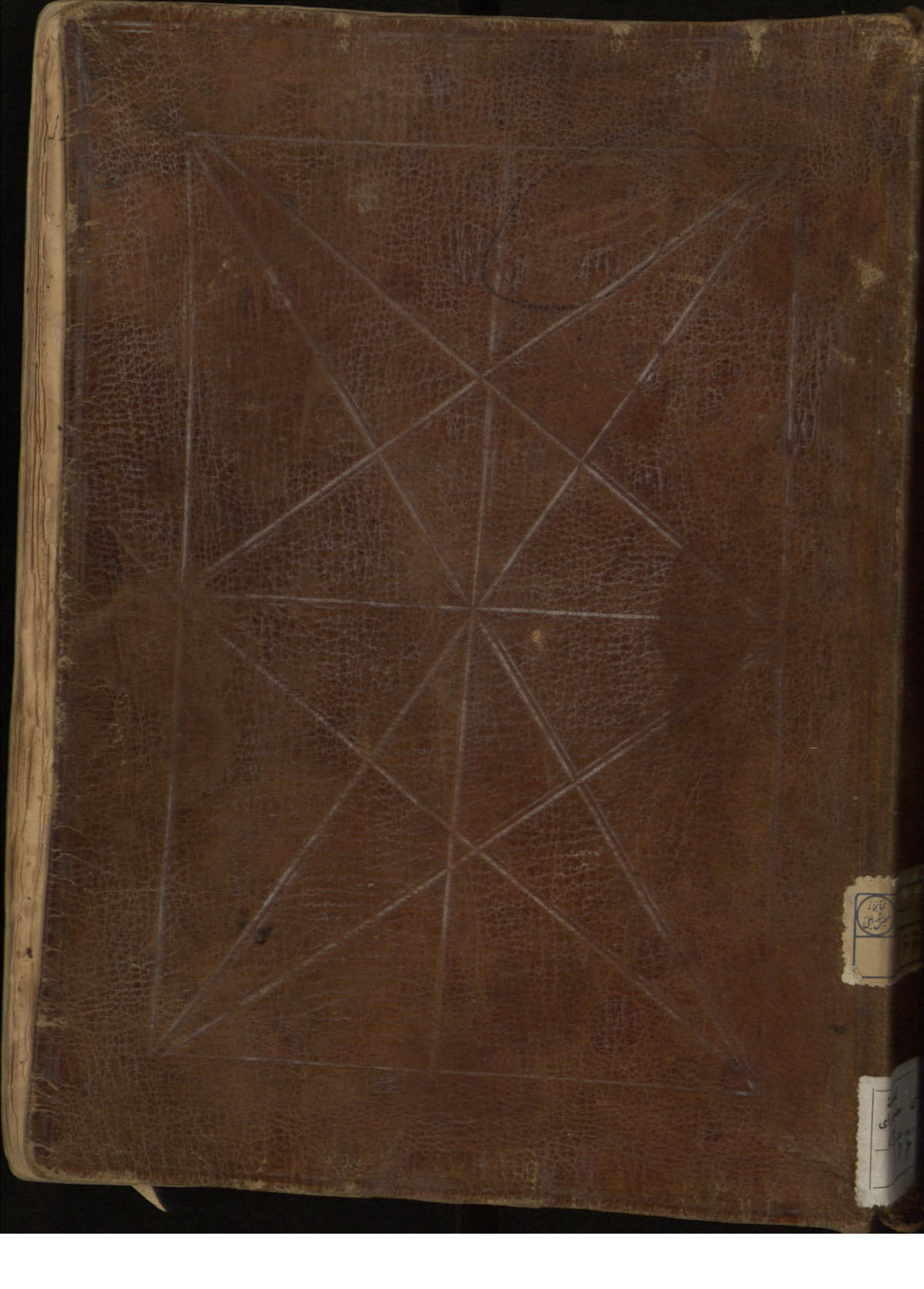



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب تنبیهات المنجمین
مؤلف ملا مظفر منجم جنابدی
موضوع تالیف احکام نجومی
تقدیمی
موسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۳۱۴
بازدید شد
بازرسی شد





تنبیهات ملا مظفر

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

ستایش وسپاس مالك الملكی را كه بنظر شفقت ومرحمت سیاحان عما
خاكرا بسیاحون محیط افلاك اشنا ومربوط واتصالات اجرام علویرا
باعث امتزاجات اجسام سفلی كرد وقالب وجود نوع انسانرا قالب ادراك
حقایق ودقایق صنایع خود كردانید از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و
تحویل فرموده وازیشان اهل سعادات را از ظلمت غوایت اعانت فرموده بنور
هدایت رسانیده واكمل وافضل بشررا كه محمد مصطفی است صلی الله علیه
وآله وسلم درجه اعلی نبوت ومرتبه قصوای رسالت كرامت فرموده وبخبر
اخر الزمان لقب داده وباب مدینه علم وخازن سرا ورا كه مظهر عجایب ومظهر
غرایبست بخلافت او تعیین كرد واولاد واحفاد اورا كه از غایت شهرت وظهور
از تعریف وتوصیف مستغنید تاج كرامت برسر نهاده خلعت امامت پوشانید
وبحكم صحیحه مثل اهل بیتی كمثل سفینة نوح نبی علیه السلام رهنمای اهل
نجات صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین اما بعد چنین كوید ذره احقر وبنده
كمترا عنی ابن محمد قاسم منجم مظفر كه چون همیشه خاطر فیض مظاهر ماثر وهمواره
ضمیر منیر پادشاه جم جاه ستاره سپاه مظهر لطف اله حامی دین مبین نبی الملقب
بكلب استان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملكه

وسلطانه

وسلطانه وافاض علی العالمین بره واحسانه بتحقیق وتنقیح احكام نجومی
راغب ومایل بود بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میكرد كه بقدر استعداد
وتوانش خود بعضی مسایل درین فن تالیف وترقیم نموده در باركاه عرش
اشتباه معروض دارد لیكن در مدت بیست پنج سال كه ملازم ركاب ظفر
انتساب بود از كثرت اسفار كه بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت همت والانهمت
شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق واین مقصد در پرده توقیف
محجوب ومستور ماند تا انكه درین ولا معاندان امكنة الطالب مضاحمه شدند واخر
الامر این معنی بوسیله صاحبدولت خیر اندیش بحصول رسید وفی الجمله انتهاز فرصت
دروی نمود كه شروع در مقصود نماید واول در خاطر شكسته این رسوخ یافت كه چون
احكامی كه منجمان در صفایح شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزویست زیرا كه مدت تاثیر این
قسم احكام قصیر است وموانع ومعطی ان لاتعد ولاتحصی وكتب ورسایل كه درین باب بنظر
رسیده اكثر انست كه بشرایط ان كما هو حقه نرسیده اند ومامنقح كذاشته برخی ازین نوع
در قلم اورده وبر كتب احكام كرد دیده انچه مكرر ولغو است تخفیف دهد وازانچه لابدست
در نكذرد وشرایط ان بنوعی كه استادان فرموده اند وخود نیز تجربه واستنباط نموده لازم
دارد تا انكه در تاریخ یكهزار وسی ویك هجری شروع نمود امید كه پسندیده مجلس بهشت
ائین شده منظور نظر كیمیا اثر كردد بمنه وكرمه واین كتاب را تنبیهات المنجمین موسوم
كردانید مشتمل بر مقدمه وشش باب وخاتمه مقدمه در شرایط این احكام عمده درین
باب انست كه منجم در نوشتن احكام عموما سیما درین نوع شتاب نكند وكار دیگر پیش
نكیرد از روی فراغت خاطر وذهن صافی ارتكاب این امر نماید وهركاه از كثرت فكر

متزجر و مختل الحواس گردد ترک کند و بعد از ترتیب دماغ و جمعیت خواس باز رجوع نماید
و استعداد زمان و مکان که از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و هر
ولایت چه حکم باید کرد و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر یا بیشتر از دو امری
مؤید و موافق بیند مؤکد داند و اگر متعارض بیند صبر کند و نظر علوی را اقوی داند
از سفلی و نظر ردی را غالب شناسد بر جید چه فساد هر کون بسبب سهولت حصول
مقدم است مگر که قوت نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر دو را
سیما اجتماع بسیار معتبر داند و هر نظر که در وتد الطالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع
و مقابله از ادر تاثیر قوی داند خواه که جید باشد و خواه ردی و نظر قبول در دو
غیرهما مثل دفع قوت و دفع طبیعت و حصاد و اعراض و انتکاث و امثال ان که در و مد خلا
کتب احکام مفصل و مشروحست مقتضی هر کدام منظور داشته با مقتضی نظر بسنجد و انرا
باعث تاکید تاخیر داند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد و منافی نبود ایراد نماید و
احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و ما ایراد در شرح بیست باب محقق برجندی
مفصل بتقریب ایراد نمودیم و اینجا نیز در اخر کتاب بیان خواهد شد و هر نظر از نظرات
مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در ان وقت یا قریب بان تناظر نیز بینهما محقق شود
انرا منظور داشته مؤکد ان نظر داند لیکن تناظر تربیعی را چون بزرگان قایم مقام
تثلیث گرفته اند از ان غافل نباید بود و انرا از دلایل جیده باید دانست و اینجا کیفیت
و مجاسدات او رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال و تشریق و تغریب و انچه
بدین ماند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند و مقتضی هر یک را با مقتضی
انها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطارد و کثرت مکث او در بروج در تغیرات

هوا

هوا بسیار دخیل است سیما در وقت وقوع فتح الباب و نظر با ان معتبر داند
و بعد از رعایت این شروط بر هر چه ظن او غالب گردد علحده مسوده نماید پس
مقتضی طالع سال و فصل را در هر باب که نسبت باین مذکورات کلیت منظور
داشته با انها مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند و انچه مخالف
باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزویات متعدده نبوده باشد غالب شناسد
چه در هیچ وقت جزوی با کلی و فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه مقتضی طالع
سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزوی در هر وقت که با ان موافقت کند در ان
ایام مترصد تاثیر ان مقتضی باشد و از سیر درجه طالع سالی و رسیدن او در هر وقت
بدلایل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از جمیع این ملاحظها قوم
احکام داده بروی تقویم برد و هر نظر ازین نظرات و دیگر اوضاع که دیو تودست
دهد مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز داخل دارد چنانکه اشاره بهر کدام
خواهد شد و چون یکی از اثار علوی حادث گردد مثل قوس قزح و هاله و شهب و
نیازک و دیگر چیزهای که در کتب احکام ثبت است در ملحمات تفصیل انها را بسیار
مؤثر داند و هر گاه یکی ازین امور دست دهد در احکام ان ماه و طرفین ان نظر کند
اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در اغلب حکم بوقوع ان حادثه کند چنانکه بطلیموس
که پیشوای اهل این صناعتست در کتاب ثمرة الفلک در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده
اذا وجدت القوة الفلکیه فی شیء فاستشهدوا واثبتوا فی النجوم و اگر نعوذ بالله
ذو ذوابه یا ذو ذنب یا دیگر علامات اتشی که ذی بقا بود پیدا شود تاثیر انرا با انکه
نسبت باوضاع فلکی از فروع شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان در ان باب مبالغه

بسیار نموده اند و تمامی تهای مدید تاثیرات در کتب ایراد کرده و تجربه نیز مصدق
است و جمعی از اعلام بعضی علامات دیگر را در مصنفات و رسایل خود تاثیرات
نوشته اند مثل انکه جمع شدن کنجشک را بود زمستان و بانک کردن ایشان و الزق کرفتن
نزدیک و بانک کردن مرغان خانکی و خود را بسیار خوابیدن و طوف کردن خطاف
در حوالی اب و بانک کردن ایشان و ایستادن کاو و روی بجنوب و یکپای را بالتمام
بر زمین ننهادن و کرک بابادانی در امدن و مور و موش ذخیره را و قوت خود را از سوراخها
بیرون انداختن علامت باران داشته اند و همچنین بانک کردن مکس بسیار در خانه و
بر جستن کوسفند در چراگاه و نمودن روشنایی چراغ مشابه ظلمت علامت سرما
و همچنین بر پر امدن مرغان از درخت و در اب غوطه خوردن علامت سرما و باران
اکر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند و در نیت چه سخن اکابر را چه اثر نباید
دانست مع هذا اکر اهل هند مدار احکام را بر این نهاده اند و در ولایت ادالمرز از بلاد
ابن غوک اوی و صفیر جغرش که وزغ نیز کویند و بعربی ضفدع نیز نامند چنانچه حکیم سنائی
فرموده بیت اندرین بحر بیکرانه چو غوک ... دست و پایی بزن چه دانی بوک ... اسمی و دابی اوی
و صفیر غوک در صحرا هوای باران استدلال نمایند اکر درینها ولایت انها را علاوه
اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینها انچه شرط ست در احکام و درهم مقاکه لایق
و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکامی کی راست
درست اید که عاقل و سلیم و امین و متاله و متدین و راست قول و فارغ از علایق و
عوایق و اسباب معاش و متوجه مبدا و معاد و کم ازار و دانای علوم طبیعی و متبحر دلایل
و متابع اثار بود و اکثر اوقات بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد

باب

باب اول در احکام قرانات کواکب و ان مشتمل است بر شش فصل اولا بباید دانست
که هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قوی تر است از انکه در مایل الوتد حادث کردد
و مایل الوتد از زایل الوتد خواه جید باشد و خواه ردی و اکر کوکبین در ان برج خوشحال
باشند تاثیر جید او قوی و ردی او ضعیف باشد و اکر بدحال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام
قوی و مستعلی باشند تاثیر او در ان قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبان او غالب باشد
بر ان دیکر و از حدود نیز غافل نباید بود چه اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس
مؤکد باشد و از باب مثلثات و وجوه نیز بی اثر نیستند و نیز باید دانست که مقارنه
مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها مؤثر باشد و از اعتبارات
بسیار است که ایراد ان اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جزویست که در
صفایح تقویم مینویسند انشاء الله اکر اجل امان دهد و عمر وفا کند در ان باب رسالهٔ
احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود فصل اول در قرانات کواکب با زحل در مثلثات
اربع و بروج اثناعشر قران مشتری و زحل در مثلثهٔ اتشی دلالت کند بر خروج جمعی که
در دین و شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و حرکت
لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در ان طرف و فاش کشتن دزدیها و هلاک بهایم
و حیوانات سم شکافته و فرو رفتن سفلکان و تشویش در اکابر و اشراف و حکام
و بد کشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیما که زحل مستعلی باشد
و فساد نقود و تغییر عادات و رسوم خلایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری
مساجد و مدارس و قوت علما و فضلا و قضاة سیما که مشتری مستعلی باشد و اکثر
تاثیرات در جهت مشرق و اقلیم اول و بعضی از اقلیم دوم باشد اکر در حمل باشد

قوت اشراف وصدور بود وظهور پادشاهی بزرگ وباهیبت وقتل بعضی ملوک
وسلاطین وفرمان دهان وحدوث حوادث جدید ونقصان جور وستم وبدید آمدن
دولتها ورواج صوامع ومعابد وافکندن بناها وعمارات عالیه علی الخصوص
در طرف مشرق سیما که مشتری مستعلی وقوی حال بود وقلت زرع وجور حکام بر
رعایا وکثرت حروب وسفک دماء واخبار اراجیف وموت یکی از ملوک عرب سیما
که زحل مستعلی باشد **واگر در اسد باشد** دلالت کند که پادشاه عراق وفارس را خوشحالی
روی نماید وهلاک بعضی از اکابر وعظما باشد وظهور عداوت وحقد وحسد در میان
مردم وصلاح زرع وخوشحالی مزارعان ومشایخ ومرگ یکی از فقها وارباب عمایم وقضات
علی الخصوص که مشتری بحالت مذمومه باشد وظهور پادشاهی از طرف مشرق واقلیم
چهارم وانتقال ملک ووضع رسوم غریبه وبسیاری تاخت وغارت واحراق مواضع
وغلبه کردن سباع وبسیاری صید وشکار وتفاوت نرخها وملالت بزرگان و
دزدیها وظلمت هوا وخسارت اهل علم وضیق معاش طلبه ووقوع موت در میان
مردم وکثرت وباء وشدائد وارتفاع بخارات وادخنهٔ مظلمه خاصه که زحل بر
حالت مذمومه باشد پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل ووقوع
مستعلی باشد دلالت کند بر سرور ملک بابل وموت بعضی از عظما وهلاک کثیر
از آدمیان وخوشی هوا وصلاح حال زروع **واگر در قوس باشد** دلالت کند
بر فتنه وامراض وسوء حال وزراء وموت ملکی عظیم الشأن وحرب میان دو پادشاه
وسوختن مواضع وغارت نمودن وجلای مردم از مساکن واوطان وهبوب
ریاح وظهور شخصی که دعوی کرامت کند ورواج علم فقه وحدیث علی الخصوص

که مشتری

که مشتری محمود الاحوال ومستعلی باشد وقلت نمودن زرع واشجار ومکنت اصحاب دیوان
وتجار وبسیاری اراجیف وقلب وغش کردن نقود وسستی بازارها وبد گشتن هوا
وسرما در وقت خصوصاً اگر عطارد متصل باشد **مقارنهٔ مشتری وزحل در مثلثهٔ خاکی**
دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع وعقار وقوت حال مشایخ وسعادت خاندانهای
قدیم وفراخی طعام ورغبت خلایق بزرع وحرث وسعادت رؤسا وحکام ولیکن فتنهٔ
اهل طایف وحجاز وانتقال ملک ودولت سیما در طرف جنوب ووقوع زلزله سیما که زحل
در وتد رابع بود ونظر عداوت عطارد وقمر با او درین باب مؤکد باشد وبودن آب حیف
وفساد بعضی از نباتات واختلاف هوا وسرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد
عطارد با او متصل باشد وبیماریها در ذکور بظهور رسد ووبا مجدّده ومعظم این تأثیرات
در میان مشرق وجنوب واقلیم اول بود **اگر در ثور باشد** حرب وقتال افتد ورياح
شدیده وخرابی در ارض بابل وفارس وموت یکی از فرماندهان وسلاطین عظیم الشأن
ومضرت رسیدن بمردم وکثرت امطار وسیول وبسیاری زرع وتغییر باغها وبستانها
وبناهای قدیم وگرانی نرخها وبیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود ونظر عداوت
عطارد با او درین باب شاهد ومصدق باشد وفراخی نعمت وکساد بوده وبیماری دد
گاو وگوسفند وامن وصلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال باشد **اگر در
سنبله باشد** دلالت کند بر آفت مزرعها وجالیزها وبیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت
رابع بود سیما که نظر عداوت عطارد باشد وحرب وآشوب وتازه شدن دولت وتغییر
در امور ممالک وسرما در وقت وخرابی ولایت روم وکثرت امراض وموت در عالم
وقلت بارندگی ووزیدن بادها وقحط در ولایت خوزستان واهواز وموت وزرا

وعلما واشراف وحسن وحال اهل جبال واکراد وبحث مردم در دین ومذهب وکشتن
علما واگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی ارض ارمنیه ودوام ان تا به سال و
قلة امطار وقحط وغرادت میاه وسجاد واگر مشتری مستعلی باشد در ولایت روم
غزو ودر اکثر نواحی باشد وخرابی قری وبلاد ان ولایت وکثرت خرابی ارمنیه وقلت حبوب
ریاح وصلاح زرع وشاید که قحط در اهواز وحوالی ان شایع گردد واگر در جدی باشد
دلالت کند بر مرگ اغنام وتلف شدن اسب واستر ودراز گوش وقلت نم ونقصان ابها و
رودها وچاهها وموت بعضی از ملوک عراق وهلاک دزدان وجانوران درندگ وکثرت خیم
در میان دهاقین واهل زرع ورؤسای دهاقین واگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر تلف
شدن چهارپایان وکمی نم ونقصان ابها واگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی از ملوک
دست دهد سیما در جبال وهلاک دزدان وشدت سباع وقلت حرارت ولم درد کا
زرع قران مشتری وزحل در مثلثه بادی دلالت کند بر قوت اهل ادیان ورفتن سخنان
در دین ومذهب ومناقشه ومباحثه در علوم ظاهری اگر در جوزا باشد ظهور
علما وحکما باشد وساختن کتابها ونهادن اینها وبحثها در دین ومذهب وظهور
کسانی که دعوت مردم کنند وسعی خلایق در طلب فضل وادب ورواج علم طب و
نجوم وبدید امدن مردم فصیح وجستن بادهای سخت وفساد اشجار وعمارت عالیه
وخروج مدعیان واسرع غارت وعلت خلایق وهول وهراس از امراض مهلکه خاصه
در مغرب وموت پادشاه عظیم وکثرت دزدان وقاطعان طریق وقوت گرفتن طایفه عرب
واخذ نمودن اموال مردم ونهب قوافل وتجار وقلت امطار ومیاه وکثرت دواب الما
وفوج مشایخ وفوت یکی از فقها واشراف وارباب دیانت وزهاد وشدت ریاح و
حدوث

وحدوث زوابع واگر زحل مستعلی باشد مرگ ممالک ارمنیه باشد وکثرت دزدان
وقاطعان طریق سیما عرب وغارت اموال تجار وکمی باد اب واب وکثرت جانوران
ابی سیما وزغ وشبران واگر مشتری مستعلی باشد ترکان در جبال فساد کنند وکثرت
قحط باشد در ارمنیه وحوالی ان وصلاح حال زرع خاصه بابل وخوبی میوها و
اگر در میزان بود دلالت کند بر قوت حال دهاقین وگرانی غلات ورفتن بیوتات
قدیم وتجدید ملتی یا دولتی وتغییر در اوضاع واخلاق خلایق وظهور مردم فصیح
داننده الحان واصوات وبسیاری باد وبارانها پدید اید وظهور پادشاهان عادل واغلب این
تأثیرات در جانب مغرب بود وخصومت اهل مردم وکثرت اهل طغیان واشتداد قحط در ان
ولایت با کثرت امراض ووبا واگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل وامراض باشد اکثر از
سعال وکثرت نهب وغارت خاصه در بلاد عرب وقلت امطار واگر مشتری مستعلی باشد
اختلاف در میان لشکریان روم بهم رسد واز اقدرما باشد وهیجان اعدا واحتراق واکثر
ان بلاد واشتداد قحط اما احوال زراعت نیکو بود اگر در دلو باشد دلالت کند بر شدت
وزحمت خلایق وقحط در اکثر بلاد وخلاف میان ملوک وفقها وقضاة وفوت وفنا عظیم
وکثرت امطار وثلوج ومدود انهار وحسن حال اهل فلاحت واکراد واهل جبال وافکندن
بناهای بلند وتردد کاروانها وقصد وعزم میان بزرگان وتغییر فر وفرقه قومی و
بر امدن طایفه وبزرگ شدن دزدان واسیب پادشاهان وهلاک بزرگان وتغییر در سیرتها
مردم وکثرت بحث ومناظره در علوم دقیقه وتفاوت نرخها واگر زحل مستعلی باشد
شدت رسد بمردم وقحط در اکثر بلاد وقلت امطار ومیاه وخشکی رودخانها واگر
مشتری مستعلی بود خوبی وخوشی اهل بابل بود وارزانی در ان ولایت بلکه در اکثر بلاد

باكثرت امطار وثلوج ومياه وطغيان دود خانها **مقارنه مشتري و زحل در مثلثه ابي**
دلالت كند بر قوت ورفعت مردم سفله ونقل دولت از طبقه عليا بطبقه سفلي و خلاف
كردن قومي با پادشاه واكابر وظهور سلطان عادل و بسياري آبها و تفاوت نرخها و
فساد منافع آدرياه وخوف سفاين وبودن سرما وباد ندكي وخرابي از كثرت مياه وامطار
و بسياري پشه وكيل در وقت واكثر اين تاثيرات در جانب شمال بود **واكر در سرطان باشد**
دلالت كند بر مخالفت ملوك وسلاطين وفرود رفتن قومي وغلبه كردن اشراف بر اراذل
و ملالت دهاقين وپيران وآفت كشتيها وشدت سرما در وقت وخرابي جايها از آب
خاصه در سواحل شماليه و در ديكر بلاد باد ندكي در حد وسط بود وكثرت قتال ميان ملوك
وموت يكي از ايشان وخرابي در اكثري از بلاد وارزاني در بهار وقبض خاطر پادشاه
وكثرت دزدان وقطاع الطريق واهل فساد وكدورت فقها وقضاة وارباب علم ونيكي كشت و
زرع واكر زحل مستعلي بود ملك بابل مضبوط باشد بضبط ملك ان وقلت امطار ونقصان
آبها وكثرت ضفادع واكر مشتري مستعلي باشد كثرت قتال ونزاع وجدال باشد در ميان
ملوك وموت پادشاه عراق عرب وبيماري ومرك در اهل جبال وخرابي بلاد وكثرت
توليد وقلت امطار بود وبسياري زرع **اكر در عقرب باشد** دلالت كند بر كثرت امطار
مملكه وحدوث حريق وخسارت قضاة وفقها وارباب دين وفوج اهل فلاحت واهل جبال
واكراه وبلاد فتن كار مردم فرومايه وظهور پادشاهي بزرك وانتقال دولت از خاندان
بخاندان ديكر وتبديل رسوم خلايق وفرو رفتن بسياري از نامداران وبرخواستن فتنه
وحرب در اطراف واكناف عالم وخرابي جايها از آب وغرق كشتيها وخروج لشكرها
ومرك هوام ونهب وغارت وقتل خصم در جانب شمال واقليم چهارم واكر زحل مستعلي باشد
مرك

مرك بعضي ملوك جبال بود وخرابي بلاد انجا وهلاك متوطنان ان حدود وهلاك
كزندكان خاصه عقرب ومار وكمي باران وكثرت هبوب رياح واكر مشتري مستعلي باشد
بعضي از ريشان با بعضي ديكر محاربه كنند ودر ميان ايشان حدوث قتل وقمع باشد همچنين
اعدا واحراق اكثر بلاد وقوي واشتداد قحط وكثرت باران **اكر در حوت بود** دلالت
كند بر كثرت مرك در اقاليم وهيجان اعدا بر ملوك وقلت مرغ وماهي وكثرت امطار وثلوج
وطغيان مياه وهلاك شخصي بزرك از معارف پادشاه در عراق ووالي شدن ولد او
وحسن حال اهل مشايخ واهل فلاحت وموت ملكي در مغرب وقحط در بلاد عجم وبسياري
آبها وآفت حيوانات آبي وتغير هوا واوديه وجدل وخروج وسلاطين وخرابي جايها
از آب وتفوق جستن سفلكان وخطر سفاين وفتنه وخلاف ميانه ملوك اكر زحل
مستعلي باشد حدوث موت باشد در اكثر اقاليم وهيجان اعدا ببابل وجبال ووقوع
محاربه ميان ايشان وقلت مرغ وماهي وبسياري ملخ وكثرت باران وبرف باشد ووفود
آبها واكر مشتري مستعلي باشد هلاك حاكم عراق عرب باشد ووالي شدن وارث وحسن
حال اهل اقاليم وباشد كه در بعضي بلاد قحط شود وكثرت مرغ وماهي باشد وبسياري
باران ورعد وبرق **مقارنه مريخ و زحل در مثلثات اربع** قران نحسين مطلقا
دليل شر وفتنه است ومحقق طوسي قدس سره در سفينة الاحكام آورده اكر در حين قران
زحل مستعلي باشد وقوي حال بود احوال طبقات زحل بخوبي مايل باشد واستيلا يابند
بر ساير الناس تفوق كنند وعمارات عاليه بنا نهند ودر تكثير زراعت اهتمام تمام نمايند
اما اكر مريخ مستعلي باشد وقوي حال دليل بود بر حركت لشكريان وحدوث فتنها واسباب
خانها نهاي قديم وبرخواستن دزدان وزدن كاروانها وتعويق در اسباب معاش

وحدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه کردد
مریخ در عاشر بود و نظر عطارد و قمر باین دو کوکب بعداوت تاکید امر مذکورین
کند و اگر در سیم و نهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و صوامع و بی رونقی اهل
ادیان **مقارنه نحسین در مثلثات اتشی** دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن
حرب و بزرك شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن سلاحها و خرابی و سوختن
مواضع و ملالت صحرانشینان و غارت و شبیخون خاصه در جبال و قلاع و موت بزرگان
و زدن دراهم مغشوش و قلب و نقصان بارندکی و مکروه سلاطین و معارف و ظلم
حکام و تاریکی هوا و بد کشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در ابدان و خوف و هراس در دلها
خاصه در روسا و دهاقین و بیماریهای دیرین و قتلها و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق
و اقلیم سیم بود **اگر در حمل بود** دلالت کند بر کثرت امراض سیما در اطفال و کدورت
هوا و موت اهل جبال و هلاك یکی از سلاطین در ولایت شام یا عراق و فتنه و اضطراب
عظیم در بلاد روم و قتال میان ایشان و عرب و ویرانی کرد و غبار و مرك در بابل
و کوهپایها و هلاك یکی از حکام شام و تنکی طعام و فرو رفتن قوم و تکمیل آلات
حرب و اسباب طعن و حرب و آفت سران سپاه و احراق مواضع و تلف شدن اغنام
و مسدود شدن طرق شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصف
و رعد و برق در وقت اما نقصان بارندکی باشد و عفونت هوا و فتنه در بلاد خراسان
و طرف مشرق و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احراق مواضع خصوصا در سواحل و در
سردوی و علامتها در هوا خاصه در اوایل و اواخر شب و اگر زحل مستعلی باشد بیماری
کودکان بسیار بود و سموم و تاریکی باشد و اگر مریخ مستعلی باشد اندوه پادشاه بابل بود و
یمکن

و یمکن ملك از یکی بدیگری منتقل شود **اگر در اسد بود** دلالت کند بر فتنه میان ترك و
عرب و تشویش در مملکت ترك و بعضی از خراسان و صدور جور و ظلم از سلاطین و
اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور علامات اتشی
و امکان زلزله و آفت میوها و قوت کرما در وقت و زد و خورد میانه اتراك و اهل
جبال و شدت ضرر و قحط و غلا و کثرت سموم در فیافی و ارتفاع کرد و غبار و نهب
و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و اهلی و اگر عطارد یا مشتری
شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطانی و خیانت در خزاین و اگر
زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاهی بزرك و استیلای حدت بر مزاجها
اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد و کمی طعام و کشت باشد و اگر مریخ
مستعلی باشد هلاك یکی از سلاطین بابل و ارمینیه بود و قحط در بین دو ولایت چین
بادها **اگر در قوس بود** دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استیلای آلات حرب
و طعن و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف حیوانات سیما
اسب و استر و نقصان ابهار و وقوع حرب میان ملوك و حدوث امراض حاده و کثرت
موت در اکثر اقالیم و هبوب ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان و بخارستان و شهرهای
عجم و دربند و هند و ملتان و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان و غلبه
کردن کنیزکان و اگر شهادت مشتری و عطارد بود یا ماه دلالت کند بر کثرت زنا
و فسق و فجور و شکسته شدن توبها و ظهور خیانت در مردم امین و بعضی کویند ارزانی
نرخها بود و اگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و بستکی کار ایشان
و هر کوکب که در وقت قوس بود منسوبات او را آفت رسد و مضرت رسیدن بجمعی

بجهت دین و مذهب و رغبت مردم با فسون و نیرنجات و عظایم و طلسمات و اگر زحل
مستعلی بود حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی بود در بعضی اقالیم باران
بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام بود **قران نحسین در مثلثه خاکی**
دلالت کند بر بدی حال امرا و لشکریان و برخاستن فتنه و قوت فرومایگان و بدی
احوال دزدان و راهزنان و خیانتها در مردم و بیماریهای مهلک و سیاستهای
سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شبیخون و قتل و مصادره
اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قلت آبها و فساد اشجار و زرعها
و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونت آب و هوا و بیم زلزله و خسف سیما که دلایل طالع
اجتماع و استقبال با آن منضم گردد و بدید آمدن مور و ملخ و بسیاری اراجیف و قصد
مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیر در اقلیم سیم و زمین روم بود **اگر در ثور بود** دلالت
کند بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در دهها و مکانها
و ما وراء النهر و فساد کار و گوسفند و سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری
درمیان خاص و عام و مرگ زنان و غلبه کردن دزدان و سفر پادشاهان و اگر قمر و مشتری
و زهره شاهد باشند دلالت کند بر بسیاری اراجیف و زیادت شدن آبها و هلاک اشراف
و دولت فرومایگان و قوت سفلگان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و
غلبه وی اما در آخر باطل گردد و خیرگی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اشجار
و اثمار و بادهای مضر و هر کوکب که درین حال در وتد باشد دلالت کند بر فساد و کونه
منسوبات آن کوکب و آن خانه و ضعف حال اهل سپاه و امرا و خسارت اموال ایشان و افزونی کار
و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خاصه که

مریخ

که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت و عطارد و هراس مردم در سرما در وقت اکثر در اقلیم
سیم و قحط و جوع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه که شواهد
موجود باشد و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ و قحط و جوع و سختی و اگر مریخ
مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ فجاة بزرگی از خراسان و افتادن حریق و بیماری و بیم زلزله
و اگر در سنبله باشد دلالت کند بر آفت زراعت و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قبطه
و فساد درمیان خلایق و حدوث حرب و وقوع مرگ مفاجات و آمدن ملخ سیما با
وجود شواهد و قحط و گرانی در ولایت مصر و کثرت منازعه در آن ولایت و فساد نباتات و
اشجار و وقوع زلزله با انضمام شرط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضروره و ارتفاع
آشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس و نیمروز و بسیاری امراض
مهلکه و کمی آبها و نزاع درمیان عشایر و اقارب و دعویهای باطل و وقوع قضا و اگر قمر
شهادت دهد غم و اندوه اهل حبال و عمال بود و آفت میوهها و غلات و بشهادت عطارد آفت
کشتیها بود و اگر شاهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره کردن ملوک در خواست و طلب
از رعایا و متمولان و بسیاری مناظره و آشکارا شدن فساد سیما درمیان زنان و هر کوکب
که در وتد سنبله بود منسوبات او و آن وتد را آفت و مضرت رسد و کثرت تشویش بود
در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی اکثر نواحی و وقوع سرما و فساد
اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر جوع و قحط و سرما در وقت و فساد هوا
و ظهور حشرات الارض و نقصان کشت و زرع **اگر در جدی بود** دلالت کند بر حرب و خون
ریزی در زمین حبشه و زنگ و بربر و هند و یمن و فساد اغنام و مرغها و آفت چهارپایها

واکر بشهادت آفتاب وعطارد بود دلالت کند بر قوت سرما وحدوث امراض مزمنه
وبیماری یکی از پادشاهان عظیم الشان ومرك یکی از فرماندهان وکثرت دزدی و
حدوث جنون وسایر امراض سوداوی وهبوب ریاح بارده وارتفاع بخارات
واختلاف هوا وسرما وبرفهای عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود وقوت
حال دزدان واکر قمر ومشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه ورسیدن غم
بعلما واشراف وحبس اغنیا واکر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین
وانصاف حکام وشدت سرما وتلف استر ودراز کوش وخروج طایفه اما زود مستاصل
شوند وتاثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات نحسین باشد چه در این برج هر دو
نحس محمود الاحوال اند واکر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خشکی هوا وسختی سرما در
وقت واکر مریخ مستعلی بود سختی سرما وکرما بود هر کدام در وقت خود مقارنه نحسین
در مثلثه هوایی دلالت کند بر فتنه وحرب وکثرت اراجیف وبر کشتن هوا وبیماریهای
خونی وافتادن عداوتها وخطا شدن معالجات اطبا واحکام اهل تنجیم وخواسته
ظلم وهراس وبیم در خلایق وقتل معارف واکابر وخشکی سال ورفتن اتساد در هوا
و وزیدن بادهای صعب وفساد اشجار وخرابی جایها وبدحالی دزدان وبدکاران و
سستی مردم در امور دین وبودن سرما در وقت وزحمت روسا واهل قلاع وجبال از لشکر
وقتلهای نهانی وموت پیران وغارت وشبیخون در کوهپایها وتفاوت نرخها وکساد
بازارها واغلب این تاثیر در اقلیم دوم در زمین مغرب بود اکر در جوزا باشد دلالت کند
بر فتنه در زمین عرب وشهرهای شمالی وحوالی بلاد روم وفساد حال بزرکان وبدی
هوا

هوا وکجی نم وبدید امدن علامات وایات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود سیما
بنظر عطارد ورفتن بادهای مضر بر نباتات وحیوانات واکر بشهد ماه وآفتاب و
عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها وپیش امدن سفرها وحرکت بزرکان
وفساد حال مسافران ورسیدن غم ونکبت باهل حساب وادب وشناعت سپاه لشکر
لشکرداران وفساد مزاجها وکم شدن ایشان وکساد بازارها وهر کوکب که در وتدی
باشد فساد باشد جوهر او را ومنسوبات بیت او را وطبقات او را از خلایق وهیجان
اعدا وحدوث وبا در اکثر بلاد وظهور ملخ وهبوب ریاح حاره سیما که مریخ در عاشر بود
و وقوع فتنه وحرب در میان عرب وبادهای صعب وسقوط اشجار ودست بر آوردن
بدکاران خاصه در اقلیم سیم وبیماریهای خونی وبسیاری فصد وحجامت وفتنه در
میان اهل مغرب وآفت طیور واکر زحل مستعلی باشد ظهور عداوت باشد در میان
خلایق وبلاها در اکثر بلاد و وزیدن سموم وظهور ملخ وتواتر هبوب سمایم وقلت
نمو واکر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان باشد بطرف روم وآشوب وحرب
دران زمین وحدوث بیماری ومرك وکثرت باران ورعد وبرق در وقت اکر در میزان بود
دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب وبیماریهای خونی وآفت لشکریان وبدکاران وظلم و
ستم وفساد هوا واشجار وقتل ودزدی وسرما در وقت وشدت حرب میانه ملوك
ومرك در خلایق خاصه زنان اکابر ودرد عضوها از بسیاری خون وطغیان مفسدان
وحرب ومقاتله در میان عرب وکدورت وسرخی هوا وغارت در بلاد روم و[illegible]
وبرده کردن وقوت یکی از ملوك مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان مغرب وقحط

وجوع وظهور یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر بود و عطارد باو
ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر بشهد عطارد با مشتری بود دلالت کند بر فساد
حال کیش داران و اهل شرك و اگر بشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرك
ایشان و اگر بشهد نیرین باشد دلالت کند بر ظلم و ستم و نزول زلازل و محنت و
بیماری و رنج ایشان و اگر زحل مستعلی بود عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال
هوای زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرك
خوانین و نیکی ارتفاعات و کمی باران در وقت **و اگر در دلو بود** دلالت کند بر
حرب و فتنه در بادیه عرب و حوالی کوفه و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و
حرکت ملوك و اشراف و بادها موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و
جستن برقها و صاعقها و اگر بشهد ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن
بادهای سرد و ابرهای بی نم و بیماریهای مهلك و ریختن خونها و ظهور علامت در
هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر بشهد آفتاب بود
دلالت کند بر غضب و خونریزی میان پادشاه و اگر بشهد زهره و مشتری بود دلالت
کند بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکرها و هر کوکب که در وتد دلو
فساد منسوبات او بود و جمع شدن لشکرها و دلیر شدن اکراد و احشام و خرابی و آفت پیران
و سروران سپاه و بیماری خونی و هراس در مردم و فرو رفتن ملکی نامدار و فتنه در
رستاق کوفه و بغداد چهل روز مرگ مفاجات بعد از آن آید و راهها فاسد شود که گرد در پی اگر
زحل مستعلی باشد دلالت کند بر سختی سرما و گرماهای [illegible] در وقت خود و اگر مریخ مستعلی بود
دلالت

دلالت کند بر سختی سرما و گرما و قصد دشمن در زمین مغرب و کمی باران **مقارنه نحسین در**
مثلثه آبی دلالت کند بر فتنه و تشویش و خلاف قوی پادشاه و جنبش مردم سفله و غلبه
کردن نادانان و بیکاران و بیرون آمدن بر دوستان و اکابر و خروج و افتادن حرب و مقاتله و ترس
خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد کشتیها و تلف شدن مسافران
دریا و بدکرداری لشکرها و زحمت خاندانهای قدیم و خرابی مواضع از کثرت و ظهور سلطان
عادل **اگر در سرطان بود** کار بدتر بود و مدعیان خروج کنند خاصه که در وتد سابع باشد
اما باطل گردد و فتنها و حربها افتد و در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان فتنه و تشویش
و ترس و بیم و رنج و محنت خلایق باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلعه محکمها
و بسیاری اراجیف و کذب و ناایمنی راهها و قطع طرق و کمی آبها و فساد حال مسافران
دریا و هلاك حیوانات آبی و اگر بشهد نیرین باشد یا شمس و مشتری بود دلالت کند بر تنگی
و قحط در جمیع آفاق و بعضی گویند کشت و زرع نیکو بود و خسران و نقصان در اموال ملوك و اشراف
اگر در جانب شمال زحل مستعلی بود دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در
وقت و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط
باران در وقت و بباید دانست که اثر این قران عظیمترین سایر قرانات نحسین است و غلبه
کردن مردم سفله و زحمت بزرگان از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاین و اثر این قران
عظیمترین سایر نحسین است و احکام آن مخصوص ماه نیست بلکه سالها استنباط و استخراج
امور آن اوضاع مخصوص ادی نمایند چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیك
بتحویل سال یا قریب بقران علویین دست دهد تا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیمتر باشد

اگر در عقرب باشد دلالت کند بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقدار
و برخواستن آشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و بیم در خلایق و آسیب بدکاران
و غلبه کردن دزدان و خرابی اهل ذرع و عمال بحیره و مرد و سیول مخربه و کثرت فتنه و حرب
در جبال و محکمها و ظهور حیوانات و هوام موذیه و رعد و برق و موت و آشوب در دیار یمن
عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغیر احوال در یخ و زحمت مردم و شدت
جور و ستم از جانب سلاطین و اگر مشتری و عطارد با ایشان بود دلیلست بر نقصان و خسران
تجار و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان و بسیاری بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان
بود دلیلست بر لهو و لدغ هوام یکی از ملوک را و آفت رسیدن بزنان و گرفتاری بعضی از ان
و امرا و هلاک بعضی از ایشان و چون مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و اگر عطارد
با ایشان بود بیماری در ولایت بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد فساد در شهرها با
خشکی هوا در وقت و اگر مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستانها و کثرت حشرات الارض و
فساد ذرع و کشت بود و باران و رعد و برق در وقت **اگر در حوت بود** دلالت کند
بر حرب و فتنه در سرحدها سیما توران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و تنگی طعام
در ولایت شام و در دیاربکر و حدوث وحشت رسیدن خسارت و بیم و خوف از اعدا
و اگر متهد آفتاب بود فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان و بیماری پادشاهی و
کمی غنا و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر متهد زهره بود دلیلست بر آفت
زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در وتد ایشان بود دلیلست بر فساد منسوبات
آن کوکب و حرب و قتل و سفک دما در بلاد یمن و هند و نواحی آن و قتال در شام و عراق

عرب و کثرت ماهی و کنجشک و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر بسیاری
مرغ و ماهی و خشکی هوا در وقت و اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خرابی بلاد و بسیاری
باران و رعد و برق در وقت **تنبیه** هرگاه این قرانات در برج شرف کوکبی باشند آن
اقلیم که منسوب بان کوکبست در شر و فساد افتد و در میان ایشان آشوب بیشتر باشد و چون
در برج منقلب دست دهد زود فتنه سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد قوی و پاینده
بود و در برج ذوجسدین در حد وسط بود و هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طایفه که
منسوب بان کوکب باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند قران ضعیف الاثر
بود و همچنین اگر در برج آتشی بود اثر آن در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد جنوب
و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و در برج آبی در حد شمال و نیز آن برج بهر ولایت که منسوب
بود معظم تاثیر قران در آن ولایت باشد **تنبیه** هرمس گوید هرگاه نحسین در برجی مجتمع
شده فاسد کردند و قمر با ایشان بود اگر برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مداین و
حیطان باشد و اگر آبی باشد فساد و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از
آتش و اگر بادی بود از باد **مقارنه زهره و زحل در مثلثات اربع** قران زهره و زحل
مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع حمل و تزویج مشایخ و نکاح اماء القود باشد و
هر دو برج در ولایت مشرق و فتح عظیم در ولایت روم و بسیاری اخبار دروغ و بادهای
درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای بافراط در زمستان و ایمنی
بجب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت گردد اما اگر زحل مستعلی و قوی حال
بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل بودن ایشان بلهو و لعب از زنان

طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره قوی و مستعلی باشد دلالت کند بر افکندن
منازل نو و مطبوع و فرحت اهل طرب و زنان و بالجمله امتزاج ایشان دلیل بود بر بسیاری
حرث و نسل و ظهور کید و مکر در میان ازواج و تعویق افتادن در اسباب طرب و تماشا
و قبض خاطرها و استیلای فکر بر طبیعتها **قران زهره و زحل در مثلثه آتشی** دلالت
کند بر سرما در وقت فاقت و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحان و بر املاک
نکاحهای بی ورود و دشواری وضع حمل و خصومت ازواج و تفاوت نرخها و حدوث ابرهای
سیاه و فساد میوها و لهو و لعب در مشایخ و اهل صحرا و آمدن کار و انهار و آوردن برده
و عقاقیر و تفرقه خلایق و پریشانی ندما و کساد بازار اقمشه و البسه **اگر در حمل باشد**
رنج زنان و مطربان بود و دخول لشکر بیگانه در ارمنیه و وقوع طاعون در خوزستان و اهواز
و مرگ عورات و وزیدن بادهای تند و رعد و برق و باران و امکان تکرار اگر زحل مستعلی
بود پادشاهی بتجدید ظهور نماید و ناخاکی و شدتی بقدرت و حرب و خونریزی بود و مرگ
خلایق و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم بارمنیه و طاعون و امراض در
اهواز و خوزستان و جستن بادهای شمال و آمدن باران و اوراء تاثیرات این قران
در این برج بود **اگر در اسد بود** موت یکی از سلاطین و فرماندهان و شقت در دولت
مشرق و هلاک زنان بسیار بود و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین
و فوت مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حوادث و میل خلایق بفسق و
فجور و کساد آلات زینت و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود با بزرگان خوزستان
و سختیها در سجستان و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد و بسیاری
باران

باران و باد **اگر در قوس بود** دلالت کند بر غلبه نشاط در پیران و کشاورزان
و سرور و تماشا در روستائی و کوهپایها و نکاحهای بی رغبت و شدت سرما و کثرت موت
زنان و بدی حال مطربان و وقوع سعال و نزلات و قوت حال پیران و ضعف جوانان و زنان
و کودکان و اگر زحل مستعلی باشد تغییر حال پادشاهان و مرگ ملک بابل و کجی بادان و اگر
زهره مستعلی باشد دلالت کند بر علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران **مقارنه
زهره و زحل در مثلثه آبی** دلالت کند بر غلبه آبها و قوت سرما و شکستن کوهها در وقت
و زیان میوها و نباتات و بیماریها از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری
کشت و زرع و فراخی اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل
ملاهی و فساد حال زنان زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان و درآمدن بشهرها
و بدی حال شهریان و حصاریان و اهل جبال **اگر در سرطان باشد** دلالت کند بر خلاصی
محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه کردن آبها و قوت
سرما و ضعف گرما در وقت و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قحط و مرض خلایق
بسیار در زنان و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابر و بادان اگر زحل مستعلی
بود دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ و اگر زهره مستعلی بود
دلالت کند بر بسیاری بارانهای متواتر بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ **اگر
در عقرب بود** دلالت کند بر فساد حال زنان بدکار و کثرت همو[م] و احزان و شدت احوال کرمان
و رعد و برق و بادان و آفت زنان زانیه و گرفتاری فساق و اندوه ارباب رود و سرود و خشکی
هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زراعتها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند

بر حدوث امراض در میان مردم و سختیها و بادها بسیار و اگر زهره مستعلی بود دلالت
کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا **اگر در حوت بود** دلالت کند
بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرگ فجاه و زنان حامله سیما از حرم پادشاه و فرمان
دهان و شناعت عورات و بی سیرتی ایشان و کثرت امطار و رعد و برق و کثرت فجور
و رنج اهل طرب و عشرت و وضع حمل و کساد اقمشه و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی
باشد موت زنان حامله باشد سیما از نساء ملوک و کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط
و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل ارمنیه باشد با ملک بابل و شدت برد و کثرت امطار

مقارنه عطارد با زحل در مثلثات اربع مقارنه عطارد با زحل مطلقا دلالت کند
بر افراط برودت هوا و حدوث برف و زمستان و اعتدال در تابستان زیرا که عطارد
بالطبع سرد و خشک است و چون کسب تبعیت متصل میکند هرگاه متصل بزحل
که در کمال برودت است شود برودت در هوا حاصل گردد و سبب برف و سرما شود در
وقت پس اگر زحل در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر کسب علوم دقیقه مانند هندسه
و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر
رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات و حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیلست بر دروغ گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا
و توقف تجار در سفرها و بی رونقی بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار [illegible]

مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر بد شدن احوال دیوان
و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف و زدن سکه مزوره

و رنج

و رنج صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان کهنه و آمدن کاروانها و وقوع
معاملات بی نفع و تغییر هوا و سرما و رعد و برق در وقت و فساد کشت و زرع و تفاوت
نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی
حال نقاشان و اهل قلم و خشم پادشاه و غضب بر وکلا و تحویلداران و مستاجران
اگر در حمل باشد دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط
مزوره و خیانت خلایق و کساد بازارها و خرید و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتیها
و رعد و برق و سرما و تفاوت نرخها و بسیاری نعمت و غنیمت بر خلایق و غزو اهل اهواز
و روم و غلبه کردن اهوازیان و حدوث آشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض
در اشراف و کتاب و کثرت اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنگ بود در میان عجم
و روم و مرگ مار و سایر گزندگان بود و اگر عطارد مستعلی بود وقوع امراض متفرقه
در اهواز و خوزستان و جستن بادهای شمال و بارانها **اگر در اسد باشد** دلالت کند
بر بسیاری اراجیف و تهمت میان خلایق و میل مردم بناراستی و عقد و مکر اندیشیدن
در حق یکدیگر و بستگی کارها و اندوه تجار و اهل حرفه و آزرده شدن ایشان از عظما
و اکابر و وزیدن بادها و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلایق و فوت
یکی از ابنای ملوک و کثرت بخار و دخان مظلم و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان
عراق عرب بود و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد
دلالت کند بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام **و اگر در قوس باشد** دلالت کند بر فتنه
و امراض و موت و سوء حال وزرا و کتاب و ارباب نقوش و خروج خوارج و هبوب ریاح

وقلت نمو زرع ونکبت اصحاب دیوان وتجار واراجیف وقلب شدن نقود وسختی
بازارها ونوشتن خطوط مزوره وکفتن محالات وظهور مردم منافق وکذاب
ومشعبد ومعربد وبد کشتن هوا وخنکی وبادندکی وبیبوست وناروائی کارها و
بیماری جوانان واندوه خلایق پس اکر زحل مستعلی بود مرک پادشاهان بود وظهور
فتنه وناسازی وبسیاری بادها وقلت کشت وزرع واکر عطارد مستعلی باشد خروج
خوارج باشد وتوسط باران وبسیاری آب وجستن بادها مقارنه عطارد وزحل
در مثلثه خاکی دلالت کند بر مکروه خاطر و پیران وارباب قلم وعمال وتجار و
وکلا ومتصرفان وافتادن اراجیف وسخنان دروغ وتهمت وغمز وبیع وضیاع وعقار
وبدی حال کاروانها وکساد بازارها وخولت وطلب فساد کشت وزرع وتفاوت
نرخها وسرما وباد وباران در وقت وبیماریها از انواع صرع ومرک ناکاه وبیم تجار وبیماری
اطفال وکرفتاری دزدان اکر در ثور باشد دلالت کند بر کثرت سرما وباران ومرد وسیول
عظیمه ورياح شدیده ورداءت احوال وزرا وقلت فواید کتاب وعداوت بازاریان و
رنج تجار واهل دیوان واراجیف وتهمت وغمز در میان مردم وشدت حال منافقان ومدعیان
وخصومتها میان مردم وبیماریهای دماغی وتفاوت نرخها وکرم وغبار وتاریکی هوا
ورعد وبرق وبادهای سرد وامکان تکرک پس اکر زحل مستعلی باشد خصومتها
وجنکها افتد میان مردمان وقصد دشمن در اهواز وخوزستان وبسیاری مدد
موج دریا وکرانی طعام واکر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند
وظهور سرما وبرف وسختی باشد اکر در سنبله بود دلالت کند بر حرکت عساکر وشدت

وخلف

وخلف میان لشکریان وموت زنان وکدورت وخسارت مطربان وامزجاج خواتین
وعسرت ولادت واندوه زنان ومخالفت ازواج ومیل هوا بخشکی وخوابی حریر و
لباس وشیوع خبرهای عجیب وبکار داشتن طلسمات ونیرنجات واکر زحل مستعلی باشد
اهل اهواز را با دشمن جنک افتد ومرک خواتین معظم وکثرت باران بود در مواضع مستعد
واکر عطارد مستعلی باشد اهل ارمنیه را با اعدا محاربه واقع شود وبسیاری آب
رودخانها اکر در جدی بود دلالت کند بر نقصان باران ووقوع زلزله سیما که قران
در بیت رابع بود وخوف موت یکی از سلاطین جنوب وشدت سرما وبرف وجلید و
تاریکی هوا خصوصا که قران در بیت عاشر بود وقلت فواید کتاب ومتصرفان ومکر و
خیانت خلایق وکساد بازارها وتنکی طعام ومشغولی اهل دیوان وخوف کاردانان ومرک
اشراف واکابر واکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر وقوع موت در ولایت خوزستان و
سختی سرما وباردکی اکر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر مرک زنان اشراف وطاعون
در حیوانات عجم وکمی کیاه مقارنه عطارد وزحل در مثلثه هوائی دلالت کند بر بیماری
بزرکان وعلما واهل فضل وموت ناکاه خاصه در اعیان وشدت اهل دیوان ومتصرفان
وعمال وتجار ومحاسبه وکلا وبودن اراجیف وکواهی دروغ وکساد بازارها وکرانی
اطعمه وامدن کاروانها وفساد نباتات واشجار وبودن سرما وباردکی وحدوث ریاح
در وقت ومیل مردم بعلوم دقیقه وبیماری اطفال از ترس وبیم وتنکدستی اهل حرفه و
دعواهای باطل ورنج جهاد پایان واشکارا شدن کینها ومکر وحیله میان خلایق
واکثر این تاثیرات در بلاد هند واقلیم سیم بظهور اید اکر در جوزا باشد

دلالت کند بر کثرت اراجیف وتهمت وخیانت ورنج عمال ومتصرفان وبیماری جوانان
وکساد بازارها واندوه محترفه وبیم مرگ مفاجاة وخصومت میان اکابر وعامه
وگرانی طعام وفساد اشجار وجستن بادهای صعب ورعد وبرق وبحث علوم
ریاضیه واعمال غریبه وبدی حال اهل قلم ووقوع سحر وافسون وقتال در جانب شمال
وکثرت اسیری اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم بابل بعضی از اهل حرم خود را
بقتل رساند واگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم وخوشی هوا بود **واگر در میزان
بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف وتفاوت نرخها وخصومت عوام ومردم شریف و
اظهار باطل وفساد اشجار واندوه اهل قلم وحکما وتجار واهل بازار وحدوث
ریاح ورعد وبرق وامکان باران وقلت فواید کتاب ووزرا ومیل هوا به بردی
اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد وجستن بادهای مختلف واگر عطارد مستعلی
بود پادشاه وقت با دشمنان منازعت ومخاصمت کند **واگر در دلو بود** دلالت کند
بر وفور امطار وزیاده شدن ابهار رود خانها وقلت رعد وغور زرع وفوت وموت یکی
از ارباب علم وکثرت اراجیف وبدی هوا وسرما وکساد بازارها وملالت تجار ومحترفه و
خیانتها وپریشانی مردم از هر نوع وخصومت میان اهل جبال وساکنان رستاق اگر زحل
مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان وموت بعضی از فرماندهان
وزلزله وباد وسرما واگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر فقدان وفوت حاکم فارس
وخرابی بعضی مواضع در آن ولایت وحکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی را که
بمنزله فرزند بود وبودن سرما **مقارنه عطارد وزحل در مثلثه آبی** دلالت کند بر ابرهای

سیاه

سیاه وبارندگیها وتگرگ ویخ بندد در وقت وزیان نباتات وفساد حال مسافران دریا
ونقصان کشتیها وامدن کاد وانبها وکساد بازارها وافتادن اراجیف ودرونق کشاورزان
ودهاقین وباغ وبوستان بانان وبیماریها در ارباب قلم وتجار وزحمت این طایفه
وممکن که هوا خشک گردد واگر دلایل وشواهد دیگر بوده باشد ووقت نیز مقتضی
بود وتفاوت نرخها مایل بگرانی ونوشتن خطوط مزوره ودروغ وتباهی حال حیوانات
آبی ومناظره ارباب تفسیر وحدیث **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاصی محبوسان
وسفرهای دریا واندوه خواتین وخدم وغلبه کردن آبها واعتدال هوا وکثرت موت
در دیار فرنگ وبسیاری قحط ومرض خلایق سیما در زنان اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر مرگ بعضی از زنان پادشاه وحدوث تب ووقوع زلزله وباران واگر
عطارد مستعلی باشد اسقاط اجنه بود واندکی کشت وزرع وکثرت امراض **واگر
در عقرب باشد** دلالت کند بر تشویش اهل بازار وارباب دیوان وتجار وزیان مزارعان
وسرما ویخ بندد واراجیف وخصومت میان مردمان وبسته شدن راهها وگرانی
نرخها ووقوع حرب میان متعلقان پادشاه وکثرت طاعون وموت ومراسلات ومکاتبات
میانه ملوک وسلاطین وسوء حال کتاب ووزرا ووقوع موت در دواب وباران
ورعد وبرق پس اگر زحل مستعلی بود حدوث مرگ بود در اکثر اقالیم واگر عطارد
مستعلی باشد حرب میانه دو بزرگ واقع شود وهلاک مردم بطاعون در مواضع متعدد
واگر در حوت بود دلالت کند بر سوء حال کتاب ووزرا وکثرت مرغ وماهی ومد و
انفاد وبسیاری رطوبت وظلمت هوا وکثرت ابرها وبسیاری اراجیف واندوه عمال و

تجاد مردم بازار واهل فضل وكساد متاعها واشفتكي دماغها ووقوع سرما وبيماري
خال وزرا واشراف وبسياري محاسبات اكر زحل مستعلي باشد بسياري مرغ وماهي بود
وظلمت هوا وكثرت نم وباد واكر عطارد مستعلي بود وقوع حرب باشد ميان اهل مشرق ومغرب
وبسياري مرغ وكثرت باد وباران مقارنه قمر با زحل در مثلثه اربع قران قمر با زحل
مطلقا دليل تغيير هواست مايل بسردي ودر زمستان افراد سرما وفساد اشجار واكر اين حالت
بعد از انصراف او باشد از اجتماع واستقبال تاكيد امر هند كور كند بحسب زمان ومكان
وكويند اكر قمر در ميان ساق زحل شود در ولايت مغرب پادشاهي عظيم الشان فرو دو
مقارنه قمر با زحل در مثلثه اتشي دلالت كند بر خشكي هوا وحركت باد سموم در وقت
وخشم ملوك بر مردم فرومايه واذاذل الناس ورسيدن ظلم وبيدادي ميانه خلايق
وكثرت اراجيف ووقوع سفرهاي بسرعت اكر در حمل بود دلالت كند بر مضرت رسيدن
از اتراك بولايت ارمنيه وزد وخورد ميانه ايشان وتغيير هوا وارتفاع بخارات وبادهاي
بي منفعت وسرما وباران در وقت وفساد حيوانات وتفرقه عامه وتردد لشكريان
وبد حالي رسولان وپيكان وايلچيان وخوف زنان حامله واطفال وملالت خاطر
ووقوع اخبار دروغ ومكر وغدر در ميان خلايق ودر توقف ماندن مهمات وتنكي
احتياج مردم واكر زحل مستعلي باشد مجادله بسيار بود بارانها سودمند ايد در وقت
واكر قمر مستعلي بود جستن باد شمال وباران باشد در وقت واكر در اسد بود
دلالت كند بر اندوه عوام ومسافران ودشواري وضع حمل وتاريكي هوا در وقت وتوقف كا
كارها ومكروه بزركان وسركرداني رسولان وجاسوسان واخبار اراجيف وموت
يكي از بزر

يكي از بزركان وباران در وقت واكر زحل مستعلي بود مرك بزركان باشد در ولايت
خوزستان وامدن ملخ در وقت واكر قمر مستعلي باشد اسقاط اجنه بود وحدوث بادها
در وقت اكر در قوس بود دلالت كند بر حدوث ابرها وتاريكي هوا وبادها در وقت
وبديد امدن خير وبركت واصلاح ميان مردمان وبيماري در خلايق وافت حيوان
وملال قضاة وسادات وزحمت اشكاران وبيع دواب ونيكي حال عوام وجمعيت
علما وطلب علوم ديني وضعف زنان حامله واندوه مالداران ومسافران وكثرت رسل
ورسول ميانه ملوك واكر زحل مستعلي باشد مرك چهارپايان بود وكثرت باد واكر قمر
مستعلي باشد غوغا وكثرت باران بود در وقت مقارنه قمر وزحل در مثلثه خاكي
دلالت كند بر كمي نمها ودرستي هوا وصلاح حال نباتات وكياه وفراخي اطعمه واشربه
وعوارض سهل واسان در ميان مردم وقوت فرومايكان واكر در ثور بود دلالت
كند بر مخالفت ميان حكام ورعايا وسرما وبارندكي در وقت وتنكي طعام واندوه و
تفرقه اكابر وبزرك زادها وزنان محترمه وفساد مرغان ودواب وكدورت و
تنكي حال كشتيها ورنج زنان حامله وكويند اكر شدت برد بود وامدن برف
در وقت واكر زحل مستعلي باشد كثرت مجادله بود ميان مردم وكمي اب وكراني طعام
واكر قمر مستعلي باشد اسقاط اجنه بود وكمي كشت وكثرت باد وباران واكر در سنبله
بود دلالت كند بر اشفتكي حال زنان ودرماندن مسافران وپريشاني عوام واراجيف
وسردي هوا در وقت وتاريكي وكراني نرخها وفساد اطعمه ونباتات وتلف خلايق
از مرض سل وذات الريه وذات الصدر ونفث الدم وغوغاي عوام واكر زحل مستعلي

باشد کثرت باران و نم بود در وقت و اگر قمر مستعلی باشد فتنه باشد میان اهل ارمنیه
و اضداد و رطوبت هوا در وقت **اگر در جدی بود** دلالت کند بر شدت و گرفتاری
رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و ظلمت هوا
و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت میاه و حدوث امراض و تفرقه
عامه پس اگر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود
در وقت **مقارنه قمر با زحل در مثلثه هوائی** دلالت کند بر دشواری کار مسافران و اهل دستاق
و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن بادها و تنگی از معاش و کسب و بدی
حال ستوران و بندگان و رسولان و جاسوسان و کثرت اراجیف **و اگر در جوزا بود**
دلالت کند بر جستن بادهای صعب و ملال فضلا و اهل قلم و منازعت میان ایشان
و ظهور ثمن و رنج مسافران و زحمت عامه و سستی بازارها و تیرگی هوا و ابرهای بی
نفع و تشویش میان مردمان و اهل علم و بیماریها از آبله و تب و سرسام و مباحثه و مجادله
عوام و ضعف بازارها و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اگر زحل مستعلی بود یکی از
سلاطین بابل بعضی از خویش خود را بقتل رسانند و اگر زحل مستعلی بود صلاح اهل اهواز
و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکوئی بازار در وقت **اگر در میزان بود** دلالت کند
بر ملال عوام و زنان حامله و بستر شدن راهها و تیرگی هوا و وقوع اراجیف و حیرت
خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان جهت عقد و نکاح و بیع بوده و ابر و نم
در وقت و موت حبالی و اطفال و کثرت ارجاع جستن و شدت خلایق و گرسنگی
اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت و جستن بادها و قحط و اگر قمر
مستعلی

مستعلی بود دشواری وضع حمل بود و کثرت بارندگی در وقت **اگر در دلو بود** دلالت کند
بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرگان و تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم و
سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع در میان مردم و قتال میان
ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوت
اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عموما
و اگر زحل مستعلی باشد دلیلست بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه و عداوت
در زمین ارمنیه **مقارنه قمر با زحل در مثلثه آبی** دلالت کند بر قوت هوا و جریان
آبها و ریح و دشواری کار مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت آبله **اگر در سرطان بود**
دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران
دریا و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها
و اندوه مالداران و ملامت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض و موت و وبا اکثر در زنان
و کراهت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی از اهل بابل باشد و اگر قمر مستعلی
باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث بود **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر فرو ماندن
مسافران و در ماندن جاسوسان و گرفتار شدن و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در
وقت و بادهای مختلف در توقف ماندن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات
میان ملوک و سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط بود و اگر قمر مستعلی بود
حرب باشد و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت **اگر در حوت بود**
دلالت کند بر ابر و بخار و تاریکی هوا و بادهای نافع و سرما در وقت و فساد حال مسافران

در بنا و ملال علما و وزرا و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و تشویش مال الدار او طغیان
آب چشمها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستعلی باشد کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی
باشد بسیاری باران بود و نیکی کشت و زرع فصل دوم در قرانات کواکب با مشتری
در مثلثات اربع و بروج اثنا عشر مقارنه مریخ و مشتری در مثلثات اربع
قران مریخ و مشتری مطلقا دلیل اعتدال هواست در زمستان و افراط گرما در تابستان
پس اگر مشتری اقوی و مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل و راستی و انصاف در
میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و اشراف و سادات و علما و فقها و اگر
مریخ غالب و مستعلی بود دلالت کند بر تعنف و بیداد کردن مهتران و نکبت رسیدن
بقضاة و اشراف و مرگ اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله امتزاج این دو
کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بحبوبات و غلات از ملخ و غلا و سعر و عزت سلاح
و ناخوشدلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان
مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال ارباب صلاح و
امرا و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره
توانگران و فرستادن لشکریان بحرب و غزا و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی
هوا و تعصب دینی و قصد نسبه بوزرا و قضاة و افتادن فتنها بوجه قصاص
و عدل پادشاه سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود
منظور بنظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب
این تأثیرات در جانب مشرق بود و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم اگر در حمل بود
دلالت کند

دلالت کند بر استیلای حدت و حرارت بر مزاج وزرا و اشراف و فوت و موت در اهل
ورع و جدال میان مردم جهت دین و مذهب و فتنه و فساد میان امری و وزیری
و قصد بزرگان و گشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت آلت حرب و وقوع قتل بوجه
قصاص و بیماریها از حرارت و اکثر این تأثیرات در ولایت مشرق و عراق و اقلیم
سیم بود و هیجان فتنه در ولایت روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل و قلت باران
و مخالفت در میان بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ ملک بابل بود
و بسیاری بادها باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و سلاطین جبال
باشد و قلت باران اگر در اسد بود مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعدا بر ایشان و سقط شدن دواب در آن مواضع
و نقصان میاه عیون و شدت گرما در وقت خاصه که در وتد عاشر بود و موت شخصی
عظیم القدر و حسن حال امرا و لشکریان و مخالفت میان اکابر و امیران سپاه و
قوت اهل صلاح و قصد ارباب عمایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش و حرب
در زمین ترکستان و اغلبه اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد و اگر مریخ مستعلی
باشد مرگ پادشاه بابل بود و ظفر یافتن دشمن بر ایشان و کمی باران اگر در قوس
بود دلالت کند بر بسیاری مجادله در علوم و خصومت اعیان و اشراف با اتراک
و سپاهیان و رسوا شدن جادوگران و افسونگران و دزدان و وزیدن بادها و
بسیاری گرد و غالب شدن بزرگان بر ناکسان و گرما در وقت سیما که قران در بیت عاشر
بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع خون و حدوث مرض و وبا و اختلاف

مذاهب وخصومت بسبب ان وقتل بعضي از اهل بطلان وبيماري وموت در ولايت
روم وفقدان يكي از فرماندهان انجا وسوختن عمارات وارزاني طعام وفوت
وموت يكي از توانكران اكر مشتري مستعلي باشد مرك دشمنان سلاطين بابل بود
وكثرت رياح وبيماري وفوت واكر مريخ مستعلي باشد موت پادشاه بابل بود و
تلف مردم كوهستان ونقصان بارندكي قران مريخ ومشتري در مثلثه خاكي دلالت
كند بر فتنه وفساد در بزركان وبودن اراجيف ونكبت معارف وقضاة وفساد
اطعمه واشجار وبدكشتن هوا وزيان زرع از ملخ وديكر حيوانات برنده على الخصوص كه در بيت
غاشر باشد وبيماري از كرمي وخشكي وقوت ارباب سلاح ودهقانان واندوه علما
واشراف واراذل الناس وبيماريهاي سوداوي ووقوع سفرهاي ضروري وخوف
وترس وحركت لشكريان وهلاك ستوران وبي رونقي دار الاحتساب واغلب اين
تاثير در اقليم روم وسيم بود اكر در ثور باشد دلالت كند بر فساد نباتات ومنازعت
ميان اكابر وزحمت اين طايفه از اهل فساد وافت ارتفاعات از امور خاصه كه در
در رابع خاصه كه در غاشر بود وكرمي وخشكي در وقت وخرابي بنياد در بلاد
از باد وتشويش بزركان وهلاك اشراف وخرابي اكثري از قري وبديد امدن
سختي در رساتيق وموت يكي از قضاة واكر مشتري مستعلي بود خرابي بيشتري از مواضع
باشد وبسياري برف اكر مريخ مستعلي باشد خرابي بعضي از مواضع خورستان وفارس بود
وحدوث امراض وموت اكابر اكر در سنبله باشد دلالت كند بر كثرت اندوه احكام
واعيان وشكايت ايشان از اشرار وسپاهيان واستيلاي حرارت بر مزاج اشراف
وبزركان

وبزركان وفساد اطعمه وتلف شدن اموال تجار وفزع اهل عراق وموت اكابر و
فقها وترقي بعضي از قضاة وعزت ايشان وكثرت دزدان وفساد اين طايفه وبسياري
در دوام وكثرت وفساد ايشان واكر مشتري مستعلي باشد مرك بزركان باشد
واكر مريخ مستعلي باشد موت حاكم بابل بود وظفر دشمنان او وكمي باران اكر در جدي
باشد دلالت كند بر قوت لشكريان وامرا وضعف حال وزرا واشراف وبيماري ومذلت
در اين طبقه در رنجش ايشان از امرا واهل سلاح وقوت اوباش ومردم قلاش وخرشوفا
وبيماري وموت در ولايت روم ومرك سباع وهوام موذيه وهلاك حيوانات اهليه
واغنام وسبي در اكثر اقاليم وكثرت تجارات واكر مشتري مستعلي باشد مرك دزدان
وكثرت اب وافراط بارندكي در وقت بود واكر مريخ مستعلي باشد بسياري بوده باشد
ومرك كوسفندان وكمي باران وسختي سرما در وقت مقارنه مريخ ومشتري در مثلثه هوائي
دلالت كند بر فتنه در بعضي ولايتها واراجيف وخصومتها ميان اكابر ووزرا وقضاة
واشراف وزحمت ايشان از لشكريان وبدكشتن هوا ورفتن بادهاي ناخوش ومضر
وبيماريها از سرخ باد وابله وافتادن قتلها ومصادره توانكران وميل قضاة وبسياري
خيانت وفساد اطعمه وحدوث اتشها در هوا خاصه كه در بيت غاشر بود وتوسط بارندكي
وحركت لشكريان وخونريزي وبيماريهاي خوني وصفراوي ووقوع دنبالها وافتادن
درختها وكرمي هوا در وقت وبديد امدن علا از اطراف وجوانب اكر در جوزا بود
دلالت كند بر مخالفت ميان امرا ووزرا وبيماريها خاصه در اشراف وبي رونقي مساجد
ومعابد وصوامع وبادهاي كرم وتند در وقت وكثرت اراجيف وبسياري شهب خاصه

که در وقت عاشر بود و منظور نظر عطارد سیما بعداوت و قتلهای ناحق و خیانت کتاب
و قلت ابها و هلاك فضلا و خرابی مزرعها و سختی حال دوستان و اندکی باران و عمرانی یکی
از قضاة و شادی امرا و لشکریان اگر مشتری مستعلی بود هلاك عامه بود و بسیاری بیماری و سختی
در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرك یکی از حکام پادشاه و بیماری بود و افتادن وبا در اعدای
پادشاهان اگر در میزان بود دلالت کند بر ضعف امرا و اهل صلاح و قوت وزرا و اشراف و
ارباب صلاح و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل لهو و غنا و ظهور سرخی در هوا و اسهال در ناخو
شال و بیماری از گرمی و خشکی و کثرت ادمیان و عداوت بعضی ببعضی و سوء حال تجار و
کثرت موت در اکابر و اشراف و بسیاری دزدان و نهب اموال متمردین اگر مشتری مستعلی
بود شادی ملك بابل بود و ظفر او بر اعادی و زیان اموال مسافران و تجار از دزدان
و ارتفاع تجارات و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری ترس و بیم بود در میان مردم و فساد حال
بازرگانان و کثرت باران در وقت و اگر در دلو بود دلالت کند بر صلاح حال اهل
سپاه و امرا و کثرت فواید ایشان و بسیاری رسایل و رسل میان ملوك بمودت و کدورت
قضاة و ارباب دین و زهد و مخالفت وزرا و امرا و بیماری قضاة و علما و موت
یکی از مشاهیر و بد گشتن هوا و بادهای بی منفعت و مخرب و تهمت بر بزرگان و
حرب و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و در ثانی الحال سلامتی و فرج ظاهر گردد و کمی باران
اگر مشتری مستعلی بود مردم کوهستان و شهرهای بابل عزیمت نمایند و کمی باران بود
و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری اب و باران باشد و کثرت طعام و نباتات مقارنه مریخ
و مشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد کردن جهال نسبت بوزرا
وقضاة

و قضاة و علما و توانگران و کثرت حزن ایشان و خوف اکابر و ظهور حیوانات ابی
و استخراج جوهر ابی باسانی و شادی غواصان و حرکت مسافران و شادی در بلاد و
قری و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان
و قصد بزرگان بر سفلگان و خصومت امرا و وزرا و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوك
و اکابر بر فرو ماندگان و مخذول و منکوب شدن اشرار و نقصان ابها و موت یکی
از اعدای پادشاه و خروج اهل فرنك و وقوع زد و خورد میانه ایشان و یکی از فرق اسلام
و تفرق مردم از مساکن و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و
عرض دیدن لشکرها و ارسال عساکر بحرب و غزا و چابکی غازیان و تغیر هوا و خشکی
و اگر مشتری مستعلی بود فساد دزدان بود و باران و اگر مریخ مستعلی باشد خروج دشمنان
و کثرت حریق بود و اگر در عقرب بود دلالت کند بر فتح در ولایت عراق و خرابی
بعضی از مواضع و سبی و اسر و موت در اکابر و قوت لشکریان و نهب و غارت ایشان
و قلت مرغ و ماهی و نقصان باران و قوت حال راهزنان و غلبه کردن امرا و اهل سلاح
بر وزرا و اشراف و تهیج اشرار و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه
کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی بود موت و فوت بعضی از ملوك بود یا یکی از فرزندان
ایشان و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مریخ مستعلی بود خوف در عراق عرب و نزاع اهل خوزستان
با مکان جبال و کثرت موت و مرك و اگر در حوت بود دلالت کند بر استیلای حوادث
بر فراغ قضاة و علما و اشراف و مخالفت اهل سلاح با اکابر و اعیان و غالب شدن
ابرار بر اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر

در ولایت شام وانتقال سلاطین وفرماندهها انجا از مساکن واوطان و وقوع
ایات سماویه وحرارت ویبوست هوا وشیوع درد شکم در مردم واگر مشتری مستعلی
بود حکام عراق عرب سفر کنند وبا رعیت نیکی کنند وظهور ایات وحدوث فزع
در مردم وحرارت هوا واگر مریخ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل وجبال ان بیرون ایند
وظهور فزع بود در اکثر بلاد وفرماندهان انجا قصد قمع وقتل یکدیگر کنند وکثرت
رعد وبرق بود در وقت **مقارنه زهره ومشتری در مثلثات اربع** قران زهره ومشتری بهترین قرانهاست
ودر اکثر احوال دلیلست بر ایمنی وتندرستی خلایق وخوشحالی مردم وستر وصلاح زنان
وبسیاری عطریات واسباب زینت وکثرت نکاحها وتولد فرزندان نجیب وفراخی
طعام وارزانی نرخها وتغییر هوا وبادهای خوش وبارانهای متواتر نافع وصلح فرمان
دهان ومیل مردم بعدل وانصاف امن وفراغت در اقلیم دوم وپنجم وعموم خیر وبرکت
وشر کم باشد **مقارنه سعدین در مثلثه اتشی** دلالت کند بر عفت زنان وتوبه اهل فسق
وبرامدن نکاحها وامانت در مردم وقوت دین اسلام ولهو وطرب وزینت در علما وقضاة
و وزرا وراستی در عدول واجابت دعاها واعتدال هوا وتندرستی خلایق وفراخی و
میل مردم بخیرات وطاعات وامدن مسافران از اطراف وقوت حال پادشاه وسلاطین
وجمع نمودن خزاین وصلاح حال حیوانات ونباتات ونیکی کشت وثمرات ومیل مردم بموسیقی
وقوت حال اهل مشرق **اگر در حمل بود** دلالت کند بر صلاح اکابر وقضاة وخوبی
حال عورات وبارانهای عام وزیاده شدن انهار وکثرت نکاحها وکثرت موافقت
ازواج وعفت زنان واهل طرب ومیل علما واشراف بطرب وسیر وکشت واعتدال
هوا

هوا وبرامدن مرادها وفراخی نعمت وصحت بیماران ورونق عبادتخانها وعزت
لباسهای قیمتی وقتل در شام وفلسطین اگر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرگان بود و
خوشدلی ایشان واگر زهره مستعلی باشد بسیاری شادی وتماشا بود **واگر در اسد بود**
دلالت کند بر امن وصحت خلایق وبسیاری درم ودینار وطرب در اکابر واعیان وعزت
اهل طرب وبسیاری سورها ورونق دار القضا واعتدال هوا ونکبت اهل سواد وامکان
ملخ در ان ولایت وفرح زنان اکابر وقضاة وارباب دین وخوشی حال مالداران وبازرگانان
واگر مشتری مستعلی بود بلا ومحنت باهل سواد رسد وموت یکی از فرماندهان عراق
عرب وامکان زلزله واگر زهره مستعلی باشد بیماری وموت باشد در بابل وبسیاری
شر وشور در اهواز وخوزستان **واگر در قوس بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف واطراف
وجوانب وقوت زنان وکثرت فواید مطربان وصلاح احوال خواتین وقوت حال اشراف
وکثرت عقد ونکاح وبسیاری تناسل وتوالد اگر مشتری مستعلی باشد ونفوذ
شهادت کاذبه باشد خاصه در عراق عرب وظلم حکام خوزستان بر رعایا وسیاست
نمودن بعضی از ملازمان خود را یا بعضی از فرزندان او وصلاح احوال کشت وزرع
واگر زهره مستعلی باشد حرب بود در بابل وقتل یکی از اهل دولت وکثرت مرگ گوسفند
وبسیاری باران وقلت طعام سیما در میان اهل سواد **قران سعدین در مثلثه خاکی**
دلالت کند بر نیکی حال اهل طرب وزینت علما وفقها ومیل این طایفه بسیر وشکار ولهو
وطرب وبرامدن نکاحها وجمعیتهای خیر واجابت دعاها وفراخی وبسیاری نعمتها
وشیرینیها ولباسها واعتدال هوا وتندرستی خلایق وامن ونیکی کشت وزرع وساختن

بقاع خیر و کثر ضیافتها و رواج اقمشه و کثرت انصاف در خلایق و رونق دار الشرع و
فراغت دواب **اگر در ثور بود** دلالت کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت
در زنان و امردان و مطربان و طرب در رهگذرهای کبار و علما و ساختن آلات زینت و
کثرت سورها و صحت بیماریها و خوشی هوا و امن و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک
کثیری از مردم خورستان و مضرت رسیدن باهل روم و بغداد و امن اموال ایشان و کثرت
توالد و شادی خواتین و حدوث بارندگی اگر مشتری مستعلی باشد هلاک اهل خورستان
بود و بیماریها و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد فساد اهل بابل و خورستان بود و مرگ
بزرگی دران بلاد **واگر در سنبله بود** دلالت کند بر موت زنان و حرب میانه دو بزرگ
و قتل بعضی از اکابر و شدت باد و ضرر رسیدن بخواتین و مطربان و سلامتی غلات و
نباتات و ساختن عمارات بزجر و حکم و صلح میان مردم بالضرورة و میل علما و قضات
بطرب و نشاط حرام و اعتدال هوا و میل این طایفه بمطالعه حکمیات و ریاضیات
و حکیم فاضل محیی الدین مغربی گوید دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم
و شاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند و شادی اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره
مثل مار و نقصان زراعت از غلوی الجود اگر مشتری مستعلی بود تعصب اهل روم بود
با پادشاه و زیان اهل خورستان و اگر زهره مستعلی بود کمی آب و بسیاری مرگ بود
در ولایت ترکستان و این قران در سعادت اهون از سایر قرانات سعدین بود و
اقل تاثیر در کما لا یخفی **واگر در جدی بود** دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن کارهای
اکابر بدلخواه و صلح میان ازواج و باز ایستادن زنان از اقسام بدیها و تدبیر بدکاران

ونیکو

و نیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها و محیی الدین مغربی گوید قتل یکی از فرمان
دهان روم و قوت حال اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سواحل انجا و کمی فواید مطربان
و تاریکی هوا و نیکی حال خواتین و سایر زنان و بودن تیرا اگر مشتری مستعلی باشد نیکی سال تجی
و مرگ گاو و گوسفند و کثرت مرغ و ماهی و حدوث زلزله و قلت میاه و اگر زهره مستعلی
بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل رساند و آفت رسد بزمین بابل
مقارنه سعدین در مثلثه هوایی دلالت کند بر قوت اهل دیانات خاصه اسلامیان و جمعیت
خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت دعاها و راستی و امانت در مردم و لهو و لعب
در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن بادهای خوش و تندرستی خلایق و بسیاری
نباتات و اطعمه و اثمار و فراخی و ارزانی و بارندگی در وقت و رواج احکام شرعیه و توبه
مفسدان و بدکاران و ایمنی و موافقت ازواج و رفتن ابرهای روشن در وقت و نیکی احوال
نصاری و ارامنه **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات
و اجابت ادعیه و وقوع نکاحهای خیر و بسیاری توالد میمون و مبارک و طرب در وزرا و
علما و صحت بیماران و اصلاح حال زنان و کثرت فواید مطربان و فرح ملوک و خواتین و شادی
حکام فارس و قوت گرفتن اهل حق و مقهوری اهل باطل اگر مشتری مستعلی بود صلاح حال
پادشاه عراق بود و غرق شدن یکی از بزرگان ارمنیه یا دار الملک و کمی باران و بسیاری
کشت و اگر زهره مستعلی بود فساد حال اهل اهواز و خورستان باشد و هلاک بزرگی
ازان ولایت **اگر در میزان بود** دلالت کند بر صلاح حال تجار و کثرت فواید قضاة
و فقها و مطربان و وقوع امراض کثیره در میان مردم و قلت زرع و امکان باران و بسیاری

جمیعتهای مردم و ارزانی نعمتها و عدل و انصاف در مردم و راستی و دیانت خلایق و
سعادت خواتین و رونق اهل طرب و باران‌های مفید و قوت نیکی حال خدم و اکر مشتری
مستعلی بود نیکی حال اهل بابل باشد و زلزله در فارس و ارمینیه و اکر زهره مستعلی باشد نیکی
حال تجار بود و بسیاری تب و علتهای سودائی و فراخی طعام خاصه در ارمینیه اکر در دلو بود
دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف و زیادتی دولت زنان و رونق مطربان
و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و بر آمدن حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا
با اهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل
بعضی از اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن اکر مشتری مستعلی باشد صلاح حال
ترکان باشد و تاریکی هوا و بسیاری ابرها و اکر زهره مستعلی باشد نزول بلاها باشد
در ملک بابل و رسیدن نکبت بملک ارمینیه و کشتن بعضی از ملوک فرزند خود را و قحط
و اندکی باران مقارنه سعدین در مثلثه آبی دلالت کند بر قوت حال اشراف و قضاة و
خواتین و خادمان و بسیاری باران کی نافع در وقت و اعتدال هوا و تندرستی خلایق
و ایمنی و فراخی و ارزانی نرخها و خوشی نباتات و جمعیت خواتین و صلاح خدم و
امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفرهای دریا و نیکی آن و در فرو اطمینان و حلاوات
و قوت ابهای روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال ملاحان و بسیاری ماهیان
اکر در سرطان بود دلالت کند بر کستاخ شدن غلامان بر مالکان سیما پادشاهان و قتل
یکی از حکام در فارس و وقوع عجایب در جبال و سعادت بزرکان و اهل نسب و فرح در
خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در زنان نامی و شادی وزرا و قضاة و علما
و ارزانی

و ارزانی و سلامتی مسافران دریا اکر مشتری مستعلی بود صلاح حال اهل عراق بود
و اکر زهره مستعلی بود مرک بزرکی عظیم الشان بود اکر در عقرب بود دلالت کند بر
کثرت باراندکی و طرب در وزرا و اکابر و اهل موسیقی و سلامتی مردم دریابار و تدبیر قتال
و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع خلف در میان ملوک و فوت ملکی جلیل القدر
و کثرت موت در عالم و حسن حال زنان و وفور فواید مطربان و دشواری وضع حمل اکر مشتری
مستعلی باشد بدحالی حکام بابل بود و قتل در خوزستان و اکر زهره مستعلی بود اندوه
ملک کوهستان باشد و کثرت موت اکر در حوت بود دلالت کند بر صلح میان ملوک
و سلاطین و فرمانبرداران و سلامتی اهل بلاد و قری و کثرت امطار نافعه و بسیاری
زراعت و نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت کیاه و هبوب ریاح جیده و امن و
فراغت خاطر بود و وقوع جمعیتها خاصه میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات
و طغیان ابها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب و دفع نزاعها و رونق ابواب البر
و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال ارباب ملاهی و مناهی
و رغبت مردم بعلوم اکر مشتری مستعلی بود سلامتی خلایق بود و بسیاری میغ و میاه
و خوف زنان حامله و اکر زهره مستعلی باشد انواع فتنه بود در موصل و موت زنان
و کثرت باران و اکر این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل یا اواخر قرانی
از قرانات علوی بین اتفاق افتد تاثیرات نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاه
و فراخی و ارزانی و مانند آن بسیار دهد چه حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند
قران مشتری با عطارد در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر قران عطارد و مشتری مطلقا

دلیل کند بر حرکت هوا و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب
و اماکن و قران باشد چنانکه بر ذکی مخفی نیست و ایضا دلالت کند بر مناظرها
میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی و نیکی حال صناع پس اکر مشتری
مستعلی و قوی حال باشد دلالت کند بر قوت حال بزرکان و تمشیت دادن کارها
بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اکر عطارد قوی و مستعلی
باشد دلالت کند بر راستی و درستی اهل دیوان و تجار و کفتن سخنان حق و بسیاری
تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل
بادهای معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و فراخی نعمت و موافقت مردم
با یکدیکر قران عطارد و مشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر رونق کار ضرابان و صابغان
مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار و راستی و امانت درین طایفه و آمدن کاروانها و بسیاری
بیع جواهر و وقوع اخبار خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و صواب
آمدن احکام نجوم و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق کوئی و رونق وقت
دین اسلام و آمدن اخبار صحیح و شادی ابنای ملوک و ختم پادشاه بر خدم و اهل
کارخانه و نظم کردن مخزن و اهل بازار بر درکاه سلاطین و اکر در حمل بود دلالت
کند بر قوت حال تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور موحدان و ارباب تحقیق
و راستی در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوش و وقوع معاملات
با نفع و علاج پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و
کتاب و اسباب کتابت و کثرت باد و رعد و برق و معرکه در میان لشکریان اکر مشتری
مستعلی بود

مستعلی بود موت و هلاک لشکریان بود و حدوث باران و باد و اکر عطارد مستعلی
باشد قوت حال حکام بابل باشد و ظفر ایشان بر دشمن و جستن بادها اکر در اسد بود
دلالت کند باقبال کتاب و کثرت فواید ندما و قتل بزرکی در جبال و ظهور غیوم و موت
یکی از حکام آذربایجان و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان حدود و تموج
هوا و ارتفاع بخارات و راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه
و سلاطین اکر مشتری مستعلی باشد اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب
و زلزله و اکر عطارد مستعلی باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح عاصفه اکر
در قوس بود دلالت کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرفه و تنفر اهل دیوان
از وزرا و کفتن سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین
شام و انتقال ایشان از مسکن و ماوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوت اهل هندسه
ظهور علوم حقیقیه اکر مشتری مستعلی باشد نیکی بارانها بود و جستن بادها و بسیاری
کشت و زرع در خوزستان و اکر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیت جنوب
قتال کنند و تاخت و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی
دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و
دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعات و تجار و آمدن کاروانها و اخبار خوش
و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج بازار کتاب
و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و باران سنکین ملکها اکر در ثور بود
دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق

و دیانت در مردم و آمدن قوافل و تردد دین و حدوث اخبار سارّه و انواع بحث و دعوی
و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و خورد
در بادیه عرب و کثرت غارت و تاراج در دنیا با آنها اگر مشتری مستعلی بود سلامتی
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی
بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و بابل اگر در سنبله بود دلالت کند بر خوبی
حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم با اختلاط علما
و جستن بادهای مفید و سلامتی کشتیها و رونق ابواب البر و رواج بازارها و راستی
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقیه و زیادتی انهار و نقصان
نباتات و غلات اگر مشتری مستعلی باشد میانه اهل زابلستان اختلاف و جنگ
باشد و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود
و مرگ بزرگی و پیدا شدن علما و اگر در جدی بود دلالت کند بر جستن بادها و
سرما و رواج بازارها و غلبه کردن اهل احکام و قوت حال دبیران و متصدیان از
هر نوع علم و تحقق در امور و رسیدن غموم و هموم و انتقال پادشاهی از موضع خود
و حسن حال وزرا و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود
جنگ پادشاه روم باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و
افراط بارندگی و نیکی کشت و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود
و انتقال پادشاه روم و فتنه در اکثر ولایات و وقوع زلزله در زمین فارس مقارنه عطارد
و مشتری در مثلثه هوائی دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال
و تجار

و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها
و آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و نیکی اشجار و اطعمه
و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عدل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار
و بسیاری اراجیف اگر در جوزا بود دلالت کند بر رونق تجار و اهل بازار و میل مردم به تحصیل
و انشاء فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی بیماران و مسافران و جستن
بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات
عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیحه و خوبی اشجار و اثمار و اطعمه و فرح خلایق
و طیب خاطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و خرابی شهری در مملکت شیراز اگر
مشتری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی
بود خروج خوارج باشد بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق اگر در میزان بود
دلالت کند بر موت یکی از فرمانفرمایان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قطاع
طریق و نهب تجار و قحط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای دور
و دوستی وزرا با اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران
و اعتدال هوا و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثر از بلاد بود و جستن بادها علی
الاتصال و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان
و قحط و جستن بادهای سخت اگر در دلو باشد دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما
اجتماع اکابر و فضلا و قوت اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق

بازارها و فوج تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی در مشرق و ریختن خونها در روم و حدوث
باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد و
مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد مستعلی باشد
هلاک یکی از حکام فارس بود و پادشاه روم یکی از فرزندان خود را بقتل رساند و
کثرت بارانها باشد قران عطارد و مشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر خوبی احوال مسافران
و اهل بازار و بیع و شرای نباتات و کاغذ و جواهرات و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان
و خوشحالی اهل قلم و تربیت وزرا این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها
و فراخی طعام و میوها و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب و کاریز
و اجتماع بزرگان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید
و صبح و نیکی حال دبیران و میل مردم به شعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بگفتن ریاضی اگر
در سرطان باشد دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و متصدیان
و منصفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران در دریا و فوج زنان و ظهور موحدان و حق گویان و بادهای
معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد مجالس حکم و فرح کتاب و وزرا و ارتفاع ابرها
و امکان باران و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح و اگر مشتری مستعلی باشد مرگ یکی از حکام
فارس بود و ظهور طوفانها و عجایبات در کوهستانات ولایت و خرابی اکثر اقالیم و فساد مجالس
حکام و اگر عطارد مستعلی باشد مرگ ملکی بابل بود و کثرت عجایب در اکثر اقالیم و
بسیاری باران و اگر در عقرب بود دلالت کند بر خلاف در زمین شام و فوج در
مشرق و فتنه و انواع خرابی در شمال و فتح شدن شهرها و محاصر شدن بعضی قلعها
در زمین

در زمین خراسان و کثرت ریاح و سعادت وزرا و قوت کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی
و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران در دریا و رونق بازارها سیما بزازان و عطاران و آمدن
اخبار اگر مشتری مستعلی بود خوف پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد و حرب بناحیت
مشرق و اگر عطارد مستعلی بود فساد باشد در عربستان و فتح محکمها و حصارها و غزای
اهل خراسان بناحیت جنوب اگر در حوت بود دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم وزرا
و اکابر بر فضلا و اهل بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزرا و کتاب و علما
و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بارانها و شدت ریاح و وفور مرغ
و ماهی و اگر مشتری مستعلی باشد بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و باران و اگر عطارد
مستعلی باشد حاکم فارس فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط
و کثرت باران بود مقارنه مشتری با قمر در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر قران مشتری
و قمر مطلقا دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دین اگر در مثلثه آتشی بود
دلالت کند بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم مر بزرگان را
از فرمانروایان و بسیاری اخبار اراجیف اگر در حمل بود دلالت کند بر گشادگی هوا
و نیکی حال مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش
و ساختن زرینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و گندم و حسن حال اهل بازار
و قوت حال اشراف و وزرا و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها و اخبار سارّه و آسانی
وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط و جوع عظیم باشد
و اگر مشتری مستعلی باشد فراخی سال بود و فراخی در وقت و اگر قمر مستعلی بود بسیاری

رعد وبرق وباران در وقت **اگر در اسد بود** دلالت کند بر عزت وبزرگی طلب کردن
عامه وخرید وفروخت جواهر وآمدشد مسافران وتجار وتموج هوا ورونق حال بزرگان
وسلامتی خواتین وخدم وراستی خلایق واطاعت ملوک نمودن ودوایی نقود اگر
مشتری مستعلی بود هوا خشک کند واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد در وقت
اگر در قوس بود دلالت کند بر توسط باران وجمعیت اهل طاعت وبیع دواب و
نیکی حال عوام وحرارت هوا در وقت وطلب امور دین ورفتن مردم بدار القضا واستانی
وضع حمل ومصالحه میان مردم وایمنی مسافران وخلاصی محبوسان وتردد حکام ومیل
مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط باران ونم باشد در وقت واگر قمر مستعلی باشد
جستن بادها بود وافزونی آب رودخانها **مقارنه قمر با مشتری در مثلثه خاکی**
دلالت کند بر صلاح حال عامه وقوت ایشان وزیادتی سرها در وقت وآفت رسیدن
باشراف واکابر **اگر در ثور بود** دلالت کند بر قوت وجمعیت عامه وبزرگ زادگان
وایمنی راهها ورسیدن کاروانها وآوردن بردها وفراخی نعمت وراحت دهاقین
وآمدن اخبار ورسل وکثرت دواب وآسانی وضع حمل وآمدن باران در وقت وکثرت
در بابل وقحط در فارس واگر مشتری مستعلی بود کمی آب وباران بود واگر قمر مستعلی باشد
کثرت باران باشد در وقت وتشویش واضطراب در فارس وقحط وآفت در روم **اگر**
در سنبله بود دلالت کند بر آمدن باران در وقت وکثرت ابر ونم ونحوست بزرگان واهل
دیوان وحکما ونیکی زراعت وبیع ماکولات وآمدن قافله وکاروانها ونیکی حال عامه
وفراخی نعمت وایمنی راهها وبسیاری عمارت وشادی عورات واطفال وزیادتی تب

غلما

علما وبیع وشرای حیوانات واگر مشتری مستعلی باشد بادها ونم کمتر آید وخشکی هوا باشد
واگر قمر مستعلی باشد بسیاری بادها ونم باشد **اگر در جدی بود** دلالت کند بر محافظت
عوام با واعظان وقصه خوانان وخلاصی گرفتاران وحرکت مسافران وآمدن تجار
اسفار واعتدال هوا واجتماع مردم حسب الحکم وبالضرورة وباران ونم در وقت وایمنی
راهها وقوت حال متردین ووقوع مصیبتی وجمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری
مستعلی بود آب ونم وتری هوا بود واگر قمر مستعلی بود مثله **مقارنه قمر ومشتری**
در مثلثه هوایی دلالت کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان خلایق ورسیدن نامها
وآمدن بادها وبیماری علما وخشکی هوا در وقت **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر آمدن
اخبار خوش وجمعیت خلایق جهت مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن خطها ومثالها وجستن
بادها ونیکی احوال اهل قلم وعمال ومتصرفان وتجار وفرح اهل عالم وباران در وقت
ونیکی احوال زنان حامله وبسیاری نعمت وفتح مهمات اگر مشتری مستعلی باشد کمی آب
باران باشد واگر قمر مستعلی بود بادها بسیار آید **اگر در میزان باشد** دلالت کند بر وزیدن
بادهای خوش ونیکی میوهها ووقوع خبرهای صدق ساده وجمعیت اشراف وعلما واندوه
زنان عوام وبسیاری امر معروف وتوبه بدکاران وتموج هوا وخلاصی مسافران از دوریها
وبسیاری رطوبت وقوت حال خواتین خاصه زنان قضاة اگر مشتری مستعلی بود کمی بادها
وخشکی هوا باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران ونم **اگر در دلو بود** دلالت کند
بر جستن بادها وبیماری وموت مشایخ وعفونت هوا وتوقف مردم در سفرها وسختی
ظلمات وبستگی کارها وکثرت باران ومه وانقیاد وفرح عامه وعفت زنان

وکثرت خیرات وطاعات وسلامتی مسافران وبسیاری کشت وزرع اگر مشتری مستعلی
بود کمی باران ونم بود واگر قمر مستعلی بود بسیاری بادها ونم بود **مقارنه قمر ومشتری در مثلثه آبی**
دلالت کند بر آفت آبها ودریاها وحدوث آب وخروج دزدان وبیماری پادشاهزاده
واگر در سرطان بود دلالت کند بر نیکی حال محترفه وعامه وفرح بزرگان وآمدشد
مسافران دریا ونفع وفایده در سفر وتجارت وبسیاری آبها وبارانهای مفید در وقت
وفرح زنان ونکاحهای خیر وبیع وشرای جواهر آبی ومجادله میان مردمان ومخالفت
علما از جهت دین ومذهب اگر مشتری مستعلی بود باران ونم بسیار بود واگر قمر مستعلی
باشد مرگ پادشاه بابل وخوزستان باشد وفتنه در اکثر بلاد وبیماری وموت در فارس
وروم وخشکی هوا **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر وزیدن بادها وآمدن بارانها
در وقت وتوبه بدکاران واعتدال هوا وقوت حال وزرا واشراف وبزرگان وآسانی
وضع حمل وادغم وکدورت وادستی زنان وخلاصی عوام وبارندگی در وقت وفروماندن
عسا اگر در جانب شمال اگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر کمی بادها واگر قمر مستعلی باشد
حکم همان بود **اگر در حوت بود** دلالت کند بر تزاید میاه ودیانت عوام وعفت
زنان وتوبه بدکاران وآمدن باران نافع وارتفاع ابر وبخار در وقت وملالت
علما ووزرا وفساد کشتیها وحیوانات آبی ومسافران دریا واندوه عوام الناس وحسن
حال زرع وکثرت گیاه وحدوث ریاح اگر مشتری مستعلی بود قلت بارندگی ونم باشد
واگر قمر مستعلی باشد کثرت گیاه وامطار بود **فصل سیوم** در قرانات کواکب
سفلیه با مریخ در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر **مقارنه زهره ومریخ در مثلثات اربع**

مقارنه

مقارنه زهره ومریخ دلیل باران ذی سیل ورعد وبرق است وبادهای مضر سیما
که در برج رطب بود وقمر با ایشان ناظر بود وایضا دلیل بود بر پیدایی زنا ورسوایی
میان ایشان اگر مریخ غالب ومستعلی باشد دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و
عیش وطرب در میان ایشان وتباهی حال زنان وفتنه انگیختن متمردان وتشویش
در اقلیم پنجم وسایر بلاد که بزهره متعلق باشد ورونق بازار سلاح واگر زهره غالب بود
دلالت کند بر تسلط زنان وحکم کردن ایشان بر شوهران وبالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل اختلاف هوا باشد وانحراف مزاجها از اعتدال وآفت رسیدن بمیوهها ومرگ
زنان وجوانان وخصومت ومجادله میان ازواج وشرکا **مقارنه زهره ومریخ در مثلثه**
آتشی دلالت کند بر فساد میان ازواج وغضب وحرب وقتل وکثرت فسق وفجور
ورغبت مردم بکارهای ناستوده وآشکارا شدن فواحش وبیماریهای خونی وصفرایی
خاصه در خواتین ودختران وخادمان واسقاط حمل ونکاحهای بی رغبت ودلیری
زنان بدکار ونقصان بارندگی وبدگشتن هوا در وقت ومیل امرا ولشکریان بزنا
وفسق ومرگ مفاجاة **اگر در حمل بود** دلالت کند بر مخالفت ومنازعت ازواج
ووقوع طلاق وفراق وکثرت فسق وفجور وزنا ورسوایی زانیان وبیماری در زنان
ومطربان وسرها وبارندگی وتگرگ خاصه که مشرقی باشد وطرب در اوباش وکثرت
فتنه در جبال وطاعون وحریق وموت در اکثر بلاد وکثرت واقعات وحسن حال
امرا وقضاة وبسیاری زه گوسفند ومنازعت میان ارباب لهو وطرب اگر مریخ مستعلی
باشد وبا وبیماری بود ومرگ در خوزستان وحریق در شهرها وخشکی واگر زهره

مستعلی باشد بسیاری تب دراکثر بلاد وکثرت باران و رعد واگر در اسد بود
دلالت کند بر وقوع عداوت میان خلایق وحدوث رعد وبرق وباران در وقت
ومکان مستعد وکثرت دزدان واهل فساد وبسیاری زنا و وفور موت در میان
زنان اشراف وقلت فواید مطربان وفرح عظما وتاریکی هوا وطرب در سپاهیان و
مخالفت ازواج وحرارت مزاج زنان وکودکان ومیل نمودن بافعال ناپسندیده
وبدنامی خدمه واهل غنا وفاش شدن فسق وفجور اگر مریخ مستعلی باشد مرگ ملک اهوازی
وخوزستان بود وخرابی دران دیار وموت وفوت یکی از اهل حرم پادشاه ووقوع حریق و
ظهور ملخ وکمی باران واگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها اگر
در قوس بود دلالت کند بر ملالت وپریشانی ازواج وطرب در اهل سلاح وبارندگی
وتلف شدن جنین ورغبت زنان بکارهای ناپسندیده ومیل اهل سلاح بفساد وفوت
یکی از فرماندهان حجاز وکثرت امراض وآفات در میان مردم خاصه زنان وقلت فواید
مطربان وبدی احوال خواتین اگر مریخ مستعلی باشد مرگ ملک عراق باشد و
بسیاری عداوت وقتل میان بابلیان ویکی از اعادی وکمی باران واگر زهره مستعلی بود
سلامتی اهل مصر باشد وبدی حال برزگران وکثرت امطار مقارنه زهره ومریخ
در مثلثه خاکی دلالت کند بر دلیری کردن دزدان وبسیاری فسق وفجور وفاش شدن
لهو وطرب وفساد نباتات وبدگشتن هوا وتفاوت نرخها وبیماری زنان و
ناسازگاری ازواج وطلاق وفراق بسبب عشق وعاشقی وآفت زنان سلیطه و
بیماری گاو وگوسفند وحدوث درد جگر وسرفه اگر در ثور باشد فساد دزدان
باشد

باشد وبدکاران وبسیاری فسق وفجور وخیرگی زنان وکثرت زنا ووحدت زنان
باشوهران وغلبه کردن وموت دواب وکثرت درد چشم ونقصان اشجار واثمار و
سایر نباتات وبسیاری مار وقلت برکت میوهها وبدید آمدن دزدان وآفت ایشان
وبیماری مطربان وکثرت بارندگی وتاریکی هوا وتفاوت نرخها وموت پادشاهی
در طرف مشرق وخرابی بعضی قری ومواضع دران طرف وبیماری وموت زنان
وفرح لشکریان وکثرت فساد وزنا ورعد وبرق وباران اگر مریخ مستعلی بود بسیاری
مرگ وباد در اهواز باشد وگرمی هوا واگر زهره مستعلی بود بسیاری باران وغرق
اهل عراق وحرب بکوهستان ومرگ بزرگی در آن ولایت اگر در سنبله بود دلالت کند
بر کثرت موت در زنان ووقوع حرب میان مرد ولشکر وقتل بعضی از فرماندهان وقوت
متجبره وفساد اطعمه وبیم زنان حامله وخدمه وپیران وتجار وشدت ریاح ووفور خواتین
ومطربان وبیماری درین طبقه وگرفتاری جمع از اهل فسق ووفور مطربان وخصومت ازواج
ودشواری وضع حمل وتلف شدن اجنه واندوه زنان وبسیاست رسیدن وظهور
هوام ضاره واگر مریخ مستعلی بود فوت یکی از فرماندهان باشد وآمدن ملخ در وقت
واگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین بود بسبب زن وهلاک اطفال اگر
در جدی بود دلالت کند بر فرح اهل سلاح ورغبت مردم بفسق وفجور ورونق
خماران وقوالان وقوادان وبارندگی بسیار وسردی هوا وناسازگاری ازواج وغریز
شدن کنیزکان وحریق در زمین عراق وقوت حال امرا ولشکریان وگرفتن ولایتها و
اسیر وبرده وموت زنان وبیرونقی مطربان وکدورت خواتین واگر مریخ مستعلی بود

هلاک ملک خوزستان باشد ومرگ اغنام وسختی سرما واگر زهره مستعلی باشد
حریقی حادث شود اکثر در ولایت خوزستان وخروج خوارج در کوهستانها وکثرت
باران مقارنه زهره ومریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر فساد حال مغنیان وفسق
وفجور میان زنان وخادمان وآفت نباتات واشجار ورياحين ومیوهها وبیماری در مردم
واسقاط حمل وبرآوردن خون وفساد بزرگان واختلاف هوا واشکار شدن فواحش
ودلیری زنان بدکار وبدی ایشان وبدنامی خواتین وآفت کنیزان وغلامان ووقوع
حصبه وآبله واگر در جوزا بود دلالت کند بر رنج مطربان وفسق در خلایق وغلبه زنا
وآفت اشجار وبستن نکاحهای بی رغبت واسقاط اجنه ومخالفت ازواج ورسوائی
بدکاران زهروی وبارندگی در وقت وموت ملکی وشیوع موت در میان زنان
وبادهای مخالف وتشویش ونا امنی راهها وبدی حال تجار واگر مریخ مستعلی بود
دشمنی ازواج باشد وکمی نم واگر زهره مستعلی بود موت ملک کوهستان وهلاک علمای ایشان و
بسیاری آب دودخانها واگر در میزان بود دلالت کند بر حرب وفتنه وسبی وحریق و
رسیدن مضرت باهل عالم خاصه زنان وحدوث غمها وامطار وکثرت فسق وفجور ومیل زنان
ناپسندیده وخصومت ازواج واسقاط اجنه وبیماری مطربان وامردان وتاریکی هوا
واگر مریخ مستعلی بود فتنه در خوزستان باشد وحریق وقت باران اگر زهره مستعلی
بود مرگ زنان بود وکثرت خوارج بود در جبال وبسیاری نم وحریق در بادیه عرب
وصلاح حال اهل روم واگر در دلو بود دلالت کند بر بسیاری بارندگی وسرما
وبیماری زنان وفسق دزدان واوباش وسقوط اولاد ارحام وموت یکی از زنان ملوک
وشدت

وشدت در زمین مغرب وکثرت ملخ در ولایت حجاز وقحط وغلای طعام واگر مریخ
مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب وقحط وکمی باران واگر زهره مستعلی بود
مرگ بسیار بود وافتادن حریق وبسیاری ملخ وباران مقارنه مریخ وزهره در مثلثه هوائی
دلالت کند بر فساد حال ابنا وحیوانات آبی وبدی حال زنان بدکار وسقط شدن
اطفال وفساد قومایکان ومخالفت ازواج وبودن سرما وبارندگی در وقت خاصه
که در وقت باشد سیما وتدغاشو واختلاف هوا وآفت نباتات واضطراب نرخها
اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی محبوسان وبی شرمی زنان ومشغولی ایشان
بعمل بد واسقاط اجنه وبیماری خواتین واهل طرب وباران‌های سخت در اماکن مستعده
وانکسار کوهها ونیکی حال عامه وافزونی نعمت ونیکی حال امرا وامدن اخبار واگر مریخ
مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال ورسیدن شر واز اعدا در خوزستان ومرگ
زنان حامله وکمی باران واگر زهره مستعلی باشد موت یکی از پادشاه‌زادگان وغزو وجدال
در عراق عرب وخرابی وآمدن ملخ اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت باران وسرما
وفاش گشتن فسق وفجور خاصه در لشکریان ومردمان بدفعل وسقوط اجنه وعلت
در آلات تناسل وناله مغنیان وموت بعضی از زنان پادشاه وخروج اهل جبال بر
خوزستان وظهور اشیاء شنیعه وقلت فواید مطربان ومردود شدن مخنثان
وآفت دواب ورسوائی زنان وفضیحت ایشان اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان پادشاه
بود واهل جبال در خراسان فساد کنند واگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی
شود در زمین روم وموت ابنای پادشاه بود در عراق وفساد اهل سواد اگر در حوت بود

دلالت کند بر موت والی شام و کثرت وجع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری
باران و طغیان ابها و قلت فواید خواتین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع
نکاحها و بسیاری بارندکی و رنج مسافران دریا و تهمت خواتین و خدم و تغییر حال
هوا و زیادتی ابها اکر مریخ مستعلی باشد سلامتی اکثر از بلاد بود و بسیاری مرغ و
ماهی و اکر زهره مستعلی باشد عزل حاکم بابل بود و بسیاری باران باشد **قران**
عطارد و مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر قران عطارد و مریخ مطلقا
دلیل بود بر خوف و خطر تجار و امدن باد سموم و تعویق امور دیوانی و نکبت رسیدن
بعمال و غارت و تاراج و بیرونقی بازارها و اکر مریخ غالب و مستعلی بود دلیل بود بر
تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن با یکدیکر و حقد و حسد و
حرب و جنک کردن و اکر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر لجاج و مجادله
و ستیزه کردن و ناراستی در مردم و بسیاری دروغ و سعایت و قحط و غم **قران عطارد**
و مریخ در مثلثه اتشی دلالت کند بر ساختن الات حرب و حرکت لشکرها و غضب
و سفاهت در میان مردم و زحمت ارباب قلم و تجار و اهل بازار و تهمت و غمز و
خیانت متصرفان و مصادره ایشان و محاسبه ایشان و بسیاری اراجیف و اخبار بد و فتنه
و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد منسوب بمریخ و عطارد و زدن دراهم و فلوس
قلب و فساد طراران و بد فعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا و
ظهور علامات سماوی و داغ دواب **اکر در حمل بود** دلالت کند بر حرب در ولایت
شام و عرب و قلت ابر چشمها و قتال میان ابنای پادشاه در ولایت روم و
ترکستان

ترکستان و خروج لشکری از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حدوث امراض از سعال
و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن الات حرب و رغبت مردم بفتنه و حرکت
تجار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور کذابان و اهل نفاق
و سفها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه در مشرق
و زدن دمهای قلب و بانک بوق و دف و دهل و دمیدن اهل بازار و میدان و جمع امدن
معرکه کیران و مشعبدان و منازعت صناع و اهل حرف اکر مریخ مستعلی بود در زمین
شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران بود و اکر عطارد مستعلی
بود میان اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرکی در ان دیار و
خشم و بیماری و سختی کرما بود **اکر در اسد بود** دلالت کند بر کرما و خشکی هوا و بسیاری
شهب و اخبار مخوف و اراجیف و حیلت خلایق و فساد معادن و عزت الات حرب
ستور و بیماریها و سبی و سفک دما و مجادله و محاربه در زمین فارس و هلاک
اعدای پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل مغرب و مشرق
و مرک و ارزانی برده و کثرت ریاح با کرد و غبار و قلت باران و کثرت کرما و منازعت
میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تفریق و تشنیع در میان ایشان و زیادتی هیجان
بر اهل فضل و تقوی و تلف چهارپایان اکر مریخ مستعلی بود موت یکی از فرماندهان
روم باشد و کثرت امراض و علل و موت صبیان بود و اکر عطارد مستعلی بود بسیاری
خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت روم و مخالفت پسران با پدران
و موت اغنام **اکر در قوس بود** دلالت کند بر فاش شدن اسرار و وزرا و کتاب و قلت

فواید ایشان و وقوع مرافعات میان ایشان و کثرت اراجیف و رسل میان ملوک
و قتال و موت و فساد و ملالت دبیران و محاسبان و ارباب فضل و کساد بازارها
و ستم بر رعایا و بحث و مناظره میان اهل علم اکر مریخ مستعلی باشد میان اهل عراق
عرب و با و مرک و حدوث باران و اکر عطارد مستعلی باشد قتل و خونریختن باشد
میان اهل مشرق و مغرب و کثرت وبا و جستن بادها **قران عطارد و مریخ در مثلثه خاکی**
دلالت کند بر خروج فضولان و بدی راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار
و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و امدن کار فرمایان و افتادن اراجیف و بدی حال متصرفان
و وکلا و محاسبه اهل دیوان و افت دواب و نقصان بارندکی و ملال دبیران و افت
بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان و دعوی میان سرهنکان و سپهسالاران
اکر در ثور بود فساد حال زنان و افت کاو و کوسفند و نباتات بود و اندوه تجار
و اهل بازار و زیان در معاملات و ظهور کذابان و طراران و سوختن جایها و خبرهای
هولناک و افت مزارع و رنج عمال و متصرفان و بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال
هوا و فساد در اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت کتاب
و متصرفان و موت وزیری و مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح اکر مریخ مستعلی
بود فساد باشد در اکثر مواضع و موت در روم و باران و امکان برف در مواضع مستعد
و اکر عطارد مستعلی بود خوف و ترس و قتل و مرک باشد و جستن بادها و توسط
باران **اکر در سنبله بود** دلالت کند بر فتنه و نزاع در فارس و خوزستان و عراق عرب
و موت ملکی صغیر بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار
و استیلای

و استیلای حرارت بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام
و کثرت اراجیف و دزدیها و مکر و حیله خلایق و بدکشتن هوا و بسیاری الات حرب و محنت
ان و موت یکی از اهل قلم اکر مریخ مستعلی بود حرب و مقاتله بود میان جمعی از اهل
فارس و مردم جبال و محکمها و بسیاری دزدان **و اکر در جدی بود** دلالت کند بر بسیاری
اراجیف و رنج تجار و اهل بازار و کفتن سخنان دروغ و محال و وقوع لواطه و کثرت حیله
و کارهای ناشرع و بدکشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و بارندکی و سرما و موت
پادشاهی در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت کوسفندان و قلت ادهان
و عصیر اکر مریخ مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندکی بود و اکر عطارد
مستعلی باشد مرک و طاعون و ترس بود در زمین روم و توسط بارندکی **مقارنه عطارد**
و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان
و عمال و تجار و اندوه فضلا و شعرا و کفتن هجاها و سخنان بد دروغ و بسیاری اراجیف و
بیع دواب و برده و بدکشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع و
بر انداختن خون و بودن دزدیها و طراریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر اهل
قلم و بیداد و ظلم در لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام نجومی و بقید افتادن
دزدان و خائنان و جستن بادهای سموم در وقت **و اکر در جوزا بود** دلالت کند
بر فساد حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و تشویش مردم خاصه دبیران و اهل قلم
و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرخ باد و حصبه و فساد درختها و اندکی
بیشه و دان و ناایمنی راهها و بادهای زیان کار و خبرهای دروغ و کثرت لواطه

وفوت یکی از اولاد ملوک وتجدید یکی از فرماندهان وعزل او در ثانی الحال وخروج
خوارج از جانب خراسان وفتنه وتشویش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی
از فرزندان پادشاه باشد وخروج لشکر کوهستان ومحکمها بطرف خراسان وجستن
بادها واگر عطارد مستعلی بود فتنه وجنگ باشد میان اهل روم وقلعه‌داران وکوه
نشینان **واگر در میزان بود** دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل ووقوع حریق در ناحیه
مغرب وموت دران بلاد ومضرت رسیدن بکتاب وارباب نقوش واندوه علما و
متصرفان وارباب دیوان وعزل ایشان ورنج تجار واهل بازار وبودن اراجیف و
رعد وبرق وبادهای تند واظهار سخنان بیهوده وبدی هوا وخیانت وحیله در مردم
وشکست یافتن کاروانها وتلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزند پادشاهی
حادث گردد وبسیاری خوف وترس در بلاد وغرق اهل خوزستان با مردم بادیه وهلاک
آن مردم واگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم روم باشد وحریق در ناحیه عرب
وکثرت باران ورعد وامکان زلزله **واگر در دلو بود** دلالت کند بر جنگ میان
مردم وخواست از رعیت وظلم وستم بر اهل حرفه واطلاقات بیحساب وتهمت وغم میان
مردم وظهور خائنان ونمامان واندوه عمال وتجار وبرگشتن هوا وسرما در وقت و
هلاک اهل سرحدها از ولایت عرب ومرگ پادشاه یا یکی از ارکان دولت او وکثرت
جدال ومقاتله وفتنه در اکثر بلاد وکثرت مرض وموت وگرانی وبسیاری نم ورطوبت
اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یابد وافتادن فتنه بود واگر عطارد
مستعلی باشد بسیاری جدل بود وافتادن مرگ در مردم وکثرت باد **مقارنه عطارد ومریخ**
در مثلثه

در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد کشتیها وافتادن مرگ در مردم واراجیف وبرخاستن
بخارات وتاریکی هوا وبیماریها از سستی اعصاب ونکبت زنان ورطوبت دماغ وظلم
وخواست وطلب وتهمت وغم وفساد آبها وکاریزها ورعد وبرق وهلاک حیوانات
آبی ووزیدن بادها وابرهای مختلف وپراکندگی مسافران وبازرگانان وزحمت وکلا
ومتصرفان **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر دزدیها وخیانتها خاصه در بحرها وبسیاری
اراجیف ودروغ ومسدود شدن راهها ودست برآوردن قاطعان طریق وفساد در
کشتیها وسستی اعصاب وظهور غمازان ودزدان وبدگشتن هوا وسختی تجار واهل
بازار ووبا وکثرت موت در مشرق وقتال میانه ملوک واضطراب عوام وخرابی املاک وشدت
حرارت وقلت میاه وفساد در مجلس پادشاه وامرا وقلت فواید کتاب وموت در میان
اهل قلم وکثرت فسق واغلام اگر مریخ مستعلی بود حرب وفتنه بسیار باشد وخرابی شهرها
وسختی گرما واگر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود وسختی گرما وافتادن مرگ در
میان مردم **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر موت در میانه بادیه عرب وتسلط اهل
جبال بر ایشان وظفر یافتن بر اکثر اراضی وولایت ایشان وکثرت موت ودوام وشدت
مرض وخسارت کتاب ورسل وکثرت مطر وخوف خلایق وظلم بر اهل حرفه وفساد
آبها وکشتیها وکثرت لواطه ومکر وغدر وسخنان کذب وتهمت وخیانت از هر نوع
وبدگشتن هوا وتوسط حال عمال وتجار واگر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه
بود وافتادن مرگ در مردم وجستن بادها واگر عطارد مستعلی باشد جنگ حاکم
عراق عرب با دشمن دست دهد وبسیاری ابر وباران بود **اگر در حوت بود**

دلالت کند بر بدی حال متصرفان وتجار واهل بازار وکساد متاعها وخیانت
وتهمت میانه خلایق واراجیف وبادهای تند وآفت حیوانات آبی وغرق کشتیها
وتغییر هوا ومحاربه میان لشکر روم واهل مشرق وخراب شدن مواضع کثیره وفتنه
وقتال در ارض حجاز وقوت کفار وموت وفنای ارباب کتاب ووقوع بادها وابرها
ورباح بارده وفتنه میان اهل دریا اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود وحرب میان
ملک مردم بابل وآفت اطبا واگر عطارد مستعلی بود پیدا شدن کفر والحاد بود ومرگ
مردم وکثرت باد وباران **مقارنه مریخ با قمر در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر** مقارنه قمر ومریخ
دلیلست بر فتنه وگفتگوی ومناظره ونزاع در عوام الناس وبسیاری کذب وبیم و
هراس در قلوب خلایق وکدورت شاطران وایلچیان واختلاف هوا پس اگر مریخ
مستعلی باشد ضرر ملک بابل باشد وکثرت قتال وفتنه در اکثر بلاد وسبی وبسیاری
موت در فارس وروم وغلبه سباع وتفوق دواب وقلت نم واگر قمر مستعلی بود کثرت
باران بود در وقت **مقارنه مریخ با قمر در مثلثه آتشی** دلالت کند بر حدوث
امراض وزیادتی گرما در وقت وتیرگی هوا وحرکت لشکریان وغم واندوه مسافران
واراجیف بسیار وحرکت دزدان وخبرهای پراکنده وبسیاری تظلم **اگر در حمل بود**
دلالت کند بر خصومت عوام وبیم زنان حامله وگرفتاری رسل وفساد آبها ومخالفت
ازواج ورنج اطفال وبیماری از حصبه وآبله وگرمی هوا در وقت وتشنیعها در میان
مردم وفساد حیوانات ومرگ ملک بابل وغارت اموال وتلف شدن دواب و
تشویش در میانه عامه ودست یافتن ارباب سلاح واگر مریخ مستعلی باشد ضرر
حاکم

حاکم عراق عرب بود وکشش در آن ولایت وبیماری وموت اهل فارس واگر قمر مستعلی
باشد بسیاری باران بود در وقت **واگر در اسد بود** دلالت کند بر مرگ پادشاهی
در ولایت مغرب وپراکندگی اشراف دران بلاد وکثرت فتنه وقتال وضرر از سباع
وتلف شدن دواب ویبوست هوا در وقت واختلاف وتردد رسولان وجاسوسان
واندوه فرومانده‌ها وزحمت وضرر صرافان وبادهای مخوف وامکان حریق وبیماری
زنان عامه اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران بود در وقت واگر قمر مستعلی بود کثرت
باران ونم بود در وقت **واگر در قوس بود** دلالت کند بر رنج خاطر عوام از سپاهیان
ومحبوسی رسل وجواسیس وآشفتگی کار زنان وامردان وافتادن اخبار متلونه وگرمی
هوا در وقت وداغ کردن دواب وارتکاب مردم بکار آتش وکاهلی عوام در عبادات وکارهای
دینی اگر مریخ مستعلی باشد نیکی آبها وباران باشد در وقت واگر قمر مستعلی باشد بسیاری
آب وباران بود در وقت **مقارنه قمر با مریخ در مثلثه خاکی** دلالت کند بر نا
ایمنی راهها وجنبش لشکریان ودزدان وراهزنان وبدی حال مسافران وبازرگانان
وآفت درختان ومیوه‌ها وتاریکی وخشکی هوا در وقت وبیماری دزدان وکثرت
مرگ مفاجا **واگر در ثور باشد** دلالت کند بر کثرت اراجیف وخبرهای دروغ ورنج
عامه وزنان حامله واسقاط اجنه وآفت حیوانات وخصومت عوام الناس با سپاهیان
وتشنیع رعایا وشکوه مسافران از ظلم دزدان وتغییر هوا وفساد حال زنان ملوک
واشراف وبستگی کارها بازاریان وبیماری از غلبه خون ومرگ بزرگی ومشقت و
خواری رسیدن باشراف وانتقال مردم از مساکن واوطان وآفت دواب واگر مریخ

مستعلی بود جنگ وگفتگوی میان مردم بسیار باشد وکمی باران بود وگرانی طعام
واگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد وکمی کشت وزراع وبسیاری باد وباران
در وقت واگر در سنبله بود دلالت کند بر اخبار دروغ وبسیاری ظلم بر اهل دیوان
وتجار وزحمت اهل اسواق از سپاهیان وارباب عساکر وتباهی راهها ومجادله
در میان عوام وعزت اسلحه وبیماری دوشیزگان وفسق زنان ورنج مسافران و
بسیاری باد وباران در وقت وامراض در میان دزدان وبدکاران اگر مریخ مستعلی باشد
باران ونم بسیار باشد واگر قمر مستعلی باشد میان پادشاه روم وعرب وفارس
نزاع افتد وقحط با کثرت امطار وقوع یابد اگر در جدی بود دلالت کند بر نفی
وهراس در عوام از سپاهیان وبیم ونفی بازارها وتوقف مسافران ودشواری
وضع حمل ومیل هوا ببرودت ورطوبت در وقت ونیکی حال مسافران وگرفتاری
فیوج وجواسیس وفرو رفتن بزرگی وحدوث فتنه وموت در مردم اگر مریخ مستعلی بود
هلاک یکی از بزرگان بابل وخوزستان باشد واگر قمر مستعلی باشد کثرت میاه وبیاد
طیور بود مقارنه قمر ومریخ در مثلثه هوایی دلالت کند بر ظهور علامات در هوا
وزیادتی گرما وکمی نمها در وقت وکثرت دزدی وخیانت اگر در جوزا بود دلالت کند
بر کثرت اخبار دروغ وفتنه ومجادله در میان عوام واهل فضل وارباب قلم وتجار وفید
بادهای خوش وملال ونقصان مسافران از دزدان وقاطعان طریق وظلم بر رعایا
ومحرقه وملال کتاب ومرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب
وبابل بقصد ومکر زن ضایع وتباه گردد واگر قمر مستعلی بود صلاح اهل اهواز
وخوزستان

وخوزستان بود وبسیاری خیر ونیکی باران در وقت اگر در میزان بود دلالت کند
بر رنج زنان حامله وکیسه داران ودر ماندن رسولان ومسافران وآفت طرق وشوارع
وکدورت اهل طرب وجستن بادها وناسازگاری ازواج وبیماری از هوا ازدیکی و
غلبه خون وموت پادشاهی از دیار ربیعه در طرف مشرق وکثرت هوام موذیه وتلف
شدن دواب وتوسط باد ندکی واگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود وخشکی هوا
واگر قمر مستعلی بود باران بسیار آید اگر در دلو بود رنج وتفرقه ملوک و
اکابر بود وبادهای سرد وزرد ونم وباران ورعد وبرق بود در وقت وبدحالی مسافران
وخوف وناایمنی راهها وگرفتاری جواسیس واندوه زنان وبیماری عامه اکثر بیران و
فتنه ومجادله در میان عوام الناس اگر مریخ مستعلی باشد کمی باران ونم بود واگر
قمر مستعلی باشد بسیاری باران ونم بود در وقت قران قمر ومریخ در مثلثه آبی
دلالت کند بر قوت فرماندهان وحرکت ایشان ودشواری در کشتیها وبدی حال
مسافران ونقصان جانوران ورعد وبرق وتاریکی هوا در وقت اگر در سرطان بود
دلالت کند بر غوغای عوام وفساد بدکاران وزحمت مسافران دریا وارتفاع بخارات
ودشواری وضع حمل وفساد آبها وتیرگی هوا ودل مشغولی عوام الناس وهراس در مردم
وغوغا وگفتگوی در زنان وفساد حال بدکاران وزجر ایشان ونم وباران ورعد وبرق
در وقت وحرب وفتنه ومرگ یکی از فرماندهان ونفقه ملوک مال بسیار را بر
لشکریان واهل حرب وقصد سلاطین بیکدیگر وغرق سفاین واین در وقت مبادی
کلیه وجزویه وفصول وتحاویل واجتماعات واستقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ

مستعلی باشد باران ونم بسیار بود واگر قمر مستعلی بود بسیاری شورش باشد
در اکثر بلاد وموت مردم بیشتر در فارس وروم وخشکی هوا اگر در عقرب بود
خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا وقید جاسوسان وعفونت آبها وپیدا
شدن بخارات وکدورت هوا واندوه زنان وبیماری ایشان وخصومت ازواج
ومحبوسی عوام وناله ایشان از بدکاران وظلم وستم ومرگ یکی از اعیان ورعد
وبرق وباران در وقت اگر مریخ مستعلی بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب
وخوزستان وبسیاری فتنه ومرگ در فارس وروم ورعد وبرق واگر قمر مستعلی
بود بسیاری آبها بود ورعد وصاعقه اگر در حوت بود دلالت کند بر رنج مسافران
وآفت کشتیها وزیان زنان ومکروه عوام وبسیاری بخارات تیره وکدورت
هوا واندوه علما واشراف ومرگ حیوانات وبدحالی صیادان دریا وحیرت تجار
وهلاک بزرگی وفتنه وغارت وبسیاری دزد در ولایت روم وکوهستان ودیار
وباد ندکی در وقت وبدید آمدن دزدیها اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل
وفارس بود واگر قمر مستعلی بود باد وباران بسیار باشد فصل چهارم در قرانات سایر
سفلیه با قمر در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر مقارنه عطارد وزهره در مثلثه ابی
مقارنه عطارد وزهره مطلقا دلیل است بر اعتدال هوا وجستن بادهای معتدل در
تابستان وسردی در زمستان ورغبت مردم بعلم موسیقی وتصویر ونقوش والوان
مختلفه ووضع رسوم مطبوعه ولطیف واخبار خوش پس اگر زهره غالب ومستعلی بود
دلالت کند بر خوشدلی مردم وانصاف دادن در کارها وعفت جوانان ورغبت
ایشان

ایشان بطاعت وعبادت وروایی بازار برده وعطر وجامه واگر عطارد غالب و
مستعلی باشد دلیل بود بر کثرت تحصیل علوم ورغبت مردم بفنون وصنایع دقیقه واعتدال
مزاجها وخوش سلوکی عمال با مردم ورونق بازارها وخوشحالی تجار قران سفلیین در
مثلثه آتشی دلالت کند بر رونق کارگران واهل پرایه ونقاشان وعطاران
وبزازان واهل ابزار وبسیاری بیع برده ودواب وجواهر واعتدال هوا وارتفاع
بخارات وتاریکی ورعد وبرق وافتادن عداوتها وفتنها وغضب وخصومتها میان
خلایق وارزانی لحوم ودواب وفراخی مطعومات ومأکولات ورسیدن اخبار
صحیحه ونشاط اهل قلم ودفاتر اگر در حمل باشد دلالت کند بر غیم ومطر وخوف کتاب
وبدحالی زنان ونمو زرع ونیکی حال دبیران وصناع وتجار ورغبت خلایق بلهو ولعب
وکثرت بیع وشری برده واقمشه وارتفاع بخارات وتاریکی هوا ورعد وبرق وزواج
بازارها ومجادله میان بازاریان ومخالفت میان ازواج وکثرت لواطه وفتنه در ولایت
رقه وموصل وشادی زنان اگر زهره مستعلی باشد لشکرها در رقه وموصل جمع شوند
وقوت اهل بابل بود وکثرت ابر وباران باشد اگر در اسد باشد دلالت کند بر تعشق میان
زنان وامردان واعتدال هوا ومیل خلایق بفسق وفجور وتیزی بازارها وسعی اهل قوی
ووقوع موت در اکثر بلاد وحرب وکثرت نصوص وسفک دما وغالب شدن خون بر مزاجها
واگر زهره مستعلی باشد کثرت علت باشد در زنان وکودکان وکمی باران وسختی گرما
ورعد وبرق واگر عطارد مستعلی باشد ترس وخوف در اکثر ممالک باشد وحرب
وخون ریختن وگرمی هوا اگر در قوس باشد دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری

باد وباران باشد واگر عطارد مستعلی باشد فتنه در خوزستان [illegible]

عداوات میان مردم وحکام وفراغت خاطرها ورونق تجار واهل حرفه وتعشق میان
زنان وامردان وکثرت باد وفتنه در بعضی بقعها وجمع شدن مردم در زمین عراق
عرب وامدن فوج وایلچیان وخبرهای مختلف ونیکی حال دبیران واگر زهره مستعلی
بود میان اهل عراق وارمنیه حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد
مستعلی باشد ملک بابل بهزیمت شود ونیکی کشت وزرع بود ومرگ اهل فارس باشد
قران سفلیین در مثلثه دوم دلالت کند بر بسیاری بیع وشری اطعمه وحبوبات وشیرینیها وطعامها
وارزانی وفراخی ونیکی کشت وزرع وامدشد کاروانیان ومسافران وافتادن اخبار
خوش وبسیاری خصومت وعداوت وبدحالی وکلاه ومتصرفان وظهور مشعبذان
وبازیگران وبودن سرما وکمی باران در وقت وجاهلی کردن عام ونزد سلاطین وفرمان
دهان وبهتان ودروغ وزرق واشکارا شدن حیلها وفسق وتغییر هوا وخشکی کشت
وزرع ورودوایی کار علما ازان وتجار واهل صناع **اگر در ثور بود** دلالت کند بر رونق
تجار واهل اسواق وتیزی بازارها وخیر در معاملات وامدن اخبار نیک وسلامتی
ارتفاعات وارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلاء وارباب دواوین وبارندگی نافع
وعزو اهل ارمنیه با اهل روم ورطوبات باعتدال وبادهای خوش وفرح وزراء وکتاب
وزنان وخصومت میان دبیران واهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ وقحط باشد
وباران وکمی طعام واگر عطارد مستعلی بود اهل ارمنیه قصد رومیان کنند
وجستن بادها بود وکثرت باران **اگر در سنبله بود** دلالت کند بر حرب میانه اهل عراق
وترک وظهور علم وحکمت وفرح کتاب ووزراء وکثرت فواید ایشان وبازرگانی وفرح عام
وتعلق

وتعلق وتعشق زنان با امردان وساختن نیرنجات وبکار داشتن عطور وبخورات وبسیار
ومزاح در خلایق وظهور مسخرگان وتغیر هوا واب ونیکی احوال عمال وتجار وخوشی ارباب قلم
ونزاع رومیان وعراقیان اگر زهره مستعلی باشد علم وحکمت ظاهر گردد ورعد وبرق وباران
بسیار اید در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم وعرب از مرتبه خود نازل
گردند وکثرت اراجیف بود **اگر در جدی بود** دلالت کند بر رونق تجار واهل بازار وخبرهای
صحیحه ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواطه واغلام وسحرها وافسونها وعاشقی میان
زنان وامردان وسرما وبرف ومرگی بزرگی عظیم الشان در روم وکثرت وبا واسقاط جنین
از شدت سرما وفرو رفتن یکی از اعیان عراق ومرگ زنان اگر زهره مستعلی باشد پادشاه
روم رحلت نماید وبسیاری دزدان باشد وکمی باران واگر عطارد مستعلی باشد پادشاه
روم را وقت فرار رسد وعلت طاعون شیوع یابد وکثرت باران وطوفان باشد **قران
سفلیین در مثلثه هوائی** دلالت کند بر رونق مستوفیان ودبیران واهل عمل وتجار وبسیار
مجادله در علوم ورواج بازار برده وعطر فروشان وبزازان ورواج کار ندیمان واهل
نظم واجتماع زنان وکودکان ورسل ورسایل میان عاشقان ومعشوقان وخوبی اشجار
واثمار ورفتن بادهای خوش در وقت وبادهای سرد در وقت وابر وبارندگی در
وقت وامدن قوافل وبیع برده وصحت کودکان ورونق دین اسلام وبیباکی وبیحیائی
زنان وپیدا شدن عشق وزنا وسستی کارهای ساحران وتعویذ نویسان ودرد چشم و
ابله وبیماری از کثرت عشق ومالیخولیا **اگر در جوزا باشد** دلالت کند بر رواج کار اهل دیوان
وتجار وارباب حرف وامانت در خلایق وتعلق امارده ونسوان وسلامتی وصحت اشجار واثمار

وامدن اخبار صحیحه وسلامتی مسافران ومترددین در اطراف ورعد وبرق وجریان ابها
وکشیدن جویها وبارندگیها اگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد وبسیاری رعد
وبرق واگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق عرب نزاع ومجادله باشد **اگر
در میزان بود** دلالت کند بر نیکی حال مسافران وقوت عمال وتجار ونشاط وخوشدلی
این طایفه ووقوع اختلاط امارده ونسوان ورواج بازارها وفرح تجار ومسافران وتغیر
هوا ومرگ بزرگی وحرب میان ترک وروم وعراق عرب وشادی کتاب وظهور طاعون در
اکثر مواضع مستعده اگر زهره مستعلی باشد مرگ ملک بابل باشد وغزو پادشاه روم
وروان کردن جویها واگر عطارد مستعلی بود میانه اهل روم وترک حرب افتد ودر بیشتر
بلاد مرگ حادث گردد **واگر در دلو بود** دلالت کند بر غزو اهل روم با اتراک وبادهای سخت
وشدت سرما وبارندگی ورونق تجار واهل بازار وطرب در عمال ودوستی میان زنان
وامردان ونیکی حال مترددان اگر زهره مستعلی باشد میان روم وترک فتنه وحرب
بود ودر خورستان خصومت باشد وتوسط بارندگی بود واگر عطارد مستعلی باشد
قصد مردم باشد در اکثر ناحیات وبارندگی ونیکی ارتفاعات **قران سفلیین در مثلثه آبی**
دلالت کند بر مراجعت مسافران بخیر وکثرت بیع جواهرات ومعموری باغات وبساطین
وحیاض ووفور میاه وبارندگی وسرما در وقت ورونق خادمان وملاحان وغواصان
وصلاح حال عوام وفراخی طعام وشادی اهل صنعت ولهو وطرب در عامه ومردم سفله
وعداوت انگیزی دزدان واوباش **اگر در سرطان بود** زلازل بود وموت در بلاد وقوای
مشرق وروم بیشتر از زنان ورعد وبرق باشد وامکان باران وبادهای خوش وزد اگر زهره
مستعلی

مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل ومرگ در ولایت روم خاصه در زنان وکثرت
رعد وبرق بود واگر عطارد مستعلی بود مرگ مردم فرادع وبرنج گران بود واتفاق افتادن
رد وخورد میانه دو جماعت **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر نیکی حال زنان وبازرگانان
وکثرت فواحش وخرکی وبیحیائی امردان ورونق خادمان ومقامران ورسیدن مسافران
دریا وبارندگی سخت وفوت پادشاهی در مغرب وخرابی بعضی از قری ومواضع وقتل وسختی
ودزدی وظهور حرب وپراکنده شدن لشکریان وسلامتی زنان حامله واطفال ورعد
وبرق اگر زهره مستعلی باشد موت حاکم بابل بود وقتل بسیار ورعد وبرق وباران وزلزله
واگر عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود وپراکنده شدن لشکرها وعزم مردم جبال
بطرف ارمنیه **اگر در حوت بود** دلالت کند بر مواقعت زنان وامردان ورونق مطربان
ورغبت مردم بلهو ولعب وامدن اخبار ساره وامطار مفیده وصلاح احوال مردم و
عدل سلاطین ورعد وبرق وصاب وزیاد شدن ابها وحرب در زمین ترکستان
ومرگ بسیار اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد وکثرت مرغ وماهی وباران
وبرف واگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان ونیکی باد وباران **مقارنه زهره
وقمر در مثلثات اربع** قران قمر وزهره مطلقا دلیل نیکی حال عامه است وزیادتی کشت
وزرع وفراخی معاش ورغبت مردم بنکاح وشنیدن اصوات والحان ولعب ونرد
وشطرنج وتوجه کردن بلباس مطبوع ومأکول لطیف وتغیر هوا ونم وباران بسیار وسرما
در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت پس اگر عطارد
مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود وکثرت نم سیما در ربع صیفی **تنبیه** حاسب کلی

کوید که اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در آن حال زهره تحت الشعاع
بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در آن حال مریخی بود و قبل از قمر غایب
شود خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری بود و مشتری تحت الشعاع باشد و
بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود قران زهره و قمر در مثلثه خاکی دلالت
کند بر نیکی حال نباتات و زرع و دوابی بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی غمها
در تابستان و خزان و اگر در ثور بود دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و فوت یکی از حکام
و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت بزرگ زادگان و خواتین
و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها اگر زهره مستعلی باشد هوا خشک
کند و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در زمین فارس و مرگ یکی از حکام اغنیا و بسیاری
دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ گاو اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرب میان
اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آفت دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی
و اهل بازار و قوت حال مسافران و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بد و طرب در فقرا
و ارباب قلم و رسیدن اخبار و بیع برده و دواب اگر زهره مستعلی بود باران بسیار آید
و اگر قمر مستعلی بود دزدان بسیار باشند و مرگ گاو و گوسفند بود و کمی کشت در فارس
اگر در جدی بود دلالت کند بر قوت حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق
و شوارع و سرما و بارندگی و ظلمت هوا و یخ بند و خلاصی مترددین از راههای مخوف و رسیدن
بمساکن و اوطان و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زد
و خورد میان اهل فارس و روم و اسقاط حبالی و تفوق دواب و قوت یکی از بزرگان
دوم

روم و اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله باشد
در فارس و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و اندکی کشت مقارنه زهره و قمر
در مثلثه هوایی دلالت کند بر بیماریها در میان علما و اهل فضیلت و نشاط اهل موسیقی
بازارها و اعتدال هوا و جستن بادها و ابرهای مختلف اگر در جوزا باشد دلالت
کند بر نیکی حال عامه و رغبت نمودن بنکاح و عقد و قصد مادران فرزندان خود را
در شکم و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن خبرهای راست و درست و
نوشتن عهدنامها و مهرنامها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و املای
اخبار و نامجات و نیکی حال دبیران و طرب در ایشان و فوج رسولان اگر زهره مستعلی
بود باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود بادهای سخت دمد و اگر در میزان بود
دلالت کند بر طرب در زنان و آراستن مجلس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافرین
در رونق ارباب مزامیر و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل اسفار و وزیدن
بادها و رشد خواتین و صحت بیماران و قوت دوشیزگان و اعتدال هوا در وقت اگر زهره
مستعلی بود اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود و اگر در دلو بود
دلالت کند بر حدوث باد و برف و باران و کساد بازارها و شادی در میان عوام و
شیوع ضیافتهای بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خاندانها
قدیم و برآمدن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود
بسیاری نداوت باشد و اگر قمر مستعلی باشد رعد و برق و باران بود مقارنه زهره و قمر در
مثلثه آبی دلالت کند بر رفق و مدارا در میان مصاحبان و رفقا و یاران و رواج

بازارها و بدحالی حیوانات آبی و رفتن ابرهای مختلف الالوان و بادها اگر در سرطان
بود دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و نیکی حال اهل اسفار و مترددین و منفعت
ایشان از سفرهای دریا و طرب در عوام و نیکی حال کشتیها و بسیاری سورها و
ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت حال شاطران و قاصدان و فرح زنان
و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و برآمدن کارها با آسانی
و اخبار نیک اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی باشد حکم
همان بود و اگر در عقرب بود دلالت کند بر بدحالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن آبها
و سرما و سلامتی زنان حامله و کثرت ابر و باران در وقت و سستی حال زنان بزرگ
و فرو ماندن رسولان و مسافران و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدم
و ناایمنی طرق و شوارع اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی
بود مثل استعلای زهره بود اگر در حوت بود دلالت کند بر کثرت بارندگی و سیلها
و جمعیت خواتین و طرب و بزرگان و اشراف و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و نیکی
کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغییر هوا و تزاید آب قنوات و عیون و سردی هوا
و فایده و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره
مستعلی بود نم و غادت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود همچنان باشد فصل پنجم در
قران قمر و عطارد در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر قران قمر و عطارد مطلقا
دلالت کند بر طلب کردن مردم تعلیم علوم را و سعی بلیغ نمودن در تحقیق و تفتیش
مسایل و میل کردن بتعویذ و عشق و کارهای نهانی قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی
دلالت کند

دلالت کند بر خبر کردن سلاطین و فرماندهان و تردد رسولان و جاسوسان و
ارسال نامها از اطراف با طراف و تکمیل آلات حرب و تشویش اراجیف اگر در حمل بود
دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلفه و آمد شد رسولان و پیکان و تیزی بازار
قصابان و بیع و شرای برده و سلاح و نیک شدن هوا و بزرگی خلایق و بسیاری مزاح و هزل
و شعر و طراری و تغییر هوا و بخارها و نوشتن عهدنامها و رونق پیشکاران اگر عطارد
مستعلی بود ملک بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود و اگر قمر مستعلی باشد باران
بسیار بارد و باد آید اگر در اسد بود دلالت کند بر حرکت ملوک و سلاطین و رسیدن
رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب بزرگان و بیع جواهر معدنی
و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل آتشکاران و نوشتن امثله از دیوان
سلاطین و رفتن بادهای گرم و رسیدن قوافل و مترددین و رواج بازارها و غلوی
عامه و بیماری مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود مرگ بسیار بود و
ظهور ملخ و هبوب ریاح و اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و کمی باران و
متصل هبوب ریاح بود اگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا و گرفتگی و برف
و یخ بند و تردد مسافران و رسولان و حدوث اخبار مختلف و بیع برده و حیوانات
سم شکاف و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دیوانی
و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و فوت ملکی در یکی از سواحل و اگر
عطارد مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باران بود و اگر قمر
مستعلی باشد بسیاری غمها بود و موت یکی از حکام کبار دنیا مقارنه قمر و عطارد

در مثلثهٔ خاکی دلالت کند بر فراخی طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان اگر در ثور بود
دلالت کند بر نقصان گیاه و توسط بارندگی و بسیاری اراجیف و وقوع سرما
و بیع مطعومات و ستور و عمارات و ذراع و آمدن مسافران و شادی عام و کشادگی
کارها و فراخی نعمت در بازارها و رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارت و زراعت
و خشکی هوا و تاریکی اگر عطارد مستعلی باشد عزم غزو بروم دست دهد و بسیاری
باران و آب در رودخانها باشد و اگر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بسیار بود
و نقصان گیاه باشد و توسط باران اگر در سنبله بود دلالت کند بر رواج بازارها
و کثرت معاملات و آمدن کاروانها و رسولان و میل مردم بحکایات و رفایا
و قصیده و داستان و نیکی حال بزرگان و آمدن اخبار صحیحه و رونق دیوانیان
و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات و برده و کتاب و انقلاب حال کتاب و رونق
اطبا و اهل تنجیم اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب ریاح باشد و اگر
قمر مستعلی بود باران میانه باشد اگر در جدی بود دلالت کند بر فرو ماندن مسافران
و پیکان و بیع ستوران و برده و اختلاف هوا و شدت سرما و بحث حکمت و نیکی حال
اکابر و بلندی نرخها و تغیر حال عامه و تیزی بازارها و بارندگی و منفعت متقدین
و وزیدن نسایم بارده و عزت اطعمه و لحوم و رسوم و محاسبه فرادعان اگر عطارد
مستعلی باشد نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود خشکی هوا و کمی نم باشد قران قمر و عطارد
در مثلثهٔ هوایی دلالت کند بر رواج کار صناع و علما و دبیران و فراخی طعام و
شراب و خشکی هوا و اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال بادها
وحلاقی

و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و متصرفان و مکر زنان و بکار داشتن
سحرها و افسونها و سیمیا و نیرنجات و سایر اعمال غریبه و بیع و شرای برده و دواب و رواج
بازار کتاب و آمدن کشتیها و بیع جواهر آبی و رواج کار عامه و محترفه و رطوبت هوا
و رونق کار نقاشان اگر عطارد مستعلی بود قحط بود و جستن بادها و آمدن ملخ و اگر قمر
مستعلی بود جستن بادها بود و توسط باران اگر در میزان بود دلالت کند بر هبوب ریاح
مضطربه و بیع برده سفید پوست و رطوبت هوا و آمدن اخبار ساره و رونق کار شعرا
و حکما و ندما و اهل مزامیر و اوتار و دوستی میان دختران و پسران و رواج بازار
اقمشه و عطر و رغبت زنان بفتنه و فسون و حرکت مسافران و اجتماع عوام و کفتن محالات
و میل هوا بخشکی و امکان باران و سلامتی حال بازرگانان و سود ایشان در معاملات
و خوبی کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود و بسیاری نم و اگر قمر
مستعلی بود بسیاری نم و برودت هوا باشد اگر در دلو بود دلالت کند بر بادهای
مخالف و خوف عوام الناس از اضداد هایله و بسیاری بحث علوم دقیقه و طلب طلسمات
و نوشتن هیاکل و آمدشد شاطران و آمدن خبرهای کوناکون و تغیر هوا و سرما و
حرکت تجار و فتنه در روم و صلاح کیاهها و کثرت امطار و مد انهار و اگر عطارد
مستعلی باشد میانه اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران باشد و اگر قمر
مستعلی باشد خصومت باشد میان اهل خوزستان و جستن بادها بسیار مقارنهٔ قمر و عطارد
در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر روایی کارهای عمال و مسافران و سفرهای سلیم و بیماری
اطفال و رفتن ابرهای داعی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکرها و تشویش و ارا جیف

میانه مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بارانها بوقت و فراخی طعام
و شراب اگر در سرطان بود دلالت کند بر ارسال پیکان و قاصدان و آمدن کشتیها
و بیع جواهر آبی و بارندگی در مواضع مستعده و تاریکی هوا و رواج کار محترفه و رونق
بازرگانان و بزرگی عوام و تیزی بازارها و خواندن اشعار و حکایات و نیکی حال
زنان و اصحاب لهو و طرب و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سموم در بادیه عرب اگر
عطارد مستعلی بود طول عیش پادشاه روم بود و کثرت رطوبات و زیادتی میاه و
اگر قمر مستعلی بود مد انهار بود و توسط بارندگی و ریاح متواتره اگر در عقرب بود دلالت
کند بر ارتفاعات بخارات و ابرها و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال
مسافران و در ماندن جاسوسان و آمدن باران و ریاح ضاره و فساد حال اطفال
و کفتکوی خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضروره و کثرت اراجیف و تیزی
بازارها و سرما و خرید و فروخت اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطارد مستعلی
بود اهل دجله و موصل با مردم خوزستان و اهواز نزاع و جدال نمایند و باران و باد باشد
و اگر قمر مستعلی بود رطوبت و نم بود و ظهور یکی از علامات آیتی اگر در حوت بود
دلالت کند بر وقوع قضایای شرعیه و حدوث امطار نافعه و وقوع ضیافتها و رسیدن
مسافران و تیرگی هوا و دعوتها و کفتکوی مردم و انتقال و انقلاب حال بزرکان و
حرکت سفاین و رونق صیادان دریا و ساخته شدن کارهای شرعی و خلاصی محبوسان
از حبس قضاة و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و بزرکان و زیاده شدن
جاه وزرا و اگر عطارد مستعلی باشد حرب پادشاهان بود از طرف مشرق و نقصان آبها
و اگر قمر

و اگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع بود و زیاده شدن آب رودخانها باشد تنبیه استعلا در اصطلاح اهل این فن بانواع است انچه بکرات مذکور شده
اشاره بیکنوعست که بیانش اینجا مناسب است و آن چنانست که هر کوکب از دو کوکب
مقارن که بذروه تدویر اقرب باشد و همچنین مرکز تدویرش باوج از آن کوکب دیگر
او مستعلی باشد بر آن دیگر و بعضی تدویر را بیشتر اعتبار کنند و حق آنست که هر دو را
معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوکبین در هر دو امر مساوی باشند آنکه صاعد باشد
غالب باشد بر آنکه هابط باشد و اگر هر دو در این حال صاعد یا هابط باشند آنکه عرضش
شمالی باشد مستعلی بود بر آنکه جنوبی بود و اگر هر دو شمالی باشند آنکه عرضش بیشتر
باشد مستعلی بود و اگر هر دو جنوبی باشند آنکه کمتر بود تنبیه اتصال بجرم اقوی
است از اتصال بنظر هر چند آن نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای
مقارنه تاثیر نظر انشاع را باطل کند بدان عکس تنبیه معلوم بوده باشد که تا هر دو
کوکب متقارن که بیکبرج حلول نکنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال
محقق شده باشد فصل ششم در احکام قرانات غیر متناهیه چون دو کوکب با یکدیگر قران
کنند اگر یک کوکب دیگر با زیاده قصد مقارنت ایشان کند حکم آن قران متفاوت شود
و همچنین اگر قصد نظر دیگر کند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و قوام احکام آن
بحدس منجم منوطست که جرح و تاکید از آنیکو تامل کند و بعضی را که دیر تر دست دهد
مخصوص باو ننمانند بلکه کما بیش بسال و سه اعم از آنکه پیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم
بعضی قرانات غیر ثنایی را در بروج اثنی عشر که هر مس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این

فن را تذکره و دستوری باشد و قیاس انچه مذکور نباشد از ان توان کرد مقارنه مشتری و
شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل دلالت کند بر حسن حال ادمیان در جمیع بلاد
و افاق و کثرت برکت و ارزانی کوسفند و بسیاری ایشان و رفعت مراتب زنان و
خواتین معظمه و بلندی حال کتاب و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا مقارنه زحل
و مشتری و مریخ در ثور دلالت کند بر خروج بعضی از ملوک از مملکت خود بجانب بلاد غیر
و وقوع امراض در خلایق خاصه پادشاهان و اشراف و اکابر و مرج زنان و هیجان سیل در بعضی جاها
و تلف شدن بهایم مقارنه مشتری و مریخ و شمس و قمر و زهره در ثور دلالت کند بر افک و کذب
و اراجیف در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت
مردم سفله و زینت ایشان و خروج جمعی از جبال دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکث و طول
فساد ایشان در ممالک مقارنه شمس و زهره و عطارد و قمر در جوزا دلالت کند بر فساد
حال کتاب و اگر زحل نیز داخل شود کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال اهل دواوین
منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون ایند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور باشد
و ظهور ملخ مقارنه زحل و مریخ و مشتری و شمس و عطارد و قمر در سرطان دلالت کند بر
قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و انواع
ادمیان و ظهور علامات هوا و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید مقارنه زحل و
مریخ و قمر در اسد دلالت کند بر قصد ملوک و فتنه و فساد بعضی از زمان دهاقین
و بسیاری گرما و شدت ان مقارنه زحل و مریخ و قمر و عطارد در سنبله دلالت کند
بر افتادن دوع و اگر شمس و قمر با ایشان بود دلالت کند بر محاربه ملوک در اخذ اموال رعایا
و کثرت

و کثرت فساد زنان و اگر ذنب با ایشان بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات
و حرب میانه اشراف و مردم سفله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت
اب و وفور ماهی مقارنه مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان دلالت کند بر نیکی بارانها و بادها
و کثرت نم و فساد حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور ضباب خاصه در اخر سال و موت
مردم صالح و دین دار و ارباب عبادت و کثرت غبار مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب
دلالت کند بر کثرت سباع سیما ذئاب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن
پادشاهی از لشکریان و امرای خود و وفور جور و ظلم در عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ
و قمر باشد بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه صالحه
مقارنه زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس دلالت کند بر غرق شدن کشتیها و کثرت تحیر
ملوک و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب عزایم و نجوم و سحر مقارنه مریخ و شمس و
عطارد و قمر در جدی دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی که محتاج بشکافتن
و داغ باشد و ملوک با اعیان دولت و کثرت برق و ریاح و غبار و بسیاری
دزدان مقارنه زحل و مریخ و قمر در دلو دلالت کند بر قلت باران و کثرت اب در چشمها
و موت در خلایق و قطع طرق بر مسافران و کثرت سحاب بی باران مقارنه زحل و مشتری
مریخ و شمس در حوت دلالت کند بر قلت اندوه و کثرت صید دریا و معدن ملح و اگر مشتری
با ایشان بود بغیر شمس امر اندوه متوسط بود و اگر شمس با ایشان بود منحوس شود بمریخ
دلالت کند بر فوت اشراف و عظما و قتل یاقوت یکی از سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن
شوند و از شمس منصرف شده بعطارد قران کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند

در ان سال بر نیکی حال زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت نمودن
اگر زحل و مشتری و شمس در برجی باشند و مریخ در برجی دیگر منفرد حاسب مکی گوید پادشاه
بر دشمن خود ظفر یابد اگر در برج متعلق پادشاه باشند و بر عکس اگر در برج دشمن باشند
اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در برج هوائیه دلالت کند بر کثرت ریاح عاصفه
و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت و مثلثات
او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شود تنبیه ابو معشر
بلخی گوید که هر گاه ثلثه علویه در یک حد باید و جمع شوند و شمس با ایشان ناظر باشد
هر اینه از قران عظمی بود که پادشاهی در او تولد کند که خوارج و اهل فساد را بر اندازد
و بقتل بعد ارتکاب نماید والله اعلم بر طبایع سلیمه مخفی نماند که قرانات کواکب
ثنائی یا غیر ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطلمیوس در کلمه پنجاه و دوم
از کتاب ثمرة الفلک اورده باین عبارت لا ینفصل عن امر المائة و العشرین قرانا التی
الکواکب المتحیرة و النیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون و الفساد و از جمله
این صد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی
و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل ان سلطان المحققین در شرح
ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات انست که بترتیب و بسط هر چه تمامتر مذکور نمودیم
و از باقی قرانات نیز شمه قلمی شد چه اگر انها را بتفصیل ایراد کنیم بکثرت سواد و تطویل
کلام منجر میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن بباید دانست که از این قرانات
هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر ان بیشتر و شدت در او زیاده بود پس از همه عظیمتر قران
سباعی

سباعی باشد که دلیل طوفانات و انقلابات کلی بود و شری عظیم از ان حاصل گردد
چه اگر در یک درجه جمع شوند بیکدفعه شش کوکب محترق گردد و پنج نحس غالب گردد
بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات و نظر و نیرین بذات و جوم نحس اند و اجتماع
این کوکب در این حال بذات باشد و عطارد هم مزاج که قوی تر باشد ممد و معاون
او شود پس نحوس پنج شوند و بر سعدین غالب ایند و شر عظیم حاصل اید و انفراج ان
نحس که مستعلی باشد و انفراج ان برج و درجه که این قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه
در یک درجه جمع شوند امریست نادر الوقوع و در یک برج ممکن است و شش کوکب بسیار
مشاهده شده چنانکه بزرگان اندازه اشاره بان کرده اند و ما نیز شش کوکب دیدیم
در حوت در سال نهصد و نود هجریه و شش دیدیم در قوس در سال هزار و دوازده
هجریه و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع قریب بتحویل دوری یا فصلی
افتد عظیم الاثر بود و اگر شخصی بر طالع ان برج متولد شود از افراد و دوده ملوک
بود پادشاهی بزرگ گردد که اقالیم در حکم او در اید والله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدده
و بیانه باب دوم در احکام نظرات کواکب سبعه سیاره و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و تسدیسات و مقارنات
و ان هفت فصل است اولا بباید دانست که نظر دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع
بر حالتی باشد چه بعضی بروج کواکب را قوی کند و بعضی ضعیف و مقتضی نظر ایشان
تفاوت کند و ایضا اوضاع نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و
غیر اینها متفاوت باشد و استنباط حکم ان بحدس منجم مربوطست و ما بانچه مقدور
بود اشاره خواهیم نمود ان شاء الله تعالی فصل اول در احکام تسدیسات و تثلیثات

تثلیث و تسدیس مشتری و زحل دلالت کند بر الفت میان ملوک و اعیان دولت
و وزرا و شفقت ایشان بر روستا و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح
پذیرفتن امور و رغبت پادشاهان و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و امن
و راحت مشایخ و خاندانهای قدیم و بسیاری زراعت و عمارت اگر تثلیث باشد
دلالت کند بر صلح میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینها از سینها و مسلمان
شدن کفار و بنماز و قرآن مشغول شدن و براه آمدن خوارج و فرح خلق از دست اهل
ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند و نظر قبول بود و آسایش رعیت و فراخی نعمتها
و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود و رونق
دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که زحل قوی حال باشد اگر تسدیس بود
دلالت کند بر مودت میان ملوک و سلاطین و نوازش یافتن وزرای کبار و علما
و عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین سیما که زحل محمود الاحوال باشد
و پدید آمدن صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای خیر و جمعی مردم بطاعات
و عبادات و صحت سوداییان از جنون و صرع سیما که مشتری در خانه یا شرف خود بود
تثلیث و تسدیس مریخ و زحل دلالت کند بر ترحم پادشاهان و سرهنگان و اکابر
بر زیردستان و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق احتساب و ظهور حق از باطل و عمارت
قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه‌نشینان و خوف مردم
بی‌باک و ظفر شدن مهمات روستا از امرا و لشکریان و خشکی هوا در وقت
اگر تثلیث باشد دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و آسایش خلایق
و اتفاق

و اتفاق دهاقین و لشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش‌داران و جمع آمدن
سپاه در مشرق و گرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوهپایه و یافتن تشریف
از سلاطین و قوت دادن سپاه یکدیگر و عزیزی التحرب و الفت میان سپهسالاران
ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن خیل سلام بر کفار و اگر تسدیس بود دلالت کند
بر الفت میان سپهسالاران و دهاقین و ترحم اکابر و روستا بر رعیت و نوازش یافتن
کوتوالان و صحرانشینان از ملوک و بنا نهادن حصارها و رونق دار الاحتساب و
پدید آمدن حق از باطل و الفت میان دهاقین و اتفاق سپهسالاران در امور
مملکت و تخفیف در مطالبات رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن
عهدها در میان بزرگان و برخاستن حسد و کینه از میان مردم و کجی کوتدکان و
آفت مور و ملخ تثلیث و تسدیس شمس و زحل دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه
و اهل جبال و رونق خاندانهای قدیم و نیکی حال اهل زرع و حرث و کجی جور و
ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و عنایت ملوک با کابر و تغییر هوا و سرما علی الخصوص
که زحل در عاشر بود و در برج بارد و تربیت یافتن روستا و احشام و اهل قلاع
و قوت یافتن اهل تصوف و زوایا اگر تثلیث بود دلالت کند بر عنایات
ملوک و سلاطین بزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی و ظلم
و آبادانی ملکها و جایها و عمارت حصارها و قلعها و بسیاری زراعت و بزرگ
شدن دونان و تغیر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین
و اکابر و سلامتی پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد

و رعد و برق و سرما در وقت خویش خاصه که تثلیث از برج آبی یا خاکی باشد
و زحل در وتد بود سیما در وتد عاشر اگر تسدیس بود دلالت کند بر نوازش یافتن
دهاقین و قلعه‌داران و بزرگان از پادشاه و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت
و آبادانی مزارع و قلاع و قصبه و فراخی اطعمه و تغییر هوا در وقت و برخاستن
جور و ظلم از اهل حرفه و مزارعان و شادی این طایفه و مردود شدن املاک
و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آبادان شدن خرابها و سلامتی حال اهل
کوهپایه و وقوع صلح میان ایشان تثلیث و تسدیس زهره و زحل دلالت
کند بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت
و بیع عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان
و سرما و برف در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین در وتد باشد
و در برج بادده اگر تثلیث بود دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح
و نشاط در این طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب و بودن سود و تماشا در
میان اهل روستاق و احشام و خوشحالی اهل قلاع و جبال و بسیاری دخلها
و ارزانیها و اصلاح پذیرفتن کارها و رونق پیشه‌وران و رواج بازارها و آرامش
جور و ظلم و کثرت سرما و برف و جلید خاصه که نظر از بروج بادده باشد
اگر تسدیس بود دلالت کند بر نیکی حال زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها
و سورها و زینتها و نکاحها در روستاق و موافقت ازواج و قوت مردم مسن سالخورده
و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و طرب و ارزانی اقمشه و آلات
زیب

زیب و زینت و اتفاق و سازگاری زنان با شوهران و امانت بازرگانان و عزت
اهل طرب و اصحاب مزامیر و حکم هوا در این نظر شبیه بحکم تثلیث بود تثلیث و تسدیس
عطارد و زحل دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهدنامها و رونق کار اهل اسواق
و ظهور سخنان محال و مزد و بیع املاک و عبید و رونق کار حکما و تغیر هوا و سرما
و بارندگی در وقت و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت عوارض مکروهه و فرح وزرا
و کتاب و اهل حرفه و نوشتن مسکوک و قبالجات و بسیاری اعمال و اشغال و کلاه
و رسیدن اخبار اگر تثلیث باشد دلالت کند بر الفت بزرگان و دهاقین و دبیران
و جستن بادهای سرد و نوشتن صلحها و ارسال نامها و فرح علما و عدول اصحاب
اقلام و حروف و رواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار متنوع و سرما و برف
در وقت اگر تسدیس بود دلالت کند بر حرکت رسل و فتوح و ارسال نامه و کتابت
از اطراف و جوانب و رغبت مردم بتحقیق اخبار و گشایش کارها و بسیاری زرع و حرث
و تعمیر و بقاع و بیع برده و سلامتی بزرگان و کوه‌نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت
تثلیث و تسدیس قمر و زحل دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و صفا میان
فرزندان و پدران و تغیر هوا و نیکی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارعان و قوت حال
حصاداران و بسیاری زراعت و عمارت و قوت خاندانهای قدیم و بودن سرما
خاصه که در برج بارد اتفاق افتد و قرانی نیز موجود بود اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر اتفاق مشایخ و دهاقین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازواج و سعادت حال
پیران و کشاورزان و صیادان و آب‌کاران اگر تسدیس بود دلالت کند

بر اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق بر زرگران و صیادان و رسیدن
مسافران و تغیر هوا **تثلیث و تسدیس مریخ و مشتری** دلالت کند بر قوت
ارباب سلاح و تدبیر اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رغبت رنود و اوباش
بخیرات و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع مرافقات و حدود و تعزیرات و ارزانی نرخها
و گرمی هوا در وقت و شکستن سرما ایضا و عزت لحوم و دسوم و تربیت یافتن
ارباب مناصب از امرا و تدبیر بیکان و شریران و کثرت جهاد و طیب قلوب رعایا
و فرح ایشان **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش
یافتن این طایفه از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دار القضا و کم شدن
سرما در وقت و قوت حال امرا و بزرگان لشکر و سپه سالاران و عذر خواستن
خوارج از پادشاهان و حکام و تندرستی خلایق و ظفر یافتن اسلامیان بر کافران
و فتح طرق حج و عتبات عالیات و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بر دکان
و فراخی طعام **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر رجوع خلایق بر علما و قوت حال
ائمه و سادات و هلاک دزدان و قاطعان طریق و رفتن رسولان بطرف اهل
دین و دیانت و گرانی برده و ستور و عزت و قیمت اسلحه و آلت حرب و رغبت
اهل دیانت و عبادت بلکه عامه خلق بورزش اسلحه و تربیت یافتن امرا و بازایستادن
بدکاران از شر و شور و عمارت ابواب البر **تثلیث و تسدیس شمس و مشتری** دلالت
کند بر قوت حال ملوک و سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل
تقرب پادشاه و ائمه و قضاة و حکام و اشراف و داد و عدل و روائی نقود و بسیاری
خیرات

خیرات از پادشاه و سلاطین و فراخی و ارزانی و گرمی هوا در وقت و آمدن
خبرهای خوش **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد
جاه و مراتب عظما و اشراف و توانگران و قضاة و علما و سادات و آبادانی
مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و نقصان جور و ستم و بسیاری زر
و سیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر معروف و نهی منکر
و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و حبوبات **اگر تسدیس بود**
دلالت کند بر قوت اهل صلاح و قضاة و وزرا و تشریف یافتن از ملوک و سلاطین
کبار و آبادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن طلاب از پادشاه
و ظهور شادیها و آمدن کتابهای قدیم و تربیت یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر
و زیاده شدن مالها **تثلیث و تسدیس زهره و مشتری** دلالت کند بر رونق اهل
ادیان و خوشحالی علما و فضلا و قضاة و اشراف و تدبیر اهل طرب و سعادت زنان
و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و گرانی برده و خوشی معیشت خلایق
و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و نمها در وقت و صحت خلایق و موافقت ازواج و بسیاری
مناکحت و مواصلت و کثرت زهد در زنان و مقید شدن ایشان بدین و مذهب
اگر تثلیث بود دلالت کند بر قوت کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت
بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها
و خرمی خواتین و اهل مزاهیر و آمدن اخبار ساره و کثرت تصدق و امانت خلایق
و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رفتن مردم باماکن

شریفه و زیارت مزارات متبرکه و تدبیر از بدیها **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر سلامتی
حال علما و پیوستن شادیها و موافقت و الفت میان این طایفه و آسایش و خوشدلی
عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمین و عزت پیرایه
زنان و کثرت عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میان مردم
تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت دبیران
و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان و تجار و متصدیان و راستی مردم در امور
و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ایمنی شوارع و راستی اخبار و عیان
افتادن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی در عدل و فراست شدن
معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه که در برج
بادی باشند **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر قوت حال شعرا و اطبا و متکلمان
و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم بی نفاق
و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران
سیما که در برج اطفا(?) باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات
و گشایش کارها **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر فراخی رزق و اهل علم و زیاده شدن
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و ادعیه و اوراد
و رغبت عامه باستماع مسایل علمیه و شرعیه و خواندن قران و میل نمودن بتعلیم
قرائت و نیکی حال نخاسان برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار و وزرا و عظما
و صدور و ارباب احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن تاجران
نیک

و اعتدال هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در ولایتها که متعلق بعطارد است
تثلیث و تسدیس قمر و مشتری دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات
و ساختن بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی
و فراخی و برآمدن کارها و حاجتها باسانی در میان عوام و بیش اکابر و کثرت سرور و
فرح **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامتی
مسافران و نیکی حال نیکان سفاین و ارزانی و راست آمدن کارها و صحت بیماران و
بارندگی در وقت **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق
بازارها و برآمدن حاجتها از بزرگان **تثلیث و تسدیس شمس و مریخ** دلالت کند
بر عنایت پادشاه نسبت بامرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان
و وقوع انعامات و تکلفات در حق این طایفه اما اگر شمس درین حال در دلو
بود ارباب سلاح و اهل مجاهده در محاربه نهادن و در زدن و تاخیر نمایند چنانکه
ارسطو در این باب اشاره فرموده و عزت آلت حرب و امن و فراغت وزرا و
امرا و اتراک سپاهیان و قوت و حرارت و یبوست در مزاج اکابر و گرمی هوا
و رونق دار الضرب و روائی نقود و رواج آتشکاران و قیمت لحوم و دسومه
ادویه حاره **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر نوازش یافتن سپه سالاران از پادشاه
و رونق اهل سلاح و متجنده و رواج بازار اسلحه و زدن سکه بر دنانیر و دراهم و حرارت
هوا در وقت و موافق افتادن رای و تدبیر امرا و لشکریان در امور ملک و دولتخواهی
پادشاه و مطیع و منقاد بودن و خدمات شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر

قبول بود وقوت حال اهل شرق وارام گرفتن فتنها وبرخواستن وترس وبیم
از عامه خلایق **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر قوت امرا واهل سلاح وزیاد شدن
جاه این طایفه وغلبه حرارت بر مزاج ملوک واکابر وتندی وتیزی اینطایفه وعزت
چهارپایان وقیمت یراق وسلاح سپاهیان وعزت صید داران وسلاح سازان
ونوازش یافتن ایشان از پادشاه وبسیاری لشکرها وظفر یافتن اهل غزو بر کفار
واهل مذاهب باطله **تثلیث وتسدیس زهره ومریخ** دلالت کند بر وقوع نکاحها
وشرکتها ودوستی میان اهل طرب واصحاب غنا وسورها وضیافتها ومیل مردم
بنکاح وزفاف ورواج کار شاهد بازان ورونق اهل بیت اللطف وبرخواستن
منع از ایشان وتوبه شکستن اهل زهد وتقوی وارتکاب ایشان بمحرمات واعتدال
هوا وبارندگی در وقت وعزت گوشت وارزانی طعام وبیماری از غلبه خون وصفرا
اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل لشکریان بلهو وطرب وعشرت ونشاط
ودوستی خواتین وامرا وکثرت زینت درمیان سپاهیان وعشقبازی زنان وامردان
وموافقت ازواج وبسیاری میوها وعزت برده وستور وخلاصی محبوسان و
زندانیان وایمنی طرق وشوارع وکم شدن آشوب وظلم وکوتاه شدن دست اهل
ظلم وشر وارزانی وعزت ابریشم ونیکی حال زرگران ونقاشان وحلی سازان وامدن
باران ورعد وبرق در وقت خاصه که نظر در بروج آبی باشد **اگر تسدیس بود** دلالت
کند بر موافقت ازواج واسانی وضع حمل وکثرت نکاحها ورواج بازار ستوران
وخوشدلی عورات وامدن اخبار ساره وکثرت توالد وتناسل خصوصا در حیوانات
شریف

شریف وفتح مهمات وبرامدن کارها ونکاحها وصلحها وبسیاری سور وتماشا
وفور بارندگی در وقت **تثلیث وتسدیس عطارد ومریخ** دلالت کند بر رونق
دیوانیان وعمل وکلا ومتصرفان وتحویلداران وظهور مدعیان کیمیا وتکمیل اسلحه
وامدن اخبار وقوت حال مستحفظان شوارع وطرق وتیزی بازار سلاح ودواب
وبرده وترک فسق اهل فضل وبدنامی یکی ازین طایفه وبیباکی شعرا وارتکاب ایشان
بهجا وخشکی هوا **اگر تثلیث بود** دلالت کند بر محبت اهل دیوان وامرا وسپاهیان ورونق
ضیاع خاصه انشکارا ورواج بازارها سیما بازار یراق اهل سپاه ولشکریان وسلامتی حال
تجار وامدن کاروانها ورونق دار الضرب وقورخانها وبدنامی یکی از اهل فضل یا اهل
قلم وبادهای تند وقوت حال اهل شر وفساد وعزیز شدن آلت حرب ورغبت مردم بورزش
سلاح واموختن صنایع ودفتن بغزوات وحروب **اگر تسدیس باشد** دلالت کند
بر قوت طرّاران وکیسه بران ودزدان وناایمنی صحراها وبدی حال عامه مردمان از هر نوع
ورغبت بزرگان بخواندن تواریخ وسیر وشنیدن قصه وداستان وکلمات واخبار
وارتکاب مردم بسحر وسیما وجرات اهل حیله وساختن کارها از روی دغلی وشعبده
تثلیث وتسدیس قمر ومریخ دلالت کند بر حدوث حرارت در طباع مردم وحرکت
لشکرها وخوشحالی وفرح در دنود واوباش وکثرت صید وسواری وبکار داشتن انواع
سلاح وخلاصی محبوسان ومناکحت ومواصلت وجرات دسولان وبیکان ودلیری جاسوسان
ودوستی اهل صلاح بارعایا **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر شادی عیاران واهل
تقلب وتازه کردن عامه مردم عهود ومیثاق قدیم را واتفاق رعایا بمواضع متبرکه وفتن

وقسم یاد نمودن در استحکام وفسخ ناکردن عزایم خود **اگر تسدیس بود** دلالت کند
بر دوستی عوام با اهل سلاح وسپاهیان واتفاق اوباش ورنود واشتغال مردم بشرب
خمر وفقاع وسایر محرمات ورغبت عامه به تیر وتفنگ انداختن واسب واستر تاختن
وتیغ وخنجر انداختن ونیزه وجرید باختن **تثلیث وتسدیس قمر وشمس** دلالت
کند بر عدل ملوک بارعیت وعوام وعنایت اشراف بازیردستان ودلجویی میانه
وفرزندان وزن وشوهر وروائی کارها وروا شدن حاجتها از پادشاه واکابر و
شکستن سرها در وقت ورفت وامد میان سلاطین **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر حصول
حاجات مردم از اکابر وسلاطین وترحم ملوک وحکام بر رعایا ومساکین وشادی توانگران
اگر تسدیس بود دلالت کند بر مودت میان پادشاه وزنان وتقرب این طایفه
واجتماع عامه بر درگاه سلاطین وحکام وقوت حال حاجبان ودربانان ونخوت وتکبر
در عوام الناس **تثلیث وتسدیس عطارد وزهره** دلالت کند بر قوت ارباب دیوان ومیل
خلایق سیما ارباب اسواق بشرب وطرب وبرامدن مهمات مردم وتعلق وتعشق میان
زنان وامردان ورفتن تماشا وخوشحالی تجار ورواج کرباس وحریر ولباس وعزت
لحوم ودسوم وحدوث سرما وباران در وقت وفوح کتاب ومودّات میان عوام و
تربیت یافتن غلامان از ملکان سیما خواتین وعزت کتاب وارباب حساب و
مسلمان شدن کفار وکیش داران ورواج بازار مشک وعنبر وسایر عطریات
وخوشحالی شعرا وندما وفوح اطبا واهل تنجیم وصحت بیماران خاصه اطفال ودسیدن
اخبار از هر جهة **تثلیث وتسدیس قمر وزهره** دلالت کند بر بسیاری طرب عوام وسورها
وضیافتها

وضیافتها واتفاق افتادن نکاحها ونیکی حال اهل نشاط وزنان وخادمان و
مسافران وتیزی بازار اقمشه وبیع کنیزان ترک وبرامدن حاجات از خواتین واعتدال
هوا وارزانی نرخها وسلامتی شکوفه ومیوه وقوت حال رسولان وقاصدان وشاطران
اکر تثلیث باشد دلالت کند بر رواج کار بزازان وعزت اقمشه وعطریات وساختن
پیرایها وقوت کار زرگران واهل صناعت وطرب در خواتین وخوشی زنان واسانی
وضع حمل واعزاز واحترام سازندها ورقاصان وگویندگان **اکر تسدیس باشد**
دلالت کند بر کثرت سود وتماشا ودوستی مادران ودختران وطرب زنان ومطربان
واخبار وکثرت مزاح وهزل در مردم وبسیاری خنده وبازی خاصه در کودکان و
تثلیث وتسدیس قمر وعطارد دلالت کند بر تیزی بازار غلامان وکتاب وکاغذ ومیوه
ونوشتن نامها وفرستادن رسولان واخبار خوش وراست شدن معالجات طبی
واحکام نجوم وبسیاری بیع وشری وفرح در متصرفان وتجار ودبیران واهل بازار
اکر تثلیث بود دلالت کند بر دوستی اهل دیوان بارعیت ورونق بازارها وفرح
خلایق وتغیر هوا **اکر تسدیس بود** دلالت کند بر خلطه ومودت میان اهل قلم وتجار
وعامه خلایق ورواج بازارها وتغییر هوا والله اعلم **تنبیه** چون میان دو کوکب
نظر مودت واقع شود هر کدام از خانه یا شرف یا حد خود باشد احکامی که منسوب با او بود
در کمان بود واگر هر دو را این سعادت میسر شود انچه در حکم ان نظر مکتوب بود مبالغه
وتاکید محمول باشد واگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام ان ضعیف وکم اثر باشد
وانها عبد لاحظه استعدادات قوابل باز بسته بود فتامل **فصل دوم در احکام تربیعات**

و مقابلات کواکب تربیع و مقابله مشتری و زحل دلالت کند بر مخالفت میان علما
و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور عداوتها میان
بزرکان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف و توانکران و خرابی جایها و تغیر
حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد کشتن هوا و تفاوت نرخها و عتاب و خطاب
وزرا و بادوسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرا نشینان و قلعه داران از اهل خروج
و ملال عظما و معارف اگر مقابله بود دلالت کند بر خصومت میان پادشاه و
یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت
سپاه و خرابی در محکمها و کوهپایها و کرفتار شدن بزرکان بدست ناکسان و بیم
انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغیر ملک و زد و خورد میان امم
و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزارعان
و بیماری بزرکان و فتنه خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخها با بل بکرانی و بدی هوا
و اگر تربیع باشد دلالت کند بر خصومت اکابر و ستم دهاقین و آفت اهل
قلاع و اندوه پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مصادره اغنیا و توانکران
و رونق دار القضا و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان
و سلاطین یکدیکر را و سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بیم خرابی منازل الحکام
و کشادن حصارها و بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفات
و جله فتنها و ظهور تعصب و ستیزه در مردم و عیان آمدن دعویهای کهنه
باطل و اختلاط مسلمانان و اهل توحید با ملاحده و زنادقه و کفار و قتل اهل بدعت
ویهود

ویهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان بکشتن خوارج و اهل طغیان تربیع و مقابله
مریخ و زحل دلالت کند بر فتنها و قتلها و افتادن فسادها و عداوتها و
بدحالی دزدان و راهزنان و قصد و غرض در اکابر و اشراف و بیم خلایق و بد
حالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و تفکر اهل سلاح و بیماریهای مهلک
و ناایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه خاندانهای قدیم و کثرت ظلم و جور
و حدوث شبیخون و سرکردانی اهل قلاع اگر مقابله باشد دلالت کند بر کدورت
امرا و لشکریان و حدوث امراض متنوعه خاصه در اکابر و آفت مردم مسن و سالخورده
و تفرقه خلایق و ناسازکاری پادشاهان و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان
ایشان و مرک یکی از سلاطین مشهور و بیماریهای دموی و سودائی و حربی بزرک
و هلاک یکی از معارف ملوک و انتقال ملک و دولت و بالا کرفتن ظلم حکام
و ظهور مردم غماز و شریر و تجدد پادشاهی در اقلیم اول و بیم و رنج رعایا و مزارعان
از حرکت و تطاول لشکریان و تنکی غلات و مطعومات و کرفتار شدن مخالفان
و حدوث زلزله و رجفات الارض سیما که زحل در برج خاکی بود و اکر در ربع طوالع
واقع شود و اقع در نظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه که قمر ناظر باشد
بنظر عداوت و حکیم فخر الدین مغربی کوید که چون در این حال مریخ در برج آتشی باشد
دلالت کند بر شدت حرارت هوا در وقت اگر تربیع باشد دلالت کند بر غلبه
کردن دزدان و قتل ایشان و مردم بدکار و خون و اندوه رعیت و نکبت اکراد
و الوار و بیماریهای صعب عسر العلاج و قطع طرق و شوارع و فساد سطوح و کثرت طیور

و آفت مزارع خاصه از موش و ملخ و زنبور و محبوسی لشکریان و قتل و کشتن و غلبه خوارج
و خوف مشایخ و مزارعان از اهل فساد و متحیر شدن رعایا در کارها و کساد بازارها
و مرک بدان و کرفتاری خواجکان و مالداران و قلت آب عیون و انهار و آزادی زندانیان
و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قید و بیماری حصبه و آبله و حدوث
حسیات عصه و محاصره قلاع و کثرت اراجیف و ستم بر رعایا از حکام و نافرمانی ایشان
تربیع و مقابله شمس و زحل دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه در اقلیم اول و چهارم
و غضب پادشاه بر حکام و رؤسا و اهل قلاع و جبال و اکر در برج منقلب باشد خروج
خارجی بود اما پایدار نبود و طلب از رعیت و انکیختن عداوتها و خصومتها و رسوا
شدن دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سرداران هر قوم و حیرت و پشیمانی
و تعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغیر هوا و سرما و برف و باران در وقت
خاصه که زحل در عاشر بود و در برج بارد اگر مقابله باشد دلالت کند بر خیانت وکلا
و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فسود نقود و رنج مهتران و خصومت پادشاه
بسبب طمع در ولایات و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات
و کرانی نرخها و شکست عمارات و حرب و منازعت در میان مردمان و موت و مرک
در اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و فروبستکی مهمات و ناروائی کارها
از هر نوع و قسم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط و تنکی در میان اهل سواحل
و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاحان و وقوع سرما و برف در
وقت و آفت از سموم در وقت اگر تربیع باشد دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
و فرمانهان

و فرماندهان و تغیر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت
خوف و بسیاری فزع و کثرت اسر و انتقال و خشم کرفتن ملوک بر رعایت و دهاقین
و رؤسای رستاق و بدی حال برزکران و اهل جبال و صحرا نشینان و وقوع عداوتها
میان اکابر و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل کنجد و نخود
و بودن سرما در زمستان و حدوث زلزله خاصه زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت
عطارد و قمر اکر در رابع بود در برج خاکی بود تاکید امر مذکور کند تربیع و مقابله زهره
و زحل دلالت کند بر مخالفت ازواج و بیماری و فوت زنان و دوشیزکان و دشواری
وضع حمل و فاش کشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت
خاندانهای قدیم و فتنه در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری
امر معروف و تهمت بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و اثمار و بر آمدن سحاب
متظلم و حدوث باران در وقت و سرمای بی‌بند اگر مقابله باشد دلالت کند
بر اندوه رعایا و فروبستکی کارها و سقوط اجنه و رسوائی فساق و بسیاری اهل
زنا و خصومت خواتین با اهل رستاق و دهاقین و جدال ازواج و طلب تفریق
و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و کفتکوی در مجالس زنان و رسوائی
مردم دانا و مرک جوانان و ناروائی بازارها و ظلم جهت طلب مال و تهمت بر مردم
سالخورده و فساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و سرما در وقت و بادهای
سرد و امکان زلزله و در ماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و بیماری کاو و کوسفند اگر
تربیع باشد دلالت کند بر نقصان شکوفه و میوه در وقت و آشوب میان زنان و شوهران

و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد کلو در میان مردم و فرو ماندن از تزیین
و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات تیرماهی و کثرت خصومت زنان و بیماری
ایشان و اهل طرب و قوالان و به زیان رفتن کارها و اندوه مردم و دشواری وضع
حمل و سرما و برف در وقت تربیع و مقابله عطارد و زحل دلالت کند بر گفتگوی مردم
و دعویهای باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله ناحق و شهادت مزوره و
فاش گشتن خیانتها و ملال و کلال دیوانیان و اهل قلم و ناراستی در عدول
و تفرقه اهل اسواق و محترفه و کساد بازار کتب و عقاقیر و کلفت و ارتفاع از اهل
قلم و ترس و بیم کودکان و تهمت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا
در طبایع و باد و باران و سرما و آمدن برف در وقت اگر مقابله باشد دلالت کند
بر محاسبه و کلاه و متصرفان و بیماریهای دراز کش و فساد نباتات و رنج مردم و [illegible]
فاسد و ضرر خلایق بیکدیگر و حرکات عساکر از مساکن و اوطان و آمدن برف
و سرما و حباب در وقت و خصومت عوام و گرفتاری جواسیس و رسل و ظهور
خطوط و اسرار نهان و انتقال مردم بی اراده و اختیار و بکار داشتن افسون و سحر
و تهمت جادوئی در میان مردم و ظهور اهل کذب و نفاق و آفت اهل روستا و کوه
شتا و تیرگی هوا و بادهای خوش اگر تربیع باشد دلالت کند بر ظهور خیانتها و تهمت
و بهتان در میان مردم و حدوث دعویهای ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل
بازار و بی‌رونقی دهاقین و کشاورزان و اهل صحرا و احشام و خصومت سلاطین
و حکام با دوستان و بد گشتن هوا و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک
و بیماری

و بیماری جوانان و فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی در وقت و هبوب ریاح
مختلفه تربیع و مقابله قمر و زحل دلالت کند بر وقوع خصومت در میان عوام و شدت و
رنج اهل اسفار و تردد و آزردگی میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال
و تفاوت نرخها و تغیر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال فتوح و جواسیس و گفتگوی
زنان با شوهران تنبیه اثر این دو نظر در ناخوشی ماه محمول بر مبالغه بود اگر مقابله باشد
دلالت کند بر حروب و وجود ستم و بی‌رحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادله و تقریر
و تشنیع در میان عامه و رنج مسافران و آفت کشتیها و بیماری در زنان اگر تربیع باشد
دلالت کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه اهل صحرا و مسافران و تازیانه
زدن اهل احتساب بر عوام و بسیاری فتح در مردم و هبوب ریاح و سرما تنبیه
مخفی نماند که تربیع و مقابله زحل بکواکب سیما که مستعلی باشد نحس است از تربیع و مقابله
باقی چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه و نهم از کتاب خود اشاره فرموده
تربیع مقابله قمر و مشتری دلالت کند بر قصد امرا و لشکریان نسبت بوزرا و سادات
و صدور و علما و قضات و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه و توانگران
و شدت و قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و عقد در حق بزرگان و
مصادره و فساد حال ضرابان و صیرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها و میل
قضاة و اهل فتاوی بحکم ناحق و بد گشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه اگر مقابله باشد
دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفایی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها و میان مردم
بزرگ و وقوع منازعت و مخاصمت و فتنه و مباحثه و مجادله میان علما و ارباب

تدریس و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابرها و مکر و غدر بسیار و دزدیهای
صریح و آشکار و آتش افتادن در خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان
و بدید آمدن گرانی و نایافتن اطعمه و آشوب در ولایت ترکستان و ظهور فساق و
ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلایق و هراس در
مردم و تاخت جایها و بیم خونریزش و بدیها و محاصره شدن قلعها و محکمها اگر تربیع باشد
دلالت کند بر کثرت حروب و غلبه کردن دزدان و قاطعان طریق و بدی حال تجار و
نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر و خوف رسیدن
باکابر و زهاد و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان سادات
و قضاة و غضب بزرگان بر دزدان و اوباش و آفت اشراف و خروج بندگان و چاکران
بر خداوندان و گرفتار شدن خوارج و جلا از مساکن و اوطان و ارزانی برده و میوه
و حدوث سفر و زکام و حرب و بیماری ارباب صلاح از حرارت و استیلای حدت
بر مزاج اکابر و قتل در ناحیت مشرق و ولایتی که منسوب بمشرق بود تربیع مقابله شمس و مشتری
دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره توانگران و امنا
علما و صدور و میل و حیف از قضاة و حیرت اکابر و اشراف و معزولی ارباب مناصب
و تغییر و تبدیل دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خواست و
طلب از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل
حبوبات بگرانی و گرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا و زحمت آشکاران اگر مقابله باشد
دلالت کند بر اندوه وزرا و علما و خواص از مردم متمول و حیرت این طایفه و مخوف
بودن

بودن از جانب پادشاه و تنگی طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و گرمی هوا
در وقت و هبوب ریاح عاصفه و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق عدول
و ارزانی طعام و ضعف علما و اشراف و مشغولی اهل صلاح بکارهای دنیوی
و آشکار شدن ستم و افتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان اگر تربیع باشد
دلالت کند بر قوت عظما و خصومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و
غضب و نکوهش عظما و ارباب مناصب بر این طایفه و خصومت بسبب درس
و بحث و مناظره در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب تقوی
و مجادله در دین و مذهب و تشهیر و تعزیر محتسبان و گرمی هوا در وقت و خیانت
اهل دار القضا و بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ و قوت یکی از زهاد و صلحا
و ارسال رسل و رسایل فرمانها با رادت تاخت و ناسازی تربیع مقابله
زهره و مشتری دلالت کند بر آشفتگی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب
شریعت بلهو و طرب و زینت و سیر و گشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن
راز پارسایان و تهمت بر یکی از سادات یا قضاة و حدوث وصیتها و تفاوت
نرخها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیها و انعقاد مجالس وعظ و نصیحت
تزلزل فسقه و خرید و فروخت اقمشه و نکاحهای بی‌رغبت اگر مقابله باشد
دلالت کند بر خصومت ازواج و اندوه مردم از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی
اهل صلاح و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین و بی‌رونقی
اهل مناهی و غمازان و بسیاری اهل ریا و فسق و ظهور خیانت خاینان و ناله اهل

تقوی و علم از فساق و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنا و بدنامی
دوشیزگان و آفت ایشان در تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای
زنان در مجالس **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرح ارباب
مذاهب و نوایب و حسن سیرت ایشان و آمدن نمها در وقت و کثرت خیرات و صدقات
خواتین و سایر زنان و ساختن عطریات و بیکار بودن و آشفتگی بناها و دلالان
و کثرت خصومت و بستگی کارها و مفلس شدن تاجران و نرخ نخاس استود و بند
و شکستن نرخ چهارپایان و ارزانی جواهر و حریر و اقمشه و کدورت انواع و تهمت
اهل شرع والله اعلم **تربیع و مقابله عطارد و مشتری** دلالت کند بر کثرت بحث
و مناظره میان علما و اهل ادیان و حیلت و نفاق در میان اهالی و موالی و تشویش
حجتها و فتویها بتزویر و مذاهب اهل ورع و تغییر نرخها و خیانت متصرفان در صورت
ناراستی و جستن بادها و کثرت نم و باران و تغییر هوای مناسب در وقت و ناراستی
در قضاة و دیوان الصداره و اهل حکم و عتاب و خطاب ارباب دیوان بعمال
و متصرفان و تحویلداران و مباشران و مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن
اخبار از هر نوع **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان
علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع در میان انواع ارباب مذاهب و دادن
فتویهای ناحق و کثرت مرافعات و وحشت میان طلبه علم و مباحثه و مناظره ایشان
بجهت طلب وظایف و ارزاق و ناراستی در میان مردم و حیلها در تجار و اهل بازار
و اندوه پیشه‌وران و بادهای مختلف و بیماری اطفال و زیاده شدن عداوتها

از سبب

از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور سرها و زدن دراهم مغشوشه و قلب و رسوایی
قلابان در شهر و آمدن باران در وقت **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت
خصومت فقها و ظهور اسرار کثیره و طیب قلوب کتاب و بسیاری اخبار و آمدن باد
و باران در وقت و جدل علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد در مردم
و تزویر در عدول و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقیه و صنایع بدیعه و مناقشه علما
و متکلمین با حکما و اهل فلسفه و خودرائی عامه و بی تفاقی و مختلط ناشدن بیکدیگر
تربیع و مقابله قمر و مشتری دلالت کند بر ملالت ائمه و قضاة و بزرگان و غضب
وزرا و حکام بر زیردستان و دغایا و وفود و دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و مفاخره
و اندوه توانگران و اشراف و سفرهای ضروری و نقصان تجار و اهل بازار **اگر مقابله**
باشد دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة و تبع دار القضا و دار الاحتساب و غوغای
عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه مالداران و درماندن رسولان و کثرت
خصومات و مناظرات در مسایل فقه و امور دینیه و فساد در سرها بسبب دین
و مذهب **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر حدت و تعدی بزرگان بر مردم فرومایه
و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضاة
و تجدید مساجد و ثبوت عبادات و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوات
تربیع و مقابله شمس و مریخ دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا و لشکریان و
غدر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنها و عداوتها
و حیرت اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در دوم

و قطع طرق و خرابی مواضع و تزلزل حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی
از فرماندهان و بد گشتن هوا و افراط حرارت و موت در وقت و فساد نقود و غش
کردن دنانیر و دراهم و حکیم فاضل محیی الدین مغربی گوید اگر در وقت تربیع مریخ در برج
ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و اگر در برج هوایی بود از
طرف مغرب بود و در برج مایی از طرف شمال **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خشم ملوک
بر امرا و سپه‌سالاران و معزول شدن بعضی ازین طایفه و آمدن خبرهای اراجیف
سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان
و غارت جایها و هلاک خوارج و ارزانی آلت حرب و ضرر آتشکاران از آتش و حرب
و قتل و تشویش امرا و لشکریان و ناله خلایق از ظلم و ستم و موت بزرگی و زدن دنانیر
و دراهم مغشوشه و قلبی ضرابان و صانعان و حکیم کوشیار جبلی گوید که چون درین
حال مریخ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت **اگر تربیع باشد** دلالت
کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب و استر و انتشار حرب و خلاف
میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت امرا با اکابر و خصومت قصابان
و صیادان و تباهی نجاران و درندگان و حیرت مفسدان و بسیاری غمز و قصد بیداد
و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان و طمع حکام از توانگران
تربیع و مقابله زهره و مریخ دلالت کند بر رسوا شدن فسقه و فجره و تهمت بر امردان
و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فرومانندگی
خواتین و ارباب طرب و بی عرضی این طایفه از امرا و اتراک و تغییر نرخها و قوت حال خادمان

و آفت و نقصان

و آفت و نقصان اشجار و اثمار و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و [illegible]
و موت در خلایق و کساد بازار اقمشه و ابریشمینه و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت کرمان
اگر مقابله باشد دلالت کند بر فضیحت زنان نابکار و حیرت و خسارت و
شوخی و سلیطگی زنان و کساد بازار [illegible] و زرق و جهل میان ازواج و بیماری زنان و اندوه
اهل طرب و وقوع نکاحهای بی‌رغبت و خواری لباس و اقمشه و بادهای مضر و جستن
رعد و برق و ظلمت هوا و افراط بارندگی در وقت و موت زنی معروف و فرو رفتن
یکی از حکام و سلاطین و فرح حکما و احبار و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب
در میان عورات و ارزانی اسباب و آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان
و مغنیان و مکروه در میان عامه خلایق بسبب خیانت و فجور و تغیر بر اهل فسق و عصیان
و اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها
و رنج عامه خلایق از ظلم و افتادن مفارقت میان ازواج و بدید آمدن زرق و کثرت
زنا و فسق و آمدن باران در وقت **تربیع و مقابله عطارد و مریخ** دلالت کند بر مخالفت و عداوت
میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخالب و معاتب شدن عمال و مباشران دیوان و طلب
آلت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه‌وران و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و محکم و فرو
ماندن این طایفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطبا و فساد کار آتشکاران و کثرت [illegible]
و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر رسوایی
ساحران و عزایم‌خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا و لواطه و ارباب کذب
و حیرت تجار و زیان در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد بزرگان و ظهور

قلابیان و بادهای مختلف و گرمی هوا و رعد و برق در وقت و کثرت خصومات
و خداع و جدال و حقد و حسد و اعمال ردیه و بسیاری قتل و مرگ و جنگ میان
امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم زیرک و زیان در معاملات
و ظهور قلابیان اگر تربیع باشد دلالت کند بر گرفتاری دزدان و بیماری کودکان
و نکبت اهل بازار و تجار و تمرد غلامان و آسیب دزد و اوباش و تباهی حال کتاب
و متصرفان و کثرت اراجیف و خیانت ارباب قلم و وزرا و متصرفان و کثرت موت در
ایشان و فوت یکی از پادشاهان و سلاطین جزو و قبض خاطر وزرا و تغییر اسعار و نحس
دواب و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب و قوت حال راهزنان و طلب کردن مردم صنعت کیمیا
و امور نهانی را و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل ایشان بر خواندن کتب و عمل سحر و حدوث باران
در وقت تربیع و مقابله قمر و مریخ دلالت کند بر مکر و مع عوام و ظلم لشکریان بر زیردستان
و در غایا و خصومت دزد و اوباش و قصد یکدیگر کردن و بیماری کودکان و علاج
معلولان بداغ و شکاف و حدوث امراض دموی و دمل و نار ایمنی راههای تنبیه اثر
این دو نظر در اوایل ماه محسوس و مبالغه باشد و اگر مقابله باشد دلالت کند بر
جنگ و جدال و داوری در میان عوام و تقریر و تشنیع ایشان با داروغگان و
کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و آفت بدکاران و تغییر هوا و آتش
و بیم خلایق و بادهای تند و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و قتل بسهو و آفت آب
کاران و غم و هم عوام اگر تربیع بود دلالت کند بر جور ملوک و فرماندهان بر رعیت
و کثرت ظلم و بی‌حساب کردن لشکریان بر زیردستان و زیادتی در اطلاقات و حوالات و خوف
در محصو

در محصولات رعایا و ظلم سرهنگان و بی‌اتفاقی عرب و ایماقات و حدوث در زمرا جهان
و وقوع دزدی و خیانت و دروغ گفتن و ناراستی تربیع و مقابله قمر با شمس
دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا و فاش شدن اسرار و خلایق
و تغییر هوا و شکستن سرما در وقت و گفتگو در امور ملکی و مهمات سلطانی و مختلط
شدن فوج و جواسیس و نقصان آبها اگر مقابله باشد دلالت کند بر مخالفت بزرگان
و اظهار خصومت در خلایق و رفتن بداوری بدیوانها و وقوع جور و خیانت و پادشاه
و در حبس افتادن عوام الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر هوا و گرانی چیزها
و ظهور اسرار و چیزهای نهانی و فتنه در میان عوام اگر تربیع باشد دلالت کند
بر عسرت و دشواری اعمال و فرو بستن کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از
سلاطین و فرماندهان و دلتنگی مردم و آشکارا شدن امور نهانی و خصومت در خانه
پادشاه با بزرگان دولت و در توقف داشتن مهمات تربیع و مقابله قمر با زهره دلالت
کند بر بی‌رونقی بازار عطریات و ملال و زحمت زنان و مطربان و مجادله و مباحثه در
میان دو طایفه در مجالس و محافل و ظهور خیانت از خزانه‌داران و خادمان و زحمت
کودکان و آمدن باران و میل هوا بخشکی در وقت و فاش گشتن خیانتها اگر مقابله باشد
دلالت کند بر نقاضت و خصومت میان زنان و شوهران و تعب در عوام و نفاق
در میان امردان و شراب‌داران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و بی‌وفایی ایشان
و اندوه ابکاران و ظهور فسق و امور ناشایست و اگر تربیع باشد دلالت کند بر وقوع
نکاحهای پنهانی و شناعت کردن مردم بر زنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه

و قلت حیا در زنان و رنجش و ماجری در میان مادران و دختران و ضعف حال
عطاران و گفتگو در بازارها و خشکی هوا تنبیه اتصال قمر به زهره مطلقا از خانه عطارد
دلالت عظیمست بر ارتفاع نیم و نزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد تربیع و مقابله
عطارد و قمر دلالت کند بر کساد بازارها و اخبار دروغ و خیانت رسولان و ایلچیان
و بسیاری مجادله در میان عوام و اهل بازار و محاسبه و کلا و متصرفان و ظهور عداوت
قلبیه در بین طایفه و نوشتن خطوط و مزوره اگر مقابله باشد دلالت کند بر قبض خاطر محترم
و تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری و امراض در عوام و اهل اسواق و میل مردم
بباطل و حدت اهل دیوان بر رعایا و ظهور مکرها و خطوط مزوره اگر تربیع باشد دلالت
کند بر کثرت مناظره در عوام و اگر منحوس بود مردم بمذاهب باطله و الحاد میل کنند
و تکدر هوا و ارتفاع ابرها بود و کثرت مکر و حیله والله اعلم تنبیه از این نظرات
هر کدام از کوکبی در خانه یا شرف یا حد خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند و از رد
بد کم کنند و اگر در وبال یا هبوط باشند بعکس این بود و خصوصیات آن حواله باد دار
و حدس منجم است تنبیه چون امتزاج دو کوکب واقع و قابل تدبیر و احوال اتصالات
بر منجم معلوم باشد گاه بود که دو کوکب یا سه کوکب با یکدیگر مناظر و مشاکل باشند
از ابفکر و ذهن صافی موافق فن طبیعی امتزاج باید داد و اغلب احکام بر طبیعت آنکو
بود که اقوی بود تنبیه هر دو کوکب که با یکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال
عدیم الارض بود اقوی باشد از آنکه او را عرض بود و در احکام اغلب و اگر هر دو ذو عرض
باشند آنکه عرض شمالی باشد و اگر هر دو در یک جهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد
و اگر هر دو

و اگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمال عرضش بیشتر بود و در جانب
جنوب کمتر تنبیه چون اتفاق افتد که میانه دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود
و هم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر ترتیبی خوانند و آن در صورتی است که یک
کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد و دیگری در منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری
در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی اسد باشد و دیگر در منتصف حقیقی
عقرب و این طایفه بر این شکل تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند و آنرا قایم مقام تثلیث
دانند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملة والدین قدس سره در مدخل خود
تصریح کرده‌اند که نحوست او در این حال بسعادت بدل شود بخلاف تناظر استقبال
که تاکید آثار رویه مقابله کند چه ممکن کوکبی در تناظر تربیعی وا وسط حقیقی برج باشد
و در تناظر استقبال در فصل مشترک دو برج قبحا و ذکرا آنرا ضعیف دانسته‌اند پس
این تربیع را از تاثیرات جیده باید شمرد نزد و بیتر چنانکه در مقدمه اشاره بان شده است
سیما که احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خانه و شرف غیرهما افتاده باشند
تنبیه چون عطارد در جوزا بود و کوکبی با بیند که در سنبله بود یا بعکس آنرا تربیع
طبیعی گویند و آن نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد چون مشتری در حوت بود
و کوکبی با بیند که در قوس باشد یا بعکس تنبیه اعظم نظرات و اقوی در تاثیر مقابله
است پس مقابله پس تربیع پس تثلیث پس تسدیس بناء علی هذا اگر دو نظر در دو اثر
متعارض محقق شود آنکه اقوی است در اثر غالب باشد بر آن دیگری سیما از کواکب
علویه خاصه که در وتد باشد تنبیه در صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را

مي افتد چنانكه در مقدمه اشاره بان شد وكيفيت ان در كتب احكام مذكور است
ومقتضي ان مسطور وما نيز انها را مفصل در شرح بيست باب برجندي ايراد نموده ايم
وعمده ان اوضاع قبول ورد ودفع قوت ونوبت ودفع طبيعت وطبيعي ودستور وانكار
وجمع ونقل ومنع وقطع نور ورد واعراض وانتكاث ونعت ومكافات ان وحصار ميان
دو سعد يا دو نحس باشد پس اگر وقوع وتحقيق يكي ازين اوضاع در حال نظر دو كوكب
دست دهد حكم افراد ومقتضي ان نظر بقياس صحيح وموافق كه مستحسن طباع سليمه باشد
جاري بايد ساخت وازين اوضاع اشاره بانتكاث در حاشيه تقويم بيشتر است چه
اهتمام بشان انقوم را بسيار است **تنبيه** هر جا كه ذكر سوختن در عمل آتش شده
باشد در بروج آتشي وبادي موكد باشد وهر جا كه ذكر بادندكي وطغيان وكثرت
آب شده در بروج بادان وآبي **فصل سيم** در احكام احتراقات خمسه متحيره
در مثلثات اربع وبروج اثني عشر اولا بايد دانست كه احتراق را از اهل احكام
دليل هلاكت دانند چه مزاج كوكب در اين حال باطل ميكردد مكر در تقويم باشد
كه كمال سعادت دهد ومعلم اول ارسطاطاليس گويد كوكب محترق بمنزله اسيري بود
در دست عدو كه بر هيچ خير وهيچ نقل قادر نباشد وجمهور حد احتراق از هر طرف
شش درجه گرفته است در جميع كواكب وابو معشر بلخي در مريخ ده درجه گرفته پس چون
ميانه كوكب وآفتاب ازين مقادير كمتر بود داخل درجات احتراق باشد واگر مساوي
يا بيشتر باشد داخل درجات تحت الشعاع بود نه احتراق كما نص تحت الشعاع نيز
خارج افتد ودر تحت الشعاع بعد ازين در مبحث ظهور وخفا مذكور خواهد شد

وسلطان المحققين علامه طوسي قدس سره در بعضي تصانيف خود حد احتراق را در
سفليين هفت درجه تعيين فرموده اند وابو معشر وابو ريحان بيروني نيز برين رفته اند
بعد هذا مخفي نماند كه ضرر زهره وقمر در احتراق زياده است از ساير كواكب از جهت برودت
وافراد رطوبت كه درين دو كوكب است ليكن محقق طوسي وابو معشر بلخي وابو جعفر خازن
وابو ريحان بيروني در مداخل خود ايراد نموده اند كه چون عرض زهره زياده بر هفت درجه
باشد احتراق بر او اطلاق نكنند هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد وهمچنين
تقويم چه تحقق تقويم موقوف بر تحقق احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه
شود ابو معشر گويد داخل در احتراق شود وجمهور بر آنند كه احتراق در عطارد قليل
الضرر است علي الخصوص در استقامت وبعضي گويند قوت يابد چنانكه معلم اول ارسطو
در فصل هشتاد ونهم از كتاب خود فرموده باين عبارت الكواكب كلها اذا قارنت
الشمس كانت ضعيفة ودلت علي سوء الحال والنحس ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها
ازداد قوة ودل علي الخير والسعادة كذلك اذا اتفق في بعض المواليد يكون للطالع
احد بقيه وهو مقارن للشمس كان المولود وزير الملك او قهرمانه ولا سيما ان كان في برج السنبله
وگويند عطارد درين حال كسب جوهر آفتاب كند سيما كه صميمي بود باشد چنانكه آفتاب دو
برابر ملائكه وابو زجهر ابن بختكان كه از حكماي فرس است گويد كه همه كواكب چون تحت
الشعاع شوند خاصه عطارد وشمس در جهت مشرق يازده درجه بود در مكان صدق وقوت
حقق است وهمچنين ساير كواكب الا زحل كه مخالف اينست زيرا كه در طبع او زياده ظلمت است
وابو معشر بلخي نيز برين است اما زحل را استثنا نكرده است وحق آن است كه تحت الشعاع

واحتراق در جميع كواكب ذوي الاثر است الا عطارد كه در احتراق قليل الضرر است اما
تصميم او سعادت عظيم دهد وبعضي از اكابر اهل احكام هر يك ازين كواكب را كه محترق
شوند بامري تشبيه كرده اند چنانكه گويند زحل در احتراق چون سنگيست كه در آتش
پاره پاره شود ومشتري چون زري كه بگدازد وخبث او ظاهر شود ومريخ چون مس كه
بتابد ونوبال او بريزد وزهره چون سيمابي كه بدود ومستهلك شود وعطارد چون
انگشتي كه افروخته شود وباصل خود راجع گردد وانگشتش ضعيف گردد وگويند كه
هر كوكب كه بكوكب محترق متصل گردد مضرت بدان كوكب نيز رسد مانند امراض
حاده ومسريه كه سرايت كند در ابدان صحيحه بواسطه قرب **احتراق زحل در مثلث اربع**
اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلكه تا سال بكشد وسلطان المحققين در كتاب
سفينه ميفرمايد كه احتراق زحل مطلقا دليل است بر ناخوشي پادشاهان وآفت
مشايخ ونكبت ارباب بيوتات قديمه واضطراب مملكت وجود وبيدادي كردن
كارداران وناخوشي اهل جبال وقلاع وبديد آمدن علتهاي مزمنه وتعويق در
زراعت وباطل شدن رسوم حسنه ونايافت شدن طعام وتغير هوا وفساد ميوها **احتراق زحل
در مثلث آتشي** دلالت كند بر نكبت ملوك وسلاطين شرق واقليم اول وچهارم
وقتل وزحمت بزرگان در نهان وفساد نقود واضطراب احوال خاندانهاي قديم واهل
زراعت وبيماريهاي دراز كش وخشكي هوا ونقصان معادن وفقدان يكي از سلاطين
يا اكابر وآفت شكوفه وقطع طرق وخشم بزرگان ودرغ وسختي رسيدن از مردم سفله
وفساد حال مشايخ وفراخي طعام وشراب وبودن فتنه وآشوب وظهور كارهاي عظيم

ومشكل وبرف وسرما در وقت **اگر** مشتري انجا بود يا ناظر بود بد وفراخي طعام باشد
وخشكي هوا ونقصان نباتات ونكبت مردم شريف وسلامتي ستور واغنام **اگر**
مريخ انجا بود يا ناظر بود بد وخلاف لشكريان وحركت ايشان بود وموت حيوانات
وفساد دار الضرب وبيماري اهل سلاح وقلب شدن نقود ونقصان معادن وبدي
هوا **اگر** زهره انجا بود بيماري وموت زنان باشد وبادندكي وسرما بود در وقت و
كساد زيب وزينت **اگر** عطارد انجا بود زحمت ارباب قلم باشد واهل ديوان و
تجار وارباب خرد را مخاطره رسد وحشرات الارض طغيان وغلبه كنند وخيانتها و
تهمتها بظهور رسد واندوه آشكاران ومدعيان كيميا باشد وتغير هوا وسرما
ونم در وقت **اگر** قمر انجا بود يا ناظر باشد بد حالي وتفرقه عامه بود وقلت طعام وزحمت
زنان حامله وآفت شكوفه در وقت گرفتاري فيوج وجواسيس **احتراق زحل در مثلث خاكي**
دلالت كند بر فساد حال ملوك وسلاطين در جانب جنوب وشرقي زمين خراسان
وفساد نباتات وماكولات وبيماري خلايق ودواب وبدي حال اهل زرع وحرث
وكشاورزان وسرما وتغير هوا وبرف وباران در زمستان وقحط وتنگي طعام
وتباهي حال اهل سلاح وبيماري پيران ونقصان احوال وخرابي وجور وستم از فرمانروايان
وتردد وكلا ومتصرفان **اگر** مشتري انجا بود يا ناظر باشد بد وفراخي طعام بود ومكروه
علما وفضلا وفقها باشد وميوه بسلامت ماند وفساد كمتر باشد وهوا معتدل
كردد خاصه كه زحل در سنبله باشد **اگر** مريخ انجا بود يا ناظر باشد بد وخشكي هوا وفنا
اطعمه باشد وبودن فتنه وخرابي قنوات ومجاري وضعف حال مفسدان وخرابي

عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در رابع بود و عطارد و قمر بعداوت با او متصل
اکر زهره با او بود مطربان و مغنیان از ملالت رسد و سرما بود در وقت و میل نرخها
بارزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان و ناسازکاری ازواج بود و نباتات از افت
مصون و محفوظ ماند اکر عطارد با او بود اشجار را علت رسد و فساد میوه‌ها و کولات با شیر
و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کند و امکان زلزله بود خاصه که احتراق در رابع
بود و زحمت اهل قلم و دفاتر و کثرت اراجیف و سخنان و اخبار دروغ اکر قمر انجا بود
یا ناظر باشد بد و سرما باشد و تاریکی هوا و بارندگی در وقت و ملال عوام و رنج مسافران
و پیکان و ایلچیان و قاصدان بود و امر در کارها احتراق زهره در مثلث بادی دلالت
کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر مغرب و علما و بد کشتن هوا و بیماریها در خلایق
و در فتن بادهای ناخوش مضر و وقوع سرما در وقت و فساد درختان و تنگی طعام
و افت طیور و فقدان یکی از بزرگان و غم و اندوه در نسا و بیماری اطفال و کوتاه عمرها
و عزت طعام و حبوبات و قوت هوام و پشه و کیک در وقت و فساد حال صحرا
نشینان و عداوت میان او بیافات و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال
رسل و رسایل بیکدیکر و حدوث سودا و صرع در میان مردم اکر مشتری انجا
بود یا ناظر باشد بد و بادهای خوش وزد و میوه‌ها و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف
الناس ناچیز کردد و دیگر اشیا را ضرر کمتر رسد و بادهای قوی جهد اکر مریخ انجا
بود یا ناظر باشد بد و در زمین مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد و برهم خوردگی مردم
بود در ولایت خراسان و مخاطره امرا و سلاطین باشد و دزدان غلبه کنند و فتنها
خادث

خادث کردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و متغلبان ظاهر کردند اکر زهره انجا
بود زیان زنان و مطربان باشد و حدوث سرما در وقت و افت اشجار و اثمار بود
مکر قران شود که افت نرسد و اکر رسد قلیل باشد و تفاوت نرخ اطعمه بود اکر عطارد
انجا بود مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت
اراجیف باشد و بادهای ناخوش وزد و بسیاری مکر و تزویر بود و زحمت کتاب
و فضلا و خصومت محترفه و هلاک شخصی معروف ازین طایفه اکر قمر انجا بود بد و رنجوری
عوام و عورات باشد و محنت رسولان و مسافران و قوت حال نباتات بود و کثرت
بارندگی در وقت و رنجوری مردم و تفرقه عامه باشد احتراق زحل در مثلث اتشی
دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران
دریا و باران در وقت و افت پیران و فرو رفتن قومی و افت رنج و فتنه در شمال
عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و طغیان ابها در بعضی مواضع مستعده و خرابی
عمارتها از سبب اب و غارت جایها و سست شدن و بیماریهای بلغمی و مرک ستوران
و حرکت ملوک و سلاطین و اکابر و رفتن پادشاهی خنک و مشغولی سلاطین با انتظام
ممالک اکر مشتری انجا بود یا ناظر بد و غلبه اهل صلاح باشد و خرابی و نکبت مفسدان
و افت یکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و نیکی سودا و بارندگی نافع در وقت
اکر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد و بیم باشد از فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد
و منکوب و مفقود شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بد کشتن اب و هوا
اکر زهره انجا باشد یا ناظر بد و ملالت زنان و مطربان باشد و ابرهای

تیره و شر و بارندگی در وقت و علتها از ماده بلغم اکر عطارد انجا بود
رسیدن کار و انها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مرواریدو مرجان
و تشویش در بابل و فارس و محنت عیال باشد اکر قمر انجا بود یا ناظر بد و
سیلها اید و افت کشتیها بود و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عامه
احتراق مشتری در مثلثات اربع اتو احتراق مشتری نیز مخصوص ماه نبود
بلکه تا یکسال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق
مشتری دلالت کند بر میل ملوک براستی و عدل و اسیب رسیدن بقضاة و
سادات و اشراف و مردمان بزرک و مرک اغنیا و توانکران و اعتدال هوا
و نایاب شدن شیرینیها و عزت جواهر معدن و کدورت اهل ورع و دیانت
و تعویق در کارهای خیر و بیرونقی مدارس احتراق مشتری در مثلث اتشی
دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جانب مشرق و زمین خراسان
و نکبت وزرا و قضاة و قتلهای نهانی و عزت نقود و مصادره توانکران و
بی اعتباری اعیان و اشراف و خصومت پادشاهان و فرماندهان و تلف
یکی از بزرکان و داد و عدل فراخی طعام و تغییر هوا و تباهی حال دواب اکر
زحل انجا باشد یا ناظر بد و در زمین عرب فتنه افتد و افت برده و حیوانات بود
اکر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد و قتلها واقع شود و خرابیها حادث شود خاصه در
جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و تندی در مزاج اکابر و عزت الت حرب و
نکبت بزرکان و فساد معادن و بیرونقی دار الضرب اکر زهره انجا بود اعتدال
هوا باشد

هوا باشد و فساد طعام و میوه بود و اسیب رسد بزنان و اهل طرب و ارزانی باشد
اکر عطارد انجا بود سرمای سخت بود و تغییر هوا باشد و تفاوت در نباتات
و کثرت بیع دواب و بسیاری اراجیف باشد و تشنیع اهل بازار و کساد متاعها
بود و ظلم شایع کردد و سرما ضرر رساند اکر قمر انجا باشد یا ناظر باشد با و عوام
را عجالت رسد و بدی حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود کردد و سرما
و نم و فساد حیوانات بود احتراق مشتری در مثلث هوایی دلالت کند
بر توسط مال پادشاه سیما پادشاه مغرب و محافظت ناموس در میان خلایق
و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و اثمار و صحت خلایق و میل کردن بخیرات و طاعات
و نفاق در اکابر و نیکی معیشتها و کثرت انصاف و میل هوا بحرارت و فتنه در
ولایت شام و افت ملکی عادل و پریشانی وزرا و باد سموم در مکان و زمان
مستعد و توسط کار مترددین و اهل اسفار و کمی کسب مردم و هبوب ریاح
عاصفه و امکان رعد و برق و اصلاح میانه حکام و علما و فقها اکر زحل انجا
بود یا ناظر بد و بیماری ظاهر کردد از بادهای کرم و غلبه خون و قتل اشراف
بود و نفاق میان اکابر و افت میوه‌ها و تشویش اراجیف و علامات الهی سمت
ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود و عطارد و قمر ناظر بعداوت اکر زهره
انجا بود نکاحها برایدا اما بعضی بی خیر بود و خوبی معاش و ارزانی بود خاصه
در میوه‌ها و تغییر هوا و فمها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود اکر
عطارد انجا بود یا ناظر بد و تیزی بازار صرافان و نخاسان و ستور و عطر باشد

ومدلله دبیران واهل دیوان و مجادله وگفتگوی بازاریان و بسیار بود دعاوی
باشد وهوا متغیر شود و عیار دراهم ودنانیر تغییر یابد وسکه نوعی دیگر مضروب
گردد اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وغمها وابرها باشد وهوا معتدل گردد
ومسافران وپیکان را نکبت رسد وخوف بیماری عوام بود احتراق مشتری در مثلثه خاکی
دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب وانصاف وعدل نمودن ودیگر که
بوزرا وعلما واهل ورع وتقوی مکروه رسد وقضاة عزل شوند وفراخی طعام
وشیرینیها باشد وشکوه از مفسدان وهراس در حکام وتباهی مهمات دوستا
وبیماری کشاورزان ودهقانان اگر زحل انجا بود یا ناظر بود بد وودرخراسان
فتنه خیزد وگرانی ودریغ گاو وگوسفند بود وخشکی هوا در وقت اگر مریخ انجا
بود یا ناظر بود باو دزدی وخیانت وظلم وخواست بد پدید اید وخشکی هوا وفساد
الحمه وحرکت لشکرها واشوب وحرب سانح گردد وافت نباتات وقلت طعام
اگر زهره انجا بود فراخی نعمت باشد واندوه زنان ومطربان وارباب ملاهی
وخوف میوه از سرما اگر عطارد انجا بود بادهای سخت جهد ورونق دار الضرب بود و
تلف اموال خلایق وخصومت مردم وتیزی بازارها ورونق اهل فضل وحکما ودبیران
وحدت فهمها اگر قمر انجا بود یا ناظر بد وباد وبارندگی باشد در وقت ومیل
نیکی بود وصحت مردم باشد وعوام را ملالت رسد وبدی حال مسافران بود و
مسدود شدن طرق وشوارع احتراق مشتری در مثلثه ابی دلالت کند بر اندوه
علما واعیان وتوانگران وزیادتی حیوانات ابی ونیکی حال ملوک جانب شمال
واقلال

واعتدال هوا وسلامتی مسافران دریا وبسیاری ابها وفراخی معیشت خلایق
وقوت مردم سفله ومرگ فقها ومشایخ وبارانهای در وقت وکثرت الحمه و
اشربه ومهربانی مردم بایکدیگر وحرکت سپاه ویافتن غواصان درار ولالی
وکثرت میاه وابرهای مختلف وبدی حال حیوانات ابی ونیکی نباتات اگر زحل
انجا بود یا ناظر باشد بد وفتنه واشوب بود درجانب شمال وگرانی نرخها وموت
اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد وحرب وخونریختن بود وغرق سفاین و
حرکت عساکر بقصد تاخت ونهب وغارت اکثر در جانب مشرق وطرف خراسان
وغضب وتندی در مزاج بزرگان وعزت الت حرب ونقصان ابها وفساد حیوانات
ابی اگر زهره انجا بود بسیاری ابها باشد وکثرت باران وارزانی جواهر ابی
وفراخی وارتفاع ابرهای تیره وسرما در وقت وبیماری زنان وکودکان باشد
عطارد انجا بود تیزی بازارها باشد ورونق عمال وکثرت خیرات وفراخی و
ارزانی ورونق بیع وشری وامدن قوافل وبسیاری بیع بود وامدن کشتیها
وبارندگی در وقت وتغیر هوا اگر قمر انجا بود یا ناظر بد وسیلهای که مخرب بود
رود هد در وقت ونیکی نباتات وتعجیل مسافران وامدن ایشان از سفر و
خصومت عامه احتراق مریخ در مثلثات اربع سلطان المحققین نصیر
الملة والدین در کتاب سفینة الاحکام اورده که احتراق مریخ مطلقا دلیلست
بر ناایمنی راهها وحدوث فتنها وبرخاستن دزدان وپدید امدن دشمنان
پادشاه ومناقشه ومخالفت پادشاهان بایکدیگر وکشته شدن سپاهیان وگرمی

هوا وجستن باد سموم در بادیها وافراط خشکی در مزاجها وتشویش در بلاد
عراق وخراسان واکثر اقلیم چهارم وافتادن غارت وتاراج وامراض حاده ومرگ
فجاة احتراق مریخ در مثلثه اتشی دلالت کند بر غضب وتندی بر مزاج ملوک و
سلاطین وافتادن محاربه ومقاتله در جانب مشرق واقلیم سیم وچهارم ونکبت اکابر و
قتلهای نهانی ومخالفت لشکریان ومرگ حیوانات خاصه گوسفند واسب وفساد جواهر
وحدوث شبیخون وفساد دار الضرب ووزیدن باد سموم در وقت ومواضع مستعد
وبیماری اطفال وخشم ملوک بر رعایا اگر زحل انجا باشد یا ناظر بود باو مرگ یکی
از معارف بود وکثرت ظلم وجور از سلاطین اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد وافت
اکابر ومعارف باشد اگر زهره انجا بود حدوث باران وفراخی طعام بود واسقاط
اجنه وبیماری زنان وفرح بزرگان واعتدال هوا اگر عطارد انجا بود رعد وبرق
باشد وحدوث علامات اتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود واگر قمر نیز انجا بود
بعداوت تاکید امر مذکور کند وبیع دواب وجواهر وزدن فلوس ودراهم وتیزی
بازار سلاح وستور وبرده وهبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق در وقت وقوت
فتنه واحتراق مواضع اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وملالت عامه باشد وتشویش
مسافران وقطع طرق وغرق سفاین وحدوث بخارها وغمها وبیع امتعه رصاصیه
واسلحه احتراق مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر نکبت ملوک واکابر در جانب
جنوب وافتادن قتلها وفرو رفتن قومی ومقاتلات نهانی وامکان خلاف
لشکرها وسرداران وظهور دزدی وکذب وخرابی مزرعها ومقامهای عالی
وظهور

وظهور دزدی وپریشانی حال امرا وامراض حاده ومرگ بزرگان وامردان وگرفتاری
اهل فساد وقاطعان طریق وهلاک این طایفه وافت کشت وزرع وبستگی کارها
اگر زهره انجا بود بیماری زنان ومطربان باشد وسلامتی کشتیها وشدت سرما در
وقت وبازار میوه وجوز قند وکتان نیک بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد و
سرمای خشک وبیماری بهایم وبیع وشرای نباتات وبرده وحیوانات وعمال و
تجار را ضرر رسد وکودکان واطفال را عوارض پیدا شود وبادهای مضر وزد وکثرت
عوام واراجیف باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد ورنج مسافران وتفرقه و
پریشانی عامه بود واندوه زنان وبسیاری نعمت وبارندگی در وقت وقوت نباتات
احتراق مریخ در مثلثه هوایی دلالت کند بر قتل ومرگ ملوک در مغرب
وافتادن تشویش واراجیف وبیماریهای دموی مثل سرخ باد وجرب وابله و
موتهای ناگاه وخواری اعزه واستیلای ناکسان واختلاف هوا وخشکی وبدی
حال امرا ولشکریان وفرو رفتن مدعیان ومخالفان پادشاه وافت بدکاران و
نکبت دزدان وقوت گرما وهبوب ریاح عاصفه وارتفاع غبارهای سرخ وزرد
اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد باو ملکی فرود رود وظهور بیماریهای دموی واحتراق
مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد واسیب رسد بمعارف وفساد انجا
بود اگر زهره انجا بود باران نافع اید وبادهای خوش وزد وتندرستی مردم وارزانی
اقمشه والبسه بود وپریشانی زنان وامردان اگر عطارد انجا بود کثرت اراجیف وتغیر
هوا باشد وخشکی وظهور علامات اتشی سیما که احتراق در عاشر بود ورونق بازار

برده وقوت اطبا وجراحان وكثرت رياح وصواعق اگر قمر انجا بود يا ناظر بد وشبيخون
رود ودر ماندن رسولان ومسافران وفتح باشد ورنج زنان حامله واندوه عوام و
بارندگى بود احتراق مريخ در مثلثه آبى دلالت كند بر فتنه وخلاف در جانب شمال
وقوت سفلگان وفساد آبها ودر ماندن ارباب خيانت وخرابى وحرب در بابل
وفارس وارمنيه صغرى وغرق سفاين ونقصان آبها واضطراب تجار وگرما در
تابستان وسرما در زمستان وآفت عظيم رسيدن بولايت تركستان وحدوث
امراض حاده ومرگ ومرض وطاعون وخروج عامه وبدكاران وفساد حال الخواتين
وبدى حال مسافران دريا وكثرت بخارات مائيه اگر زحل انجا بود يا ناظر
بود بد وشبيخون وخروج مدعيان در فارس وخراسان باشد اگر مشترى انجا بود
يا ناظر باشد بد وبارندگيهاى بى آفت بود وابرهاى تيره وسرما در وقت وزيان
زنان ونيكى نباتات اگر عطارد انجا بود بادهاى تند جهد وجنگ بازاريان
وكثرت اراجيف وبدحالى مسافران وكساد بازارها وبد گشتن هوا بود اگر قمر
انجا بود يا ناظر [illegible] سيول وامطار مضر باشد وزيادتى آبها وتفرقه عامه ورنج مسافران
احتراق زهره در مثلثات محقق طوسى قدس سره در كتاب سفينة الاحكام ميفرمايد كه احتراق
زهره مطلقا دلالت كند بر خوشدلى پادشاهان وميل كردن بتماشا وعشرت وانصاف
وعدل كردن با زيردستان وخوشدلى حيوانات وزنان وبيرونقى ايشان ونادانى
اهل طرب وارباب ملاهى وكساد بازار جامه وعطر وبرده وآفت رسيدن بميوها
ورياحين وبازماندن از مرادها ومنقص شدن عيشها وفانا شدن اميدها
وحدوث

وحدوث بيمارى وانحراف مزاجها از اعتدال بود ابو معشر بلخى در كتاب مختصر الاسرار
آورده كه اجتماع زهره وشمس در برج واحد دلالت كند بر كثرت باران واحتراق ايشان
بر قلت پس اگر ميانه ايشان از پس وپيش كمتر از سى درجه فاصله باشد حكم بكثرت نم
وباران بايد نمود واگر سى درجه تجاوز نمايد قلت باران باشد احتراق زهره در
مثلثه آتشى دلالت كند بر ملال وبيمارى زنان ومطربان وخادمان وفتنه وقحط وتشويش
در طرف مشرق واقليم پنجم وبلادى كه منسوب بزهره باشد وظهور تهمت ونكاحها
بى رغبت وقيمت بعضى از ملبوسات سيما انچه زر واو در دخل باشد واعتدال
هوا وعشرت ونشاط ميانه سلاطين وحكام وخطاب نمودن با خادمان وبيمارى
دوشيزگان از صفرا وحرارت هوا اگر زحل انجا بود يا ناظر باشد باو موت دهرى
وخشكى هوا وهلاك شخصى نامى واندوه دبيران اگر مشترى انجا بود يا ناظر بود
باد فاشوب خيزد وبيماريهاى دموى واداقه دما وفساد اهل سلاح باشد اگر
عطارد انجا بود امور نامشروع عمر شايع گردد وتهمتها وقوع يابد وسكه تغيير يابد
ودر كارخانهاى شعر بافى نقشها بندند وسرما بود در وقت ونقصان بارندگى وبيع
جواهر ودواب اگر قمر انجا بود يا ناظر بود بد واختلاف هوا وسرما ونم باشد در وقت
ورعد وبرق واندوه عامه احتراق زهره در مثلثه خاكى دلالت كند
بر رنج زنان وخواجه سرايان واصحاب طرب وزينت وفساد نباتات وحيوانات
سم شكافته وباران قوى وارزانى لباس وقماش وتفاوت نرخها در جنوب و
اقليم پنجم وفساد شكوفه در وقت وآفت برنج وكثرت نكاحها وبيمارى اطفال

ورنج گاو وگوسفند وكثرت سرما وارتفاع بخارات در وقت وجور وستم وتاراج
در بعضى مواضع وآشكارا شدن فسق وفجور وبى باكى زنان وزياده شدن باغات
وبساتين اگر زحل انجا بود يا ناظر باشد باو غلها تباه شود وحيوانات را آفت
رسد وسرماى خشك باشد اگر مشترى انجا بود يا ناظر باشد باو اندوه مسافران
وتركان باشد واعتدال هوا اگر مريخ انجا بود يا ناظر باشد باو اندوه مسافران
ومخالفت ازواج بود وآفت زنان وكودكان اگر عطارد انجا بود اراجيف وتشويش
بود وحدوث سرما وفتنه وبيمارى در حيوانات سم شكافته وتفاوت نرخها وتغيير
وتبديل حال عامه واهل بازار اگر قمر انجا بود يا ناظر بود باد وباران بسيار آيد
وسرما بود در وقت وكثرت وفراخى اطعمه احتراق زهره در مثلثه هوائى دلالت كند
بر رنج خواتين وخدم وبيماريها در جانب مغرب واقليم پنجم وفساد برده وبادهاى خوش
وبسيارى سوزها ورحمت وتفرقه زنان وكثرت مناكحت بى رغبت وفاش شدن
آلات غنا ورسوائى مغنيان ونيكى ميوها ورحمت دل وجگر ونابينى راهنها
وابر وباران اندك در وقت اگر زحل انجا بود يا ناظر بود باو بيماريهاى سخت بود
وآفت اشجار واندوه بزرگان باشد اگر مشترى انجا بود يا ناظر باشد باو رحمت
بسيار باشد وتهمت بر ائمه وقضاة بود اگر مريخ انجا بود يا ناظر باشد خرابى
مواضع بود واسقاط اولاد از ارحام وآفت ميوها اگر عطارد انجا بود بيماران
علاج پذير باشند وبادهاى خوش وزند ورونق بازارها بود وبيع وشرى و
ملبوسات با قيمت ورونق شعرا وندما واهل غنا ودبيران ومتصرفان اگر قمر انجا بود
يا ناظر

يا ناظر باشد بد وبارندگى وبادهاى مخالف بود وغلبه عوام وحركت آبها و
سرما در وقت ورسيدن مسافر وغوغاى عوام الناس احتراق زهره در مثلثه آبى
دلالت كند بر كثرت توالد وتناسل ورنج زنان حامله وحدوث بارانها وآبها
وجانوران وفساد حال زنان زانيه وبيمارى كودكان وارزانى نرخها وغرق
كشتيها از رياح عاصفه مختلفه وپراكندگى لشكر سلاطين ومعارف ملوك و
خصومت ازواج وآشكارا شدن فسق وفجور وترى هوا اگر زحل انجا بود يا ناظر
بود باو غرق سفاين باشد وكثرت آبها وخرابى از ان وآفت حيوانات بحرى وبزرگى
هوا اگر مشترى انجا بود يا ناظر بود باو بارانهاى كثير مفيد بارد در وقت ورحمت
بسيار باشد ووقوع نكاحها در ميان بزرگان وسلاطين وسلامتى كشتيها اگر
مريخ انجا بود بارانها آيد وحركت مسافران بود وخصومت اهل بازار وبيع و
شراى [illegible] وجوى ومانند ان اگر قمر با او باشد يا ناظر بود بد وسيلها رود وخرابيها
كند وكاريزها بند شود ورنج مسافران دريا بود احتراق عطارد در مثلثات اربع
محقق اعظم نصير الملة والدين در كتاب سفينه ميفرمايد كه احتراق عطارد مطلقا
دلالت كند بر ناخوشى كتاب ودبيران ومخاطب شدن از ملوك وفرو بستگى كار
ديوان ومناقشه نمودن با ايشان وتعويق در تحصيل محصلان وبيرونقى مدارس
وبازار ودر ماندن تجار از تجارت وافتادن اراجيف وبيمارى كودكان وتغيير
هوا وحدوث بارندگى احتراق عطارد در مثلثه آتشى دلالت كند بر ضعف حال فضلا
وارباب دواوين وتجار واهل بازار وهلاك يكى از معارف ورنج عمال ومتصرفان

وتحویل ادان وطلب خراج واضطراب نرخها وگرمی هوا در تابستان وسردی در زمستان
وتا ایمنی راهها وخواست از رعایا خاصه در طرف مشرق وبیماری اطبا واهل تنجیم
ونوشتن مثالها وبیع جواهر آبی ومرصعات واندوه پیشه وران وهنرمندان
ونقاشان وبیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد وبادهای صعب
بی منفعت جهد واندوه خلایق باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بد وبادهای
خوش وزد وسلامتی چهارپایان بود وخوبی معادن وبیماری بزرگان اگر مریخ
انجا بود یا ناظر بود بد وخوف وخطر واشوب خیزد وقتل ناحق ظاهر شود ووقوع وبا
اگر زهره انجا بود بیماری زنان ومطربان باشد وکساد بازار اقمشه اگر
قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وکدورت هوا بود وعجز تجار واهل تردد واندوه
عوام الناس وبیع جواهر قیمتی باشد احتراق عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر تغییر
هوا وبادهای خنک وزد در وقت وفساد طعام ونباتات ورنج قوافل وعلت
درد واب وبیماری وزحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب وخشکی هوا وبسیاری
بیع ضیاع وعقار وکثرت ابرها وویرانی خانها وبدحالی اطبا واهل تصویر
ونقش وتیرگران وخداوندان حساب وکتاب اگر زحل با او باشد یا ناظر بود
باو خرابی بقاع وتلف حیوانات باشد وامکان زلزله سیما که مقارن باشد در وتد
رابع اگر مشتری با او بود یا ناظر باو عمارتهای عالی را شکست وافت رسد ومجاور
علما وفقها وفضلا باشد وبیرونی ابواب البر اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد باو
رنج وبیماری چهارپایان بود واحتراق جواهر ارضی وگرانی اگر زهره انجا بود آفت
زنان

زنان وامردان باشد وتلف شدن اطفال اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد و
سرما وظلمت هوا بود در وقت ورنج دل عوام وکدورت زنان وفساد حیوانات
آبی ورسیدن اخبار متلون ووهم مسافران وکمی نفع ایشان احتراق عطارد در
مثلثه هوائی دلالت کند بر قوت اکابر مغرب وخوشی حال وزرا وتیزی بازارها
ورونق کار تجار ووزیدن بادهای سرد در وقت وعمل دبیران ومتصرفان
وبیاعان وحرارت در مزاج ارباب قلم وعمال واهل استفاد وتردد قوافل وبیع
برده ودواب وظلم از اهل دیوان وجستن بادها وحدوث صاعقه وبرق
در وقت وخلاف میان علما واشراف ووقوع درد چشم اگر زحل انجا بود یا
ناظر بود باو بیماری خلایق بود وبادهای مضر وکدورت هوا وافت اشجار
وعمارات اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود امراض دموی وقتل وشبیخون باشد
اگر زهره انجا بود رنج زنان حامله باشد وفساد حال مغنیان وغمازان
اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وهوا متعفن شود وغمها باشد واندوه عام بود
وتردد رسولان واخبار خوش رسد وفراخی بود احتراق عطارد در مثلثه آبی دلالت
کند بر فساد کشتیها وغلبه آبها وارتفاع ابرها وتغییر هوا وبیع جواهر آبی وافت
میوها در وقت وبیم مردم از اعدا وبدی حال اطبا وقلت فواید ایشان اگر زحل
انجا بود یا ناظر باشد بد وخرابی مواضع باشد از افت محصولات اگر مشتری انجا
بود یا ناظر باشد بد وسلامتی حال مسافران دریا باشد وبارانهای نافع اید
اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد وغرق وغارت کشتیها بود وفساد حیوانات آبی

اگر زهره انجا بود رنج زنان حامله بود وبدحالی شراب داران وکثرت فسق ولواط
وخیانت در مردم اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد ومرور سیلها وغلبه آبها باشد
واملاح وعمارت کاریزها ورونق مردم عامه بود ومرمت باغها وجویها کنند
احتراق کواکب متحیره در هر یک از بروج اثنی عشر احتراق زحل در حمل دلالت کند
بر فساد میوها وعفونت هوا وامدن باران وتجدد پادشاهی یا امیری ووقوع
حرب وخونریزی وموت در عراق عجم وشاید که طاعون باشد وجواهر در
معادن وخروج خوارج شدید الباس از طرف مشرق بطرف خراسان واصفهان
سیما که مشتری یا مریخ با او باشند یا ناظر بوی واما فراخی بود اگر زهره با
او بود موت یکی از خواتین معظمه باشد وکودکان تلف شوند خاصه که عطارد
درین امر شریک بود واگر عطارد متفرد بود با او دبیران واهل علم را رنج ونکبت
رسد واصحاب اداب وارباب کیاست را افت رسد واگر با او باشد یا ناظر
بود بدو در کوهستان میوها تباه شود ومرگ چهارپایان بود وحال اکثر مردم
بد کند وفساد فتوح ورسل باشد ونرخها گران بود وسرما باشد احتراق زحل
در برج ثور دلالت کند بر موت وفقدان مردم فرومایه وتلف شدن دواب
خاصه گاو وگوسفند وقحط وبیم وکثرت دزدان وتغییر هوا وتباهی غلات وتکثیر
زراعات وبدی حال اهل قلاع وجبال واکراد وموت یکی از سلاطین عظیم الشان
وخسارت مشایخ وارباب فلاحت واگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر بود قوت
دزدان بود وفساد میوه واشجار باشد خاصه در موصل وسواد عراق واگر زهره
یا عطارد

یا عطارد با او بود سرما باشد وتباهی میوها وامکان زلزله سیما که احتراق
در رابع بود وبیماری بندگان وزنان اگر قمر با او بود یا ناظر بود باو باد وباران
بسیار باشد وحدوث رعد وبرق وتباهی میوها بود احتراق زحل در برج جوزا
دلالت کند بر مرگ یکی از سلاطین یا حکام وبدی حال مسافران ومترددین و
شدت گرما وسموم در مواضع مستعده وخلاف میانه مشایخ وتباهی وضعف
دین وظهور حشرات الارض مثل مور وملخ وحدوث حصبه وجدری وبسیاری
فصد وحجامت وشدت وزحمت در ارمنیه واذربایجان وامراض در زنان
وبندگان وتلف شدن حبالی وهلاک یکی از اهل دفاتر وخوف یکی از
اهل مناصب دینیه وغلط گرفتن بر ایشان ونکبت بزرگی از این طایفه یا وزیری
از وزرای کبار وامکان تلف یکی از ایشان واگر مشتری با وی بود یا ناظر
بود بوی قضاة وارباب فتاوی حکمهای ناحق کنند از ایشان بیدادی رسد
وترس وبیم بود در عدول وبزرگی را ازین جماعت بسبب این اعمال نکبت رسد
واگر مریخ با وی بود یا ناظر بود بوی فتنه وبیماری شیوع یابد خاصه در زمین
حجاز وپادشاه روم را بیم هلاکت بود واگر زهره یا عطارد با وی باشند نکبت
ارباب دفاتر واهل انشا وهلاک بزرگی از طبقات عطارد بود واگر زهره
منفرد بود ومجرد از عطارد بود هلاک زنان وخادمان باشد ومرگ کودکان
واگر عطارد منفرد ومجرد از زهره باشد دبیران ووزرا را کار تباه شود وکساد
بازارها باشد وبریان رفتن اموال واگر قمر با وی باشد یا ناظر بود حال زنان

خامله بد باشد و باد تند جهد و درختان را ضرر و خلل رسد و نقصان غلات بود و مرگ اغنام و فساد اشجار باشد **احتراق زحل در برج سرطان** دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظم یا خدم حرم پادشاه و حدوث موت در اکثر بلاد و اقلیم و فساد غلات و نقصان میاه و خشکی چشمها و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از ارکان دولت او و گرانی نرخها و آفت زرع برنج و شکر و تباهی میوها و کمی ماهیان و حوص و مشغولی مردم در کار و کسب و قیمت گرفتن حبوبات و اگر مشتری و مریخ با وی باشند یا ناظر بوی حاکم و فرمان فرمای خراسان و غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم مؤکد باشد و اگر مشتری متفرد و مجرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند و خلل بمملکت او رسد و دزدان اشتا یمکن در گذرد و اگر مریخ متفرد و مجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و ملک بابل و خراسان و عراق عرب را اندوه و ملال رسد و اگر زهره با وی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و آفت اطفال و اگر عطارد با وی باشد بدی حال فرمانده‌هان باشد و ملک بابل بهلاکت رسد و اگر قمر با وی یا ناظر بوی بود تأکید گرانی نرخها و کثرت کوماکند
احتراق زحل در برج اسد دلالت کند بر مرگ پادشاه در جانب مشرق و وقوع شداید در مصر و عراق و جانب شمال و شدت قحط و عزت حبوبات و درستی و ظهور ملخ و هبوط تغیرات و موت در اغنام و قیمت گوشت و سلامتی استر و خر و بیماری سایر دواب و کثرت اموال و ارزانی طلا و مس و سایر فلزات و فساد

و فساد اثمار و اگر مشتری با او باشد یا ناظر بد و سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و حکما بود و صحت دواب و فساد جواهر در معادن و کثرت جهاد پایان و اگر مریخ با او بود یا متصل بدو و عطارد با او باشد یا متصل با وی بود خوف بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرگ صباح حناته و طیور جوارح باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و متغیان خود ظفر یابند و جنود و عساکر ایشان را هلاک و نابود کنند و بر وزرای پادشاه بدین سبب تفوق جویند و اگر مریخ مفرد و مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر با و غربت و قلت جهاد پایان بود و تباهی جواهر در معادن و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک جانوران سیما استر و خر و حمار الوحش از برنج و اگر زهره با او بود مال الفاجع شود مردم را صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی بود و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت و مس و ابریشم نیز فراوان بود و اگر عطارد منفرد با او بود کثرت خبر خیر و راحت باشد و نامها آید و سیم و سیماب ارزان گردد و ایمنی طرق و شوارع باشد و قصد و عزم اهل قلم و کتاب کنند و نرخها ارزان گردد و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر با و فساد اشجار بلند و وقوع آفت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه و آفت سرد رختی از اختلاف هوا
احتراق زحل در برج سنبله دلالت کند بر سستی هوا و موت یکی از سلاطین و هلاک کثیری از انام و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال احدود و حدود شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد

حال کتاب و هلاک یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال تجار سیما در اوایل سال و بعکس در اواخر و کثرت ثمرات در حطی اسعار و تزاید میاه بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بد و کثرت بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند و اگر مریخ با او باشد یا ناظر بد و مرگ امیری یا وزیری نورک باشد و تباهی حال خلایق و گرمای سخت و وقوع فوت و موت و اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه انجیر بکیل و تراز و فروشند و بسیاری میوها باشد و اگر عطارد با او بود بسیاری آبها و هبوب ریاح بارده باشد و نیکی حال فضلا و بازرگانان بود و حسن اوقات کتاب و اصحاب آداب سیما در اوایل سال امّا در اواخر سال احوال ایشان تفاوت کند و بدی آید و امکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بد و احوال بازار و بازاریان نیکو بود و پیوسته باران آید و بادها باشد و رعد و برق **احتراق زحل در برج میزان** دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرمانده‌هان و امراض شدیده در میان زنان و فقدان این طایفه و مرگ پادشاهی در جانب مغرب و کثرت اعدا بر مساکن و اوطان و مرگ مشایخ و اهل جبال و حدوث غموم و امطار و کثرت دزدان و مسدود شدن راهها و تصاعد نرخها و قحط و تنگی و گرسنگی و صلاح حال سلاطین و دوستان و دهاقین و شدت عرب و عجم و ترک و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه و اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد و حال ملوک و اکابر و دهاقین نیکو بود و سال بر ایشان میمون و مبارک گذرد و غله بسیار بود و در تجارت

و در تجارت و کسب برکت و راحت باشد و اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد و اهل ماوراء النهر را محنت و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم کوهستان بد گذرد و دزدان و عیاران مضطرب گردند و اختباه شوند و اگر زهره و عطارد انجا باشند مردم را درد و بیماریهای مهلک پیش آید و عرب را سختیها رسد و در میان مردم غور و حجاز و بادیه بیماری و مرگ بسیار بود و پادشاه وقت مردم سفله را عزیز کند و ایشان را اعزاز و اهانت بزرگان نمایند و اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد و ارتفاع حال اجلاف بود و توجه سلاطین بدو نان بسیار بود و ایشان بر اشراف تطاول جویند **احتراق زحل در برج عقرب** دلالت بود بر کثرت حروب میان ملوک و سلاطین خاصه در جانب مغرب و ارزانی اسلحه و بسیاری کیک و پشه و سایر هوام و رطوبت هوا و امتداد باران و موت بزرگی در مغرب و حسن احوال مردم و حدوث اراجیف شنیعه و خروج اعدا در جبال و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص خراسان و گرانی نرخها و بسیاری فکر و اندیشه در ان ولایت و اگر مشتری با او بود یا ناظر بد و قومی مخالف مذهب خروج کنند و مرد را دعوت کنند امّا پایدار نبود و زود منهزم شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان بود و قحط نیز حادث گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بد و فقها و علمای خراسان سختی کشند و نرخ گران گردد و خصومت و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او باشند حال اهل بابل نیکو گردد و کار ایشان بالا

کیرد و زحمت فقرا و مساکین باشد و امام ابو الحسن بیهقی کوید اکر عطارد با او بود
مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران بوقت
بود و خوبی سپاهیان و لشکریان را ترقی بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان بابل
باشد و کثرت فرح ایشان و اکر قمر با او بود یا ناظر بد و باد آب بسیار آید و آب چشمها
در تزاید بود و کثرت صالح باشد **احتراق زحل در برج قوس** دلالت کند بر قحط
و حدوث موت در مواشی و حروب میانه سلاطین و فرمانده‌ها و مرک پادشاهی
عظیم الشان و رعد و برق و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و تواضع ملوک را و
رغبت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال علما و اهل ادب و اشتداد برد و
بسیاری نهنک در نیل مصر و بد شدن احوال چهارپایان و کرانی نرخها و عزت
طعام باشد و غلبه دزدان و اکر مشتری با او بود یا ناظر بد و حسن حال علما
و قوت و فتح و نصرت پادشاه بود و بدست آمدن ولایات و مطیع شدن رعایا
و نکبت اعدای دین و کویند نیکی حال عالمیان بود و اکر مریخ مفرد از قمر یا ناظر
با او بود سرما با فراط باشد و دزدان خیره کردند و راهها از ان قوت کیرند و اکر زهره
و عطارد با او باشد حال عرب و اصحاب ادب بد کردد و زنان را نکبت رسد و اکر
زهره مجرد از عطارد با او بود نیکی حال دبیران و اهل قلم باشد و کار ایشان نزد
عظما و فرمانده‌ها بلند شود و شادی با زاریان باشد و اکر قمر با او یا ناظر بد
پادشاه سفری مبارک کند **تنبیه** چون بعدا بعد زحل در زمان ما در بیستم درجه
این برج واقعست اکر اتفاق افتد که زحل در حوالی انجا محترق شود تغیرات کلی
بدولتها

بدولتهای قدیم راه یابد و صفات خلایق دیکرکون شود **احتراق زحل در برج جدی**
دلالت کند بر نقصان میاه و مرک پادشاهی با یکی از معارف پادشاه در ولایت
هند و خسارت مشایخ و اهل فلاحت و اشتداد برودت و یبوست و حدوث
برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان خسف و زلزله اکر در رابع بود
سیما که عطارد با او باشد و فساد اشجار و اثمار و تصاعد نرخها و غلبه اصحاب
سلاح و نقصان و خرابی بیوت و اموال و عروض موت در کتاب و اطفال و لحوق
غم و هم در حاکم بابل و اکر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب و آفت
میوه‌ها باشد و کرانی طعام اما هرمس کوید نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود
و اکر مریخ با وی باشد یا ناظر بوی امرا را شادی و منفعت رسد و کار اهل صلاح نیکو
بود و توانکر شوند و خزاین روی در نقصان نهند و سرما با فراط بود و اکر زهره
و عطارد با وی بود اهل آداب و معرفت ایذا یابند و امراض مهلکه عارض اطفال
شود و اکر زهره مجرد از عطارد با وی بود توسط نرخها باشد و باران آید و هوا
سرد کردد و اکر عطارد مجرد از زهره باشد مرک دبیران و اهل ادب باشد و کودکان
تلف کردند و خسارت حامیان دین و مذهب باشد و بادها آید و فساد غلها
باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اکر احتراق در رابع بود و اکر قمر با او باشد یا
ناظر باو سرمای با فراط بود و کثرت ریاح مضره **احتراق زحل در برج دلو**
دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف و شبنم و فساد میوه‌ها و تباهی زمینها
و فرو رفتن دشمنها و نایابی خوردنیها چنانکه اکثر جایها ادمی در ویرانی نهد

و فساد کشت و بدی حال خلایق بود و بیم فتنه و آشوب در جانب مشرق و زمین
خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و مغرب و اقلیم سیم علی الخصوص در بصره
و نواحی ان و شدت باس دزدان حدود و مواضع و نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اکر
او بالضروره جلای وطن نمایند و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما صعب باشد و آفت
اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه و فساد و سختی سال و هرمس کوید ارزانی باشد و باران
بسیار و اکر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیه خراسان شخصی شدید الباس پیدا شود و در ما وراء
النهر بر آشوب و فتنه و بلای عظیم باشد و اکر زهره با او باشد نرخها روی در تنزل
نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران اما بیماری و رنجوری در میان مردم
ظهور یابد و اکر عطارد با او بود حال اهل کوفه و مکان سواحل بد کردد و فتنه و
غارت بینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد مردم و خرابیها بود و اکر قمر با او بود
یا ناظر باو حدوث رعد و برق باشد **احتراق زحل در برج حوت** دلالت کند بر قتل
و جزع سلاطین و فرمانده‌ها و مرک اشراف و خروج جمعی در جانب مشرق و
فوت یکی از ملوک انجا و کثرت مجادله و مقاتله باشد و خوف در اشراف و عظما
و نکبت کتاب و شدت برد و کثرت امطار باشد و بعضی کویند خشکی هوا و
قلت رطوبت و بدی احوال اکراد و فساد حیوانات آبی و آفت ایشان باشد
و مضرت رسیدن بسفاین و خوف ملاحان بود و مردم را از خروج دشمنی از ناحیت
اصفاهان و فارس و خوزستان خوف و بیم بود و هبوب ریاح عاصفه در ماه و
خصب و سعة در سال حادث و حاصل کردد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو
دشمنی از زمین

دشمنی از زمین فارس و اصفاهان خروج کند اما فراخی نعمت و خوشی معاش در
مردم بود در ان ولایت و ملک بابل را از خروج خوارج و نهب ایشان غموم و هموم
رسد و نقصان اموال بود و اکر مریخ با او باشد یا ناظر باو طایفه عرب را سختی و
زحمت رسد و نکبت مدبران بود و در خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت
کند و بدی احوال تاجیکان و بیماری ایشان بود از اخلاط سوخته و اکر زهره و
عطارد با او باشند بطایفه عرب نکبات رسد و کتاب و ارباب دفاتر را مصایب
پیش آید و اکر زهره مجرد از عطارد با او بود ملک بابل و خوزستان را زحمت رسد
و بیم مرک باشد و موت زنان بیشتر بود و درد پای میان این طایفه شیوع یابد
اما خیر اهل صلاح و متدینان بود و اکر قمر با او بود یا ناظر باشد باو کثرت نعمت
بود و باران بسیار آید و آب انهار و عیون زیاده شود در وقت و مردم بابل
بعمارت باشند **احتراق مشتری در برج حمل** دلالت بر قلت باران و مرک اکابر و قضات
و اشراف و تغییر در قواعد و قوانین و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و اطراف
یمن و نیکی بیکان اقلیم پنجم و بیم فرمانده‌ها از تشنیع علما و اهل ادیان و [illegible]
اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین و اکر زحل با او
بود یا ناظر بود باو خروج اعدا در حجاز و مصر موکد باشد و مردم را از سیلها
و آبها خوف بود و شخصی بزرک و نامی را از اهل دین نکبت رسد یا صاحب قران
مفقود کردد و اکر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت میاه و امطار باشد و بیماری
بسیار و حاکم عراق عرب حرکت سفر کند و از ان پشیمانی و آفت بیند و نرخها

در مسایل سخنان مختلف گویند و تقلیدها ظاهر شود و اگر زهره با او بود فساد
حال زنان و مرگ ایشان باشد و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و تباهی
حال رؤسا باشد و عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را
کار نیکو بود و بابلیان را سفر نسازد و اگر عطارد با او بود یا ناظر باو مرگ دبیران
و جوانان و کودکان و زنان باشد و خصومت اهل علم بود و مکر و حیله در میان
مردم متعارف شود و قضاة و اهل شرع را غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر با
او بود یا ناظر بود باو بسیار باران آید و حال ابنای ملوک و اشراف نیکو گردد و
چهارپایان زیاده شوند و گاو و گوسفند بفراغت باشند و کار اذربایجان و فلسطین
نیکو باشد و بتنعم اوقات گذرانند **احتراق مشتری در برج ثور** دلالت کند بر یبس هوا و کثرت
سموم در مکان و زمان مستعد و موت یکی از قضاة و اکابر و اشراف و کثرت ریاح عاصفه
و بسیاری نمو زرع و کشت و صلاح دواب و کثرت مواشی و نیکی احوال اهل سواد و مردم
همدان و سکان جبال و حدود آن و وقوع اضطراب و گرانی نرخ در خراسان و اگر زحل با او باشد
یا ناظر باو فتنه و آشوب در شرقی خراسان شود و تلف شدن گاو و گوسفند بود و
خروج اعدا در یمن و حجاز و عربستان اما زود باطل گردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر
بود در عراق عرب دشمنی خروج کند و لیکن پایدار نبود و کثرت گرما باشد و اگر زهره
با او بود یا ناظر بود نرخها ارزان بود و خیر بسیار بظهور رسد و فراخی نعمت باشد و نیکی حال
ذوات الاطلاق و کثرت نتایج ایشان بود و اگر عطارد با او بود باران بسیار بود و بادها
فرو زند و اگر قمر با او بود یا ناظر بود نرخها ارزان بود و وفور نعمت **احتراق مشتری در برج جوزا**

دلالت

دلالت کند بر رطوبت هوا و سختی و تنگی در علما و تغیر اسعار و مرگ شخصی معروف و
مشهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان و فساد در میان آدمیان
و بسیاری در حضب و نیکی حال اکابر و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک وزیری
بزرگ و رشید و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در خراسان بیماری بسیار باشد
و یکی از فرماندهان و حکام آنجا را بیماری و نکبت رسد و شاید که درگذرد و اگر
مریخ با او بود یا ناظر بدو سال فراخ بود و وفور نعمت باشد و بسیاری دزدان
بود و ایذا یافتن مردم از ایشان اما در آخر بسیاست حکام اکثر از قطع دست و پا
مبتلا گردند و اگر زهره و عطارد با او بود ارباب علم و اصحاب ادب را غم و حزن
رسد و اگر زهره مجرد از عطارد بود فراخی و وفور نعمت باشد و مرگ بزرگی
اتفاق افتد و مسافران سفر بسیار کنند و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی
حال تجار باشد و شخصی از دبیران بر یکی از اصحاب سلاطین و حکام بیرون آید
و هلاکت مردم متقی و اطفال باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود باو مرگ یکی از فرما
دهان باشد و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود **احتراق مشتری در**
برج سرطان دلالت کند بر وفور موت در اکابر و اشراف و عظما و کثرت اراجیف
و مرگ قضاة و زهاد و سادات و اغنیا و خلف در میان خلایق و صلاح اهل
فرات و دجله و عمارت رباطات و خروج دشمنی از جانب مغرب و هبوب ریاح
شدیده و فراغت مکان ارمنیه و بعضی از نواحی مشرق و کثرت میاه و بسیاری
خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خوارج و اهل طغیان و معموری ولایت

اصفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت خراسان بیماری شود و شخصی
از طرف مغرب خروج کند و کارداران پادشاه بر او غالب آمده باطل گردند و
اگر مریخ با او بود یا ناظر باو اسرار و رموز نهانی سمت ظهور یابد و در ناحیت مغرب
جمعی خروج کنند سیما که قمر و عطارد نیز با او باشند و اگر زهره با او بود باد باشد
و اهل کتاب و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر
بدو نیکی مهمات اهل خراسان باشد **احتراق مشتری در برج اسد** دلالت کند بر کثرت
حشرات الارض و امکان ملخ و خشکی هوا و مرگ شخصی جلیل القدر و تغیر اسعار
و شاید که ابرها خیزد و باران بارد و پادشاه عراق را خوف عارض گردد و
علل و وبا در مردم پدید آید و سباع ضاره ظاهر گردند و مردم بدفع ایشان
مشغول نمایند و دبیران را رنج رسد و دواب سلامت نباشند و بزرگان را سفر
دست دهد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو پادشاه یا یکی از ارکان دولت را
آفت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو
ملوک را غم پیش آید و دزدان و بدکاران باطل شوند و اگر زهره با او بود خوشی
هوا باشد و اخبار خوش رسد و رعیت را خوف و بیم باشد و ارباب دین و اهل
دیانت را ضرر رسد و تباهی حال زنان باشد و اگر عطارد با او باشد ملخ
و سپاه بسیار باشند و خبرهای خوش او رسد خاصه در ولایت بابل
و عراق عرب و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو ملک را رنج رسد لیکن بآخر
بسلامت شود **احتراق مشتری در برج سنبله** دلالت کند بر کثرت ریاح

وخلف

و خلف میان ملوک و مرگ یکی از وزرا و عظما و اشراف و قضاة و میل نرخها
بگرانی و انتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن و اوطان خود و نیکی حال
اهل شام و فارس و جزایر و حدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان اگر زحل
با او بود یا ناظر باو گرانی عظیم شود و کارها بسته شود و اگر مریخ با او بود یا ناظر
باو بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت و مضرت بندگان از خدا
وندان و گریختن ایشان و اگر زهره با او بود غم و کدورت دبیران بود و سال
میانه بود و هوا معتدل گذرد و علما و ارباب دین را گزند رسد و اگر عطارد
با او بود غم و کدورت دبیران و علما و فضلا باشد و اگر قمر با او یا ناظر بدو
فراخی و شادی در میان مردم باشد و تردد قوافل و کثرت معاملات **احتراق**
مشتری در برج میزان دلالت کند بر ارتفاع بخارات و بسیاری غم و هلاک
اکابر و ارباب مناصب دینیه و ظهور اعدا از طرف مغرب که مکث بسیار کنند
و حسن حال اهل زابلستان و خوزستان و کابل و مرگ اکابر ذکوراً و اناثاً
و فساد نخل و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو فراخی نعمت
و ارزانی طعام بود و خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک
زنان و امردان باشد و توسط نرخها و بیماری و موت مردان و ارزانی آنچه
بوزن در آید و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو کثرت خرابی حشرات و وفور نعمت و
توسط حال عامه و ارزانی ماکولات بود و باد سخت جهد و علامات آسمانی
احتراق مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری

مرگ و سوء حال قضاة و فقها و قلت فواید ایشان و جلای وطن اکابر و اشراف
و فساد زرع و غلات و خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سردسیر
و بسیاری آب و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و ناسازگاری هوا باشد و سلاطین
و حکام از عزل ایشان ازردگی و ملالت کشند در جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند
و زود باطل شوند و اگر زهره با او بود جمعی بی سر و پا از طرف خراسان بیرون
آمده فساد کنند اگر عطارد با او بود مکنت اهل قلم بود و بیماری و موت وقوع
یابد و کمی غلات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت اراجیف بود و فساد
کشتیها و حدوث باران **احتراق مشتری در برج قوس** دلالت کند بر بسیاری
باران و کثرت فوت و موت خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان
و حکام در ولایت عراق و اگر زحل با او بود یا ناظر باو وقوع حرب باشد در زمین
فارس و ناحیه آن ولایت و کثرت باران بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در ولایت
فارس حربی دست دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد و فراخی و خوشی معیشت
مردم و اگر عطارد با وی بود نیکی اهل اعلام و رفاه بود و کثرت بارندگی
و گشایش کارها باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و غله نقصان کند
اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد یا گرانی نقره و غلات بود
احتراق مشتری در برج جدی دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از ملوک
و تغییر اسعار و وقوع فوت و موت علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات و رطوبت
هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و وبا و فتنه در زمین
فارس

فارس و کوهستان و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سردی
و خشک سال و ناسازگاری هوا باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو باد خوب
و زد سرما باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد
و سال متوسط بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ بود و باران بسیار بود
و فراخی نعمت بود و غله را اندک نقصان از کثرت باد باشد و اگر عطارد
با او باشد تباهی غله بود و مرگ بزرگی باشد و کثرت باران و باد و بیماری
سرد عارض مردم شود **احتراق مشتری در برج دلو** دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان
اعدا بر بلاد و ظهور شر و کثرت مرغ و ماهی و نیکی معاملات و مرگ اکابر
و اشراف و ارزانی نرخها و فساد در شام و جزیره و تبرستان و تباهی مهمات
وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت رعد و برق و زیان رطوبت بود و صاعقه و باران
و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا
و کثرت مکث و ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمنی ضعیف برخیزد
و بقا نکند و شاید که در ولایت خراسان باشد و کفار در مملکت روم خروج
کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد و باد و باران بود و اگر عطارد
با او بود کار وزیر تباه شود و سرماهای خنک باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو محصول خرما و سایر فواکه فساد آید و ابرها
برخیزد و بارانها بارد و بادها جهد **احتراق مشتری در برج حوت** دلالت کند
بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت رسل و رسایل و خوبی غلات و ارزانی

و کثرت باران و دوام آن و خوبی نکاح و تزویج و مرگ شخصی معروف و بطلان
یکی از فرماندهان جانب مغرب و خروج اهل فساد در عراق عرب و حرب یکی
از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر باو خروج جماعتی در زمین
بابل بود و شخصی ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در آن سرزمین فساد کند
و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و مردم معروف
کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل شود و
ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زمان بدید آید و اگر عطارد
با او بود اهل قلم را حال در حد وسط گذرد و باد و باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو پیوسته باران آید و حال تجار نیکو گذرد و نیکی معاملات و خوشی معیشت
ایشان بود **احتراق مریخ در برج حمل** دلالت کند بر زیان دواب و بدی حال دهقانان
و اهل جبال و عروض بیماریهای گرم و خشک خاصه یرقان و کثرت فتنه و کذب و
قلت صدق و خیر و شدت ریاح و برف و خسارت لشکریان و سپاهیان باشد
و کمی فواید اسفار و ظهور حمرت در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر بود پیوسته باران
آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده و اگر مشتری با او بود
یا ناظر بود فراخی و ارزانی باشد و خیرات بسیار و کثرت میاه باشد و کثرت
نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و کثرت میاه
باشد و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود
و اگر عطارد با او بود یا ناظر بود و سرخی در هوا بدید آید و کثرت رعد و برق باشد
یمکن

یمکن که یکی از علامات آتشی ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود و مرگ کودکان
و جوانان حادث گردد و کثرت نزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاق فرو رود
و اگر قمر با او بود یا ناظر بود و باران بسیار آید و مرغان فاسد گردد و کدورت
هوا و تولد امراض و غرق سفاین بود **احتراق مریخ در برج ثور** دلالت کند بر
بسیاری بیماری و شدت گرما و خشکی هوا و کثرت وبا و امراض خاصه یرقان و
فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن بزرگی از اتراک و حریق در جبال و حدوث
بروق و صواعق و هلاک دواب و مواشی و بسیاری باد و نقصان غلات و اگر
زحل با او بود یا ناظر بود و مرگ حیوانات سم شکافته باشد و اگر مشتری با او بود
یا ناظر بود بیماری چهارپایان دست دهد اما کمتر تلف شوند و اگر زهره با او
بود بیماری زنان بسیار بود اما با سلامت برخیزند و اگر عطارد با او بود امراض
مهلکه بسیار بود خاصه از هوا زدگی و ماده نزله و اگر قمر با او بود یا ناظر باو
امراض ممتده صعب عارض مردم شود **احتراق مریخ در برج جوزا** دلالت کند بر حرارت
هوا و حدوث شر و حروب و امراض حاده و مرگ یکی از عظما از علت سینه و
پهلو و ضرب کتاب و ظهور ظلم و بی اعتباری شرفا و اعتبار اجلاف و حدوث
مرگ مفاجا و اگر زحل با او بود یا ناظر باو امراض حاده کثیره عارض شود خاصه
سرسام و انجیربان مانند و مرگ اصحاب علم و دین بود و اگر زهره با او بود یا ناظر
بود شخصی از معارف اهل قلم بقتل رسد و بدی حال زنان باشد و اگر عطارد با
او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای گرم و غلیان خون و درد حلق و اعضا

عارض کردد و شخصی بزرک در عراق عرب و بابل بقتل رسد و مال و بضاعت
او تلف شود و وزیری را معزول و مصادره کنند و اکر قمر با او بود یا ناظر باو
نقره بسیار میان مردم در اید و اعزه ذلیل کردند و اذله عزیز و درد کلوی عوام
شایع کردد و بندکان و پرستاران بیمار شوند و ظلم و ستم پدید اید احتراق
مریخ در برج سرطان دلالت کند بر شدت کرما و مجادله در میان مردم و موت
بعضی از امرا و حریق در ناحیه شمال و حدوث جدری و فساد غلات و هبوب ریاح
و خروج جمعی از جانب مشرق اما مکث نتوانند کرد و اکر زحل با او بود یا ناظر
باو تباهی غله و میوه باشد و یکی از کبار الناس رحلت نماید و اکر مشتری باوی
بود یا ناظر باو مرک بزرکان و اهل دین و علم باشد و اکر زهره با او بود جمعی از
ناحیت جنوب بیرون اید و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث کرما باشد و
باد کرم و سموم باشد در مواضع مستعده و غرق سفاین و اکر عطارد با او بود
بادها وزد و کرما بود اما بعد از ان هوا روی باعتدال اورد و تباهی حال مردم
اصیل باشد و کساد بازارها و بی قیمتی جواهر باشد و اکر قمر با او باشد یا ناظر
باو از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون ایند و زود باطل شوند و کرما باشد و باران
بارد و مزروعات را بدان سبب نقصان رسد و اهل خراسان را حال نیکو کردد
احتراق مریخ در برج اسد مخفی نماند که حلول مریخ در اسد مع هذا که محترق
باشد دلیل کرمای بافراط است چنانکه کلام بطلمیوس در کلمه سی و هفتم ثمرة
الفلك مشعر است بان و خواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده که چون کوکبی کرم

مزاج در تابستان ببرجی رسد که چون افتاب بان برج اید هوا کرم شود ان تابستان
کرم تر از معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلامه قدس سره اما اکر کواکب
دیکر در ان وقت بمریخ متصل باشند تفاوت کند در شدت و خوف چنانکه اکر
زهره متصل باو باشد باران نها قوی شود علی الخصوص در مواضع مستعده چه اسد
قوی ترین بروج امطار است و اکر قمر در این حال با او بود بجرم یا شعاع تاکید
امر مذکور کند و تا یکسال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد و زهره و عطارد
مقارن بود چون وقت مذکور در امد و سفر هرات اتفاق افتاد در ان ولایت
چند روز کرما بمثابه شد که مردم مسن هرات کفتند هرکز این قسم کرما مشاهده
نشده و در ثانی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها اورد و اب
رودخانه هرات طغیان نموده مدتی تیره و کل الود می امد و چون قلب تابستان و محل
انجاه محصولات صیفی بود نباتات و بساتین انجا نفع تمام رسانید و بالجمله احتراق
مریخ در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال مردم و افت رعیت و خروج اعدا و قتل عظما
و رخص اسعار و شاید که افت بمزروع رسد و سلاطین عراق عرب را خوف باشد و
شدت کرما بود و رعد و برق و باران اید علی الخصوص در مواضع مستعد و اضطراب
عساکر و کثرت رسل و رسایل میانه ملوك و حریق و سبی و قطع طرق و ظلم ملوك
و حکام بر رعایا و دیخ دیران اما کودکان و چهارپایان بسلامت باشند و یکی
از بزرکان رحلت نماید و اکر در درجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند
و اکر در درجه اخر باشد پادشاهی بیمار شود و اکر زحل با او بود یا ناظر باو جمعی

از اعدا خروج کنند و بزرکی را بقتل رسانند و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو
جمعی از اعدا خروج کنند و بزرکی بموت یا بقتل رحلت نماید و قضاة را بدی
رسد و اکر زهره با او بود سال فراخ بود و ارزانی نرخها باشد و حال مردم
باصلاح اید و پادشاه عرب قوت یابد و احوال مردم خراسان نیکو کردد
و یکی از فرماندهان انجا از مرض سخت عارض شود و کثرت باران و رعد و برق
باشد و مرور سیول در مواضع مستعده و سواحل و اکر عطارد با او بود از ناحیت
مغرب دشمنی خروج کند و بزرکان را وهمی رسد و مردم بابل را حال تباه
کردد و مرک ادیبان و کاتبان باشد و جوانان و اطفال را مخاطره رسد و بیم
بیماری پادشاه بود اما بسلامت بر خیزد و ارزانی نرخها بود و امکان ظهور
یکی از علامات اتیه خاصه که احتراق در عاشر بود و اکر قمر با او بود یا ناظر
باو نرخ میوه کران بود و مزروعات را افت رسد احتراق مریخ در سنبله دلالت
کند بر کثرت امراض و موت در خلایق و فرو رفتن یکی از سلاطین و خسارت
لشکریان و قلت فواید امرا و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب و اهل قلم
اما بسلامت بیرون ایند و ارزانی بود اکر زحل با او بود یا ناظر بد و وزیر
پادشاهی را افت رسد و بسلامت خلاص یابد و اکر مشتری با او بود یا ناظر بد و
بسیاری فوت و موت بود و خواری بزرکی و تباهی حال قضاة و اشراف و مع هذا
فراخی و ارزانی بود و بادهای کرم بود و اکر زهره با او بود مرک زنان و جوانان
باشد و ارزانی نرخها و فساد جواهر و البسه فاخره و ضایع شدن عطریات و

و اکر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا و
مرک یکی از اهل قلم و کرمای سخت بود و اکر قمر با او بود یا ناظر باو فتنه پیدا
بود و نرخها ارزان باشد و مردم شاد شوند احتراق مریخ در برج میزان دلالت
کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و عنا
در مردم و سوء حال عجم و مع هذا ممکن بود عرب استیلا یابند و خروج اعدا
در طرف مغرب و ارزانی و تشویش رعایا و اکر زحل با او بود یا ناظر باو حال
عجم تباه و مشوش کردد و عرب بر ایشان مستولی کردد و اکر مشتری با او بود یا
ناظر باو حال عجم نیکو بود و بر اعادی ظفر یابند و کار ایشان بر وجهی باصلاح
اید و اکر زهره با او بود فراخی حال باشد و حال مردم نیکو بود و بعیش و طرب
مشغولی نمایند و اکر عطارد با او بود فراخی حال باشد دشمنی از جانب مغرب
خروج کند و از عرب جمع کثیر را بقتل رسانند و اکر قمر با او بود یا ناظر بد و نرخ طعام
ارزان بود و بعضی از ملوك و حکام را رنجها رسد احتراق مریخ در برج عقرب
دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن بمردم محتشم و موت و حدت پادشاهی جابر
قتال و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد حال دواب سیما اسب و
استر و شدت حاجت ملوك بلشکر و سپاه و قلت فواید جنود و عساکر و حرکت
و انتقال این کروه و خروج جمعی از اعادی از جانب مشرق و کثرت باران
و اکر زحل با او بود یا ناظر باو دشمنی شدید الباس از خراسان خروج کند و اکر مشتری
با او بود یا ناظر باو اینجا نیز اقتضای خروج اعدا کند از ان طرف و بسیاری باران

باشد و اگر زهره با او بود رعد و برق باشد و اگر قمر با او بود و باران بسیار
حادث شود چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد و شاید که صاعقه افتد و اگر
عطارد با او بود باران وافر بود و حرق مواضع و رعد و برق باشد و اگر قمر با او بود
یا ناظر بوی تعیین هوا و بارندگی باشد و هرمس نظر سفینه را قاطبهٔ حکم بکثرت
رعد و برق و قلت باران کرده است **احتراق مریخ در برج قوس** دلالت کند
بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و شناعت و خلف در میان مردم و قلت
فواید سپاهیان و امرا و ضیاع اسلحه و ازاد و ملال یکی از صلحا از جانب سلطان
و حاکم و کثرت یبوست در هوا و آتش افتادن در خانها و فساد چهارپایان بار
کش و تلف و سقط شدن گوسفند علی الخصوص بره و بادهای مخرب که بدرخت
و زراعت نقصان رساند و خصومت لشکریان و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و
اهل دیوان از سلطان ضرر و آفت باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود
و اهل تقوی را سختی رسد و سرمای بافراط باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود
حال اهل دیوان باصلاح آید و نیکی حال اهل دین و علم بود و قضاة و ارباب اوقاف
بسعادت رسند و عوام الناس را رنج رسد و سکان یمن و طایف اسقفه و محوق
باشند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و اعتدال هوا باشد و مردم را خوشحالی
و شکفتگی دست دهد و یمکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید
و اگر عطارد با او باشد بادهای سفید جهد و نقصان اشجار باشد و احوال اهل
قلم و دبیران بخلل آید و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت امطار بود و طغیان میاه

وبعضی

و بعضی گویند آب چشمها نقصان پذیرد **احتراق مریخ در برج جدی** دلالت کند
بر خشکی هوا و فتنه و اراجیف و خلف و ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و
حدوث امراض و موت در میان مردم و شدت برد و وقوع قتل اتراک و ادیعاقات
و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار و شاید که هرج و در حد وسط بود و قتل بزرگی
از اهل سلاح و فساد حال چهارپایان و تلف ایشان و فوت ماندگی سپهسالاران
و قایدان عساکر و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرما بغایت سخت بود و
تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو
برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گردد و نرخها ارزان باشد و اگر زهره
با او بود باد خنک بسیار آید و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند
رعد و برق باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش زیان
کار بسیار جهد و بارندگی و سردی هوا در غایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو و باد باران بسیار بود و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و
خشکی عارض شود **احتراق مریخ در برج دلو** دلالت کند بر اعتدال هوا و بدحالی عوام
الناس و کدورت زنان و ظهور زنا و فساد و کثرت باران و حدوث فتنهای
نهانی و جلای وطن سپاهیان و گرانی سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر باو
سرمای سخت بود و گویند تا یکماه برد دارد و درختها سرما کشد و برف ببارد
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و اشجار را ضرر رسد و اگر زهره
با او بود حال او تباه شود و فسق و زنا آشکار شود و باران بسیار آید و اگر عطارد

با او بود باران بسیار آید و طغیان آب بود و دبیران و اهل قلم را زحمت رسد
و بادهای مضطرب جهد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش نزدیک بحکم
عطارد بود **احتراق مریخ در برج حوت** دلالت کند بر حرب میان سلاطین و قومان
دهان و خلاف و فتنه بسیار و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان
و اکرام و انعام در باره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و سیول مخربه
و ریاح عاصفه و فساد زرع و کشت و ظهور یاغی در طرف مشرق و حدوث حمیات
حاده و تلف شدن حیوانات آبی و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس
و گویند در خراسان خروج اعدا بود و اگر مشتری با او بود زنان رشد و ترقی
کنند و بر شوهران تسلط نمایند و باران بسیار قوی آید و فساد غلات بود
و اگر عطارد با او بود باد و باران بسیار بود و بعضی گویند باران کمتر آید
و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو مثل عطارد باشد **احتراق زهره در برج حمل**
دلالت کند بر حدوث موت زنان و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت
رعد و برق و هبوب ریاح عاصفه و شاید که از عفونت هوا امراض حاده و وبائیه
حادث گردد خاصه در زنان و سستی و ضعف بهایم بود و اگر زحل با او باشد
یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کارهای صعب پیش مردم و بیم رنامی باشد
و اگر مشتری با او باشد یا ناظر باو بادهای معتدل وزند و فراخی غله باشد و حال
اهل بادیه نیکو گردد و کارهای فاسد شده اصلاح پذیرد و نیکیها در میان مردم
شایع گردد و اما هرمس حکیم گوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل باشد

واگر مریخ

و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و تزاید میاه و انهار و عیون
و هبوب ریاح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطارد با او باشد زنان را بیماریهای
عظیمه و علتهای حاده و باد و باران و رعد و برق باشد و اگر قمر مجرد از عطارد با
او باشد زنان را بیماریهای کم حادث شود اما بسلامت مقرون گردد **احتراق زهره
در برج ثور** دلالت کند بر فوت و مرگ بعضی از اهل حرم پادشاه و فساد احوال زنان
و تحیر امردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن و بدی حال اهل طرب و فساد
میوها و سقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت و ارزانی در زمین شام و حدوث
ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد جواهر مثل جزع و زبرجد و مروارید
و سنگ سرمه و اگر زحل با او بود یا ناظر بود و تباهی غلات و ثمرات و حبوبات باشد
و بیماری و مرگ زنان و چهارپایان و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو احمد عبد الجلیل و
صاحب روضة المنجمین احکام او را مثل احکام زحل گرفته‌اند و دیگران گویند هوا
خوش گردد و بادهای معتدل آید و خوبی بقول بود و ارزانی نعمت و بزرگی را
بیماری رسد و اگر مریخ با او بود حال مردم و سلامتی کشتیها بود و اگر قمر با او باشد
و باقی احکام مثل عطارد بود **احتراق زهره در برج جوزا** دلالت کند بر مرگ
زنان و سختی حال مطربان و نخشان و قلت فواید ایشان و بادها مضطرب و لحوق
آفت بکتاب و کثرت بیماری در میان رجال از بادها و نفخها اما سلیم العاقبة
باشد و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو دبیران و اهل طرب را نکبت رسد و موت
در میان مردم پیر و سالخورده بهم رسد و ظهور بیماری در میان عامه خلایق اما عاقبت

بخیر بود و تباهی غلات و ثمرات باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاهی
بیمار شود و یکی از وزرای کبار آفت و نکبت یابد و ریب بسیار رسد و علت در
زرع و کشت پدید آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو امراض سلیم العاقبة دست دهد
و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث و اگر عطارد با او بود حدوث ریاح
باشد و ترقی یکی از اهل قلم و گرمی هوا و پدید آمدن بیماری و در بعضی مواضع باران
آید و اگر قمر با او بود یا ناظر باو ارتفاع ابرها و بخارها باشد و نزول باران **احتراق
زهره در برج سرطان** دلالت کند بر خشکی هوا و قوت و موت در زنان
و کدورت و آزردگی مطربان و ارتفاع ابرها و شاید کرد در بعضی مواضع مستعد
باران شود و سلامتی کشتیها و کثرت آبها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب
تهمت در مردم و سلامتی زراعت بود و اگر زحل با او بود یا ناظر باو هوا معتدل
و خوش کند و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل بود و اگر مریخ با او
بود یا ناظر باو بیماری بهادست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و گرمای سخت و سموم حادث
گردد و مردم بر بیکاری و بطالت مشغول و مایل شوند و شدت غم و هم بود و کربت
در خلایق و بادهای سخت وزد و اگر عطارد با او بود گرمای سخت بود و بسیاری
گرد و غبار و تشویش دیوان و خبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو حکمش حکم عطارد بود **احتراق زهره در برج اسد** دلالت کند
بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خواتین معظم و کثرت هبوب ریاح
حارة و حدوث سموم در بادیه عرب و حکیم فاضل فخرالدین مغربی گوید طیب
هوای

هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری وبا و موت در زنان و قلت فواید
مطربان و اهل مزامیر و اوتار و گرانی لباس و نقره و عطریات و سلوک نخوت
زنان و خادمان و بی ادبانه و سلاطین و فرماندهان و اگر زحل با او بود یا ناظر
باو شخص بزرگی را که از طبقات زحل بود از پادشاه و سلاطین ضرر و آفت رسد
و ناسازگاری از ازواج بود و زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان
بود و بیماری دموی و سوداوی حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود و
اگر مشتری با او بود یا ناظر باو فتنه دوری نماید و خون شخصی بزرگ ریخته شود
و باقی احوال مثل زحل باشد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو هرمس گوید باد [illegible]
بود خون ریختن باشد و موت یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امرا و
سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا بظهور رسد و اگر عطارد با او بود طایفه کتاب
و اهل قلم غموم و هموم رسد و بعضی گویند صلاح حال ایشان بود و گرانی پنبه
و ملبوسات و جواهر و عطریات و اگر قمر با او بود یا ناظر باو تباهی کار زنان باشد و بعضی
گویند صلاح مهمات ایشان بود و باقی احوال مثل عطارد بود **احتراق زهره در برج
سنبله** دلالت کند بر حدوث باران در مواضع مستعده و قلت فواید مطربان
و ارباب موسیقی و فساد حال زنان و تردد خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش
و رخص طعام و آفت یکی از اهل مناصب دینیه و سلامتی عامه و رنج مردم اصیل
و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای مهلک بسیار جهد و در بیابانها سموم وزیدن
گیرد و غم و الم بمردم رسد و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود

یا ناظر باو کدورت یکی از قضاة و فقها باشد و باقی احوال مثل زحل بود و اگر مریخ
با او بود یا ناظر باو احکام ناحق از قضاة صادر گردد و ممکن که یکی از اهل شرع را
وقت فوا رسیده رحلت نماید خاصه که قمر نیز با او بود و بیم عامه باشد از حکام
و اگر عطارد با او باشد باد رخو وسط وزد و بدی حال عمال و تباهی کار زنان بود
و غم و هم باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سلامتی مردم و ارزانی نرخها و خوبی احوال
رعایا و بدحالی زنان بود **احتراق زهره در برج میزان** دلالت کند بر کثرت آبها
و رطوبت هوا و امکان باران و ضرر ملاحین و مرگ عورات و خروج دشمنی از نواحی
جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا
ناظر باو دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و کدورت خاطر پادشاه و اعیان دولت با
سرهنگان رعایت و تربیت یابند و بعضی از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری
با او بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمن از
ناحیت جنوب بیرون آید در بعضی از ناحیت خراسان و گفته‌اند اهل مغرب و عرب
را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد و فراخی اسعار بود و اگر عطارد
با او بود باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد خاصه که ماکولات
و آنچه بترازو و کیل فروشند و دیوان و اهل قلم را مخاطب و معاتب سازند
و اگر قمر با او بود یا ناظر باو ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات **احتراق
زهره در برج عقرب** دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب
طرب و خواتین و بیماری بسیار میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها و فرود
بارانها

بارانها و بعضی گویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی
مشرق و طرف خراسان و قوت اهل ادب و دین و صلاح حال ایشان و اگر زحل
با او بود یا ناظر باو سختی و قحطی افتد و رنج مردم باشد و بستگی کارها بود
و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو ارزانی و فراخی بود و سفرها و نقل و حرکت
بسیار افتد و قوت ارباب ورع و تقوی تزاید پذیرد و کثرت خیرات و طاعات
بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو اول زمستان باران بسیار آید و ناخوشی
نماید و جمعی از جانب خراسان خروج نمایند که بسیار آفات باشند و اگر عطارد
با او بود اهل دین و ادب قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند
و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سلامتی خلایق بود و باران بسیار آید **احتراق زهره
در برج قوس** دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و
هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ زنان و قلت فواید مطربان و بدی
حال خواتین و صلاح ارباب دین و علم و خروج جمعی از نواحی روم و انهزام
و شکستن ایشان و کثرت فتنه و استیلای سفلگان بر اشراف و اگر زحل با وی بود
یا ناظر بوی احمد عبداللطیف سجزی گوید حال اهل ادب نیکو کند خاصه در ولایت
خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین و اگر مشتری با
وی بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر او هجوم کنند
و ظفر یابند و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت فتنه بود و مردم سفله بر سلاطین
و اشراف خروج و تعدی نمایند و ظفر یابند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت

و بسیاری باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سرما و برف باشد **احتراق زهره در برج جدی** دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع بخارات و تزاید ابرها و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مر آن پادشاه را و فساد حال عامه اگر زحل با او بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو خزاین سلاطین زیاده شود و بدی راهها بود و بدحالی ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو تباهی اهل سلاح باشد و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرگی هوا بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد **احتراق زهره در برج دلو** دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رودخانها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خشک و ارتفاع بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو پادشاه عراق عرب سفر کند و در آن منفعت یابد و سرمای سخت شود و هرمس گوید حدوث برف بود و ثمرات تلف شود سیما که زهره درین حال راجع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا معتدل گردد و زیادتی اموال باشد و ارزانی نرخها اما شکوفه و میوها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بارندگی بود و هوا خوش گردد هرمس گوید شدت برد بود و برف آید و میوها نقصان عظیم کند و اگر عطارد با او بود باران بسیار آید و آب چشمها قوت گیرد و هرمس گوید سردی هوا و برف و هلاک ثمرات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بارانها باد

و ابرها

و ابرها زیاده گردد **احتراق زهره در برج حوت** دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت ابرها و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و وفور بارندگی و حدوث موت فجاة و اگر زحل با او بود یا ناظر باو میوها تباه گردد و مرگ مفاجاة بود و نرخها روی بارزانی نهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا معتدل گردد و لشکریان را آفت رسد و رنجوری خلایق بود و خوف باشد از قاطعان طریق و اگر عطارد با او بود مرگ مفاجات بود و بادهای سرد وزد و غمها آید و کمی میوه و شکوفها باشد و غموم و هموم لاحق اهل کتاب و اهل قلم گردد اما زود خلاصی یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو مرگ مفاجا بود و گویند بیماری عامه باشد **احتراق عطارد در برج حمل** دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرما و حدوث باران و طغیان ابرها و رعد و برق و موت یکی از عظما و قتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا یا دار القضایا و یا دار الاحتساب یا ارباب ادب و خجالت اهل شرع و علما و آفت یکی از رؤسا و اگر زحل با او بود یا ناظر باو ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و بادهای ناخوش بی منفعت وزد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو نیکی اهل سلاح باشد و باقی احکامش مثل زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو رعد و برق بسیار آید و کثرت باران و وفور سیول عظیم و فراخی طعام بود و اگر زهره با او بود باران متصل با نفع آید و طغیان ابرها و فراخی نعمت بود و بیماری زنان وقوع یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو و کذا

نرخها و اعتدال هوا باشد **احتراق عطارد در برج ثور** دلالت کند بر غزای اهل بابل و عراق با اهل جبال و محکمها و فساد احوال کتّاب و وزرا و عقوبت رسیدن یکی از مستوفیان عظام و حدوث باد و باران و وقوع امراض حسن العاقبة خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و فراخی نعمت و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و سلامتی مردم بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو باران بسیار آید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای سخت وزد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو باران آید و امراض کثیره از حرارت و وبا عارض گردد و اگر زهره با او بود یا ناظر باو بیماری زنان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض سریع البرء بود **احتراق عطارد در برج جوزا** دلالت کند بر هبوب بادها و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و آمدن باد و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو باران آید و اصحاب آداب را غموم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب را آفت رسد و از خزاین و اموال خزینه تلف شود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت ارتفاع و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم شیوع یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماری و موت شایع شود و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد و امراض دموی و سرسام ظاهر گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد **احتراق عطارد در برج سرطان** دلالت کند بر کثرت باد و امکان باران و شدت سرما و قلت میاه و خشک شدن چشمها و کمی آب

در چاهها

در چاهها و نیکی حال وزرا و حدوث امراض و بدحالی ارباب تقرب پادشاه و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندگان و کاسد شدن قیمت ایشان و خلاف و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتّاب و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کشتیها را خطر رسد و پادشاه بر بزرگی غضب کند و شاید که مسن و سالخورده باشد و سفر دریا بسیار بود اما نفع کم باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو مردم بسلامت باشند و محمود العاقبة باشند و غلات را آفات تمام رسد و خرما نیکو آید و ارزانی و فراخی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماری و مرگ کودکان بسیار دست دهد و گرانی نرخها و سختی گرما باشد و گویند هوا معتدل گردد **احتراق عطارد در برج اسد** دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتّاب و تفرقه اموال ایشان در میان خاص و عام و موت اغنام و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب و تجار و سقوط بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آمده بقتل او اشاره شود و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو پادشاه بر وزیری یا یکی از اعیان ستم و حیف کند و بر اهل علم و نزدیکان خویش بدگمان گردد و بعضی را از مناصب ساقط سازد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه را حسن سیرت و مجرمان را باطلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در حبس و قید باشد عفو فرماید و احوال دبیران نیکو گردد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو غلبه دزدان باشد و پادشاه بر یکی از امرا یا سپاهیان

معتبر غضب کند اما حال عامه لشکریان نیکو گردد و مال بسیار بخزانه پادشاه
درآید و اگر زهره با او بود بیماری و خوف جانان و کودکان مکتب نشین
و بیشتر امور نبود و پادشاه با اهل بیت خود احسان نماید و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو پادشاه حکام و خاص و عام را بانعام محفوظ و بهره مند گرداند و هرمس گوید
پادشاه بر یکی از وزرا و رؤسای کتاب و اهل سیاق غضب کند احتراق عطارد
در برج سنبله دلالت کند بر حرب و فتنه در بلاد روم و خشکی هوا و کمی منافع
کتاب و سختی حال متفرقان و فوت کودکان و خروج جمعی از طرف مشرق و هبوب
ریاح ردیه و سموم موذیه در بادیه و فساد ربیعها و نقصان خراجها و تباهی مالها
و اگر زحل با او بود یا ناظر بان موت بزرگی دست دهد و خروج شخصی از مشرق
و طرف خراسان که غلیظ القلب بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو تجارات و معاملات
نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف مطالبات
دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیت مشرق و جانب خراسان دشمنی
خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلگان
بالا گیرد و تباهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد و تاج اکرم گوید بزعم من زنان
نابدی افتد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بادهای زیانکار جهد و در بیابانها سموم
وزد احتراق عطارد در برج میزان دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت
کتاب و حدوث باد و باران و وسط حال اسعار و بیماری در زنان خاصه
در بلاد مغرب و بزرگ شدن دونان و حدوث وسواس و جنون و اگر زحل
با او بود

با او بود یا ناظر باو نرخها روی در تصاعد نهد سیما انجیر بودن و کیل خرید
و فروخت شود و زنان را امراض شدیده عارض گردد خاصه در دیار مغرب و
اگر مریخ با او بود یا ناظر باو ارزانی نرخ بود خاصه در دیار مغرب و اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو ارزانی نرخ بود خاصه انجیر شاذی و کیل فروشند و هرمس عکس این گفته
و اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف بود و کار مردم سفله بالا گیرد و صاحب
مالابد منه گوید اشراف عرب یابند و هرمس گوید ارزانی ماکولات بود و اگر قمر
با او بود یا ناظر باو حال مردم نیکو گردد و الا انکه اندک عارضه عیان خلایق
درآید و هرمس گوید ارزانی ماکولات بود احتراق عطارد در برج عقرب دلالت
بر بسیاری ابرها و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و ندامت
وزرا و اهل قلم و کدورت علما و فضلا و لاحق شدن شدت بر اهل یمن و حجاز
و ظفر ملوک بر اعدا و کثرت تذویر و کذب و شیوع موت کودکان و اگر زحل با او
بود یا ناظر باو اهل حجاز و یمن را سختی رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو
اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه بر
دشمن ظفر یابد و هرمس گوید کران دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ با
او بود یا ناظر باو خروج دشمن بود از ناحیت یمن و طایف یا از شهرهایی که منسوب
بعقرب باشد و اگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود و ضربهای در دفع پادشاه
و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و فضل تباه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو
باد بسیار وزد و تباهی حال دبیران باشد احتراق عطارد در برج قوس دلالت

کند بر وقوع وبا و حدوث باد و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین
عراق و فساد حیوانات آبی و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری و آفت بزرگی
و شاید که امیری یا وزیری باشد و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو فساد ستوران
بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری با او بود یا ناظر
باو حال دواب خاصه شتر نیکو گردد سیما در ولایت فارس و عراق و اگر مریخ
با او بود یا ناظر باو خلاف علما باشد و نکبت تجار و بادهای تند مضر و بارانهای
بی نفع و اگر قمر با او بود یا ناظر باو انجا این باد و باران بی منفعت باشد و بیماری یا آفت
یکی از کتاب اما نجات یابد و احمد عبد الجلیل گوید نیابد احتراق عطارد در برج جدی
دلالت کند بر حدوث باران و شدت برد و فساد اشجار و بادهای مخالف و وقوع مرافعات
میان ارباب دواوین و اهل دفاتر و نکبت بعضی از اهل قلم و بزرگان احکام مثل
احمد عبد الجلیل و امام بیهقی و صاحب مالابد منه گویند تا هفت روز سرمای سخت
بود و تاج الدین اکرم محتسب تا نه روز گفته اند اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلائل
معظمه و مانعه متفاوت گردد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو هوا مایل باعتدال
شود و سرما بشکند و باد جنوبی وزد و هرمس گوید سرما باشد اما مضرتی
و موافق است درین حکم با او تاج الدین اکرم و صاحب مالابد منه و بعضی گویند
باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال آید و سرما تخفیف یابد و باد
جنوبی وزد و هرمس گوید کثرت باران بود و رعد و برق و ریاح شدیده و
جلید نافع سیما که زهره با مریخ بود یا ناظر باو و اگر زهره با زحل بود هوا معتدل
گردد

گردد مایل برطوبت و جلید نافع بود و ریاح جنوبیه وزیدن گیرد و مردمان
راحت یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد و باران باشد احتراق عطارد
در برج دلو دلالت کند بر مرگ اکابر و اشراف و کتاب و وزرا و علما و حرب
میانه عوام و جبال و حدوث باد و باران و گویند باران کمتر آید و اگر زحل با او
بود یا ناظر باو سرمای سخت باشد و برف و باران کمتر آید و اگر مشتری با او
بود یا ناظر باو سرما در حد توسط بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو شود
و باران بسیار آید و امکان رعد و برق باشد و اگر زهره با او باشد باران بسیار
بارد و کثرت هبوب ریاح جنوبیه بود و امکان برف احتراق عطارد در برج حوت
دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل قلم و قلت فواید ایشان از عمل ملوک و سلاطین
و فساد در میان مردم و قوت اشراف و هبوب ریاح بارده و کثرت باران و جذام
و بیماری در میان زنان و کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو تجار و اهل ملاحت
تباه گردند و آفت میوه‌ها باشد و هلاک یکی از اهل قلم بود و اگر مشتری با او
بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود و وفور امطار نافعه و تباهی حال قضات و دبیران
و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة و دبیران بفساد رسد و حال اهل قلم بد گردد
و یکی از اشراف فرو رود و اما ابهاد تزاید بود و اگر زهره با او بود هوا خوش گردد
و باران بسیار آید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو فراخی بود
و آب رودخانه‌ها و چشمه‌ها طغیان نماید و هلاک جانوران آبی باشد و احوال مزروعات
نیکو بود تنبیه هر جا ذکر مقارنه و نظر شده مراد آن است که بر حد اتصال رسیده باشد

وبانو سیه چه بوجیت کافی است و رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره از ما

شاء الله مصري نقل نموده که هرچه بوجیت باشد نظر گویند و اگر جرم بیکدیگر

رسانیده باشند اتصال و ایضا ابومعشر بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی نظر کند

و نور رسانیده باشد بدرجه او آن کوکب را متصل گویند و اگر هنوز نرسانیده باشد

او را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرطست که مقارنه در یک برج

باشد که اگر دو برج متجاور بود فایده ندهد هر جرم بیکدیگر رسانیده باشند

چنانکه قبل ازین مذکور شد و فاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام و ابومعشر

در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بمجامعة

و نظر هم و داشته اند نسبت بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام درین باب

تبعیت ایشان نموده اند و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقست با قوت

بود اشتباه هست اگر یکی از نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته باشند کما لا یخفی **تنبیه**

در احکام مقارنات و احتراقات انچه در حکم مثلثات مکتوبست یا انچه در باب هر یک

از بروج مسطور شده باشد مقابله باید نمود هرچه علی سبیل حسن الظن موافق مقتضای

وقت و قول قوابل بود در تقویم باید نوشت و انچه دور بود از درجه اعتبار ساقط

باید دانست **فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات** مخفی نماند که مقارنه

نیرین را اهل نجوم اجتماع خوانند و عرب و اهل بادیه محاق و فرسیان هم دیشی

و مقابله ایشان را طایفه اول استقبال و امتلا گویند و طایفه دوم بدر و طایفه

سیم پر ماهت و در حال تزاید و تناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد و در نظر

نیمه نماید

نیمه نماید از مقطوع النصف و اهل فرس نیم مرین و از اوضاع ماه با افتاب

خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربها حاصل کرده اند

چه اطبا در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و در بحران

نیز اوضاع قمر منظور و ملحوظ ایشان باشد و اهل سفاین و سکان سواحل و ارباب

فلاحت و اصحاب معادن و مرعاة اغنام نیز ازین اوضاع آثار بسیار مشاهده

نموده اند و چون اینها هم در کتب و رسایل مسطور و دار السنه و افواه مذکور است

تفصیل از فایده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع اجتماع

و استقبال و تربیع قمر را با افتاب در مقدمه معرفت متجدده بسیار معتبر و مؤثر

دانند و دران باب مبالغه تمام نمایند خاصه ان اجتماع و استقبال که بر سال و

فصل مقدم باشد بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعتست در کتاب مقالات از

معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرامد روزگار خود

بود در شرح ان کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل

و دران باب ادله و براهین بوجوه مختلفه باقامة رسانیده و بنای احکام سال و فصل

چنانکه از کلام او ظاهر میشود بران نهاده بنای این احکام شهور نزد جمهور نیز

بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلمیوس هم در کتاب

اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید

وحاصل معنی این کلام

که از شرح علی بن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود انست که هرگاه دلایل کلیه

سال و فصول از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد دلایل جزویه که از

اوضاع کواکب و سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد

بان باید سنجید و هرچه موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات

صحت و مرض و امن و اشوب و غیرها مؤکد باید دانست و انچه نباید صبر باید نمود

چنانکه فاضل دلایل کلیه را بحسن ظن غالب و حدس صایب استنباط باید کرد

و بعد از هر دو شق انچه بظن غالب مدرک شود در احکام شهور ثبت باید نمود

چنانکه در مقدمه کتاب شمه ازین نوع مذکور شد و طالع اجتماع را علی الخصوص

که نهاری باشد قوی تر از استقبال باید دانست اگرچه لیلی بود چنانکه از کلام

معلم اول مفهوم میگردد طالع استقبال قویتر از طالع بر معین باشد **احکام اجتماع**

در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال

منحوس و ردی الاحوال میگردد و تاثیرات مکروه میدهد و مؤید این کلام سلطان

المحققین نصیر الملة والدین طوسی است که در بعضی از تصانیف خود فرموده است

و اهل احکام گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای

نهانی و توجه پادشاه و سلاطین برسولان و ایلچیان و جاسوسان و شاطران

و ساختن کارهای این جماعت است **اجتماع نیرین در مثلثه اتشی** دلالت کند

بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان رفیقان و مصاحبان

و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بدرگاه پادشاه

و فرماندهان و تغیر هوا و خوف مسافران **اگر در حمل باشد** دلالت کند بر ترقی

حال ملوک و سلاطین و افت اغنام و اندوه عوام و ضیاع و زر و سیم و تاریکی

هوا **اگر در اسد بود** دلالت کند بر رونق احوال ملوک و التفات کردن بیک

دیگر و ارسال رسل و تحفه و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و

حکام و مشورة نمودن و بمیان در اوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت ابدا

و اگر در قوس بود دلالت کند بر اندوه قضاة و اشراف و اهل قلم و افت دواب

و رغبت مردم بعمل اتش و کیمیا و اعتدال هوا و قبض خاطر بزرگان و کثرت بیع و

شرای برده و ستور و وقوع بادندگی و هبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میان

خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان **اجتماع نیرین در مثلثه خاکی** دلالت کند

بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و تعدی کردن با ملازمان و متابعان و شدت تمام

و افت نباتات **اگر در ثور بود** دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه در دم و اعتدال

هوا و ارتفاع ابرها و آمدن باران و فرح وزرا و کتاب و رواج کار زنان و نقصان
مزروعات و ضرر شکوفه و نباتات و آفت دواب علی الاطلاق و حرکت و زحمت
مسافران و افکندن بناهای مجدد و ملال ارباب طرب و اهل نغمه **اگر در**
سنبله بود دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و رسیدن مکاتبات و نامجات از
جانب حکام و عظما و نوشتن حکمها و نشانها و مثالها و سرگردانی عامه و بادهای
مخل و شاید که در مواضع مستعده بارندگی آرد و کثرت ابرها بود **اگر در**
جدی بود دلالت کند بر شدت سرما و برف و بارندگی و درماندگی مترددین
و اهل اسفار و قاصدان و مسدود شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی
حال رعایا و مخالفت ازواج و ناسازی حیوانات با یکدیگر و حدوث امراض
بارده **اجتماع نیرین در مثلثه هوایی** دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و منازعت
و آشوب در میان اهل رستاق و حدوث درد چشم و در آمدن سستی در
کارها **اگر در جوزا باشد** دلالت کند بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و
کودکان و جستن بادها و آفت درختها و گرمی هوا و اگر نحس با او ناظر بود اندوه
کتاب و عمال و خصومت بازاریان و کثرت معاملات باشد و نوشتن احکام و
ارقام از دیوان سلاطین و حکام و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه
و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن مستعده **اگر در میزان**
باشد دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه بترازو فروشند و تردد ملوک و
اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت باد و امکان باران و آفت و مخاطره مسافران

و رنج

و رنج زنان و اهل طرب و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوازدگی و غلبه خون
و رسیدن اخبار از اطراف و جوانب **اگر در دلو باشد** دلالت کند بر حدوث
رعد و برق و طغیان آب نیل و صلاح احوال مردم و کدورت خاطر پادشاه و
رنج و تفرقه سلاطین و عظما و بادهای سرد و کثرت انداء و امطار و ظلمت هوا
و خوف و وبا و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا [illegible] و ماندن رسل و فیوج
مسافران **اجتماع نیرین در مثلثه آبی** دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت
عامه و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها **اگر در سرطان باشد** دلالت کند
بر توسط بادها و بزرگی جستن عامه و آمدن باران در مواضع مستعده و کثرت
ابرها و رسیدن مسافران دریا و بیع و شرای جواهر آبی و زحمت زنان حامله
اگر در عقرب باشد دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و پیکان
و ملالت خلایق و آفت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما **اگر در**
حوت باشد دلالت کند بر بسیاری نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای
مخالف و مخاطره کشتیها و آفت حیوانات آبی و بزرگی جستن عامه و رسیدن
مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت میان وزرا و علما و اشراف و نخوت عوام
و بسیاری عمارت و حفر انهار و قنوات و تعمیر باغات و بساتین **احکام انصراف و**
اتصال در هر یکی از کواکب مخفی نماند که اهل این فن قاطبة متفق اند بر آنکه چون
قمر از اجتماع و استقبال منصرف شود بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم
از مزاج آن کوکب کند از سعود و نحوس و تا باستقبال برسد همه احوال از مزاج

او استنباط نمایند از تغیر حال هوا و تسعیرات و غیرهما و این اعتبار تا بجدیست که
در بعضی رسیده که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث
سرعت رؤیت هلال میشود و بکوکب نحس بعکس این پس اگر بعد از انصراف بسعود
متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامت منسوبات کوکب متصل به و امن و آرامش
و رفاهیت مردم و عزت اشراف و اعیان و شادیها از هر نوع و فراخی و ارزانی
نعمت و اگر بنحوس متصل شود اراجیف افتد و مکر و خیانت مردم و غوغای دزدان
و گرانی نرخها بود و اما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را
تذکره و دستوری باشد **اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل** اگر مقارنه باشد
دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها و بیماری از برودت و یبوست و نقصان
میاه و امطار و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد در افلاک و اگر از تسدیس و
تثلیث باشد دلالت کند بر اخبار کاذبه و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم
و بیماری سوداوی و اسقاط اجنه و برف و سرما در وقت و مخالفت سلاطین
با رعیت و بهانه جستن با یکدیگر و اگر تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابهای فرحناک
و بیماریهای سرد و درد و الم و تباهی حال محبوسان و ذل و آفت و محنت از
جانب ملوک و درماندن مردم از کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر
خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه
و سختی و بیطاقتی و بسیاری تشویشات و اگر از مقابله بود دلالت کند بر منازعت
و اختلاف و مخاطره در میان رعایا و عظما و بی اتفاقی و در افتادن عوام بتظلم بر

پادشا

پادشاه و اعیان دولت و غمناکی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سختی در مردم
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال
عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوت حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت
حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال بازرگانان و مسافران و اگر از
تسدیس و تثلیث بود دلالت کند بر قوت حال وزرای کبار و صدور و اهل عزت و
شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مرادات مردم و مهربانی و نیکی در میان
خلایق و کمی فسادها و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را و اگر از تربیع ایسر بود
دلالت کند بر قوت حال و خوبی معیشت خلایق سیما که تجار و خشونت بزرگان و
بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عام از اشراف
و عظما و آخر باختلاط منجر شدن **تنبیه** معلم اول ارسطاطالیس در فصل شصت
و دویم از کتاب فرموده که احوال اسعار از طوالع ارباع سال معلوم میشود و بعد
از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع دو روزی منصرف شد
متصل باحد العلویین گردد اگر آن علوی در خطی از خطوط خود بوده یا در موضعی
باشد که در آن موضع قوی شود مثل آنکه در بیت اقبال تا ربع فصل یا بیت فرح خود
یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی حبوبهایی که متعلق
بان علوی و بان برجی که علوی در او باشد **اتصال قمر بعد از انصراف**
بمریخ اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر فساد حال عام و خصومتها و اراجیف
و خبرهای دروغ و آفت و گزند نخجیران و وحشیان و بیماریهای گرم و خشک

وتنگدلی مردم بسبب جرم وجنایت واگر از تثلیث وتسدیس بود دلالت کند بر
غزو وجهاد عامه مردم ورفتن بغزوات متبرکه وفایده تجار وسستی در کارهای دین
وکمی دزدان واگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنگ گرفتن کارها بر مردم وجور
وستم از سلطان وحاکمان وعظما وخاندان بزرگ وقوت گرفتن دشمنان و
ترس وبیم ومنازعت کردن هیچ مردمان وناایمنی ومسلط شدن اهل شر وفساد
بر ارباب خیر وصلاح واگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت وبرهنگی و
خوف وهراس وناایمنی طرق وشوارع ومجادله وپرخاش در میان مردم واگر مقابله بود
دلالت کند بر خصومت ودد وفرقه شدن ونزاع در میان خلایق واشوب وخرابی جایها
اتصال قمر بعد از انصراف بزهره اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه
سپاهیان وکنیزان وقوت حال خواتین وبسیاری فرح ولهو در ایشان ورغبت کردن
بکارهای زاست وقوت اهل دین وقلت فسق واگر از تثلیث وتسدیس باشد دلالت
کند بر سرور ونشاط وحرمت اهل عناد وصحت مردم وفراخی معاش واعتدال هوا
واگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف وناموافق بودن عامه مردم وقوی
شدن زنان بر مردان وبرامدن حاجتها بدشواری واختلاف هوا وابرهای سیاه
هولناک واگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم وتسلط وستم کردن
برنان وکثرت طلاق واشکارا شدن خیانت شرکا وزیان وترس از سلطان وتغیر
هوا **تنبیه** مخفی نماند که صورت ترتیبی مطلقا در سفلیین ممکن نیست وتحقیق وتاویل
ان در کلام ابومعشر که بعد از ین است در قمرزده کلان اتصاف خواهد شد واگر از مقابله
باشد

باشد دلالت کند بر عداوتها وخصومتها میان خلایق واختلاف در نکاحها
وناسازی ازواج وشرکا وظلم کردن از عدد وناراستی در میان مردم وتدبیرهای
مخالف وناصواب وتهمت وتزویر وقوت متغیران یعنی هوا وابرها وبادها
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع کارهای
ودرستکاری اهل صنعت وقوت جاسوس وعزت اهل کلام بلاغت ومردم
زیرک وبصواب مقرون شدن معالجات وکثرت اخبار کاذب در میان مردم و
تاریکی هوا واگر از تثلیث وتسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان وتعلیم ادب
وحکمت وفصاحت وکتب خواندن وتواریخ واخبار وکلمات بدیعه ومعاشرت
با فصحا واهل افسون ونیرنج وحکمت وسیمیا واگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماری
سوداوی ومالیخولیا وصرع وجنون وفکرهای فاسد وخیالات محال واشکارا
شدن خیانتها وافعال نکوهیده وبسیاری گفت وگوی ودر میان افتادن خلافها
وقوت حال صانعان وعاملان وتغیر هوا وغیمها وبادانها در وقت واگر از تربیع ایسر بود
دلالت کند بر صنایع دقیقه وکثرت نفع وخیر وافعال حسنه در میان مردم وقوی حال
اهل ادب وصنعت وارباب هندسه وشعرا ومنجمان وتغیر هوا وبودن تشویش و
اگر از مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک ونیکی عواقب امور وزیادتی حال
رعایا وعوام الناس وایمنی راهها وارتفاع ابرها وتغیر هوا وامدن باران در وقت
واردانی نرخها **تنبیه** تربیع ایمن ان بود که بعد از مقابله باشد وایسر قبل فافهم اینست
احکام نظرات با کواکب بعد از انصراف از اجتماع واستقبال مطلقا وچون اهتمام قوم با حکام

اجتماع واستقبال در کمال الحاجاست ابومعشر بلخی در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره
را در هر برج ایراد نموده وما این متابعت کرده از بجنس در ین کتاب نقل کرده ایم
تا طالبان این صناعت مستفید شوند هرچند کلام منجر بتطویل است **اتصال قمر بعد از
انصراف از اجتماع واستقبال بکواکب متحیره وعقدتین در بروج اثنی عشر از قول ابومعشر**
این احکام را با احکام مطلق باید سنجید وهرچه موافق قبول قابل بود بحسن ظن وحدس
صادق بتقویم باید برد **احکام انصراف قمر از اجتماع واستقبال واتصال او بزحل در برج حمل**
اگر قمر در وقت اجتماع واستقبال از شمس منصرف شود ودرین برج بزحل متصل شود
از مقارنه دلالت کند بر فساد میوها از سرما وگرانی نرخها ونقصان درختها واگر از
تثلیث وتسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان وخانندان ونیکوئی حال
دهاقین وارباب ضیاع وعقار وسختی سرما وتاریکی هوا وارتفاع گرد وغبار واگر
از تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم وناسازگاری ازواج سپاهیان بزرگان و
مهتران وحدوث فتنه وتشویش در شهرها وخصومت اکابر واشراف ودزدان وتحیر
دهاقین ومجادله ودر میان اهل زراعت وبیران وعزت چیزهای که منسوب بود
بزحل واگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک واشراف **اتصال قمر بعد
از انصراف بزحل در برج ثور** از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا وامدن ثالج وبستن
یخ وتباهی حال چهارپایان وسترن سم شکافته واز تسدیس دلالت کند بر استغاثت
حال مشایخ ودهاقین ونیکی احوال قهارمه واکابر وکساد بازارها وکثرت شغل
مزدوران واز تربیع دلالت کند بر میل هوا بسردی وخشکی وگرانی نرخها وکدورت هوا
وگرد

وگرد وغبار وظلمت واندوه عامه وتفکر مشایخ ودهاقین واز تثلیث دلالت کند
بر قوت حال دهاقین وافراط سرما وخشکی هوا وگرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل منسوب
است واز مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه وهلاک بعضی از مشایخ وگوشه
نشینان ودزدی بیران سالخورده وتوسط حال کاسبان **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل
در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها وتاریکی هوا وبسیاری باد وغبار
وبدی هوا واز تسدیس دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت وتاریکی وگرانی نرخها
واستقامت حال دهاقین وپیدا شدن خیر وسعادت در ولایت جرجان وکوهپایه ان واز
تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان وطغیان ایشان وفتنه وفساد وتشویش در نواحی
گیند در شدن عامه وهلاک زنان واز تثلیث دلالت کند بر قوت کار وحال مشایخ و
دهاقین وخداوندان ضیاع وحرص مردم در ساختن عمارات عالیه وبادگیرها واسیابها
باد واز مقابله دلالت کند بر عداوت اشراف ووزرا وحدوث زالزله وسرما در وقت
ووزیدن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان** از مقارنه
دلالت کند بر تباهی بیکان ودرویشان وگرانی نرخها وتوسط احوال سلاطین واهل
صلاح واز تسدیس دلالت کند بر نیکی حال بزرگان وسادات وخاندانهای قدیم
ومایل بودن هوا بتری وتاریکی وامکان تکرک در مواضع مستعده واز تربیع
دلالت کند بر مخالفت مردم ومایل بودن بجنگ وناسازی وفتنه وهول وهراس
خلایق از یکدیگر واز تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ ودهاقین وکسبه وارباب
ضیاع وعقار ومیل مردم بحفر انهار وآباد وقنوات وساختن حیاض واز مقابله دلالت

کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا و جستن بادها و میل هوا با اعتدال
و حدوث تکوك در مواضع مستعد **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج
اسد** از مقارنه دلالت کند بر شرف احوال ملکان و مهتران و اهل دولت و گرانی
نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اشراف و استقامت شغل
ملوك و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و اصحاب
دولت و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوك بر اعدا و نیکی
حال دولتمندان و اصیلان و سادات و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند
بر قوت حال عامه و گرانی نرخها و توسط اکابر و اهالی **اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج سنبله** مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و تاریکی و گرانی
نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و
خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوك و اکابر و ظهور
فتنه و تشویش میان مردمان بلاد و فارس و منازعت میان عامه و ارباب سلاح
و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخشکی
و تباهی میوه و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و
گرانی نرخها و ظهور کینه و جود و فتنه در میان مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل
در برج میزان** از مقارنه دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ بر میل هوا بسردی
و خشکی و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال مشایخ و مایل بودن هوا به برودت و ظلمت و ظهور امور عجیبه در هوا
و از تربیع

و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن بادهای تند و مایل بودن
بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین
و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و اصیلان و
پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد
در افلاك **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب** از مقارنه دلالت
کند بر تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و از تسدیس دلالت کند بر توسط
احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کثرت فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف
و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و دهاقین و فساد
بسیار و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و ارباب ضیاع
و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج
قوس** از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و بزرگان
و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین
و ارباب سلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر هلاك
یکی از بزرگان و ظهور عدل میان مردمان **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج
جدی** در مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال
هوا در استقبال و ظهور فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و
آمدن باران و کثرت یخ بستن و برف و تاریکی در وقت و از مقارنه دلالت کند

بر قوت ظلمه و مفسدان و گرانی نرخها و پیدا شدن فساد در عالم **اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه
خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت کند بر سعادت کشاورزان
و نیکی نباتات و سرخ شدن گیاهها و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات
و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث دلالت کند بر
سختی سرما در وقت و بسیاری ابر و باران و ترس و فتنه و از مقابله دلالت
کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور عجایبها و گرانی نرخها
و بدی حال مردم **اتصال قمر بعد از انصراف در برج حوت** از مقارنه دلالت کند بر میل
هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین و
حدوث زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط
احوال قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل
هوا برطوبت و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها
و چاهها و جویها **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل**
از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اشراف و وزرا و مردم اصیل و ارزانی نرخها
خاصه نرخ برنج و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و ارباب حشم
و خدم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها و کساد کارها و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان فقها و علما و تباهی ضیاع
و از تثلیث دلالت کند بر ظهور سعادت در عالم خاصه در عراق و قوت حال اهل
علم

علم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در
کارهای اهل علم و ظهور بیماری در زمین و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف در کار
دین **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور** از مقارنه دلالت کند بر پیدا
شدن صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح
و استقامت احوال علما و فضلا و فقها و ارباب دیانت و توسط حال دبیران و
زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل و ارباب ندامت و فتنه در میان
اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف
و بزرگان و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزرا و
اهل حرث و سادات **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا** از مقارنه
دلالت کند بر نیکی حال ستوران و جستن بادهای خنك و خوشی هوا و از تسدیس
دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر در عالم و اتفاق وزرا و اشراف و زیادتی سعادت
بزرگان و یافتن جاه و منزلت از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند
بر تغییر و حرارت هوا و جستن بادها و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند
بر نیکی حال اشراف و سعادت دبیران و اهل علم و استقامت احوال تجار و ارزانی
نرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضاة و بسیاری جدل
و منازعت در میان اهل مذاهب و مخالفت علما **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج سرطان** از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی احوال

زنان مستوره و از تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی
در احوال وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان
و از تربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت در مذاهب و خصومت و جدل میان علما
در کارهای دین و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اشراف و وزرا و پیدا
شدن خیر و سعادت میان عامه مردم و از مقابله دلالت کند بر فساد حال وزرا
و قضاة و اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل علم و ارباب دین یا اهل
ادب و نحو و لغة **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد** از مقارنه دلالت
کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس
و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردم اصیل و سادات و اشراف
و مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوت حال عامه و تجار و از تربیع
دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و
خصومت و جدل میان اهل علم و تباهی حال مردم و از تثلیث دلالت کند بر
قوت حال مشایخ و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن
منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک و از مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن
باشراف از پادشاه وقت و توسط حال هوا و در بعضی مواضع فساد و عفونت
هوا بود **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج سنبله** از مقارنه دلالت کند
بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و از تسدیس
دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و مشغول بودن عامه

مردم

مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور فتنه
و تشویش میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل
علم و فضل و تباهی احوال عوام الناس و از تثلیث دلالت کند بر قوت مشایخ
و استقامت احوال پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و
بخشش ملوک در باره علما و از مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران
و تباهی حال اهل صلاح و منازعت میان اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در
مردم و میل نمودن بخوبی و خیرات و از تسدیس دلالت کند بر خوبی خیر و سعادت
در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت کند بر خوبی و استقامت احوال
دین داران و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردم
و ظهور فتنه در زمین هراة و از مقابله دلالت کند بر ظهور وبا در مردم و بیماری
خونی و زلزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان و راهزنان
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح
مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلت قضاة و حکام
و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازی
اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی چهارپایان
و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا

و از مقابله دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول شدن بلهو و نشاط
و شادی و پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و اهل
حساب **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس** از مقارنه دلالت کند
بر خیر و صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان
ملوک و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و
اسباب دین از کتب و غیرها و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل
صلاح **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر خوشی
احوال علما و عدل و داد در میان کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکارا
شدن کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن بدعت
و از تربیع دلالت کند بر توسط حال عام و مایل بودن هوا بتری و تاریکی و نقصان
جاه بعضی از علما و سختی سرما در وقت و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت
کارهای عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال اهل شر و فساد حال عوام
و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن تشویش در اهل صلاح **اتصال قمر بعد
از انصراف بمشتری در برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح
و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت کار مشایخ
و دهاقین و پیدا شدن کارهای عجیب میان عام و از تربیع دلالت کند بر منازعت
و مخالفت میان پادشاه و اهل سلاح و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها
و از تثلیث

و از تثلیث دلالت کند بر روائی کارهای دهاقین و جستن بادها و نیکی غلها
و اهل رستاق و از مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عام و بسیاری تعصب
میان دبیران و ظهور فساد در عالم **اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت**
از مقارنه دلالت کند بر تزاید آب چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جوی و
کاریز و چاه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تثلیث
و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی کافه خلایق و ظهور عدل و صدق
انصاف و موافقت مردم و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه و جور
کشیدن از لشکریان **اتصال قمر بعد از انصراف اجتماع و استقبال بمریخ در برج حمل** از مقارنه
دلالت میکند بر ظهور مخالفت میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان
و بسیاری حقد و حسد و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و سرداران
و حرکت عساکر و بسیاری اراجیف و فساد حال و از تربیع دلالت کند بر خونریزش
و منازعت و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت
لشکرها و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف
و موافقت اهل سلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث و فتنه و جدل و حرب
میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق و پیدا شدن
فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حوادث و سرخی در هوا و ارزانی نرخها
و پیدا شدن نزاع در میان مردمان **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج ثور**
از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب

ومنازعت و مجادله در میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال
بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی
حال اهل سلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال
عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و
بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
احوال مردمان و سپاهیان و بسیاری فواید دستکاران و از مقابله دلالت
کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعان و دبیران
و اهل تجارت و تباهی احوال عامه **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا**
از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و ریختن خون و هبوب ریاح
و فساد هوا و از تسدیس دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل
هوا بگرمی و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم
و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و میل هوا بگرمی
و جستن بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان و دشمنان و از مقابله دلالت
کند بر توسط حال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر بسیاری
ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و آیات در
هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و از تسدیس
دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان
و ارباب

و ارباب صلاح و ستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت
ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد در عالم
و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی حال اهل صلاح و از مقابله دلالت
کند بر گرمی هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی
احوال مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد** از مقارنه دلالت کند
بر هبوب ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر
استقامت حال اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و
ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و امراض حاده حاره و بدی
هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و اهل
عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت لشکریان
و گرانی نرخها **اتصال قمر بمریخ بعد از انصراف از برج سنبله** از مقارنه دلالت کند بر بسیاری
حرب و فتنه و خصومت میان عامه مردمان و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس
دلالت کند بر ناایمنی راهها و نکبت بعضی از اهل شر و فساد و نیکی احوال عامه
و از تربیع دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش
در ولایتی که بسنبله منسوب باشد و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل
فساد و استقامت اهل سلاح و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت
کند بر فساد حال لشکریان و سرهنگان و جدل میان اهل علم و فضل سیما
حکما و اهل تنجیم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ از برج میزان** از مقارنه دلالت

کند بر منازعت میان امرا و تغییر هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا
و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه
در زمین بلخ و جدل و منازعت میان مردمان و جستن بادهای گرم و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار اراجیف و از مقابله
دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر قوت حال
لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش میان عامه و
سرخی در هوا و ایمنی راهها و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه
و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه
غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و
جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد و قری و مخالفت
حرب میان ارباب سلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ از برج قوس از مقارنه دلالت کند بر خونریزی
و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور شدت
حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله
میان اهل سپاه و آتش افتادن در جایها و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ادیان
و نیکی حال لشکریان و سختی کارها و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور
حرب و فتنه و خون ریختن و قوت اهل شر و ناایمنی راهها **اتصال قمر بعد از انصراف**
بمریخ

بمریخ از برج جدی از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان و فساد طرق و شوارع
و تباهی حال عامه و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا
و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا
و منازعت میان عامه مردم و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت کند
بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای
مخالف و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع و
قلت میاه **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر حربها و بحث
و منازعت و ریختن خون در بیشتر بلاد گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
سرخی در هوا و جستن بادها و پدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و جستن بادهای جنوبی
و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلا
در میان عامه مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ از برج حوت** از مقابله دلالت کند
بر پدید آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خونها در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت
کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند
بر وقوع شر و فساد و خون ریختن و تشویش و حرب میان اهل سلاح و از تثلیث
دلالت کند بر صلح میان سپاهیان و اهل حرب و نیکو شدن کارها و از مقابله
دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظم **اتصال قمر بعد از
انصراف از اجتماع و استقبال بزهره در برج حمل** از مقارنه دلالت کند بر شادی و خرمی

ودسیدن مردم بشهوات و لذات و پیداشدن عشق و دوستی در میان مردم و از
تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا مایل برطوبت و جستن بادها و ارزانی نرخها و نیکی
حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد هوا و بدحالی اهل طرب و مخالفت میان ایشان
و از تثلیث دلالت کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار ساره و از مقابله دلالت کند بر
فساد احوال زنان و مطربان و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد
تنبیه بر اذهان مستقیم مخفی نماند که ابومعشر و تبع او قمر را بعد از انصراف از
اجتماع و استقبال تربیع سفلیین از شق خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشند
در طرف صباحی یا طرف مسائی در شق اول چون قمر از موضع اجتماع منصرف شود
تا از حد تسدیس ایشان بگذرد و بتربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف بتسدیس
رسیده باشد نه بتربیع و در شق دوم نیز باین طریقت الا آنکه موضع تسدیس
در این شق اقرب است بموضع اجتماع شق اول و در شق سیوم بمقارنه ایشان
میرسد کما لا یخفی و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث سفلیین تواند
رسید اما بتربیع که محجوب عنه است نمیرسد بقیاس آنکه در اجتماع گفتیم و این
باندک تاملی ظاهر است و چون تامل سخن اکابر هرچند از قیاس دور باشد واجب است
گوییم که شاید مراد ابومعشر از انصراف قمر از آفتاب خروج او از تحت الشعاع باشد
باین معنی که مستعد رؤیت شده باشد و چون چنین باشد میتواند بود که زهره
در طرف مهاجی بر بعد اعظم رسیده باشد و بعد از سواد رحال دقیقه چهارده
درجه یا بیشتر باشد پس درین صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع تسدیس
زهره

زهره گذشته باشد و متوجه بتربیع بود اما در عطارد این معنی از معظم ممتنع
ممکن است چون بعد سواد رحال دقیقه بهلال از سی و سه درجه تجاوز نمیکند
و چون چنین باشد در حال رؤیت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع
باشد لیکن تعسف این دو وجه خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست و چون این
دو امر در اجتماع باین توجیه تحقق پذیرد در ما نحن فیه کافی است هرچند در
استقبال متعذر باشد اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور
از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه
خلایق و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال
زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخوردنیهای لطیف و پاکیزه
و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیداشدن
خیر و سعادت در کارهای مردم و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب
و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن بارانها و
مایل بودن هوا برطوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند
بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید لوم از صنایع اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان و دبیران و ارباب
قلم و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی
در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و شادکامی و آمدن باران و رعد و برق
و تگرگ و تزاید میاه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصومت شرکا

و ازواج و از تثلیث دلالت کند بر استقبال مردم بنشاط و شادی و تغیر
هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای اراجیف و از مقابله
دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سرطان
از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوت حال زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال میوهها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع مستعد
و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال زنان و
از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دین و میل
هوا برطوبت و آمدن تگرگ در مواضع مستعده و از مقابله دلالت کند بر فساد
حال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا و از تسدیس
دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم
و حصول آمال عامه از اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر
هلاک زنان اکابر و ظهور فسادها در احوال زنان و ارباب موسیقی و از
تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب در بعضی از فرماندهان و از مقابله
دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملالت ایشان از اشرار و اهل فتنه اتصال قمر
بعد از انصراف بزهره در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال زنان و
از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن برطوبت و برودت
در مکان مستعده و نیکی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای
خنك

خنك و مخالفت میان شرکا و ازواج و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت
کند بر قوت احوال زنان خاصه کنیزان و مایل شدن هوا بسردی و از مقابله
دلالت کند بر تاریکی هوا و جستن بادهای خنك و ظهور فساد در میان عوام
اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر زوال بارانها
و جستن بادهای سرد و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط
و طرب در میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت ازواج و شرکا و از تربیع
دلالت کند بر پیداشدن عداوت و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای
آسان و میانه بودن احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان
و اهل طرب و بسیاری اراجیف میان عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل حرب
و فساد احوال زنان اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج عقرب از مقارنه دلالت کند
بر توسط احوال عورات و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و شادی در عامه
و از تربیع دلالت کند بر کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت
کند بر قوت اهل ملاهی و نیکی کاری عامه و مایل بودن هوا برطوبت و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال علما و عسرت کارها و رنج زنان و کودکان اتصال قمر بعد از
انصراف بزهره در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و
نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارهای مطربان و ظهور
مغنیان تازه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل
میان زهدیان و غوغایان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبت هوا و

آمدن برف واحباب واشتغال عامه بنشاط وشادی وازمقابله دلالت کند
بر وفات بزرگی وتاریکی هوا وآمدن باد ندکی **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره**
در برج جدی ازمقارنه دلالت کند بر سردی وآمدن وجستن بادها وازتسدیس
دلالت کند بر تری هوا وآمدن خبرهای خوش وسعادت زنان وازتربیع دلالت
کند بر سرما وتاریکی هوا وباد ندکی وتباهی احوال زنان وازتثلیث دلالت کند
بر حدوث بارانهای خورد قطره وتری هوا وازمقابله دلالت کند بر مرگ
زنان وتباهی حال ایشان **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج دلو** ازمقارنه دلالت
کند بر اشتغال عامه بر شهوات ولذات وازتسدیس دلالت کند بر کثرت باران وباد
وتری هوا ونیکی احوال عامه وازتربیع دلالت کند بر فساد حال زنان وحدوث رعد
برق وازتثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه وفواید اهل صنعت وساکنان بازار ورواج
کار ایشان وازمقابله دلالت کند بر تباهی زنان ودشواری کار ایشان **اتصال قمر بعد از**
انصراف بزهره در برج حوت ازمقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان وخادمان و
شادی عامه وبسیاری بارانها وسردی هوا وازتسدیس دلالت کند بر قوت
حال اهل طرب ومشغول بودن مردمان بلهو وطرب وعشرت وبسیاری شهوت
در عامه ومیل هوا بتری وتاری وجستن بادهای خنک وازتربیع دلالت کند بر
قلت شادی عامه وغلبه شدن غوغای دونان ومردم سفله وازتثلیث دلالت
کند بر تقرب اهل طرب وخنیاگران وزنان وتری هوا وازمقابله دلالت کند
بر تباهی احوال زنان وجستن بادها وآمدن باران وبرق وتگرگ وتباهی
کارها

کارهای اهل طرب **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بعطارد در**
برج حمل ازمقارنه دلالت کند بر قوت حال دبیران ومتصرفان وآمدن
بادهای غبارناک وازتسدیس دلالت کند بر قوت حال کتاب وتجار و
پیدا شدن مکر ودروغ وصلح میان مردمان وازتربیع دلالت کند بر مخالفت
بزرگان واهل سلاح بسبب دبیران ومتصرفان واهل بازار
مخفی نماند که نظر تربیع میان قمر وعطارد درین حال بصورت است وقبل
ازین در اعتقادات بنا بر انکار الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند مذکور
شده است وازتثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران ومتصرفان وارزانی
نرخها وبسیاری خبرها وجستن بادهای خنک وازمقابله دلالت کند بر
فساد ستوران وتوسط احوال دبیران وجستن بادهای خنک **اتصال قمر**
بعد از انصراف بعطارد در برج ثور ازمقابله دلالت کند بر ارتفاع گرد و
غبار وجستن بادهای خنک وازتسدیس دلالت کند بر جستن بادها وآمدن
بارانها وسیل وتاریکی هوا وازتربیع دلالت کند بر منازعت وجدل میان
عامه وکساد بازارها وبسیاری منفعت دبیران ومتصرفان وازتثلیث دلالت
کند بر نیکی حال تجار ومتصرفان واهل بازار وبسیاری اراجیف واستقامت
احوال اهل طرب وادب وازمقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیانکار
وتباه شدن میوهها از بادهای مختلف ومشکل شدن کارها وتوسط احوال
تجار وبازرگانان **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا** ازمقارنه

دلالت کند بر نیکی احوال دبیران ومتصرفان وازتسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال پیران وجستن بادهای خوش جنوبی ومیل هوا بخوشی وخوبی واحوال تجار
ومتصرفان وازتربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان وبیماری کودکان
وتغیر هوا وپیدا شدن غبار وتباهی احوال دبیران وازتثلیث دلالت کند بر
توسط احوال بازار وتباهی نرخها ومیل هوا بتری واستقامت کار اهل ادب واز
مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب ودبیران ومیانه بودن احوال اهل تجارت
وکساد بازارها وپیدا شدن تاریکی در هوا **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در**
برج سرطان ازمقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک وخبرهای اراجیف
وازتسدیس دلالت کند بر وقوع خبرهای راست ونیکی حال دبیران ومتصرفان
وتجار وازتربیع دلالت کند بر ظهور فساد ورنجش درمیان عامه وکساد
بازارها وتباهی حال مردمان حقیر ومسکین وجستن بادها وتاریکی هوا و
ازتثلیث دلالت کند بر قوت حال دبیران ومتصرفان وسلامتی کودکان و
میل هوا بتری وجستن بادها وآمدن باران وازمقابله دلالت کند بر فساد
احوال عوام ومتصرفان ودبیران وجستن بادهای مختلف وخبرهای اراجیف
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد ازمقارنه دلالت کند بر حدوث
ریاح حاره ومیل هوا بحرارت در وقت وازتسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان
ودبیران ویافتن تحف وهدایا از متصرفان ملوک وازتربیع دلالت کند بر
مرگ مردی بزرگ از دیوان پادشاه وسلامتی کودکان وبسیاری اراجیف
وازتثلیث

وازتثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش وقوت حال وزرا واشراف وتجار
وازمقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک از دبیران طبقات عطارد وتباهی
هوا وجستن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سنبله**
ازمقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک ونیکی حال سوداگران ومتصرفان
وبسیاری فواید وبیع وشری ونیکی حال اهل بازار وازتسدیس دلالت کند بر جستن
بادهای خنک وسخت وسلامتی کودکان وازتربیع دلالت کند بر فساد حال
تجار وبسیاری خصومت میان عامه وتغیر حال هوا وآمدن بارانها وکاسدی
بازارها وارزانی نرخها وازتثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار در صناعت و
تجارت وخوشی هوا وازمقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت بسردی مایل
وپیدا شدن عدل وداد درمیان ارباب صنایع وقوت تجار ومتصرفان وخوشی
عامه وکساد بازارها وارزانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در**
برج میزان ازمقارنه دلالت کند بر قوت احوال تجار وظهور اراجیف وآمدن
اخبار سارّه وازتسدیس دلالت کند بر نیکی حال تجار وظهور اراجیف واستقامت
احوال اشراف ووزرا وکساد بازارها وبسیاری ارجاف واخبار دروغ واز
تثلیث دلالت کند بر کسادی بازارها ونیکی احوال اهل ادب وازمقابله دلالت
کند بر بسیاری خصومت میان مردمان وتباهی حال کودکان ونیکی حال اطبا واهل
تنجیم وارباب حساب **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب** ازمقارنه
دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه ورنج کودکان وازتسدیس دلالت کند بر حرکت

هوا و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد حال تجار
و درنج عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد
نباتات از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر تباهی اهل حساب و دبیران
و دبیری کودکان اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس از مقارنه دلالت
کند بر مخالفت میان عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال
تجار و مترددین و وقوع اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت کند بر جستن
بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت
میان بازاریان و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم و صلاح و استقامت
حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله دلالت کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف
و استقامت احوال اهل شرف و قوت در کارها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد
در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از
تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین
و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای
سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف و اهل
صلاح و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال وزرا و ارباب قلم و امدن برف
و تگرگ و کثرت باردگی و میل هوا به سردی و گرانی نرخها اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر جستن بادها و امدن برف
و سختی سرما و کسادی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران
و اهل

و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای ناخوش و از
تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا و مخالفت
علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم
و متدینان و استقامت حال اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان و از مقابله
دلالت کند بر زیان اب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و سختی سرما
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر قوت
حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل
اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل علم و روانی کارهای زراعت
و از تربیع دلالت کند بر قوت و موت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث
دلالت کند بر توسط اهل علم و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله
دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور راستی و امانت در معاملات اهل
اسواق بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی از سیر واقع در برج حمل دلالت
کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت از بعضی از اهل صلاح در ثور دلالت
کند بر فساد احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تحیر در میان
عامه مردمان و نیکی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها در جوزا دلالت
کند بر توسط احوال زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا در سرطان
دلالت کند بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی احوال ارباب
صنعت در اسد دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران

در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب در میزان دلالت
کند بر تباهی حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال زنان در عقرب دلالت کند
بر تباهی هوا و غلبه اهل شر و فساد در قوس دلالت کند بر فساد احوال وکلا
و جاسوسان و پیکان و عامه مردمان در جدی دلالت کند بر شکستن کاروانها
و قافلها و فساد حال تجار در دلو دلالت کند بر تباهی حال زنان و ضرر در
احوال عامه مردمان و استقامت احوال رستاق در حوت دلالت کند بر ارزانی نرخها
و حیوانات ابی و ظهور عدل و انصاف مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده
راس در برج حمل دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و خیر
و صلاح و خصومت میان این طایفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر و شرف مشایخ و
اشراف و زهاد در برج ثور دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قلم
و صلاح در برج جوزا دلالت کند بر ظهور شخصی عظیم الشان و از علما و اهل
صلاح و زهد در برج سرطان دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر
و جاه علما و بزرگان دین در برج اسد دلالت کند بر صلاح حال ملوک و مردم
بزرگ در برج سنبله دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عمارات و بناتین در برج
میزان دلالت کند بر قوت حال زنان پارسا و ستوران در برج عقرب دلالت
کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرا و اهل سلاح در برج قوس دلالت
کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان در برج جدی دلالت کند بر
ظفر یافتن ستوربانان بکارهای مستور و ظهور اخبار اراجیف در برج دلو دلالت

کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان اب چشمها در برج حوت دلالت کند بر
قوت احوال ملاحان و زیاده شدن ابها مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و
استقبال بعقده ذنب در برج حمل دلالت کند بر بسیاری تفکر در بزرگان و عظما
در برج ثور دلالت کند بر تباهی احوال اشراف و بزرگان در برج جوزا دلالت
کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجایب در برج سرطان دلالت کند بر تباهی حال
غربا و مسافران در برج اسد دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان و بیم در برج
سنبله دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی در برج میزان دلالت کند بر فساد
حال دواب و هوام در برج عقرب دلالت کند بر فساد مردم از غلوی هوام زمین
و امکان زلزله در برج قوس دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسبان
در برج جدی دلالت کند بر نقصان اب چشمها و کاریزها در برج دلو دلالت کند
بر شکست نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب در برج حوت دلالت کند بر
شکست کاروانها و هلاک ملاحان و نقصان ابها و چشمها والله اعلم و ما این فصل را
بذکر بعضی تنبیهات ضروریه مستحسنه که درین فن متعارفست ختم کنیم بعون الله و
توفیقه پس گوییم که اوضاع کواکب از نظرات و مشکلات و غیرهما از انچه سبق ذکر
یافته و از انچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع بوادی و اجتماعات و استقبالات
مقدم بر ان نزد قوم معتبر است خاصه که متبر و مستولی طالع سال یا فصل باشند
یا سال خداه که احکام ایشان کمتر خطا افتد و در سایر اجتماعات و استقبالات
نیز اعتبار دارد اما اندران مرتبه و امتداد کما اشار الیه کوشیار الجبلی پس

مناسب است درین موضع کرد درین باب بعضی اشارات بر سبیل توضیح واختصار
نموده شود تا طالبان این صناعت را سررشته بدست افتد **تنبیه** هر طالع
از طوالع اجتماعات واستقبالات که موافق طوالع بوادی از سال وفصل باشد
اظهر دلالت بود ومقتضای ان طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل اید مع هذا
که سایر دلایل هم وطالع نیز باهم موافقت کنند **تنبیه** از متبر ومستولی
بر طالع اجتماع واستقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر متبر ومستولی طالع
سال کرده اند دران نیز جاری باید ساخت اما بان قوت نباشد و نیز محتاج
شواهد دیگر باشد **تنبیه** تثلیث علوی را جمهور باعث امن واسایش و
صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد الکوکبین در اوتاد طوالع مذکوره بود امر مبنی
مؤکد ومستحکم باشد علی الخصوص که بقوت ذاتی وسعادت کواکب مسعوده اراسته
وپیراسته بوده باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه پادشاه مقیم بقوت تر باشد و
اگر مشتری بود پادشاه مودعی واین موضع در اوتاد طالع اجتماعات واستقبالات
جز و باعث ان شود که موقت ایشان دران ایام سمت استحکام وتزاید داشته باشد
وحکم قران سعدین در حوت بر این نهج است بلکه قوی تر ومستحکم تر وازانچه
گفتیم اوضاع قران وتربیع ومقابله نحسین را در اثار ردیه قیاس توان نمود
العاقل یکفیه الاشارة **تنبیه** عدم مناظره سعدین بدرجه عاشر علامت ردیه است
در حق ملوک وحکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن افتاب باشند وبدتر انگاه بود
که محترق یا در وبال یا وتد الارض بوند وهمچنین مجاسده ذنب باحد النحسین

در وسط

در وسط السما اما از حلول سعود در عاشر وصلاح سهم الغیب عکس این بود و
اینها بشواهد واقتضای زمان قابل حکم بود والا بر سبیل ضعف وامکان بعید حمل
باید نمود **تنبیه** حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر وفتنه بود وخروج دزدان
و بدکاران سیما که راجع باشد واگر بجای مریخ زحل باشد بیماری های سوداوی
وبلغمی مزمن عارض گردد واگر در اوتاد اجتماعات واستقبالات بود هر دو امر مؤکد باشد
بسبب وجود سهمین مشهودین در درجه طالع یا سابع واگر نیرین بمریخ منحوس شوند
قتل وسبی بود و در دار سیاست ملوک وسلاطین **تنبیه** قران نحسین در طالع
اجتماعات واستقبالات دلالت کند که حاکم وعامل ان بلد را که بان برج منسوب
بوده افت رسد و دیگری بجای او نشیند واگر احیانا در طوالع بوادی یا اجتماع
واستقبال مقدم بران باشد پادشاه از ولایت رحلت نماید وملکش دیگری فرو
گیرد واین نزد فقیر مجرب است چه در یکسال قران نحسین در برج جدی در یکی ازین
طوالع بود در خاطر فاتر این شکسته چنان خطور کرد که والی هند رحلت میتماید
این مضمون را در خفیه در سفر اذربایجان بپادشاه ظل الله عرض نمود بعد از
اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد واگر قران مریخ ومشتری وقوع یابد
بنه کی از منسوبات مشتری را در ان ولایت افت رسد ومعصیت عام گردد و
اگر قران زهره ومریخ باشد در طالع وعاشر بوادی گویند پادشاه دوم را افت
رسد ودر طالع اجتماعات واستقبالات جز ویکی از اعیان یا وزرا را افت رسد
واگر قران عطارد وزحل بود تنگی عظیم شود وموت خلایق بود واگر قران سعدین

بود راحت وفراخی نعمت واسایش وایمنی روی نماید واینها بشواهد دیگر محتاج
بود **تنبیه** بهمین حرب در این طوالع نیز بی اثر نباشد مقارنه ونظر عداوت مریخ
را با ایشان دلیل تهیج فتنه باید دانست ومقارنه ونظر عداوت زحل را دلیل
بیماری وتنگی **تنبیه** معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ وسعدی
ناظر بود بطالع گناه کاران دران ایام بعفو پادشاه وحکام خلاص یابند واگر هم
مستحق عقوبت باشند **تنبیه** اتصال صاحب طالع بسادس مع نحوست قمر دلالت
کند بر حدوث بیماری دران ایام واگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود
با نحوست قمر دلیل مرگ باشد **تنبیه** احتراق وتحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر
دلیل بیماری وشبیخون واشوب وفتنه بود خاصه که مریخ در بروج منقلب باشد
تنبیه چون خانه ششم بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج
ان نحس حادث گردد واگر مشتری وعطارد وقمر در صورت طالع نیکو حال
باشند خاصه عطارد در اوتاد بود خاصه در عاشر مرضی علاج پذیر باشد
وبالجمله سلامتی عطارد دلیل صحت ایشان بود وصواب افتادن معالجات اطبا
تنبیه چون صاحب طالع اجتماع واستقبال از کواکب باران دلیل بسیاری باران
باشد یعنی زهره وعطارد وقمر در برجهای باران یعنی مثلثه ابی واسد ودلو
متصل بود بیکی از کواکب باران دلیل بسیار بارندگی باشد خاصه در اواتش
اگر ان کوکب قمر باشد بارندگی عام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل باشد
واگر زهره بود بارندگی نافع بود وظلمت هوا واگر عطارد بود بارندگی اندکی
باشد

باشد وتموج وظلمت هوا بود واتصال کواکب را از موانع ومعطی رعایت
نمودن از ارکان شروطست از ان غافل نباید بود **تنبیه** اگر ماه از یکی از
زهره ومریخ منصرف شود وبدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد وباران ونم
باشد واگر یکی از مشتری وعطارد منصرف شده یا بدیگری متصل گردد دلیل کثرت
باد وباران فی الجمله باشد واگر یکی از شمس وزحل منصرف شده بدیگری پیوندد دلیل
کدورت وسردی هوا واشفتگی وحدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود
واگر بزحل فقط پیوندد تاکید امر مذکور کند وظاهر است که اینها مشروط بوقت
است واین اوضاع در وقت اجتماع واستقبال وتربیعی بسیار معتبر ومؤثر باشد
کما اشار الیه محقق الطوسی قدس سره **تنبیه** اتصال ماه وزهره از خانه عطارد
ابر وباران انگیزد سیما که ایشان نیز هم متصل باشند **تنبیه** حصول یکی
از نیرین در وتدی دلیل فساد وتغییر هوا بود وتاریکی وبارندگی واگر سعد
بر این صفت باشند دلیل اعتدال وخوبی هوا باشد وصلاح زرع واشجار
تنبیه حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در برج بادی ومتصل بعطارد
ومسعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد وبرق وبادهای مخرب سریع الانتقال
وفساد هوا بود وامدن ملخ واگر در عاشر بود ونظر عطارد با او بعداوت باشد
اشتعال در هوا پیدا شود وشاید که در اغماه یا طرفین اغماه یکی از علامات اتشی هم
ظهور یابد خاصه که قمر نیز ناظر باشد واین تجربه شده است **تنبیه** حلول عطارد
در وتدی از بروج هوایی خاصه عاشر ومنحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه باشد

و بد گشتن هوا **تنبیه** بودن زحل در وتد غاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما و رجفات الارض بود و خرابی عمارتها و حصارها و ظهور وباهای سیاه و فنا کیاه و مرگ دواب المیاه و غرق سفاین و اگر در برج خاکی باشد مؤکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بنظر نیز ممد و معاون این امر بود و اینها مجربست **تنبیه** ممازجت صاحب طالع بخداوند سابع خواه اصالت باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت **تنبیه** اوضاع طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد درین باب فکر صاحب باید کرد چنانکه کوکب متردد مستولی بر طالع را باید دید و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب اربعه و صاحب هریک چون این دلایل را بقوای ذاتی و عارضی آراسته باشند رواج جنس آن متاع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان در اوتاد دلیل فراوانی آن متاع باشد باصفت عزت و اگر مبتلا بضعف باشند عکس بود و آن متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بآن کم التفات بوند **تنبیه** هر کوکب که در فلک اوج و تدویر و همچنین در عرض صاعد باشد و در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد باو روز بروز در تصاعد باشد و اگر هابط و در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود **تنبیه** زحل در طالع دلیل قحط است خصوصا که در شرف بود و اگر با ذنب بود تاکید امر مذکور کند **تنبیه** بودن قمر فوق الارض و متصل بکوکب تحت

الارض

الارض ارزانی کند و اگر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض گرانی این قدر در این موضع و درین مقاصد کافی باشد و زیاده ازین مقتضی بتطویل است والله اعلم بالصواب **فصل پنجم در احکام قاشیشات** این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است و عرب تاسیسات گویند و ازان بحران هوا میخواهند یعنی تغیر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بحران را در شرح بیست باب برجندی بتفصیل ایراد کرده ایم و دقیقه اجتماع را درین اصطلاح بجای مبدا ابتدادی گیرند و از انجا ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را بهشت قسم مساوی کنند و این اقسام را ذوایای ثمانیه گویند و اینها موضع بحارین عظیمه واندار بود و مواضعی را که پس و پیش ازین و اجتماع و نظیر او باشد بدوازده درجه نیز داخل مواضع بحران دانند و اینها را باباد واد باد ثمانیه که مجموع دوازده باشد تاسیسات گویند پس موضع اولی از مواضع قاشیشات نقطه اجتماع باشد ازان تمامت درجه دوازدهم (۱۲) ازان پس درجه چهل و پنجم (۴۵) پس نودم (۹۰) پس صد و سی پنجم (۱۳۵) پس صد و شصت و هشتم (۱۴۸) پس صد و هشتادم (۱۸۰) پس صد و نود و دویم (۱۹۲) پس دویست و بیست و پنجم (۲۲۵) پس دویست و هفتادم (۲۷۰) پس سیصد و پانزدهم (۳۱۵) پس سیصد و چهل و هشتم (۳۴۸) پس سیصد و شصتم (۳۶۰) پس جز و اجتماع در قوه ثانیه و اهل احکام سیما از خانه عطارد و ابر و باران و باد انگیزد بحسب زمان و مکان و اگر درین حال عطارد متصل بزهره باشد باران را موضع فتح الابابی دست دهد تاکید امر مذکور کند و هرمس حکیم که او را مثلث

بالنعم گویند هریک را از کواکب متحیره که در موضع قاشیش مقارن قمر باشد احکام فرموده و ما آنرا بعبارتی موضع ترجمه کرده باین کتاب نقل کردیم تا طالبان این فن را بنا بر انکه کلام الملوک ملوک الکلام تذکره و دستوری بود **احکام زحل در موضع قاشیش با قمر در برج حمل** اگر در ثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلانج در کافه انام و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن اموال و اگر در ثلث دویم بود دلالت کند بر رسیدن سختی و محنت بمردم و حرارت هوا و برودت آن در اوقات مختلف و اگر در وسط حقیقی برج باشد دلالت کند بر حدوث امراض در مردم **در برج ثور** در ثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل در اماکن وجوه شدت از حکام و ولات و مجاهده عساکر پادشاه از جمیع اعدا و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خواتین معظم و در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین **در برج جوزا** در ثلث اول دلالت کند بر سکون و سلامتی بیران معمر که لازم اماکن شریفه اند و در ثلث ثانی دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال اشیا و اندراس و تضییع آن و از ثلث سیم بر ضعف خراج و شدت و عناد که عارض و لاحق ملک شود **در برج سرطان** در ثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت کردن رعایا و کافه رایا و در ثلث دویم دلالت کند بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت ماهی و باقی حیوانات آبی و اگر در وسط

برج

برج باشد دلالت کند بر مضرت و ضرر در پادشاه **در برج اسد** در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه‌ها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیوم وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان محبت و بسیاری خبرهای بد و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا **در برج سنبله** در ثلث اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی و در ثلث دویم دلالت کند بر موت عجایز و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و گفتن سخنان بیهوده **در برج میزان** در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل امور و تغیر آن و در ثلث سیوم دلالت کند بر غارت و اسیر و گریختن مردم از تعدی یاغیان **در برج عقرب** در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم ارباب مردم بر درگاه و خزاین و در ثلث دویم دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض **در برج قوس** دلالت کند در ثلث اول بر کثرت خراج و خیانت اموال در ثلث دویم دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر تباه مساجد و صلاح اماکن شریفه و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل پادشاه از موضعی بموضعی **در برج جدی** در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در ثلث دوم دلالت

کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد و در ثلث
سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه و اگر در میان برج باشد دلالت کند
بر فطرت و رسومات پادشاه از بزرگان و سرداران انجاد در برج دلو در ثلث
اول دلالت کند بر مضرت و بلا در مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر ماکل
شدن اثر عظیمه و لیمه از صاحبان عظمت و شرف و روسا و در ثلث ثالث
دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر میان برج باشد دلالت کند
بر آفت رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت در برج حوت در ثلث اول
و ثانی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت
اراجیف مهوله و قوت اعدا و اگر میانه برج باشد دلالت کند بر غدر و
مکر ولاة احکام مشتری در مواضع قاشیش با قمر در برج حمل دلالت کند در ثلث
اول بر ریاح معتدله و صحت بدن مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت
باران در بهار در وقت حصاد و در ثلث ثالث دلالت کند بر رعد و برق و صواعق
و کثرت سرما در وقت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و
سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن با اهل فتنه در برج ثور در ثلث اول دلالت
کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران
در آخر ربیع در وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد و برق و صواعق
و برد کثیره در وقت و اگر میانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه و نکبت اعدا
و قهر کردن ایشان در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر ظفر پادشاه بر اعدا

و در ثلث

و در ثلث دویم دلالت کند بر غزوه صالحه که در و فواید باشد و در ثلث سیم
دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و فرح و خوشحالی او و اگر در میانه برج بود دلالت
کند بر سرور پادشاه و وزرای او در برج سرطان در ثلث اول و ثانی دلالت کند
بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع نصایح در خدمت پادشاه
و در ثلث ثالث دلالت کند بر استوا و درستی تابستان و اعتدال بادها و خوشی
هوا و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر تغییر و تبدیل اشیا در برج اسد
در ثلث اول دلالت کند بر اشتغال پادشاه و حرکت از مکانی بمکانی و در ثلث
دویم دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند
بر تشویش مردم و اخبار اراجیف کثیره و سفر پادشاه باماکن بعیده و اگر
در میانه برج باشد دلالت کند بر تغییر امور و شدت و اضطراب و اختلاف
میان مردم و حرارت در جناح رجال اکثر اطفال و حدوث حصبه و جدری
در برج سنبله دلالت کند در ثلث اول بر خشکی هوای خریف و کمی باران
و نم و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور
و خوبی حال ایشان و در ثلث ثالث دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه
نسبت بمردم و حسن خلق و احسان بکافه خلایق و اگر در میانه برج باشد دلالت
کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فرح خلایق در برج میزان دلالت کند در ثلث
اول بر زیادتی خیر و کرامت و در ثلث دویم بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت
کند بر حسن مزاج هوا و صفای آن و قلت امراض و برطرف شدن آن و اگر در میا

برج بود دلالت کند بر وصلت پادشاه و سلاطین در برج عقرب در ثلث اول
دلالت کند بر حرب عساکر و جنود از مکانی بمکانی و در ثلث ثانی دلالت کند بر
سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج او و در ثلث سیوم دلالت کند بر اعتدال
هوای زمستان و کثرت منفعت اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر اخبار صالحه
با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس شود در برج قوس دلالت کند
در ثلث اول بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در ثلث دوم دلالت کند
بر منفعت خواتین از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن از خوف و بیم و در
ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاه و بیرون آمدن از غم و هم و خلاصی از تعب
و کرب و انتقال کردن از مکانی بمکانی و اگر در میانه برج باشد دلالت کند
بر ورود اخبار صالحه بر ملوک در برج جدی در ثلث اول دلالت کند بر
تلف اموال پادشاه و زبونی خزاین و در ثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوای
زمستان و شیوع مرض عرق النسا در میان مردم و در ثلث سیم دلالت کند بر
صحت پادشاه و سلامت نفس او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وفور
منافع پادشاه و صلاح حال او در برج دلو در ثلث اول دلالت کند بر تجدید
اشیاء فوت شده و ذکر سخنان گذشته و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب
پادشاه و علو مراتب ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر منفعت و کرم ملوک
نسبت بمشایخ و رعایا و قضای حوایج ایشان و خلاصی سلاطین از احزان و
اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ظهور اشیا و اسرار نهانی بر پادشاه در برج حوت

در ثلث

در ثلث اول دلالت کند بر سفینهای ایشان در ثلث دویم دلالت کند بر کرامت
ملوک نسبت باشراف و در ثلث سیم دلالت کند بر قوت لشکریان و زیادتی ایشان
و سلامتی در میان ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر فرح و سرور
پادشاه و توابع احکام مریخ در مواضع قاشیش با قمر در برج حمل در ثلث اول و ثانی
دلالت کند بر رعد و برق و صواعق در وقت و در ثلث ثالث دلالت کند بر
راحت لشکریان و قلت تعب ایشان و سکون اعداء ایشان و اگر در میانه برج
بود دلالت کند بر کثرت خوشی مردم در برج ثور دلالت کند در ثلث اول
بر هوای نافع و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اشیاء فساد غلات سیماجو
و گندم و در ثلث سیم دلالت کند بر مرگ زنان و اگر در میانه برج بود دلالت
کند بر علت و بیماری در حرم پادشاه و توابع او در برج جوزا در ثلث اول
دلالت کند بر مغازی شاقه عسره و در ثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض
و وجع دست و منکبین و در ثلث ثالث دلالت کند بر ضعف پادشاه و عروض
امراض بر مزاج او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت جسم ملوک و
قوت آن در برج سرطان در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیم در
جهات الارض و در ثلث دویم دلالت کند بر هلاک مردی بزرگ از خوارج
و مدعیان پادشاه و ظفر یافتن بر آن طایفه و در ثلث ثالث بر اقامت جیوش
و عساکر در اماکن و سلامتی این طبقه در برج اسد دلالت اول دلالت کند
بر نقل و سفر پادشاه و در ثلث ثانی دلالت کند بر تفریق احوال ملوک و در ثلث سیم

دلالت کند بر عزا و مصیبت و فتنه درمیان مردم و اگر درمیانه برج بود دلالت کند
بر وقوع احزان در پادشاه **در برج سنبله** در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطلب
ملوک و سلاطین و حسن سیرت و عفت و در ثلث دویم و سیم دلالت کند بر
نفاق در اهل اسواق و اگر درمیانه برج بود دلالت کند بر ورود و اخبار صحاح
و فتح و ظفر پادشاه بر اهل طغیان **در برج میزان** در ثلث اول دلالت کند
بر اکتساب مردم خبرهای پوشیده را و یابش منفعت زنان و در ثلث دویم دلالت
کند بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان
و در ثلث سیم دلالت کند بر موت بزرگی از حواشی و خدم پادشاه و اگر درمیانه
برج باشد دلالت کند بر حزن و هم ملک و اعیان دولت **در برج عقرب**
در ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه و باران و ابرها و بخارات
کثیره دائمه در وقت و در ثلث دویم دلالت کند بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون
آمدن شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد یا احفاد او باشد و در ثلث سیم
دلالت کند بر تبدیل اشیا و تغیرات و اگر درمیانه برج باشد دلالت کند بر عروض
مرض بر بدن که عسیر الشر بود و کثرت سخنان اراجیف درمیان مردم **در برج
قوس** در ثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان و در ثلث ثانی دلالت
کند بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث تازه
درمیان مردم و اگر درمیان برج بود دلالت کند بر لحوق ضرر بر پادشاه و گفت
و گوی مردم در کندها **در برج جدی** در ثلث اول دلالت کند بر لحوق
وحشت

و حدوث امراض با بدان پادشاهان و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث
دویم دلالت کند بر قحط و قلت باران و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت جسم و تن
پادشاه و سلامتی و فرح و سرور او و اگر درمیانه برج باشد دلالت کند بر یبوست
هوا و قلت رطوبت و اندا **در برج دلو** در ثلث اول دلالت کند بر سکون
دریا و سلامتی کشتیها و در ثلث دویم دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ و در
ثلث سیم دلالت کند بر بادهای سخت که مضر باشد **در برج حوت** در ثلث
اول دلالت کند بر صحت و صفا و تباهی هوا و در ثلث دویم دلالت کند بر اسقاط
اجنه و موت و چنین و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت جزع و
فزع ایشان **بودن زهره با قمر در مواضع قاشیش در برج حمل** در طرف مسائی
دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا **تنبیه** چون سفلیین دایما قریب بآفتاب اند
تعلیلی از کاشیشات که در حوالی آفتاب واقعست زیاده نتواند رسید بخلاف علویه
که بهر قاشیش که بین الاجتماعین متعین است بر سبیل امکان واصل تواند شد
و اینمعنی باندک تاملی ظاهر است بنابرین هرمس حکیم کواکب علویه را در احکام
قاشیشات با ثلث و وسط هریک از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را بطرف مسائی
و صباحی فقط مع هذا که اثر علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر است **در برج ثور**
در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر توسط کارها
در برج جوزا در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب بحر و ارباب
سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین

شود و فرح و سرور بسایر الناس نیز رسد **در برج سرطان** در طرف مسائی دلالت
کند بر صحت آدمیان و قلت امراض و تحقق علتها و در طرف صباحی دلالت کند
بر سلامتی مواشی و خوشحالی و مسرت مردم **در برج اسد** در طرف مسائی دلالت
کند بر مرگ یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد
و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین و حکام **در برج سنبله** در طرف
مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و در طرف صباحی دلالت
کند بر ورود اخبار ساره از اماکن بعیده **در برج میزان** در طرف مسائی دلالت
کند بر بزرگی نمودن رعایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین و در طرف صباحی
دلالت کند بر صحت مردم و مودت و نصیحت درمیان ایشان **در برج عقرب** در طرف
مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف و در طرف صباحی دلالت کند بر مرگ
مردی شریف و بزرگ که مدبر ملک باشد **در برج قوس** در طرف مسائی دلالت
کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال زنان
بسبب طمع و اخذ توابع و خدم **در برج جدی** در طرف مسائی دلالت کند بر کثرت احزان
و ناسازی مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن تدبیرات **در برج دلو**
در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت
کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین **بودن عطارد در مواضع قاشیش با قمر در برج حمل**
در طرف مسائی دلالت کند بر زحمت خود و قواد سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند
بر مسرت آدمیان و خوشحالی و قوت لشکریان پادشاه **تنبیه** مخفی نماند که عطارد در وضع
قاشیش

قاشیش در طرف مسائی بیشتر کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک قاشیش
تعیین یافته پس با قمر آنجا تواند رسید اما در طرف صباحی وصول او بموضع قاشیش
نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی دور تمام قاشیشات با انتها
میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز و ثلثی تقریبا قطع میکند
و آفتاب در این مدت نیز بیست و هفت درجه قطع میکند باندک زیادتی بحسب
اختلاف حرکت او در اجزاء بروج و غایت بعد عطارد نیز از آفتاب بیست و هفت
درجه است پس با قمر بموضع قاشیش که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید
لیکن این بر سبیل ندرت بود والله اعلم بالصواب **در برج ثور** در طرف مسائی
دلالت کند بر قلت علل و امراض و در طرف صباحی تلف چهارپایان بود
در برج جوزا در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث امراض جدری و حصبه
و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت و سلامتی آدمیان و صحت مزاج ایشان
در برج سرطان دلالت کند در طرف مسائی بر صحت ابدان مردم و در طرف
صباحی دلالت کند بر فرح و سرور عامه **در برج اسد** در طرف مسائی دلالت
کند بر خوف و آشفتگی پادشاه و در طرف صباحی دلالت کند بر عداوت سپه
سالاران و وزرای پادشاه بجهة امور آن مملکت **در برج سنبله** در طرف
مسائی دلالت کند بر سهولت امور و استقامت خاصه امور سفاین و در طرف
صباحی دلالت کند بر فرح آدمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی **در برج
میزان** در طرف مسائی دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی

دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان **در برج عقرب** در طرف مسائی
دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه
وقت **در برج قوس** در طرف مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی آدمیان و
در طرف صباحی دلالت کند بر منفعت رؤسا و اشراف **در برج جدی** در طرف
مسائی دلالت کند بر شیوع اخبار و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در
طرف صباحی دلالت کند بر صحت خلایق و سلامتی نفوس ایشان **در برج حوت**
در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت لشکریان بر رعایا و عامه و در طرف صباحی
دلالت کند بر فرح و عشرت مردم **فصل ششم در احکام مجاسدات کواکب با عقدتین قمر** بر طالبان
این فن پوشیده نماند که میانه اهل احکام در سعادت و نحوست راس و ذنب خلاف
بسیار است جمهور بر آنند که راس سعدست مطلقا و ذنب نحس و بعضی هر دو را
نحس دانند غایتش آنکه ذنب نحس است و بعضی دیگر گویند که چون سعدی
مجاسد راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف
این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون نحسی مجاسد او شود
سعد و این یک بیت شیخ نظامی مؤید این قولست   زگال از دود خصمت عود گردد
که مریخ از ذنب مسعود گردد   و بعضی از براهمه مانند راس را نحس دانند و ذنب را
ذکر و اعتبار نکنند و معلم اول ارسطاطالیس گوید که **راس الجوزهر مع سایر الکواکب
یقویها و یزید فی السعادة و لا یضر القمر لانه و ذنبه و مع الشمس خاصة یدل علی افراط
الشر و ذهاب البصر لانه بطبیعة الظلمة و الاضی هی بطبیعة النار فهو منحوس مخالفه**
پس بنا

پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجاسده شمس با راس ردیة الاثر باشد **احکام بودن
زحل مع راس** دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوهها و
سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما ویرانها و صوامع و مساجد
و وفور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و کوه نشینان و دهاقین
و کشاورزان و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و رؤسای رستاقی و اهل
صحاری و سپاهیان و بندگان و خواجه سرایان و یهودان و زیاده شدن دولتهای
کهن و زهد و تقوی مردم روستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس و کرامات
فروشان و فال زنان و مدعیان سحر و سیمیا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران
و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج ایشان و خلاصی محبوسان و دفن مردم
بمزارات و مواضع متبرکه و عیان در آمدن دنانیر و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در
اقلیم دویم و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که مجاسده زحل با راس در بیت
عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و عامه **احکام بودن مشتری مع راس** دلالت
کند بر بسیاری خیرات و طاعات و قوت ارباب ادیان و اهل ناموس و رفعت
اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتاوی و راستی دار القضا و رونق مساجد
و مدارس و میل مردم بتفرج و عتبات عالیات و زیارت مزارات و اماکن متبرکه
و مواضع شریفه و بسیاری طاعت و عبادت و اجابت دعاها و توجه خلایق
باتیان زکوات و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم
و فراخی و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نقود خاصه در جانب

خراسان و اقلیم دویم **احکام بودن مریخ مع راس** دلالت کند بر خوشدلی
سلاطین و امرا و قوت حال ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انصاف
ایشان در آن امر و رواج کار صناعان و آتشکاران و توبه و انابت فساق و مفسدان
و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور پارسایان بی عمل و مردم رناق
اکثر ترکان صحرانشین و رونق لشکریان و خوبی معاملات ایشان با مردم و
صحت بیماران و آمدن و رفتن عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه
خاصه در اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی کردن فرومایگان
و سفلگان و ظهور مردم خودستای و رزاق و قوت حال قصابان و سلاخان
و شبانان و فرو نشستن بشه و اهل احکام گویند که چون مریخ در بیت عاشر
بود و صاعد در افلاک و دلایل فتنه قایم شده باشد بودن او مع راس دلیل
شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه قایم نشده باشد دلالت کند بر قوت ملوک و
عامه **احکام بودن شمس مع راس** دلالت کند بر ارسال رسل و رسایل میانه پادشاه
و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار سار از جانب عظما
و امرا و شادی فرماندهان و عدل و انصاف در ملوک و حکام و اقبال بندگان
و خدمتکاران و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی
ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز
و جاه مهتران و تندرستی خلایق خصوصا در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور در احکام
شمس مع راس در کتب ایراد کرده اند و آنچه معلم اول درین باب فرموده خلاف
جمهورست

جمهور است لیکن چون سخن این قسم بزرگی را خورد شمردن از خرد نیست مع هذا
که قیاس با آلت آن نیز بملاحظه استعداد زمان و قبول قوابل منظور باید داشت
موافق قول بطلمیوس که علم النجوم منک و منها **احکام بودن زهره مع راس** دلالت
کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان و توبه زنان زانیه بدکار و سعادت
و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع نکاحهای خیر و رواج جواهرآلات
و تیزی بازار رنگرزان و عطرفروشان و جستن بادهای خوش و حدوث بارانها
و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی اشجار و اثمار و قوت دین اسلام
و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زنان کرامات
گوی و فال زن **احکام بودن عطارد مع راس** دلالت کند بر وفور نعمت
و بلندی اقبال وزرا و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب
حرف و عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی
در وقت و ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم بخواندن تواریخ و اخبار
و شنیدن قصه و داستان و موافق آمدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی
معاملات مردم و تنقیح و تصحیح دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت
اهل تمیز و ارباب دیوان و قیمت کتاب و آلات کتابت و رواج بازار برده و
دیانت مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام و امثله
احکام بودن قمر مع راس دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش و نیکی حال
عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران و قوت حال مردم

ومایل شدن بخیرات وصدقات و ترحم کردن بر زیر دستان وانصاف در حکام
و داد و غمکان وایمنی سلاح اهل اسفار واجابت دعاها واسانی وضع حمل
ورواج وروایی مهمات مردم وامدن باران در وقت احکام بودن زحل مع ذنب
دلالت کند بر وقوع قحط وخرابی بقاع سیما که در بیت طالع بود واشوب وافتادن
از مساکن واوطان وبدی حال پیران وکشاورزان وزحمت قلعه داران و
گرفتاری ایشان وامراض مزمنه مثل صرع وجنون وسایر بیماریهای سوداییی
وقولنج واستسقا ویرقان سیاه وجذام وکثرت فزع وجزع وظهور مکر وظلم و
گرفتاری وخوف بزرگان از سفلگان وخرابی بیوتات قدیمه وسرمای سرد وبرف
وبارندگی بسیار در وقت سیما که زحل در عاشر بود وافت چهارپایان بارکش
خاصه استر وخر وترس کودکان از دیدن دیو وپری وتباهی محصولات وقلت
حبوبات وثمرات وقلت طعام وامکان زلزله وبرامدن ابهای سیاه خصوصا
که زحل در رابع بود در برج خاکی یا ابی ونظر عطارد با او بعداوت تاکید مذکور
کند تنبیه حکیم فاضل محیی الدین مغربی وابراهیم حاسب مکی گویند مجامعه
زحل با ذنب دلیل بدحالی وکدورت ملوک وسلاطین باشد واگر در مثلثه
اتشی باشد دلیل است بر کثرت موت وقتل در عظما وافت گوسفندان وگاوان
وشتران واسبان واگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فساد وهلاک اطفال
وافت ثمرات واشجار ومرگ اغنام وقلت امطار ومطعومات واگر در مثلثه هوایی
بود دلالت کند بر حدوث بلا وشیوع شر ودر خاصه که مریخ ناظر باشد وقتل و
هلاک

و هلاک وحوش وطیور وریاح عاصفه واگر در مثلثه ابی بود دلالت کند
بر ضرر اهل سفاین وسکان بحار وسواحل وبدحالی زهاد وعباد ونقصان
زراعت وکم شدن مرغ وماهی ونقصان ابها وهلاک دواب وقلت
لبنیات وطغیان ملخ وسایر حشرات الارض احکام مشتری مع ذنب
دلالت کند بر بدی حال مهتران وبزرگان وخواری قضاة وعلما واشکارا
شدن فواحش وفسق واستیلای دونان بر بزرگان وکثرت ظلم وجور از حکام
وتهاون مردم از صدقه وزکوة وبدگشتن هوا وبی دیانتی مردم ومداهنت
بزرگان وتزویر وخطای منشیان وناراستی اهل محکمه وباطل کردن حقوق
شرعیه ومحرومی مستحقان وقلت فواید دار القضا وخرابی مساجد ومدارس
و وقوع تقصیرات از اهل شرع ومصادره ونقصان توانگران وکمی خیرات و
طاعات احکام مریخ مع ذنب دلالت کند بر فتنه وحرب وبدی حال لشکریان
وخونریزش وسرکشی رعایا وخصومت میان ایشان وحکام و وقوع خیانتها
و قصد بزرگان وبیماریهای صفرایی وسودایی وحدوث صرع وجنون و
بدید امدن عیبها وافتادن فتنها وقتلها وناایمنی راهها وافت ترکان ولشکریان
و دو گروهی کردن ایشان و غارت وسوختن جایها وافتادن مردم از ستونها
وسطوح تنبیه معلم اول ارسطاطالیس گوید که هرگاه مریخ مع ذنب باشد
در وسط السما پادشاه گناهکاران را بسیاست تمام بقتل رساند هرچند گناه
ایشان اندک بود وحکیم مغربی گوید که این وضع پادشاه را نیز از جمله علامات

در دیر است تنبیه اهل احکام گویند چون مریخ با ذنب در عاشر بود دلایل فتنه
وجود یافته باشد وعلامت حول حرب بود احکام بودن شمس مع ذنب دلالت
کند بر تباهی دیدن حال سلاطین ومستولی شدن دونان وحرکت اتراک وخدم
پادشاه وبیماری وموت فرماندهان وقتل وبند دار وغگان وحکام وهلاک
معادف از مردم سفله ومعیوب وکثرت درد چشم ودل وشکستن عضوها
وافتادن مردم از سطوح وبلندیها ونقصان معادن وکمی ابهای چشمها وبیماری
از سرع وسودا وافت دل ودماغ سیما در زمین عراق وفساد وتلف هوام و
نقصان وخسران صرافان وترس وبیم پادشاه از مردم فرومایگان وکم شدن
حشمت وشکوه ملوک وخشک شدن چشمها وخوف اکابر ومهتران هر قوم و
فساد نقود احکام بودن زهره مع ذنب دلالت کند بر بی اعتباری وتنزل حال
خواتین وخدمه وبدبختی زنان وبیماری در میان ایشان از دمیدگی وریش و
ابله واسقاط اجنه وبیرون امدن زنان ساحره وافسونگر وفساد حال ارباب
مزامیر واوتار وقلت فواید این طایفه وطلاق وفراق در میان ازواج وکثرت
فسق وبی شرمی امردان واوجاع مذاکیر وعلت الات تناسل ونکاحهای بیرغبت
ودلتنگی مردم وخشک شدن اب چشمها وتندی بازار جواهر خاصه الماس و
نقصان رودخانها وافت نباتات وشکوفه وسرما در وقت احکام بودن
عطارد مع ذنب دلالت کند بر ترس وبیم وزد وار ارباب قلم ومتصرفان از جلاف
وسفلگان وغوغای عوام وغلبه کردن ایشان وعمال واهل دیوان ومشغولی
بندگی

بندگان وخوف تجار ومترددین وخشکی هوا در تابستان وبرف وجلید در زمستان
وقلت فواید کتاب واهل دفاتر ونقصان معیشت رعایا واهل بازار وضعف
دماغها وخطا در تدبیرات وافت طیور وظهور اهل نفاق وعناد وکثرت
تهمت وافتادن بیماریها ودر میان امدن سخنان بیهوده ویاوه وارتکاب مردم
بهجو وبدگویی ونوشتن خطوط مزوره واحراز وتعویذات وهیاکل وبسیاری
کذب واخبار اراجیف وگفتگوی اهل دفاتر ومناقشه حکما وخلاف علما
در مسایل علوم حقیقیه وبیماری از دمیدگیها و وقوع جنون وحدوث صرع
وام الصبیان وکساد بازارهای صناع وپیشه وران احکام بودن قمر مع ذنب
دلالت کند بر سرگردانی عامه ورنجیده شدن ایشان از اجلاف وسفلگان
ومردم ادانی وبدی حال جاسوسان وگرفتاری ایشان ودر قید افتادن
ایلچیان وتوقف ایشان وحدوث امراض در اطفال و وقوع ام الصبیان و
گفتگوی عوام الناس وافتادن اراجیف وفساد میوها در وقت وغمز وتهمت
وبدحالی مسافران وشاطران وتفاوت نرخها وافت جانوران زهردار
وکثرت درد چشم ودیو زدگی و وقوع افتها وترس وبیم کودکان وافتادن از
بلندیها تنبیه ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار اورده که اگر کوکبی
با راس یا ذنب در مقابله شمس نباشد دلالت بر فساد نکند واعتبار این بر ود
قمر کرده است بر راس یا ذنب در هر ماه دو مرتبه که با افتاب در مقابله نباشد
خسوف نشود واین سخن محل تامل است اما حق انست که اگر افتاب ان وقت در

مقابل افتد مقتضیات راس منجر بنحوست خواهد شد و مقتضیات ذنب انحرخواهد
شد هر کوکب که در شرف یا خانه خود یا سایر حظوظ و قوی باشد و مجاسد راس
شود انچه در تاثیرات جیده ان مذکور باشد محمول بر مبالغه و تاکید بود و اکر در هبوط
و وبال و مثل ان باشد ان تاثیرات بضعف و زبونی مؤدی بود و در مجاسد ذنب
حکم بر خلاف این بود یعنی اکر کوکب در خانه یا شرف و مثل ان بود انچه در تاثیرات
بود تیران مکتوب شده باشد بضعف و زبونی اد ا باید نمود و اکر در وبال و هبوط
و امثال ان باشد و بمبالغه و تاکید

کید کوکبی است متوهم که از اسیر لیت معکوس در صد و چهل
و چهار سال شمسی دوری تمام کند و برجی در دوازده سال و درجه در
صد و چهل و شش روز و بعضی کویند کوکب کید موجود است اما مرئی نیست
و لهذا قطب الفضلا علامه شیرازی در تحفة الشاهیه فلک او را تحت فلک
شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فوق فلک شمس خلافا
للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان
فلک خوانند کید کوکبی است که دلالت کند بر حدوث
طاعون و مرک ستوران و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیمه
بحکم سلاطین و حکام جابر و د[illegible] بزرکان و ارباب خاندانهای قدیم و مرک
پیران و مردم سالخورده و حدوث دلتنکی و غم و هم در میان مردم و شکستن
عضوها و سرماهای سخت در وقت و امکان طاعون در بعضی بلاد مستعده
و خرابی

و خرابی کندها **بودن مشتری مع کید** دلالت کند بر کرفتاری مهتران
و قتل عظما و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و اشکار اشدن فسق
و زنا و خوف وزرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای دزدان
بودن مریخ مع کید دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و اخته شدن تیغها و حرب
و قتال و ریختن خون و سرکشی لشکریان و مفتنان از عظما و بزرکان و خلاف
میانه سلاطین و رعیت و بالا کرفتن فتنها و قتل بزرکان و عزیزان و اصحاب
شرف **بودن شمس مع کید** دلالت کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث
و بیرونقی ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بر بزرکان و شرفا
بودن زهره مع کید دلالت کند بر نقصان اب چشمها و افت نباتات در وقت و سرما
سخت در زمستان و بارندکی بافراط و مرک زنان و در بهار طوفان و صاعقه
انکیزد و کفت و کوی در میان عورات حادث کردد **بودن عطارد مع کید**
دلالت کند بر مرک حیوانات و کریختن غلامان و کارکران و مشغولی جوانان
بعشق و عاشقی و بدی حال دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این
طایفه **بودن قمر مع کید** دلالت کند بر حدوث و وقوع خبرهای دروغ و
تشویش مردم عامه و خوف پیکان و رسولان و کرفتاری ایشان **بودن راس
مع کید** دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و ذلت جباران و فتح و صلح اهل فسا
بودن ذنب مع کید دلالت کند که شمشیرها برهنه شود و بهر طرفی اشوب
و فتنه خیزد و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف کردد و کرانی طعام

بود **باب سیم در احکام تحویلات کواکب ببروج اثنی عشر** و ان مشتملست
بر نه فصل اولا بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که مقتضای تحویلات و انتقالات کواکب
از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیرا که تحویل کوکب از برجی ببرجی
بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر اینه در ان شهر یا
منزل وضعی تجدد و حالتی تازه نماید موافق مقتضای ان نسبت بان کوکب از خانه
و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و همچنین سعادت و نحوست صاحبخانه
و ناظر و ساقط بودن او و منضم بسایر اوضاع از انچه مذکور شد و خواهد شد
فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی این وضع از نحل عظیم الاثر باشد
چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از انجمله حکیم فاضل در اصد
کامل محیی الدین میفرماید **واعلم انه ان تنقل زحل من برج الی برج احدث الایات
فی السماء و الارض مثل الشهب و الزلازل و انتقل الامود و الارضه و الدول و یحدث
الحروب و الامراض** و این احکام در هر برج متفاوت باشد صاحب حدس صحیح
و ذهن سلیم داند که چه باید کفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص
ماه نباید دانست همچنانکه بر ذکی ظاهر است **حلول زحل در برج حمل** دلالت
کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه و تحویل نمودن از موضعی بموضعی و عزل ولات
و مرک جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسر خاصه در نواحی مشرق و جنوب
و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و
نزول شبنم و مضرت رسیدن بعظماء اذربایجان و فوت و موت در ولایت روم
و عموم

و عموم وجود و ظلم در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیمادی
فرماندهان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندکی و در نج
حیوانات کوچک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب بیوتات قدیمه و
ضعف حال کوه نشینان و سپاهیان و مردم کثیف و اکر در طرف جنوب بود
شدت برد و کثرت تکرک و جلید بود و حدوث علل و امراض **حلول زحل
در برج ثور** دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و افت یکی
از فرماندهان و هول و هراس در خلایق و ضعف پیران و مردم سالخورده
و کثرت امراض و علل در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فترت و
کم نفعی زراعت و فساد ارتفاعات و کرانی غلات و عزت طعام و ضیق معاش
مردم و تشویش و اضطراب خلایق در سند و هند و مرک اسب و تلف شدن
حیوانات سم شکافته و عسرت ولادة و بیماری و قوت زنان اکابر و بسیاری
برف و باران متواتر در وقت و تباهی دریا و فرو ماندن کشتیها و افت مزرعها
و بیم زلزله و خرابی بقاع و هرس کویند خاصه در زمین فارس و اکر در بیت رابع
بود منظور بنظر عداوت عطارد و قمر تاکید امر مذکور کند و اکر در طرف شمال
بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب ریاح معتدله و اکر در طرف جنوب بود
تشویش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت و امکان وبا و طاعون و اختلاف
هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف **حلول زحل در برج جوزا** دلالت کند بر تغییر
دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرکان و اشفتکی حال نقبا و نجبا و هیجا

فتنه و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان و قلت
و آفت میوه‌ها و علت اشجار و آفت طیور و تباهی زرع و وزیدن بادهای سرد
و ناخوش و عزت طعام و تنگی غلات و حبوبات و حدوث برف و باران و سیل
و آفت و تباهی سفاین از بادهای مختلف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازگاری
مردم کوه‌نشین و کدورت خاطر وزرا و اهل قلم و عجز و درماندگی مردم
از کثرت بیکاری و شکار و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان
و ساکنان حرمین شریفین و سکان اماکن شریفه و تجدید عمارات مندرس
و هیجان فتنه و کثرت امراض مزمنه در هندوستان محیی الدین مغربی گوید
وقوع زلزله بود در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید
و زلزله باشد و هرمس گوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث گردد
و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا گرم شود و باران کمتر آید
و صاعقه و شهب حادث گردد و حاسب مکی گوید مرگ یکی از سلاطین بود **حلول
زحل در برج سرطان** دلالت کند بر نقصان انهار و عیون و کثرت برف و باران و جلید
و سرمای سخت و ضباب در زمستان و اعتدال هوا در تابستان و آفت غلات
از ملخ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند و غارت و تاخت ارمنیه
صغری در اقلیم بابل و غرق کشتیها و آفت حیوانات آبی و آمد شد عساکر و
سفک دما و نقصان زراعت و حدوث امراض و سعال اکثر در مشایخ
و کثرت خوف و نهب و غارت در میان عرب و بسیاری زنا و افعال ناشایست
وصحت

وصحت و سلامتی ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب خاطرها و ویرانی عمارات
و منازل حسب الحکم پادشاه و اعتراف و استفاده بالضروره و عسرت بیع و شری
و تغییر دولت اهل شمال و نکبت اکابران طرف و استیلای قومی بتازیکی و اگر در جانب
شمال بود احمد عبد الجلیل و حاسب مکی گویند کار مردم بی انتظام و شوریده
درهم شود و قلت کسب و تنگی معیشت باشد و اگر در جانب جنوب بود باران
بسیار آید و زیادتی آب انهار و عیون و آبادی بود و تاج الدین اکرم عکس این گفته
و هرمس حکیم در هر دو جهت حکم بر یبس هوا و قلت امطار و کثرت قحط کرده است
حلول زحل در برج اسد دلالت کند بر فساد زر و سیم و بیرون و نفی معادن و
زحمت اشکانان و غلبه سباع ضاره و آشوب و فتنه و فساد و بسیاری زد
و خورد و وصول یاغی و طاغی و خروج بتسلط و انواع خرابی اکثر در باب الابواب
و دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغییر دولتها و منصبها و اندیشناک شدن
مردم و گرانی نرخها و کثرت دزدان و قاطعان و درد گلو و شاید که وبائی
عارض شود و حدوث امراض در بزرگان و مقربان پادشاه و خوف سلاطین
و کثرت عداوت میانه مردم و بزرگی کردن اجلاف و اوباش بر عظما و اکابر
و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کما اشار الیه بطلمیوس و تفرقه اکابر
و سرداران و حدوث حصبه و یرقان و اگر عرضش شمالی بود برهم خوردگی
و بی انتظامی مردم بود و تاج الدین اکرم گوید حدوث باد و ژاله بسیار باشد
و اگر جنوبی بود باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسیدن ضرر از ایشان

بخلق و تاج الدین اکرم گوید باران آید و شوریدگی کار فرماندهان بود و
نفی کیسها **حلول زحل در برج سنبله** دلالت کند بر آفت غلها خاصه گندم
و زحمت اغنیا و ارباب توقع و اهل طمع و مصادره توانگران و وقوع مشقت
در اشراف و روسا و فساد حال وزرا و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
اراجیف و حدوث وبا در اکثر بادیه عرب بیشتر در میان زنان خاصه دختران
و نقصان در تجارت و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه
بر اعدا و انعام یافتن اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و عمارت کوشکها
و ارزانی اسعار در ولایت عراق و کثرت عمارت و عزت مردم سفله و جهال و حسن
حال هوا و گویند حدوث سرما در زمستان و گرما در تابستان و نزول باران کم
و اگر در جانب شمال بود حسن حال هوا باشد و نباتات را نمو زیاده شود و اگر
جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند حکم همان بود و تاج اکرم گوید باران کم آید
و آب چشمها و کاریزها خشک شود **حلول زحل در برج میزان** دلالت کند
بر گرانی اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن خراج سیما در بلاد میزان و ارزانی
و فراخی در اقلیم اول و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای مخالفه
قلت آب در رودخانها و چشمها و فتنه و گفتگوی در میان ازواج و شکوه توانگران
از ارباب توقع و نقصان تجار و بنا شدن عمارات عالیه مستحکم و تحیر و غفلت
فرماندهان و حدوث حرب و فتنه در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرگی
و غرور در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده شدن شرف و حرمت ارباب
صنایع

صنایع و حسن حال زراع و اهل فلاحت و ترقی ارباب بیوتات قدیمه و روسای
ولایت و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادهای
مضطرب وزد و آب چشمها و کاریزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود
وبا در میان مردم سمت ظهور پذیرد **حلول زحل در برج عقرب** دلالت کند
بر نقصان آبها و خشک شدن چشمها و قلت حیوانات آبی و بسیاری بیماری
و امراض مزمنه عسر البول در مردم سیما در حیوانات و گویند در عجایز و وجع
مثانه و اسقاط اجنه و مضرت رسیدن از اعدا و کثرت برف و بارندگی و سرما
و یخ بندد در وقت و تباهی کشت و زرع و بیماری در ممالک خراسان و سفک دما
و اضطراب و برهم برخوردگی مردم و وزیدن بادهای خنک و ناخوش و ظهور
حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و قطع کاروانها و ناایمنی راهها و
سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرکوزانی امرا و لشکریان و تشویش
در آذربایجان و مازندران و اگر عرضش شمالی بود شدت گرما و کثرت درد چشم
بود و اگر جنوبی بود بسیاری باران و نم باشد والله اعلم **حلول زحل در برج قوس**
دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین بامداد و اعانت رعایا در دفع اعادی
و اهل طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت عراق و
وقوع درد چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان به
مالکان و آفت غلها و فساد حال وزیری بزرگ و نکبت ارباب مناسب دینیه و
حدوث امراض و طاعون اکثر در بزرگان و کثرت قتال در ناحیه مشرق و جنگ

دران حدود و وقوع غم در زنان سیما خواتین معظمه و تلف شدن طیور و ظهور ملخ و اعتدال هوا و سلامتی مسافران و غربا و امدن سفاین و سلامتی و صلاح حال سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه و اکر عرض شمالی بود بادها بسیار جهد و اکر جنوبی بود احوال مردم منقلب و شوریده و درهم شود حلول زحل در برج جدی دلالت کند بر فتنه در زمین هند و اشوب و برهم خوردکی در ولایت کیلان و دیح حیوانات و برف و جلید و ضباب در شتا و کثرت سرما و یخ بند و مسدود شدن درها و راهها کما اشار الیه بطلیموس وصرح المحقق الطوسی وافت اشجار و اثمار و راستی و عدل پادشاه و خشنودی رعایا و اسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا کرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب بیوتات قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث زلزله سیما اکر زحل در رابع بود متصل بقمر بنظر عداوت و فساد ارتفاعات و غلات و ظهور جنون و مالیخولیا و تسلط اجلاف بر اشراف و اکابر و غلبه کردن جهال و استیلای عوام و کثرت خیانت و غدر و دست یافتن عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرانشینان و احشام و رواج بازار ستور و اکر در جانب شمال بود تاج اکرم کوید مزاج هوا باصلاح اید و سرما تخفیف یابد و اکر در جانب جنوب بود سردی هوا و برد و جلید در حد افراط بود بزرکان حکما مثل هرمس حکیم واحد عبد الجلیل و ابومعشر و حاسب مکی در هر دو جهت حکم بکثرت سرما و افراط یخ بند کرده اند احکام بودن زحل در برج دلو دلالت کند بر فتنه و حرب و غدر امرا و افت ایشان و نقصان پادشاهی و موت سران سپاه

وتزیین

و تشویش در ولایت طبرستان و کرانی حبوبات و موت احشام و اویماقات و ازبا خانمانهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار و خروج مردم از مساکن و اوطان و افت ایشان و حدوث ریاح عاصفه و مخربه و امدن باران و سیول مضره و وقوع زلزله و امدن ملخ و این هر دو بوجود شواهد متفق علیه بود و فساد حال اصحاب زرع و حرث و مرک دواب بادکش و نقصان حبوبات و کویند در بعضی جایها تنکی محصولات بود اکر در جانب شمال بود اکثر بزرکان کویند میوها تلف شود و تاج الدین اکرم کوید رودخانها و چشمها نقصان پذیرد بودن زحل در برج حوت دلالت کند بر شیوع فتنه و اشوب در طبرستان و سواحل و نقصان ابها و کویند حدوث سیول مخربه بود و خطر ملاحان و درد چشم و بیماری و مرک بزرکان و ناایمنی و کفتکوی و وقوع دعاوی کهن در میان مردم و کثرت نقصان و خسران و بدین سبب بسیاری کرما و شدت سرما هر کدام در وقت خود و رعد و برق و حدوث امراض در پای و اسافل بدن مثل نقرس و وجع ورک و عرق النسا و درد پای و پیدا شدن جذام در میان مردم و کثرت افات و خوف و هراس خلق خصوصا اکابر و اشراف و ولاة از تواتر اخبار اراجیف و مزخرفات و اکر در طرف شمال بود و کثرت هبوب ریاح بود و اکر در طرف جنوب بود و فور امطار و قوت انهار و ابار بود و هرمس کوید کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و بسیاری کرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم کوید حکم بشکست کشتیها و افت متردین و تجار بود فصل دوم در احکام حلول مشتری از برجی ببرجی

حلول مشتری در برج حمل دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر و خروج جواهر قیمتی از معادن و قوت حال معدنیان و شادی ایشان و روانی کار صناع زر و سیم و عزت طلا و نقره و سلامتی اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق و طیب قلوب ایشان و فایده تجار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطان عظیم الشان عادل و سستی غلات و کثرت نمو زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و باز امدن عوانان از تعصب و بسیاری امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و یکی صناع و سفال در فصل خزان روی دهد و کرما در اوایل فصل و سرما در اواخر حادث کردد و فی الجمله فتنه در زمین خراسان حاصل شود و میانه ایشان و جمعی از طرف شمال ایشان بود زد و خورد دست دهد و دانشمند عجم بوذرجمهر بن بختکان کوید که چون هرمز یعنی مشتری ببرج بره یعنی حمل اید در بهار بارانهای پیاپی و دمادم بباراد و اب رودخانها بسیار شود و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان باد جهد و بیماری بمردم خاصه درد سر و هوا زردکی و کشت کار زمین بهتر از زمستان امد کند و در میان مردم پست و بد کهر اشوب افتد دیقراطیس قایل ترکیب جسم از اجزای صلبه صغیره کوید ارزانی نرخها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصاد غله را بفساد اورد اکر در جانب شمال بود شدت کرما بود و کثرت سموم و هرمس کوید مزاج هوا نیکو شود و اکر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد و هرمس کوید مزاج هوا منقلب الاحوال کردد حلول مشتری در برج ثور دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و نهادن بناهای خیر مثل مساجد و

معابد

و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله و قوت حال زنان و معمر و اهل نغمه و بدحالی عظما و اشراف و هلاک بعضی از ایشان و حدوث رمد و کثرت و شدت برف و باران در وقت و وقوع زلزله در اول زمستان بملاحظه شواهد دیکر و فراخی اطعمه و خطر کشتیها و صلح میان مردم و ارسال تحف و هدایا بیکدیکر و بطلان اخبار اراجیف و خلاصی عوام و کثرت تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام عهود و مواثیق و فتح پادشاه و قوت و ظفر یافتن بر اعدا و بوذرجمهر بن بختکان کوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی کاو یعنی ثور اید در زمستان بسیاری سرما باشد و درد چشم در میان مردم پدید اید و بیماری بمردم رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین کوهستان اید و کندم را افت رسد اما میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغان کم شوند و پادشاهی بزرکی را هنکام فرارسد و دیمقراطیس کوید وفور ملخ و اشتداد برد باشد و مردم در دفع دشمن بد رعاوزاری اشتغال نمایند و اکر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا بود و تاج الدین اکرم کوید تیرکی هوا بود و اکر در جانب جنوب باشد قلت استواری هوا بود و تاج الدین اکرم کوید باران بسیار بود و اب چشمها متزاید کردد حلول مشتری در برج جوزا دلالت کند بر خوشی هوا و تندرستی مردم و سلامتی اشجار و اثمار و اندوه قضاة و اشراف و سادات و علما و بسیاری داد و ستد و شفقت و عطوفت و امن و سکونت در میان مردم و قوت حال اهل قلم و عمال و تجار و معموری خزاین و بیوتات پادشاه و ارسال رسل و رسایل میان فرماندهان

وشیوع علت رمد وکرادر میان خلق سیما جوانان واطفال وزنان وحدوث سرماي سخت در وقت ووزیدن باد وبرد وفساد زرع ونقصان میاه وکوینده زیادت شود وفراخي طعام خاصه در جانب مغرب وبوزرجمهر حکیم کوید که چون هرمزد یعني مشتري بسوي دوپیکر یعني جوزا اید باد یخ وزد ان میانه جنوب ومغرب در تمام سال اما هنکام برك ریزان در زمستان بیشتر بود ومیان زمستان خوشي هوا بود واز دنبال سرد شود ودر تابستان باد صبا نیز بجهد ودرخت انار را افت بهم رسد ودیمقراطیس کوید بیماري در میان مردم از حرارت حادث کردد اما چون هوا سرد کردد روي در نقصان نهد وبالکلیه دفع شود ودعا نادر دفع افات اثر بسیار بود واکر در طرف شمال بود بادهاي معتدل وزد واکر در طرف جنوب بود کرماي تابستان سخت وخشکي هوا وهبوب سموم باشد حلول مشتري در برج سرطان دلالت کند بر قوت حال وزرا واعیان وباران نهاي نافع وفراخي نعمت وایمني راهها وکثرت سرود وخیر در عالم خاصه در زمین عراق وفایده تجار وسلامتي زرع وکشت وفتح قلاع در ساحل دریا وحدوث امراض صدر وکثرت سعال ورمید کي و جوشش در لب ودهان لیکن بسلامتي منتهي شود وحصول فواید عظیم وجمعیت اموال در خزاین وبیوتات پادشاه وحسن اطاعت رعایا ونیکي حال مسافران دریا وسلامتي کشتیها وحدوث سرماي عظیم وکثرت برف وکرماي با فراط و هبوب ریاح سموم هر کدام در وقت خود اکر در ناحیه مشرق بود سلامتي مردم کوهستان باشد وبوذرجمهر بختکان کوید چون هرمزد یعني مشتري بسوي خرچنك یعني سرطان

آید

آید هنکام زمستان در طرف افتاب فرو شدن ودست چپ ان بیشتر از دیکر ناحیتها سرما بود وتاریکي هوا وزیادتي اب در رودخانها وحدوث برفهاي سخت مند در کوهستان وبسیاري زیتون وسلامتي غلها باشد ودیمقراطیس کوید نیکي معیشت مردم بود ومرفه باشند وکثرت حرارت وجراح شود در لب ودهان عارض کردد از بقول حاده اجتناب لازم بود الابقلة کریت واکر در جانب شمال بود سختي کرما وبسیاري سموم بود ودر جانب جنوب نیز همان باشد وتاج الدین اکرم کوید در جانب شمال هوا خوش کردد ورعد وبرق بسیار بود ودر جانب جنوب خوبي مزاج هوا بود وبادهاي معتدل وزد حلول مشتري در برج اسد دلالت کند بر خوشحالي پادشاه وسلاطین وبعضي را غم واندوه رسد وکثرت نقود ونیکي حال صرافان وضرابان ومعموري خزاین وستم وجور بر رعیت وحرارت هوا در تابستان وعزت زر وسیم واطاعت ملوك وفرماندهان اهل عبادت وزهاد را وخروج خوارج در ناحیه مشرق وبیماري مردم از نزلات وسرفه وحدوث مرضها بادناك از کثرت سردي وآماس در دست وپاي وموت مردم صاحب عزت و اشراف وهبوب بادهاي تند که درخت را ضرر کند وغلوي سباع ضاره وکثرت باران بهار ومرك کودکان وحدوث درد شکم وبسیاري کاو وشتر وکوسفند ووفور نعمت واعتدال هوا بود وبوذرجمهر بختکان کوید که چون هرمزد یعني مشتري بسوي شیر یعني اسد اید سرماي سخت باشد وبادهاي تند وزد چنانکه درختها را اسیب رساند وتابستان مانند بهار کردد واز ان دو

که هوا بتري کرایداب وعلف کمي کند وبیماریها از سرفه وزکام بهم رسد ودیمقراطیس حکیم کوید کندم کمتر حاصل شود وروغن بسیار باشد ومردم در خوردن واشامیدن افراط کنند وغرس وپیوند اشجار بسیار نمایند ودر تابستان بیماري وموت عارض مردم شود وبدعا وصدقه اشتغال باید نمود واکر در جانب شمال بود هرمس کوید کثرت شدت ریاح بود وتاج الدین اکرم کوید رعد وبرق حادث شود واکر در جانب جنوب بود هرمس کوید رطوبت هوا بود واحمد عبد الجلیل وتاج الدین اکرم حکم بخشکي وکمي باران کرده اند حلول مشتري در برج سنبله دلالت کند بر اعتدال وصفاي هوا وصحت خلایق وسلامتي کشتیها ورواج بازارها وحدوث امن وصلح واندوه اکابر واعیان مملکت وکثرت فرح وسرور اهل قلم وکتاب وکثرت اسودکي در مردم ووقوع خیرات وعفت زنان از محرمات وسلامتي زرع از افات واضطراب نرخها وبسیاري عمارات ووفور امطار وتموج در وقت ومیل مردم بکتب علوم دینیه وقوت حال اطبا واهل تنجیم وبدي حال زنان حامله وموت وقتل در طرف جنوب وحدوث زلزله با وجود شواهد دیکر وبوزرجمهر بختکان کوید که چون هرمزد یعني مشتري بسوي خوشه یعني سنبله اید رودخانها پر زور شود وبسیاري ابها باشد وبارانهاي دمادم اید در بهار وهوا سرد شود ودرختها ومیوهها را اسیب رسد ودیمقراطیس کوید هواي تابستان با کدورت ونم باشد وزراعت را از رطوبت هوا وباران ضرر رسد وباد بسیار جهد

سیما

سیما در فصل خزان وانکور نیك اید وغرس وپیوند اشجار نیکو بود وبیماري کمتر باشد واکر در جانب شمال بود هرمس کوید طیب وحسن هوا بود واحمد عبد الجلیل حکم بفساد هوا کرده حلول مشتري در برج میزان دلالت بر ایمني طرق وشوارع خاصه راههاي دور کش وکثرت بادهاي قوي وحدوث باران در وقت وفراخي نعمت وکساد بازارها وارزاني وظلم ملوك بر رعیت ومایل بودن بخیر وطاعت وکثرت نخوت وتکبر وخشم وغیظ در میان مردم وشاید که باران تابستان خرابي وزراعت اورد ومرك کاو بسیار حادث کردد در اول زمستان رعد وبرق اید و غلامان وبندکان هلاك شوند وحال تجار ومترددین نیکو کردد ودر معاملات فواید ومنافع یابند ورواج بازار کتاب وکاغذ بود ومیل مردم بامر معروف ونهي منکر ومسایل شرعیه واثار واخبار انبیا وایمه بسیار باشد وسفر بسیار کنند وبوذرجمهر بختکان کوید که چون هرمزد یعني مشتري بسوي ترازو یعني میزان اید هواي زمستان ملایم کردد ودر اخر باران اید و در بهار اعتدال هوا باشد ودرد سر در میان مردم پدید اید وزنان باردار را رنج رسد واکر در جانب شمال باشد هرمس واحمد عبد الجلیل وحاسب مکي کویند بادهاي خوش اینده وسودمند وزد وتاج اکرم کوید بادهاي تند وبودي اید واکر در جانب جنوب بود هرمس واحمد عبد الجلیل حکم بر بیماري ووبا کرده اند وحاسب مکي بدرد چشم وزکام ونزلات وتاج اکرم بکمي باران حلول مشتري در برج عقرب دلالت کند بر فتنه واشوب وجور وستم ترکان وسپه سالاران وعوانان وقطع طرق

و بسیاری بادهای تند و بارانهای مفسد بی نفع و عزت طعام و اتلاف
مالها و جنگ و عداوت عظما و قوت عرب و در قید افتادن لشکریان و جور
و ستم در رستاق و جبال اما صحت خلایق بود از مکان و آفات و سلامتی
مزروع خاصه گندم و خوبی کروم و اشجار و غرس و پیوندان و موافقت ازواج
و بسیاری عفت زنان و حرکت لشکری بیگانه در ولایت شام و ارزانی در
ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و فساد و توبه نمودن از معاصی
و حسن ولایت فارس و تبریز و کمی حشرات الارض و گرانی و قحط در مملکت
قسطنطنیه و ورود اخبار ساره به ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود
قرائن دیگر و بوذرجمهر بن بختکان گوید هرمزد یعنی مشتری بسوی کژدم
یعنی عقرب آید در آغاز زمستان سرما و برف باشد اما در پایانش نرمی
هوا بود در میانه بهار و تابستان و بسیاری ابر و نم باشد و باران زیان
آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و غریدن آسمان بود و آب چشمها کم
شود و گندم نیکو آید و انگور بسیار باشد و سزاوار است که مردمان دوری
مرگ با انبوهی دابه ها و زاری دزایند و دیمقراطیس حکیم گوید آب دریاها و شطها
و رودخانها طغیان نماید و در فصل خزان بیماری دست دهد اکثر بسبب اکل و
شرب بسیار و تناول غذاهای مختلف و اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید
و احمد عبد الجلیل گوید گرما سخت بود و درد چشم عارض خلق گردد و حاسب
مکی گوید شدت سرما بود و اگر در جانب جنوب بود رعد و برق و کثرت رطوبت
بود

بود و احمد عبد الجلیل گوید که غم و هم شایع گردد **حلول مشتری در برج قوس**
دلالت کند بر خوشدلی بزرگان و کثرت خیرات و سلامتی حیوانات و بسیاری
نفوظ و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری و کارهای خیر و قوت
حال وزرا و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث درد سر و چشم سیما در فصل
خزان و مرگ ستوران خاصه گاو و حدوث باران و تباهی غله از کثرت آن و داد
و عدل پادشاه و بسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت
و رسیدن اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب استماع آن
و کثرت حرارت تابستان و بسیاری میوها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون
عارض شود در ولایت مشرق حرب افتد و امکان وجود ملخ باشد و بوذرجمهر بن
بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس آید هوای زمستان
نرم گردد و سرما بشکند و آب رودخانها بسیار شود و در تابستان بادها و
بارانها وزد و آید و در هنگام برگ ریز باد و بوران آید و میان آن هنگام بد گردد
و مردم بیمار شوند و در وقت درو باران غله را تباه کند و در زمستان مرو کوهستان
گندم و جو نیکو آید و غرس و پیوند اشجار بخاطرخواه بود و زود بلند شود و دریاها
مضطرب گردد و در آخر زمستان بادهای سخت آید چنانکه مردم بتنگ آیند و
مردی عظیم الشان رحلت نماید و اگر در جانب شمال بود هوا خوش گردد و بادیها
نافع آید و اگر در جانب جنوب بود خیر و منفعت و آرامش باشد و هرمس گوید
انقلاب احوال بود و تاج اکرم گوید باران کمتر آید **حلول مشتری در برج جدی**

دلالت کند بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضاة و فقها و
نیکی حال رعایا و سلامتی زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران و کوه نشینان
و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن پادشاه بر بعضی از عمال و هلاک یکی از معارف
و کمی بیماری و غلبه صحت و کثرت باران و باد در فصل بهار و نیکی حال میوها
و اندکی غله و مرگ سباع و کلاب و جودت طعام و شراب و امکان زلزله
با وجود شواهد دیگر و کثرت عمارات و بوذرجمهر بن بختکان گوید که چون
هرمزد یعنی مشتری بسوی بزکوهی یعنی جدی آید در اول زمستان هوا نرم
گردد و در میانه سرد شود و در آخر باد بسیار جهد و در همه جا آب کمی
کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم بهتر از کوهستان شود و خورش
چهارپایان کمتر باشد و کاه بیشتر گرسنگی بود و از سرما و باد شاید که درختان
را ضرر رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری
سیل و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب جنوب
مثل شمال بود **حلول مشتری در برج دلو** دلالت کند بر سلامتی و نیکی
حال خلایق و ارزانی نرخها و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای
هوا و طیب قلوب ملوک و سلاطین و ظهور اشیاء مکتوبه نزد ایشان و شفقت
نمودن بزرگان و بلند کردن مایه ایشان و قضای حوایج عظما و تجدد اشیاء
مندرسه و ذکر امور منسیه و شیوع وبا در ولایت مصر و فتنه در زمین عراق
و بابل و ناسازگاری در میان طایفه عرب و هلاک اشراف و بیماری جوانان
و تلف

و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان کروم و کثرت برف و باران در شتا
و هبوب ریاح در صیف و فساد زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی
احوال مزارعان و خانهای قدیم و مرگ زنان و فتنه در زمین طبرستان و
بوذرجمهر بن بختکان گوید چون یعنی مشتری بسوی دلو آید ارزانی و فراخی بود
و در زیها گشاده شود و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد
بسیار وزد و تاریکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران
بسیار خیزد چنانکه زیان کند و دیمقراطیس گوید هبوب ریاح خریفی بسیار
بود و باشجار و اثمار نقصان رسد و کهول و شبان از بیماری بمیرند و آفت
طیور و وحوش باشد و در دریاها فتنه و آشوب شود و صاعقه ضرر رساند
و فقدان یکی از عظما بود و اگر در طرف شمال باشد خشکی هوا بود و اگر در
طرف جنوب بود میغ و گرد و ریت هوا باشد و رعد و برق **حلول مشتری
در برج حوت** دلالت کند بر قوت حال سادات و علماء اشراف و سلامتی
کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا
و بارانهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل و حرکت ایشان باطراف و
اکرام کردن در حق عظما و سادات و علما و تقرب این طایفه و عزت صلحا
و ورع و صلاح در مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح
باورده در بهار و شدت گرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت باریدگی
در اول زمستان و بسیاری بادها در وسط آن و حدوث برف در آخر و ظهور

وخروج خوارج در عراق و وباء در مغرب وخوشی ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنك وكثرت اوجاع وتباه خصوصًا انكور و زیتون و نفاق كردن و دو روئی مردم در مذاهب و ادیان و بوزرجمهر ابن بختكان كوید كه چون هرمز یعنی مشتری ببرج ماهی یعنی حوت آید در پایان زمستان سرما كم شود و در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان باد دار را حامله كند و دیمقراطیس حكیم كوید كه انكور و سایر میوها سالم باشد و امكان زلزله بود و اكر در طرف شمال بود هبوب ریاح مفیده بود و تاج الدین اكرم كوید آب چشمها و رودخانها زیاده شود و اكر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار آید **فصل سیم در تحویل مریخ از برجی ببرجی حلول مریخ در برج حمل** دلالت كند بر عزت لشكریان و اهل جنود و اصحاب حیل و نزاع اهل روم با مجاوران خود و حدوث جور و ظلم و ارتفاع اسعار و ارزانی جواهر مائیه و اختلاف در ولایت عراق و عزت اسب و استر و كثرت درد چشم سیما در ولایت مشرق و میل هوا بخشكی و بادهای تند و قیمت آلات حرب و لحوم و دسوم و عنایت پادشاه و سلاطین با امرا و سپاهیان و رواج كار آتشكاران سیما اسلحه سازان و عزت طعام و نیكی حال ستوران و حركت لشكر سپاه و نفاق بسبب دین و مذهب و رونق كار مقربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغییر هوا و خروج خوارج بر فرماندهان ممالك و حدوث مرك فجاء و حمیات خصوصًا در پیران و عقوبت و خرابی بعضی اعزه و كثرت قاطعان طرق و شوارع و وقوع

حریق

حریق و طاعون و قتال در نواحی مشرق و هبوب سموم در بوادی و اكر در طرف شمال بود حرارت و یبوست هوا بود و اكر در طرف جنوب بود هرمس كوید برودت هوا باشد و حاسب مكی كوید امتزاج هوا و قلت امطار بود و احمد عبد الجلیل كوید خوشی هوا باشد و تاج الدین اكرم كوید رعد و برق باشد **تنبیه** جمهور كویند جمیع كواكب در جانب شمال قوی تر باشند از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس كوید الا مریخ كه بر عكس اینست و ابو معشر در سبب آن كوید كه طبیعت مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون بآن جهت انتقال كند حرارت او قوی شود و چون حرارت قوی كردد قوت زیاده شود **حلول مریخ در برج ثور** دلالت كند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب مشرق و مغرب و شمال در میان عرب و فقدان شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات كوچك بسلامت باشند و خرابی املاك و عمارات و قلت طعام و رعد و برق و ضباب در وقت و شیوع علت رمد و كزاز در میان مردم و ناسازكاری ازواج و قصد و ضرب در میان ایشان و وقوع ریش و دمل در زنان و اسقاط حمل و لجاج اتراك و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاه و از بزركان و سرداران خود شكوه نمودن و در كارها كاهلی نمودن و بی پروائی كنند و در خدمات تقصیرات نمایند و در قسطنطنیه و بصره و همدان و نهاوند و هرات جور و جفای بسیار باشد و بیماریهای دموی در این ولایت وقوع یابد

وكثرت كرد و غبار بود و اكر در جانب شمال بود حصبه و جدری ظاهر كردد و تاج الدین اكرم كوید باران بسیار آید و جودت كیاه بود و اكر جنوبی بود هوا متعفن و بد شود و تاج اكرم كوید باد شمالی وزیدن كیرد **حلول مریخ در برج جوزا** دلالت كند بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حكام و خشم و ستیزه در میان مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد و خواستن از دركاه ملوك و فرماندهان و جستن بادهای كرم و وزیدنها در جانب شمال و طغیان و غلیان خون و كثرت حرارت و وقوع حصبه و درد كوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و مكر و تزویر در محاسبان و فكر و اندیشه كتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سكان سفاین و ظهور سرخی در هوا و كثرت حشرات الارض و حدوث شهب و نیازك خاصه كه در عاشر بود و نظر عطارد بعداوت مؤكد این امر باشد و اكر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما كه شواهد موجود باشد و تاج الدین اكرم كوید آب چشمها و رودخانها كم كردد **حلول مریخ در برج سرطان** دلالت كند بر حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب و بسیاری نهب و غارت و ضرب سپاهیان بیكدیكر و كجی اطاعت ایشان بملوك و سلاطین و میل حكام بجور و ستم و خواست از رعایا و مصادره رؤسا و تحویل پادشاه از مكانی بمكانی و ناسازكاری سلاطین و فرماندهان و كثرت دزدان

وقائع

و قاطعان طریق و شیوع مرض ذات الصدر و ذات الجنب و كثرت موت از مواشی اكثر در كوهستان و بیماری و تلف اسبان و ویرانی مساجد و معابد **حلول مریخ در برج اسد** دلالت كند بر كثرت حرب و فتنه و آشوب و قتل در بلاد مشرق و تركستان و سفك الدماء و ضرب ملوك بر رعایا و خونریختن در امرا و حدسرحدها و سپاهیان و اتراك و مضرت از سباع و بواب و حجاب ملوك و سلاطین و حرارت هوا و هرمس كوید سلامتی كیاهها و كشت زارها بود و وزیدن بادهای كرم و یبس هوا در وقت و ارتفاع ابرهای سرخ و مرك كودكان و درد شكم و هلاك ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و كثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت حال ضرابان و صرافان و اكر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اكرم كوید سلامتی كیاهها و كشت زارها بود و اكر در طرف جنوب بود هرمس كوید رطوبت و اندا بود و باقی بزركان حكم بكرمی و خشكی هوا كرده اند **تنبیه** مریخ چون در فصل تابستان باین برج در آید زیاده از معهود كرما شود چنانكه مردم بشكایت در آیند و در زمستان اعتدال هوا بود كما اشار الیه بطلمیوس و صرح المحقق الطوسی قدس سره **حلول مریخ ببرج سنبله** دلالت كند بر تفرقه خلایق و زحمت محترقه و كثرت اراجیف و نقصان تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد كشتیها و خرابی جایها و تغییر هوا و درد چشم و بیم زلزله و وجود شواهد و قواین و كثرت قتال و سفك دما و اكثر در ولایت حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و موت

دزدان سپاه و شیرکان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه
اعتبار و آفت بعضی از نباتات و نکبت مستوفیان و وکلا و تحویل دزدان
و فساد هوا و کثرت مکر و خدیعه اکثر در زنان و بسیاری فسق و فجور و
استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی نرخها و سیاست عمال
و کاردانان در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران
بود و تاج اکرم گوید جستن بادهای دبور و سلامتی کشتها بود و اگر
در جانب جنوب بود تباهی هوا بود و هرمس گوید کثرت ریاح بود و تاج
اکرم گوید گرما سخت بود در وقت **حلول مریخ در برج میزان** دلالت کند
بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای
گرم و ظهور دزدان و کثرت اراجیف و حدوث طاعون سپاه در ناحیت جنوب
و قلت امطار و کثرت غموم و ریاح و ضباب و ظهور شر و فساد و فتنه در میان
مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان
با مردان و آفات زرع و ظاهر شدن اشیای مکتومه و مظلت عظما و کبرا از ملوک
و قتل یکی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم
در وقت و خوف و نقصان از لشکریان و رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب
و فتنه در میان پادشاهان و خروج خوارج در آن حدود و سرکشتگی خداوندان
سلاح و تغیر هوا از عفونت و آفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود
باد جهد و اگر در جانب جنوب بود عفونت هوا باشد **حلول مریخ در برج عقرب**
دلالت

دلالت کند بر قوت حال لشکریان و اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت
سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع
طرق در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور شر و مکر در عالم
و جنگ و جدال و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و
بسیاری فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتهای قدیم و
بیماریهای دموی و بسیاری درد چشم سپاه و جوانان و حدوث طاعون
و فوت و موت خاصه در ناحیت شمال و تباه شدن زراعت و اشجار و تنگی
و عسرت در خلایق و اضطراب طعام و شراب و موت زنان حامله و اسقاط
اجنه و شدت برد در بهار و خزان و بارانهای قوی و وقوع قحط در بلاد
خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و آبادان
شدن بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال
بود خشکی هوا و قحط بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت
باشد **حلول مریخ در برج قوس** دلالت کند بر قلت آبها و خشکی هوا و سرما در زمستان
و فساد اشجار و بسیاری بادها خصوصا زنب و خواست از رعیت و آفت اکابر
و رنج ستور و مرگ و قتال در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری و سرفه و زکام
و درد چشم و اوجاع و حرارت از دم و صفرا بیشتر در حوامل و وقوع وبا در دوابّ
و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخوئی حکام نسبت برعیت و بیدادی کردن
و مرگ گوسفندان و کثرت باد در جهت وزرا و قضاة و تفرقه لشکریان و آفت

چهارپایان و بدی هوا در بهار اکثر در سواحل و غرس اشجار و اگر در جانب شمال
بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش کند و اگر در جانب
جنوب بود بسیاری خیر و تعبیر اشیا باشد و تجار فواید و منافع بسیار یابند
حلول مریخ در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت
و قلت میوها و عزت آلت حرب و لحوم و دسوم و آفت گوسفندان کوهی و نقصان
کشت و زرع و زحمت مزارعان و رعایا از لشکریان و قوت حال امرا و ارباب
شر و فساد در بلاد و مرگ جوانان و فتنه در زمین هند و حرب و قتال میان
اهل مشرق و مغرب و بیماری مشایخ و اخواجات بسبب پادشاه و حکام
و رنج در دوستاها و خروج خوارج بر پادشاه و اگر در جانب شمال بود
فساد مزاجها و بدی هوا و برف و آمدن ملخ باشد و عداوت مردم و اگر در
جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال بود **حلول
مریخ در برج دلو** دلالت کند بر ملالت حکام و اشراف و فساد حال
اوباش و کثرت فسق و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور یکی از
علامات سماوی با وجود شواهد و بیماری مزارعان و خانهای قدیم و فقر
صحرانشینان و لشکریان و اخبار مختلفه و قتل یا موت بزرگی در بلاد مشرق
و کثرت شدائد و بلا یا در اطراف بسبب استیلای امراض حاده و فتنه در اراضی
روم و ترک و هند و سند و کثرت ظلم در ولایت فارس و ظفر اهل اقلیم
سابع بر اعدا و سفک دما در بلاد منسوبه و قلت طعام و شراب در سواحل
ومواضع

و مواضع دریابار و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوها در وقت و گرم
افتادن درختان و اگر در جانب شمال بود یبس هوا بود و تاج الدین اکرم گوید
برف و باران کی و ملخ بود و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت ابر
باشد **حلول مریخ در برج حوت** دلالت کند بر حرب میان کاردانان ملوک
و اندوه رعیت از قبل حکام و دبیران و رفتن ملک از دست فرماندهان
و زوال گروهی و خواری اکابر و انقطاع عظما از مراتب جنود و غربت و
گرانی ستوران و درد چشم و موت بزرگان در جانب شمال و نقصان چشمها و
بسیاری زنا و فسق و تغیر حال اهل دیوان و مکر و خدیعه و مرض در معارف
و خصومت میان امرا و وزرا و نقصان تجار و هبوب ریاح و فساد آبها و تفرقه
قضاة و اهل شرع و بیماریها از حرارت در ناحیت جنوب و مغرب و شاید که اینجا
تب ربع شیوع یابد و اگر در جانب شمال بود ریاح نافعه بود و اگر در جانب
جنوب بود کثرت امطار و ظهور ملخ باشد اما کم مضرت **فصل چهارم در احکام تحویل
آفتاب از برجی ببرجی حلول آفتاب در برج حمل** دلالت کند بر عدل و راستی ملوک
و قوت حال فرماندهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی آبها و
فرح در خلایق و ارزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر
و ملک گیری و زینت یافتن امرا و لشکریان از پادشاه و رفعت قدر حمله
سلاح و غلاء ذهب و فضه و ظهور شخصی از جانب مغرب **حلول آفتاب در برج ثور**
دلالت کند بر فساد بازارها و عزت طعام و تغیر هوا و بسیاری عمارتها و امن

باران و وزیدن باد و چون باخر برج رسد رعد و برق و صاعقه باشد و حسن
زراعات و غلات و سلامتی گاو و گوسفند و بسیاری عدل و داد و سکوت
مردم با یمنی در مساکن و اوطان و قیمت یافتن دواب و خرید و فروخت
ستوران و نیکی شکوفه **حلول آفتاب در برج جوزا** دلالت کند بر کساد
بازارها و بیماری کودکان از حصبه و آبله و قوت حال ملوک و حرارت درهوا
و آمدن باران در مواضع مستعده و قوت آبها و رونق دیوانها و گذشتن
احکام و امثله سلاطین و سلامتی ارتفاعات و اشجار و کثرت ارسال مکاتبات
و مراسلات میان ملوک و فرمان دهان و بودن اراجیف و حدوث اخبار
موحشه و بسیاری حیله و مکر و تعمیر مواضع شریفه **حلول آفتاب در برج
سرطان** دلالت کند بر کثرت عظمت پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر
پادشاه و خوشحالی رعیت از آن و نیکی حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی
از ملوک جانب مشرق و شمال و سلامتی کشتیها و گرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی
غلات و بسیاری منفعت و رواج کارها **حلول آفتاب در برج اسد**
دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرمان دهان و عدل ایشان نسبت بضعفا
و شدت گرما و ارزانی غلات و گرانی و قیمت گرفتن طلا و مس و وقوع مخاصمه
در ولایت روم و کساد بازارها و ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه
خون در ابدان و قوت حال ضرابان و ضرابخانه و افراط و حرارت هوا و انتقال
پادشاه از شهری بشهری و صلاح حال دواب و خوبی میوها **حلول آفتاب در برج
سنبله**

سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات و رونق کار وزرا و فضلا و فساد خون
در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری خوف و بیم
اهل قلم از سلاطین و رغبت خلایق باعمال و انتقال سلطانی و حسن حال نجار
و بسیاری تردد رسولان و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت
گاو و گوسفند **حلول آفتاب در برج میزان** دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی
نرخها و رواج بازارها و ملال بزرگان و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک
و بیماری یکی از فرمان دهان در نواحی مشرق و تفاوت نوخ انجیر بکیل درآید
و نیکوئی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری میوه و ریاحین
و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات **حلول
آفتاب در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت بارندگی و بی انصافی
مردم و قوت حال مفسدان و عداوت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع
خصومتها و منازعتها و شوریده شدن احوالها و بیماری و مرگ فراوان
و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوها و شیرینیها و آمدن ورفتن
عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و فجور و بیماریهای
های ناخوش و ظهور نجوم و نزول امطار و بسیاری میاه خاصه که زهره نیز
درین برج باشد و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب **حلول آفتاب در برج قوس**
دلالت کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوت حال ملوک و کساد بازارها
و راه یافتن کین و رغبت با اهل ورع و تقوی و تباهی کشت و غله و بی انصافی تجار

و کندی بازارها **حلول آفتاب در برج جدی** دلالت کند بر عزت لحوم و حطب و شدت
سرما و برف و جلید و رونق بازارها و بیدادی سلاطین و حکام و قوت حال زوار
و بدحالی احشام و بدحالی یکی از سرداران و پیشوایان **حلول آفتاب در برج دلو**
دلالت کند بر ارزانی سرما و برف و عزت طعام و لحوم و رسوم و وقوع ظلمت و
حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و کمی آبها و بیع برده و رواج
بازار دواب و بیرونقی طواحین **حلول آفتاب در برج حوت** دلالت کند بر تغیر هوا
و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت و پیراستن باغ و
بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تگرگ و سیول و رفتن مردم بشغل
و عمل و رغبت خلایق بکارداری ملوک و فرمان دهان و حرارت مزاج وزرا
تنبیه آفتاب بهر برج که تحویل میکند چون قرب و بعد او از سمت راس موضع
واحد دایما بر یکنهج است و در دورات متتالیه بی تفاوت و تغایر سزاوار آنست
که احوال و کیفیات هوا و چگونگی نباتات و نضج و فساد فواکه و اثمار و امثال
آن در مواسم سال قطع نظر از اسباب ارضی بی تفاوت و تغایر بر یکنهج
بودی اما چون وجود این معانی بشهادت حس و کثرت تجربه مختلف است
و آن اختلاف نیز بزیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت متفطن باین
شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب
درین دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب
خود باینمعنی اشاره فرموده و ابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام
که در باب

که در باب حلول آفتاب بهر یک از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیر آفتابست
و بس مجرد از تاثیرات کواکب دیگر و امتزاج آن موقوف براستی سلیقه و جودت
حدس منجم است **فصل پنجم در احکام تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل**
دلالت کند بر آمدن بارانهای نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا
و گرانی نرخها و قحط در بعضی مواضع و تواتر هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و ملالت
خواتین و اهل طرب و نشاط در امرا و لشکریان و بسیاری ابر و کساد بازار ابریشمینه
و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب جنوب سرمای سخت باشد
حلول زهره در برج ثور دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و صحت زنان
و مطربان و بسیاری مناکحت و مواصلت و سلامتی نباتات و حیوانات و گویند
خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و تفکر و تحیر ایشان
و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود شوریدگی
و آشفتگی هوا باشد **حلول زهره در برج جوزا** دلالت کند بر صحت بیماران
و نمناکی هوا و بادهای معتدل و سلامتی اشجار و اثمار و نشاط خلایق و رواج
کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و خرید و فروخت
اقمشه و البسه و عطریات و گویند اندوه در میان اصحاب قلم و ارباب ملاهی بود
و سلامتی سفاین و اگر در جانب شمال بود بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی
هوا و رنج دیوان بود **حلول زهره در برج سرطان** دلالت کند بر ارتفاع ابرهای
تیره و خشکی هوا و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران در دریا و امکان باریدن در بعضی

افت اشجار و زیادتی ابها و بسیاری حیوانات ابی و جستن بادها و اگر در جانب
شمال باشد شدت گرما بود و اگر در جانب جنوب بود مثل شمال باشد حلول
زهره در برج اسد دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در خلایق خاصه
پادشاهان و حدوث جدری و گرمی و ارمیدگی هوا و قوت حال خواتین و روایی
بازارها و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید فساد هوا باشد و عبد الجلیل سجزی
و حاسب مکی حسن مزاج هوا گفته اند حلول زهره در برج سنبله دلالت کند بر نیکی
حالات نباتات و بسیاری زراعت و تندرستی خلایق و تفرق زنان و خادمان و کسا
بازار مطربان و عشرت کاتبان و نقاشان و فساد کشتیها و بادهای مختلف
و ارزانی و فراوانی نعمت و اندوه زنان و مطربان و اگر در جانب شمال بود اعتدال
هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود همچنان باشد حلول زهره در برج میزان
دلالت کند بر نیکی حال مردم و تندرستی خلایق و رغبت مردم بنشاط و صحت
زنان اجنبیه و میل هوا ببرودت و حدوث باران و قوت حال اهل الحرب و
خواتین و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی مغنیان و موت یکی از اهل حرم
پادشاه و خوشی در میان طایفه عرب و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا
باشد و سجزی گوید بادهای خنک جهد و هرمس گوید خشکی هوا بود و
و اگر در جانب جنوب بود حکم همان بود و سجزی و مکی گویند بیماری بسیار
بود و هرمس گوید حصبه عارض شود حلول زهره در برج عقرب دلالت کند
بر اندوه زنان و امردان و خصومت ازواج و رونق شراب داران و کثرت فسق

و فجور

و فجور و میل هوا ببرودت و نزول بارانهای بی منفعت و وزیدن بادها
اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار باشد
حلول زهره در برج قوس دلالت کند بر باراندگی بی نفع و خشکی هوا و سیاهی
مستوران و تغیر حال مردمان و گویند بادهای خوش وزد هوا مایل برطوبت
باشد و اگر در جانب شمال بود باو متصل بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت
رطوبت و اشفتگی و غلظت هوا باشد حلول زهره در برج جدی دلالت
کند بر فساد کشتیها و شدت سرما و عزت طعام و انواع بیماری در زنان
و جستن بادهای باراندگی و حدوث وباد در بعضی مواضع و اگر در جانب شمال
بود جستن بادها باشد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری باران حلول زهره
در برج دلو دلالت کند بر قوت مردم سالخورده و حکما و فسق و زیان زنان
و ناسازگاری ازواج و کثرت نشاط در پیران و ابرها و بارانهای قوی و بادهای
با قوت و خنک و احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود و بادهای معتدل اید و
بارانهای نافع و اگر در جانب شمال بود قحط و قلت باران باشد و اگر جنوبی بود
هرمس گوید کثرت نم و سحاب بود و لحوم قیمت گیرد و سجزی گوید بسیاری
ابها باشد و بارانها و چشمها روان شود و مکی گوید کثرت هموم بود حلول
زهره در برج حوت دلالت کند بر قوت حال خواتین و ارباب طرب و میل علما
و اشراف بزنان و اهل نشاط و بارانهای نافع و حرکت کشتیها و افراط رطوبت
و حسن مزاج هوا و اگر در جانب شمال بود تواتر هبوب ریاح باشد و اگر در

جانب جنوب بود باران بسیار اید و حاسب مکی گوید نکبت عساکر و شرفا
باشد فصل ششم در احکام تحویل عطارد از برجی ببرجی انتقال عطارد از برجی ببرجی
باعث تغییر و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثری از اکابر بتصریح فرموده اند
قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کیا کوشیار بن لبان الجیلی عطارد خاصه

و ایضا قال الحکیم

الفاضل و المراصد الکامل محیی الدین یحیی بن محمد ابی الشکر المغربی اذا انتقل

بروج امطار اسد و دلو و

سرطان و عقرب و حوت است و اقوی اینها اسد باشد و باقی بترتیب چنانکه در
تنبیهات مبحث اجتماع و استقبال بتقریب مذکور شده حلول عطارد در حمل دلالت
کند بر جستن بادها و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و اراجیف و قلت ماهیها
و کثرت موت در زنان و کودکان و بسیاری ابها سیما در ناحیه مغرب و قلت
طعام و شراب و تیزی بازار برده و اسلحه و دواب و رواج کار اتش کاران
و امدن لشکریان و خوف اهل قلم و اگر در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت
اراجیف باشد و اگر در جانب جنوب بود مزاج هوا باشد حلول عطارد در ثور

دلالت

دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق و طلب و خواست
از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرگ اکابر و وزیدن بادها
و غلبه ابها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و فساد اغذیه
و حیوانات سم شکافته و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب
جنوب بود هرمس گوید تشویش مردم باشد و سجزی و مکی گویند اختلاط مزاج
هوا باشد حلول عطارد در برج جوزا دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال
عمال و تجار و ترقی علما و حکما و اهل تنجیم و امدن کاروانها و خبرهای نیک
و گویند فتنه وزد و خورد در میان اهل خافقین و سکان جانب شمال و هلاک
بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و ریش و میل هوا بگرمی
و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب سمایم در بیابان
و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا باشد حلول عطارد در برج سرطان دلالت کند
بر ابر و باران بی نفع در بعضی از مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا
و غرق شدن کشتیها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قروح و دماميل اکثر در اطفال
و قلت اطعمه و اشربه و فساد درختها و میوهها خاصه در جانب مغرب و نا ایمنی در آنجا
در آن جانب و اگر در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جانب
جنوب بود حکمش همان بود حلول عطارد در برج اسد دلالت کند بر خشکی
هوا و حرارت و فساد درخت و میوهها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان
و عمال و تجار و اهل بازار از پادشاه و حکام و رواج کار صانعان و خریدو

فروخت مرصعات و کثرت اسقام و اوجاع از سرفه و نحمت شکم و علت مثانه
و موت سیماد در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط اشراف و عظما از درجه
اعتبار و اگر در جانب شمال بود حدوث ریاح حاره شدیده باشد و اگر در جانب
جنوب بود حسن و طیب مزاج هوا بود **حلول عطارد در برج سنبله** دلالت کند
بر قوت حال فضلا و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و هبوب نسیمات
و کثرت طعام و ترتیب یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک و رونق شعرا و ندما
و حدوث اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب و کثرت کوماد بین جانب
و اگر در جانب شمال بود یبوست هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود اعتدال
هوا باشد **حلول عطارد در برج میزان** دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل
عوام و رونق اصحاب حرفه و فقدان یکی از سلاطین و استمداد توانگران و
درویشان و گوشه نشینان و کثرت و شدت ریاح و خرید و فروخت
بازار و رواج اقمشه و البسه و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید
و کثرت سحاب و قلت امطار بود و سنجری بکثرت میاه و ریاح حکم
نموده و موافق اوست خاسب مکی و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید فساد
مزاج هوا و مردم باشد و موافق است با او خاسب مکی و سنجری اعتدال هوا گفته
حلول عطارد در برج عقرب دلالت کند بر سرما و بادهای خنک و مکر و فریب در
میان مردم و بی انصافی و خیانت خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و
فروخت اسلحه و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و خاسب مکی گوید ورود

اخبار

اخبار ردیه باشد و اگر در طرف جنوب بود طیب هوا باشد **حلول عطارد در برج قوس**
دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه در میان اهل مغرب و جنوب
و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان در معاملها
و حدوث امراض مختلفه و نا انصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و میل مردم
بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمال و بیع برده و دواب و وقوع بارندگی و امکان
برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود
تغییر هوا باشد بجودت و سنجری گوید هوا آشفته گردد **حلول عطارد در برج جدی**
دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه که راجع بود و بیماری
و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و سایر حلاوات و عزت
لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه مزارعان و صاحب
نقصان و اگر در جانب شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد و هرمس گوید تجدید
اشیای قدیمه بود **حلول عطارد در برج دلو** دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام
و اندوه مردم و انقلاب عامه و خرید و فروخت ادویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از
اطراف و جستن بادهای تیره و گویند ظهور ملخ باشد و اگر عرض شمالی بود یبس هوا
باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود **حلول عطارد در برج حوت** دلالت کند
بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی و فرح و سرور مردم و ضعف حال عمال و متصرفان
و اطبا و خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروخت
اجناس و وفور مرغ و ماهی و سایر حیوانات آبی و مرگ در ولایت جنوب

و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه بود و اگر
در جانب جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه بود **تنبیه** عطارد در هر
برج که حلول نماید و در آن کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بآن برج را در مزاج هوا
بحرکت آورد و بظهور رساند از آن غافل نباید **تنبیه** سید منجم الاهیجی در
کتاب لطایف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات
آن کوکب است خاصه که مکث در وبال و هبوط کند و عکس عطارد بجهت منسوبات
او را بغایت بداست و بارندگی و کدورت و تغییر هوا آورد و غرق و آفت سفاین
و تحیر ملاحان باشد **فصل هفتم در احکام انتقال قمر ابرجی ببرجی حلول قمر در برج حمل**
دلالت کند بر خروج پادشاهزادها و سلامتی زنان حامله و رسولان و مسافران
و کثرت امطار در وقت و مد انهار و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب
و جنگ و خصومت میان عوام **حلول قمر در برج ثور** دلالت کند بر آفت
غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان
از امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه
و بزرگی جستن خواتین **حلول قمر در برج جوزا** دلالت کند بر کثرت طوفان
بر امکنه مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اخبار
و آفت غله سیما گندم **حلول قمر در برج سرطان** دلالت کند بر حرکت پادشاهان
و حکام و شادی عامه و بارندگی باران و غلبه دزدان و آفت حیوانات و سلامتی
و ارزانی نرخ و حرکت رسولان **حلول قمر در برج اسد** دلالت کند بر تردد خاطر

کارگذاران

کارگذاران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان و گفت و گوی
خلایق و کثرت فواید و منافع عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و بسیاری
موت و فوت دواب **حلول قمر در برج سنبله** دلالت کند بر قوت حال
دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و حیوانات و بسیاری ابها و رواج
کسب و کار اهل بازار و ارزانی ستور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت
وفور طعام و میوه **حلول قمر در برج میزان** دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان
و کثرت موت در درویشان و اندوه مردم و فرو بستگی کارها و فساد اطعمه و آشفتگی
در ولایات و حدوث امراض و حزن در خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم
از حرارت و طغیان خون **حلول قمر در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت اندوه
مردم و منازعت و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و تأخیر در کارها و بیماری و کثرت
ابها و حدوث بارندگی در وقت و شاید که مضرت بزراعت رساند **حلول قمر در
برج قوس** دلالت کند بر تغیر حال اکابر و بدی حال زنان و محنت خلایق و تغیر هوا
و تحیر پادشاه و رنج مردم پارسا و ضعف حال دواب و عزت علما و عظما و نقصان
حیوانات و ضرر زروع و غلات **حلول قمر در برج جدی** دلالت کند بر
اندوه عامه و محبوسی مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیاری دروغ و کثرت
طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه در وقت
حلول قمر در برج دلو دلالت کند بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و ظلمت
هوا و بدید آمدن ملخ در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت و قلت فواید

مردم حلول قمر در برج حوت دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و
بارندگی در وقت و فرح مردم و وقوع سرفها و تب یوم و امراض صعب و سلامتی
مردم و بزودی و ارزانی نرخها و حدوث باران در وقت و تباهی حال طیور
خصوصاً انچه در آب مسکن دارند فصل هشتم در تحویل راس از برجی ببرجی تحویله در حمل
دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی طعام و شراب و موت
یکی از فرمانده‌ها و تجدید دیگری و وقوع کارهای نهانی و بسیاری اخبار و عزت
و ترقی مردم اصیل و بزرگ زاده حلول راس در برج ثور دلالت کند بر قتل بزرگی
در جانب شمال و کثرت اختلاف میانه ملوک و سلاطین و حکام مغرب و اهل
بادیه و ارزانی و بسیار مواشی و وفور گیاه حلول راس در برج جوزا دلالت
کند بر بیماری سلاطین و حکام از باد و سیدگی و رسیدن آفات بایشان و امکان
زلزله بملاحظه شواهد دیگر و ناسازی میان رعایا و حکام و دارایان ملک و
کمی بیماری و صفای هوا و بسیاری درختها و وزیدن بادهای معتدل
حلول راس در برج سرطان دلالت کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت
و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرت سود تجار و مترددین و بسیاری
عمارت و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت و حدوث ضباب
و کثرت ضیافت و شفقت و مرحمت در میان مردم حلول راس در برج اسد
دلالت کند بر آمدن باران بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه
و فتنه و بیداری و ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه
و کثرت

و کثرت سرور و ظهور التهاب در هوا حلول راس در برج سنبله دلالت کند
بر فساد زرع و غلات و افتادن کرم در میوه‌ها و احتراق چیزها و تصرف
ملوک در اراضی بابره و خرابی آبادان و مشجر ساختن و زراعت نمودن و عموم
خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث سرسام در مردم حلول
راس در برج میزان دلالت کند بر جور سلاطین و بزرگان و بیدادی ایشان
بر رعیت و مطالبت نامعقول از مردم و غارت خانها و گویند قطع عضوها
و کندن چشمها و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و سلاطین باین طایفه
و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما
حلول راس در برج عقرب دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت
مغرب و طلب ریاست در مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور
ملخ در وقت و بسیاری پشه و کیک در وقت و کثرت قروح و دمامیل خاصه
در پیران و رسوائی زنان و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب حلول
راس در برج قوس دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول
آفات بر گوسفندان و گاو و اسب و سایر چهارپایان بارکش که بجنگ وجی
آورند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط
بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه علم و افتادن آتش
در خیمه‌ها و سوختن از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفاهان و بغداد
حلول راس در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت و

شادی بزرگان و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع
و نکبت بد اصلان و ناکسان و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار حلول راس
در برج دلو دلالت کند بر نیکی حال عوام الناس و رعایا و خوشی
معیشت خلایق و بسیاری صفراویات و ترقی اشجار و نیکی حال روسا و
خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و فقرا
حلول راس در برج حوت بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترقی
هر صنف در مرتبه خود و جمع شدن اموال و خزاین و بیوت و مخالفت سپاهیان
و سرهنگان و فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری
ماهی و مرغان آبی و شادی پادشاهان فصل نهم در تحویل ذنب از برجی ببرجی
حلول ذنب در برج حمل دلالت کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان
رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان
زر و سیم و زدن دردهای قلب و خلاف کردن خلایق و حدوث شدت
فقر در میان عوام حلول ذنب در برج ثور دلالت کند بر بدحالی مردم
و وزیدن باد سموم در وقت و آفت میوه‌ها و بسیاری حرکت مسافران بجانب
کوهستان و قلت زحمت در قلوب خلایق و کمی فواید مسافران بجانب کوهستان
و قلت زحمت در قلوب خلایق و کمی فواید مسافران بجانب شمال و ضیق معاش
مردم و مرگ گاوان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن
ملخ حلول ذنب در برج جوزا دلالت کند بر بیم قحط و جوع و فزع و
هلاک

هلاک مردمان و خروج اجلاف و سلاطین و حکام و خونریختن و امکان
زلزله با وجود شواهد و آمدن بادهای سخت چنانکه بابنیه و اشجار و
قنوات ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها حلول ذنب در برج
سرطان دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و رنج
حیوانات آبی و آفت و نکبت مردم و مرگ بسیار و خبرهای دروغ و رفع داد
و عدل و شیوع جور و ستم و انکسار خراجها و خلل خوابها و نکبت دبیران و اهل
قلم و ضرر مردم از آب و کثرت فسق و فجور و نقل و تحویل پادشاه و سلاطین از
جائی بجائی حلول ذنب در برج اسد دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و آفت
بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایگان و کثرت غوغا و طغیان آبها و تباهی
میوه‌ها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله با امداد شواهد دیگر و نقصان
وحوش و آفت سباع و مرگ کلاب و فهود حلول ذنب در برج سنبله دلالت
کند بر مرگ چهارپایان و خشکی سال و سختی سرما و اندکی محصولات و ارتفاعات
و سوختن کشت و زرع و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت
کلیساها و عبادتخانها و کثرت تاخت و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب
و تنگی حلول ذنب در برج میزان دلالت کند بر درد گرده و مثانه و اوجاع مذاکیر
و عسر البول و مرگ زنان از عسرت وضع حمل و بسیاری بارندگی و فساد میوه‌ها
از سرما در وقت و تاریکی هوا و فساد حیوانات آبی و گویند سرسام و علت
سینه و نزله و ریش و جرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی

شر و فساد و در بادیه عرب و زمین حجاز قطع طرق و طغیان دزدان بود
و قتلها و فتنهای نهانی و گرانی باشد **تنبیه** تاج الدین اکرم محتسب
آورده که اگر زحل درین برج منذنب رسد فتنه عام گردد و سرما و بارندگی
و برف بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک شوند و
سقط گردند و قحط و تنگی بظهور رسد و طواحین معطل شود و هیمه نایاب
گردد و مردم از سرما مضرت بینند اما حال همدان و نواحی آن بهتر از مواضع
دیگر باشد **حلول ذنب در برج قوس** دلالت کند بر مرگ بزرگان سیما
در بلاد جنوب بقوس و حرص پادشاهان در جمع کردن اموال و گرانی در ولایت
فارس و مرگ چهارپایان و اندکی بار درختان و عزل بعضی از اهل قلم و تحمیل
شدن ایشان و تربیت دونان و فوت بندگان و مرگ در فقها و دانشمندان
حلول ذنب در برج جدی دلالت کند بر بیماری و وقوع زلزله و خرابی بقاع
و ابنیه و تنگی سرما در وقت و بی بضاعتی و افلاس مردم **حلول ذنب در برج دلو**
دلالت کند بر کثرت طلب پادشاهان از رعایا بغیر واجب و اضطراب حال
سلاطین و خراج فرومایگان و مقهور شدن و آفت اوتاد و سایر گزندگان
و کثرت فتنه و آشوب **حلول ذنب در برج حوت** دلالت کند بر غرق
کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانها و فساد غله و مرگ ماهیان
و خروج لشکر بر سرداران خود و تسلط ایشان و آوارگی فرماندهان از
مملکت و در دل شدن حاکمان و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب
وظهور

وظهور مدعیان و تفرق مردم و خلاف جهال با دانشمندان **تنبیه**
حاسب مکی گوید اگر زحل در منزل نثره نزول کند بلا بعمال عراق رسد و
ذلیل گردند و اگر نزول بدبران کند در زمین عراق طاعون و موت افتد و
اگر نزول بغفر کند قتال و شنعت در زمین عراق روی نماید و اگر نزول
بجبهه کند مرگ گاو و گوسفندان و حیوانات وحشی باشد و اگر علویین باکلیل و
قلب و شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم طاعون و موت لاحق مردم شود
و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد و ملوک و عظما بقتل رسند و
مردم سفله قوت گیرند و بلند قدر شوند و اگر نحسین بشرطین نزول کنند
گوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان حامله آفت بینند و اگر نزول ببطین
کنند پادشاه با دوستان و اهل امانت خود غدر کنند و با اتباع پادشاه شر
رسد و اگر نزول بدبران کنند ملوک و عظما را ضرر رسد و اگر نزول بذراع
کنند اهل جبال اثر عظیم لاحق گردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را
موت و آفت رسد و مردم بهم ضرر رسانند و اگر نزول به نثره کنند نسل انسان
و حیوان تزاید گردد و اگر نزول بطرفه کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول
بجبهه کنند با دمیان ضرر رسد و اگر نزول بزبره کنند از آتش ضرر رسد
و اگر نزول بصرفه کنند بملوک ضرر رسد و اگر نزول بسماک کنند حدوث
امطار نافعه باشد و اگر نزول بزبانا کنند کثرت ریاح و غموج باشد در وقت
و اگر نزول بقلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد سیما حیوانات و اگر نزول

بنعایم کنند تهیج ریاح باشد و اگر نزول ببلده کنند ضرر مردم باشد و اگر
نزول بسعد ذابح کنند میانه ملوک و امرا فتنه و شر کثیر دست دهد و اگر
نزول بسعد بلع و سعد سعود کنند صلح در میان مردم عارض شود و اگر نزول
بغفر کنند بعلما ضرر رسد و نیز گویند اگر سعدین نزول بشرطین کنند تهیج ریاح
باشد و در ثریا ملوک و اتباع ایشان را شر و آفت رسد و در ذراع ملوک ضرر
رسد و تلف اکثر وحوش باشد و در جبهه آدمیان را ضرر رسد و سباع شکاری
تلف شوند و در زبره بر مردم شر و ضرر واقع شود و در صرفه اهل بدن و قوی را
ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلایق باشد و در عوا
یکی از عظما از بزرگی بیفتد و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره رسد
و کثرت امطار و مرور سیول مخربه باشد و ریح عاصف وزد و در اکلیل کثیری از مردم
را ضرر رسد و بقتل روند و در قلب نیز ضرر خلایق باشد و در شوله در میان
خلق قتال افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و مرض بمردمان رسد و دواب تلف
شوند و در ذابح اهل سحر و جادو را مرض عارض گردد و در سعود حرب حادث شود
و موت عارض شود و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد
و در مؤخر هر کس متولد شود ضرر و آفت بیند و در رشا سکان سواحل را زحمت رسد
باب چهارم در احکام رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره
و آن مشتملست بر سه فصل **فصل اول در احکام رجعت کواکب** بدترین حالات
کواکب را بعد از احتراق رجعت است چنانچه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج
باب

باب فرموده که **کل کوکب اذا کان راجعا کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یرید له**
وان کان مستقیما فدلالته صحیح و ایضا ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که
الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و دوامه خیرا او شرا و ان کان راجعا دل علی نقضه
وان کان مستقیما دل علی استقامته و در موضعی دیگر از آن کتاب میفرماید که
الکواکب اذا کان فی هبوط ذهب بنصف قوته و اذا کان راجعا ذهبت قوته کلها
و ایضا ابو الحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب را در حال رجعت
بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب یا بحران و چنانکه بیماری یا بحران را پنج وقت است
و اول آن اوقات وقت اقامت است بجهت رجعت چون وقت ابتدای بیماری پس وقف
رجعت اول است چون وقت اختلاط بیماری و وقت اقامت از برای استقامت است
چون وقت انفصال بیماری و مقابله علوی با آفتاب و احتراق سفلی در میان رجعت
بمنزله روز بحران قویست **تنبیه** مراد از رجعت اول آنست که کوکب در میان مقام
اول و نقطه حضیض مرئی بوده باشد و مراد از رجعت دویم آنکه میان حضیض و
مقام ثانی بوده باشد و زردشت حکیم گوید **رجوع الکواکب الاول من حین رجعه**
الکواکب الی ان یحاذی الشمس شرقیة غربیة فی المشرق و رجوعه الثانی من وقت رؤیته
فی المشرق الی ان یستقیم انتهی کلامه **احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر** رجعت زحل
مطلقا دلالت کند بر ضعف حال پیران و مزارعان و ارباب خاندانهای قدیم و فراخی
طعام و کساد حیوانات و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت مزارعان
و اهل فلاحت و موت عجایز و آوارگی اکراد و اهل جبال **رجعت زحل در برج حمل**

دلالت کند بر حدوث خسف و زلازل و بسیاری رعد و برق و صاعقه رجعت
زحل در برج ثور دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و موت یکی از عظماء دولت
و کدورت قضاة و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه در میان ایشان و
ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیت جنوب و حزن اهل مناصب و وبا
در بیران رجعت زحل در برج جوزا دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه
در قنوات و عیون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزاین و بیوتات را و قسمت
کردن بر لشکریان و مستحقان رجعت زحل در برج سرطان دلالت کند بر موت مردی
بزرگ و زیاده شدن آب انهار و نقصان آب چشمها و بادهای سخت و بسیاری
باران و کدورت یکی از فرماندهان بلاد سرطان رجعت زحل در برج اسد دلالت
کند بر موت بهایم و بیماری سفلگان و ناکسان و وبا و فساد هوا و جستن باد
سموم و حرارت هوا در وقت و فساد میوها رجعت زحل در برج سنبله دلالت
کند بر بغض و عداوت میان حکام و ولاة مملکت و جور و ظلم فرماندهان
رجعت زحل در برج میزان دلالت کند بر امراض متطاول و سیما درد دل و گوش
و دهان و مرگ کنیزان و بندگان و سقم مزاج و قلت استواء ابدان و بسیاری
غم و حزن رجعت زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عام
و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و یبوست هوا و دشواری
مهمات و بسیاری امراض و طاعون در ولایت دار المرز و جرجان رجعت زحل در
برج قوس دلالت کند بر قلت و گرانی طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله

رجعت

رجعت زحل در برج جدی دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم و اضطراب
و تفرق اموال مردم و وقوع سحر و مضرت رسیدن بخلایق و کثرت مصادره و فتنه و محنت
در میان عامه و ناسازگاری رجعت زحل در برج دلو دلالت کند بر خوف
عظما و شدت برد و کثرت تموج در وقت و بی باکی مردم و هلاک یکی از بزرگان
و اهل شرف رجعت زحل در برج حوت دلالت کند بر موت یکی مردم شریف
و اهل ورع و قید رجعت مشتری در بروج اثنی عشر رجعت مشتری مطلقا
دلالت کند بر حیرت وزرا و مدبران و علما و اشراف و سستی مردم در کارهای
خیر و عزت اطعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغیر در قواعد و
قوانین و ارسال رسل و رسایل میانه پادشاهان رجعت مشتری در برج
حمل دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه و خروج خوارج و افتادن نرخها
و ضرر جمیع مدلولات مشتری مثل وزرا و سادات و علما و فقها و اشراف
و قضاة و از نباتات برنج و نخود و جو و کنجد و گندم و بعضی میوها و آفت
طیور مطوعه و ابومعشر گوید سود تجار باشد رجعت مشتری در برج ثور
دلالت کند بر ظهور خوارج و مدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری ترس و بیم
در مردم رجعت مشتری در برج جوزا دلالت کند بر کثرت اراجیف و مکر و
غدر و غرق کشتیها و تنگی و دشواری در اهل کسب و خطر مردم از طغیان آب
رجعت مشتری در برج سرطان دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن
پادشاه از آن و کدورت عام و اندوه مردم رجعت مشتری در برج اسد دلالت

کند بر سفر پادشاهی عظیم الشان و کثرت اراجیف و تشویش رجعت مشتری در برج سنبله
دلالت کند بر نقصان مزارعان و فساد زراعت و هلاک یکی از وزرا یا کتاب یا
طبیب و اعتدال هوا و سجزی گوید خشکی هوا بود رجعت مشتری در برج میزان
دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه زنی را که غیر حسب الحکم طلاق داده باشد و گویند
زن نیز از ملوک بود و افتادن خلل در وزرا و سلاطین و فرماندهان رجعت مشتری
در برج عقرب دلالت کند بر قلت باران و کثرت بادهای سخت اکثر در بلاد شمال
رجعت مشتری در برج قوس دلالت کند بر گرانی طعام و بازایستادن مردم از زراعت
و غضب و شادی و خوشحالی رعیت از عدل پادشاه و بسیاری میوها و کثرت باران
رجعت مشتری در برج جدی دلالت کند بر تشویش پادشاه و جلای رؤسا
و نکبت وزرا و کتاب و اهل انشا و بر محنت دیگر رعایا و عوام الناس رجعت مشتری
در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرض در ابدان بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم
رجعت مشتری در برج حوت دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و
علت در اغالی ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگی بعضی از اکابر و
حکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فرومایگی
امرا و سران سپاه و ارباب سلاح و گرفتاری دزدان و راه زنان و کساد بازار
اسلحه و ستور و عطلت و بطالت لشکریان و پراکندگی و جلای ایشان و بیماری
در میان اتراک رجعت مریخ در برج حمل دلالت کند بر طغیان و حرارت در

طبایع

طبایع و مضرت از آن و تنگدلی و حزن و مصیبت مردم و قلت کسب و گرانی
اسعار امتاد در طرف سود علت در چشم و درد سر پدید آید و آفت بره و سایر حیوانات
کوچک بود رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر تلف و سقط شدن دواب
و بهایم و بیماری جوانان و کودکان و بدی حال اتراک و سپاهیان رجعت مریخ در
برج جوزا دلالت کند بر شیوع مرض حصبه در اطفال و جوانان و وجع و نفخ در دستها
و کتفها و تاج الدین اکرم گوید بر مذاهب و کتبها استخفاف کنند رجعت مریخ در برج
سرطان هرمس گوید موت بزرگی از اعیان و معارف پادشاه بود و سجزی و مغربی
و مکی گویند هوا گرم و فساد کرده و در بوادی و فیافی سموم وزد و تاج الدین اکرم گوید
فساد آشکارا شود و مردم بر یکدیگر جور و ظلم و تعدی کنند و رای امرا و حکام فاسد
گردد رجعت مریخ در برج اسد دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال در زمین روم و حبشه
و شغب و اضطراب در میان سکان آن مرز و بوم و تاج الدین اکرم گوید بیماریهای
محرق و مهلک حادث گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت خراسان رجعت
مریخ در برج سنبله دلالت کند بر عارضه خفیفه در پادشاه و خشکی هوا و تاج الدین
اکرم گوید مثل برج اسد رجعت مریخ در برج میزان دلالت کند بر موت شخصی
عظیم الشان و ممکن که بفجاة باشد و در میان خلایق نیز موت فجاه حادث گردد
رجعت مریخ در برج عقرب دلالت کند بر عروض مرض در پادشاهی بسبب
سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد و بدی حال مسافران بود و مردم بصدقات
اشتغال نمایند تنبیه در بعضی کتب از جاماسب حکیم چنین نقل کرده اند و

و ترجمه سخن او باین نوع آورده **صاحب دور القرآن کان من العرب والقران الذی وقع فی برج العقرب** و این حکم مقرون بصواب آمده پیغمبر ما صلی الله علیه
و آله وسلم در حوالی قران علویین در برج عقرب مبعوث شده بنابرین اکابر سلف عقرب را
برج ملت اسلام گرفته اند و ابو الحسن علی بن احمد حواشی همدانی و صاحب ما لا بدّ منه
فی النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که حال باشد اندر تأثیر این کواکب که برین
حکم کنند و نگاه باید داشتن و ان رجوع مریخ است در برج عقرب که آن برج دلیل
ملت مسلمانیست که رسول ما صلی الله علیه و آله بوان وقت بدید آمده که قران
بعقرب افتاد پس هران سال که مریخ در برج عقرب راجع شود اما مسلمانانرا
حال متغیر شود اندر مکه و بادیه عرب آشوب و خلاف و اضطراب بدید آید و علما
و فقها را بیماری و مرگ افتد و عبادتخانها و مسجدها ویران شود و در دین اسلام
خلل افتد و خطبه و محراب تغیر یابد و در بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسید
و محمد بن نجیب الطوسی و محیی الدین اناری نیز از مصنفات خود درین باب اشاره
نموده اند و بالجمله بتجربه متواتره یافته اند و حکم برین جاری ساخته که در هر سال
که مریخ در برج عقرب راجع شود بیکی از مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه که از کفار یکی
ازین مذاهب و خواه که از فرقه باطله اسلامیه بفرقه ناجیه و در الیس اسکندرانی و ما
شاء الله مصری و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان
سال آنحضرت فزت و رب الکعبه گفته بنیال شهادت بخطایر قدس شتافت و بنی

امیه

امیه قوت گرفته بر بلاد اسلام مسلط شدند در زمان هشام بن عبد الملک و
همچنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای ایشان بودند و اهل زمان ایشانرا
امام و حامی اسلام می دانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که در همان سال
به بئس المصیر انتقال کردند و یهود و نصاری قوت گرفته دیار اسلام بحیطه تصرف
در آوردند و عمر بن عبد العزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود و انچه در ایام حیوة
از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود بازمروانیه بفساد آوردند و در زمان متوکل
عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای پسرش بضرب تیغ ابناد بغداد
البواد پیوست و پسر نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار بعد از ان
خرابی بسیار در بلاد اسلام کردند و انچه در زمان ما روی داده آن بود که در حوالی
سنه نهصد و نود و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد این کمینه
بسمع اکابر و اصاغر خراسان رسانید که در مذهب تغیری ممکن است اتفاقا قبل
ازان بده ماه عبد الله خان ازبک لشکر بخراسان کشیده هرات را محاصره نمود بعد
از نه ماه بر قلعه دست یافته بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون
آمده در عبادات و معاملات اعتقادا او تقیّة عمل بمذاهب حنیفه نمودند و
بعد ازان پسرش مشهد مقدس را محاصره کرده در اندک فرصتی قلعه را گرفته بنهب
و قتل اشاره نمود و بسیاری از علما و فقها و فضلا دران قضیه بقتل رسیدند
و در سنه هزار و سی هجریه باز مریخ در برج عقرب راجع شد بعد از تفکر و
تدبر بسیار از ضعف و تباهی حال مشتری دران وقت بخاطر کمینه رسید که

شخصی از علما فوت شود که ازان وهنی بمذهب راه یابد و چون افضل و اکمل
و افقه از زمان شیخ بهاء الملة و الدین العاملی رحمه الله بود ظن این فقیر غالب شد
که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از منزل فانی بعالم باقی خواهد کشید لاجرم در قم
اشرف که از مضافات ولایت ماند را انست این قضیه را بعرض اشرف پادشاه
ظل الله رسانیدم و گفتم که درین باب در غدغه بخاطر اشرف نرسد که طالع این
دولت قویست و نوع دیگر نمی تواند شد از قضا بعد از چهار ماه حضرت موی الیه
مریض شده در عرض یک هفته برحمت ایزدی واصل شد و در همان سال شیخ محمد نبیره
شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعت کثیرا اجتهاد او را در مذهب ائمه
قبول و اذعان نموده بودند در ولایت حجاز از سرای مجاز بعالم حقیقت انتقال
نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان کشیده و
دران وقت که خبر این عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا در ان غزا شکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت
نمودند **تنبیه** استاد ابو ریحان بیرونی از براهمه نقل کرده است که هرگاه آفتاب به نقطه
حمل واصل شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و عوا و اجنبیه دران سال
اگر میانه اهل اسلام و اهل شرک جنگی افتد مشرکان فایق و غالب آیند فلذ نجم ما
کتابصد ده **رجعت مریخ در برج قوس** دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بوزرا
و کتاب و عروض شر و فساد در اخیار و وقوع سرقه و در در سینه **رجعت مریخ در برج جدی** دلالت کند بر عدم استوار کارهای مردم و فساد خراجها و عارض شدن

نمود

غموم و همومی در خلایق و مرگ اشراف و دبغ سپاهیان و فساد حیوانات و کرومه
و جستن باد سموم **رجعت مریخ در برج دلو** دلالت کند بر خروج جمعی از
رعایا که پادشاه را ازان فکر و وهم روی دهد و میوها را از باد ضرر رسد
رجعت مریخ در برج حوت دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت و اضطراب
خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و انما امن بالضرورة جدا شدن
و ناامیدی مردم و تاج اکرم کوید منفعت مردم بود و تندرستی **تنبیه** حکیم
فاضل در راصد کامل محیی الدین مغربی فرموده که رجوع علویه در وقت واحد دلالت
کند بر تغیر دولت و قوت ملوک و در سنه هزار و هشت هجری این اوضاع دست
داد و چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بحلول نحسین دران وقت منحوس شده بود
بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که درین ولایت تغیر دولت ممکن است اتفاقا
دران حین نورم خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام اباعن جد والی مرو
بود از خوف عبد الله خان پناه رو بدرگاه عرش اشتباه آورده بتایید این دولت
ابد پیوند باز دارائی ملک مرو تمکن یافته دم از عصیان زد و شاه عالم پناه بتوفیق
حضرت اله لشکر بر سر ان مخذول کشیده او را بدست آورد و با اهل و عیال بطرف
ولایت فارس فرستاد و مملکت مرو و مضافات ان داخل ممالک محروسه شاهی
شد و حاکم بلخ ابراهیم خان بعد از اندک زمانی بمرض جدری جهان فانی را وداع کرد
و باقی سلطان والی ولایت ماوراء النهر فرصت یافته بلخ و مضافات انرا تصرف
نمود **احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر** رجعت زهره مطلقا دلالت کند بر تباهی حال

خواتین و برونقی زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل ساز و طرب و ساده
رخان و حدوث مرض در میان این طایفه و قلت فواید و منافع ایشان و حدوث
باران در وقت رجعت زهره در برج حمل دلالت کند بر رعد و برق و باران
و سرما و کثرت اراجیف رجعت زهره در برج ثور دلالت کند بر تشویش و اضطراب
در میان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی سیما در میان اصحاب ملاهی و
اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق و فاضل مکی حکم بعکس
برد کرده است رجعت زهره در برج جوزا دلالت کند بر حرارت و یبوست
هوا و اضطراب و ناشکیبائی مردم رجعت زهره در برج سرطان دلالت
کند بر موت یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدم حرم و مطالبات نامعقول
از رعایا رجعت زهره در برج اسد دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر
در پادشاه و فرماندهان و زنان ایشان را آفت و علت رسد رجعت زهره در
برج سنبله دلالت کند بر بیماری و رنج مردم خصوصا زنان ملوک رجعت زهره
در برج میزان دلالت کند بر موت یکی از خواتین معظم خاصه از منسوبات پادشاه
رجعت زهره در برج عقرب دلالت کند بر اضطراب و برهم زدگی مردم و بی ثباتی
و فساد در کارها و کثرت اراجیف رجعت زهره در برج قوس دلالت کند
بر حدوث امراض سیما در رجال و هلاک بعضی از اشراف رجعت زهره در برج جدی
دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم و احزان و کثرت امراض و علل
در پیران و وقوع موت و مرگ ایشان رجعت زهره در برج دلو دلالت کند
بروقوع

بر وقوع غم و هم بر زنان و ارباب غنا و ملاهی و عروض امراض در مردم از رطوبت
و بسیاری درد شکم و قی کردن و کثرت باد و بارندگی و گویند آرامیدگی هوا
و سلامتی مسافران رجعت زهره در برج حوت دلالت کند بر کثرت اراجیف
و اضطراب و تشویش در میان مردم احکام رجعت عطارد در بروج اثنی عشر
رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و تجار و عمال
و کساد بازارها و اختلاف هوا و هراس در مردم و سهو در حکایات مرضی
و احکام نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم و تحویلداران و ارتفاع غبار و دخان
و کثرت باد و کدورت فضلا و ارباب اسواق و معظم رعایا رجعت عطارد
در برج حمل دلالت کند بر اندوه کتاب و اتلاف اسباب ایشان و حدوث
حصبه و جدری اکثر در اطفال و بسیاری اراجیف رجعت عطارد در برج ثور
دلالت کند بر صحت و استواء هوا و صلاح حال کتاب با پادشاه و حواشی و خدم
پادشاه و هول و دلتنگی مردم و بیماری چهارپایان رجعت عطارد در برج جوزا
دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل سیاق و بسیاری غم و هم در میان
ایشان و ایذا یافتن و حدوث گرما و تغیر در رسوم و امور و ناشکیبائی مردم
رجعت عطارد در برج سرطان دلالت کند بر هلاک و تلف رجال از اشراف و
اعیان و طلب خراجها بر تشدد و گرمی هوا و سموم رجعت عطارد در برج اسد
دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک و ظهور حسد و ستم در ولایت
روم و تخلیطات در امور و بدحالی مردم و آفت زنان خاصه زنان ملوک

رجعت عطارد در برج سنبله دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد و اضطراب
در کار ملوک و سلاطین و امور ملکی و بیماری در خواتین معظمه و خشکی هوا رجعت
عطارد در برج میزان دلالت کند بر منفعت عامه و عزت ایشان در پیش پادشا
و بیماری زنان و تباهی حال هوا و اضطراب در اهل ملاهی رجعت عطارد در برج عقرب
دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و انقلاب احوال
رجعت عطارد در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض در رجال و رساتیق
و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلایا در محکمها و قلعها رجعت عطارد در برج جدی
دلالت کند بر تشویش مردم و احزان و هموم در عامه و موت در زنان اشراف و سکان
اهل سفاین و بلا و محنت اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران رجعت عطارد
در برج دلو دلالت کند بر حدوث امراض حاده و بسیاری حزن و غم و قلت
سفر مردم اما انچه دست دهد با نفع بود رجعت عطارد در برج حوت دلالت
کند بر نکبت و آفت بزرگی معروف و مشهور و ایذا و بی حرمتی اهل شرف و بسیاری
حزن و اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف عظما و نزول باران و رعد و برق
و اندوه مقربان و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری تنبیه
احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات در دیر رجعت است چنانکه استقامت
زحل مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فقرا و انبار
داران و گرانی نرخها و کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندگان و طایفه کردان
و پیران استقامت مشتری دلالت کند بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام
و رسل

و رسل و رسایل میانه ملوک و عظما و اظهار محبت از طرفین و قوت وزرا
و اعیان و رونق ابواب البر و کثرت خیرات و طاعات استقامت مریخ دلالت
کند بر صلاح لشکریان و کثرت فواید ایشان و شدت حاجت پادشاه بلشکر و
حشم و عزت صناع اسلحه و آلات حرب و سعادت حال امرا و سران سپاه و قوت
دزدان و اوباش استقامت زهره دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و
اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساده زنخان و فرح در مردم و دوام
سرور و رشد و ترقی خواتین معظمه استقامت عطارد دلالت کند بر قوت
حال تجار و عمال و محترفه و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار
نیک و تغیر هوا و آمدن باران در وقت و طیب قلوب عوام فصل دوم در احکام خفا
و ظهور کواکب خمسه متحیره مراد از خفای کواکب اول در آمدن اوست تحت شعاع
آفتاب بر وجهی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب بعد از انکه او را ظهور
بوده باشد و مراد بظهور اول ظهور رؤیت که او را باشد در یکی از دو طرف شب
بعد از انکه در تحت الشعاع آفتاب مخفی بوده باشد لیکن مخفی نماند که ظهور
و خفای کواکب مختلف می باشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در موضع واحد
نیز مختلف میشود بسبب کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض
شمالی و جنوبی و بسبب سرعت و بطوء و بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء
بروج بنا برین اهل احکام کلهم مقداری معین در هر کوکبی منظور داشته‌اند
از درجات سوا که چون میانه آفتاب و انکوکب باعتدال رسد کوکب در

تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از آن و مدار احکام بر آن نهاده اند
خواه کوکب مرئی بوده باشد و خواه مخفی هرچند منظور و ملحوظ اهل حساب
در حاشیه تقایم اول خفا و رؤیة باشد و زهره را مخصوص باین ساخته اند
که هرگاه عرض او زیاده بر هفت درجه باشد چنانکه احتراق و تعمیم بر او الحاق
نمیکنند تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند و در علویین
یازده درجه و در مریخ هیژده درجه و درون این مقادیر در تحت الشعاع
آفتاب باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس و مرض
دانند چنانکه گویند که چون کوکب بشعاع آفتاب درآید بمنزله شخصی بود
که داخل زندان گردد یا مریض شود چون احتراق رسد بمنزله شخصی بود که
بهلاکت رسد و چون از احتراق خلاص شود استاد ابوریحان گوید بمنزله
شخصی زندانی یا متواری باشد که بیرون آمدن راهی بجوید یعنی اراده خروج
نماید احکام خفای کواکب متحیره در بروج اثنی عشر از قول هرمس حکیم احکام
خفای زحل در بروج اثنی عشر خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت مشایخ و
رؤسای اهل قلاع و سکان جبال و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا و آمدن
باران در وقت و حدوث غم و هم در خلایق و بطالت رعایا و اهل حرث
خفای زحل در برج حمل در ثلث اول برج ضعف و بطوء اشیا باشد و
در ثلث ثانی قلت امطار و نا استوائی هوا و در ثلث سیم جوع و وبا خفای زحل
در برج ثور در ثلث اول برج زیادتی ابها باشد و تشویش مردم و فتنه و فساد
دراکثر

دراکثر نواحی و بسیاری اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث ثالث
نهب و غارت و دزدی و امراض جدری سمت ظهور یابد خفای زحل در برج جوزا
در ثلث اول این برج یکی از ملوک را مرضی طاری شود و حال زنان بد گردد خصوصا
در اماکن مقدسه و در ثلث ثانی صلاح حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت
بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از فرمانده‌هان بود یا گریختن او از وطن
اصلی خفای زحل در برج سرطان در ثلث اول برج منفعت اهل حرث و ارباب
زراعت باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و نزلات شایع گردد و در ثلث
ثالث موت زنان بود خفای زحل در برج اسد در ثلث اول برج مرض عارض
بعضی شود و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث ثالث تب ربع
عارض شود خفای زحل در برج سنبله در ثلث اول برج بلا لاحق گردد یکی از
پادشاهان را و در ثلث ثانی موت مجانین بود و در ثلث ثالث دلالت کند بر
کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و کتاب خفای زحل در برج میزان
در ثلث اول برج یبوست هوا و سکون ایشان و در ثلث ثانی سرمای خشک باشد
و در ثلث ثالث همچنان خفای زحل در برج عقرب در ثلث اول برج دلالت کند
بر جهد کردن لشکریان و قلت سکون ایشان در ثلث ثانی پادشاه را بیماری
دست دهد و در ثلث ثالث همچنان خفای زحل در برج قوس در ثلث اول برج
بلا و احزان لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و بطوء امور بود و در ثلث ثالث
گرانی طعام باشد خفای زحل در برج جدی در ثلث اول برج قوت عدو و

بر همخوردگی مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت امواج باشد
خفای زحل در برج دلو در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا باشد و در
ثلث ثانی موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عام بود از کثرت رطوبت خفای زحل
در برج حوت در ثلث اول برج مرض زکام و نزله باشد و در ثلث ثانی کثرت
صحبت و مجلس داشتن و در ثلث ثالث حزن و الم لاحق پادشاه عظیم الشان شود
احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشر خفای مشتری مطلقا دلالت کند
بر لبستگی کار خداوندان دین و ناموس و اندوه و حزن قسیسان و عیسویان
و ظهور بادندگی در وقت و گرد و غبار و حدوث وبا خفای مشتری در برج حمل
در ثلث اول برج امراض کثیره از رطوبات حادث شود و در ثلث ثانی موت یکی از نجبای
معظم اتفاق افتد و در ثلث ثالث موت مردی اصیل کثیر السن دست دهد اخفای
مشتری در برج ثور در ثلث اول حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد و در ثلث
ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه و در ثلث ثالث موت مردی بزرگ حادث شود
اخفای مشتری در برج جوزا در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلف آن باشد و در ثلث
ثانی باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث ثالث
جور پادشاه و حکام بر رعایا واقع شود اخفای مشتری در برج سرطان در ثلث اول
برج پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تبذیر اموال پادشاه واقع
شود و در ثلث ثالث تشویش عام بود و اضطراب و کثرت اخبار اراجیف باشد
اخفای مشتری در برج اسد در ثلث اول برج غم و حزن لاحق شود بر پادشاه و در ثلث
دویم

دویم و سیم موت مرد شریف ذی القدر روی نماید اخفای مشتری در برج سنبله
در ثلث اول برج پادشاه را مرضی عارض گردد و ضعف بسیار روی نماید و در ثلث
ثانی حزن و هم بوزیری رسد و منکوب گردد اینها بجمعی از لواحق او راه یابد و در ثلث
ثالث اهل سفاین و سواحل را غم و کدورت رسد اخفای مشتری در برج میزان در ثلث
اول برج قلت امطار و یبوست هوا باشد و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث
ثالث مرگ زنان پادشاه یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق افتد اخفای مشتری در برج عقرب
در ثلث اول دلالت کند بر اخبار ناخوش که بسمع پادشاه رسد که از آن کدورت
خیزد و رؤسا مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف
دست دهد از اهل مملکت اخفای مشتری در برج قوس در ثلث اول برج اضطراب
در میان مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطله کنند و تهمتهای بیوجه
آورند و در ثلث ثالث از وزیری از وزرای پادشاه بیمار گردد اخفای مشتری
در برج جدی در ثلث اول برج مرضی عارض شود یکی از اهل حرم پادشاه را
یا زنی بزرگ را آفت رسد و در ثلث دویم و سیم کمی باران باشد خفای مشتری در برج دلو
در ثلث اول سرما و برف و جلید حادث گردد و در ثلث دویم حرکت ملوک بود
بموضع قریب و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند خفای مریخ در بروج
اثنی عشر خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و اتراک و خمول
ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان
و قاطعان طریق خفای مریخ در برج حمل در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان

کند و اموالش به اخذ شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب
و مصاحب پادشاه شوند و در ثلث سیم ریاح عارض شود و کثرت اسقاط حمل
بود **خفای مریخ در برج ثور** در ثلث اول برج امراض نسا بود و در ثلث
دویم آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیار و اسقاط زنان بود
و در ثلث سیم فساد انگور و زیتون باشد **خفای مریخ در برج جوزا** در ثلث
اول برج موت مردی بزرگ حادث شود و در ثلث دویم آتش در منازل شهری
افتد و شاید که اموال بسیار بآن سبب ضایع گردد و خوف کتاب از آن بیشتر
بود و در ثلث سیم زنان پادشاه مریض و صاحب بستر شوند **خفای مریخ در برج**
سرطان در ثلث اول برج امراض لاحق مردم خاصه زنان شود و در ثلث دویم
از حرارت بیمار گردند و در ثلث سیم حکم همان بود **خفای مریخ در برج اسد**
در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه باشد و در ثلث دویم و سیم قطع امید
و بیم از امور مکتوبه نمایند و بر پادشاه جمعی خروج کنند و حرکات شدیده و مشغله
حرب باشد **خفای مریخ در برج سنبله** در ثلث اول برج وهم و خوف لاحق کتاب
شود و اصحاب دواوین و دفاتر و در ثلث ثانی اسقاط حبالی شود و در ثلث ثالث
مرض خواتین و آفت ایشان بود **خفای مریخ در برج عقرب** در ثلث اول برج حرج
لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دویم درد چشم و حرارت عارض ابدان
گردد از کثرت غلیان خون و در ثلث ثالث بیماری باشد **خفای مریخ در برج قوس**
در ثلث اول برج عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب
ملاهی

ملاهی و اغانی و در ثلث ثانی اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری
ابر و قلت صفای هوا بود و در ثلث ثالث غضب پادشاه بر یکی از رؤسا یا کتاب
واقع شود **خفای مریخ در برج جدی** در ثلث اول برج موت یکی از عظماء الناس بود
و در ثلث ثانی اراجیف میان لشکر پادشاه افتد و مغموم و مهموم گردند و
در ثلث ثالث کثرت امطار و ایذا **خفای مریخ در برج دلو** در ثلث اول برج
مضرت و خوف لاحق آدمیان شود سیما زنان حامله و در ثلث ثانی شدت لاحق
اهل سفاین شود و خوف باشد از غرق و در ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه هر
وقت فرار رسد **خفای مریخ در برج حوت** در ثلث اول برج تلف جانوران آبی
و در ثلث ثانی امراض ضعف عارض گردد و در ثلث سیم کثرت باران باشد
تنبیه چون آفتاب از مقابله کوکب علوی منصرف شود بسبب سرعت روز
بروز با ایشان مقارب شود چنانکه هر شام ایشان را بافق غربی اقرب بیند تا آنکه
در حوالی افق بتحت الشعاع آفتاب در آیند پس همیشه خفای ایشان قبل از احتراق
در جانب مغرب باشد بلا تخلف **احکام خفای زهره در بروج اثنی عشر** خفای زهره مطلقا
دلالت کند بر بارندگی و باد و برودت در وقت و طلاق و فراق از ازواج و مرض
و آفت زنان و مطربان و خسارت ایشان و بدحالی خواتین معظم **خفای زهره در برج حمل**
اگر در اول شب بود جود و کثرت مطالب باشد و اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف
و بر هم خوردگی مردم باشد **خفای زهره در برج ثور** اگر در اول شب بود سفر اشراف یا
یا نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب باشد شخصی با پادشاه بسبب ملک

نزاع کند و از آن پادشاه اندوهگین شود **خفای زهره در برج جوزا** اگر در اول شب
بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود و اگر در آخر شب بود حزن و اندوه بمردم رسد
خفای زهره در برج سرطان اگر در اول شب بود اندوه و حزن مردم بود بسبب اخراجات
و اظهار اموال مخزونه ایشان و اگر در آخر شب بود اندوه و حزن و عجز عمال و اصحاب
ولایات بود و بسیاری جلای وطن ایشان **خفای زهره در برج اسد**
در اول شب حرارت و عطلت هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد **خفای زهره**
در برج سنبله در اول شب امراض حاره عارض مردم در آخرین علل غلیظ عارض
مردم شود **خفای زهره در برج میزان** در اول شب منازعت مردم باشد و در آخر
شب بیماری زنان **خفای زهره در برج عقرب** در اول شب کشف اشفای مکتوبه بود
و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت فکر در سنا بود **خفای زهره**
در برج قوس در اول شب موت یکی از اکابر و عظما باشد و در آخر شب حکم همان بود
خفای زهره در برج جدی در اول شب عرض مرض و علل در مرد و زن با شغبه سیما مردان
پیر و زنان پادشاه و در آخر شب مثله **خفای زهره در برج دلو** در اول شب
سکون بحر و قلت ریاح باشد و در آخر شب حکم همان بود **خفای زهره در برج حوت**
در اول شب امراض صعب عارض گردد و در آخر شب حکم همان بود **احکام خفای**
عطارد در بروج اثنی عشر خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد و باران
و نقصان کتاب و ارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزرا و ارباب استیفا
خفای عطارد در برج حمل در اول شب امراض در میان مردم از حرارت حادث
شود

شود و در آخر شب انقطاع بیماری باشد از مردم و وقوع آن در دواب
خفای عطارد در برج ثور در اول شب و آخر شب امراض در بهایم عارض شود
خفای عطارد در برج اسد در اول شب فساد هوا بود و کثرت غم و حزن و در
آخر شب میانه پادشاه و ملازمان و کارداران کدورت و گفتگوی شود و
سفری سخت روی نماید **خفای عطارد در برج سنبله** در اول شب بیماری عارض
یکی از اهل حرم پادشاه گردد یا زنی بزرگ **خفای عطارد در برج میزان** در اول شب
امراض عارض مردم گردد و در آخر شب کدورت هوا باشد **خفای عطارد در برج عقرب**
در اول شب احزان و اضطراب پادشاه و عمال و اجلاء قواد او باشد و در آخر شب
مثله **خفای عطارد در برج قوس** در اول شب سکون قواد و لشکریان باشد
و در آخر شب نفع کتاب بود بدون ضرر **خفای عطارد در برج جدی** در اول شب
فراغ و راحت لشکریان بود و در آخر شب مثله **خفای عطارد در برج حوت**
در اول شب کثرت باران و نم و وحل باشد و در آخر شب کثرت رعد و برق و
بادهای غبارناک **تنبیه** چون مرکز تدویر سفلیین دایما تقریبا مقارن
آفتاب باشد بعد از آنکه در اعلی تدویر این دو کوکب محترق گردند از جانب
مغرب نمایان شوند پس بنطاق اعظم برسند و از آنجا باسافل تدویر میل کرده روز
بروز مقارب بآفتاب شوند تا در حوالی افق غربی بتحت شعاع آفتاب در آمده
مخفی شوند و بعد از آن از آفتاب گذشته در جانب مشرق نمایان گردند پس
بنطاق اعظم برسند و باز میل بآفتاب کنند تا در حوالی افق شرقی بتحت شعاع

آفتاب در آمده مخفی شوند پس ازین بیان ظاهر شده که سفلیین را هم خفا در طرف مشرق دست تواند داد و هم در طرف مغرب ولهذا هرمس احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحده بیان کرده احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل مطلقا دلالت کند بر علو اقبال دهقنا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طیب قلوب اهل جبال و قلاع و خانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق طوسی علیه الرحمة میفرماید که زحل درین حال مثل کلبیست که از خوف و بلا گریخته است که اگر احدی داد دریابد شدت پیدا کند و او را بکزد ظهور زحل در برج حمل دلالت کند بر کثرت حروب و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم بر فساد و خرابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت و قوت سباع و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه گردد و باین سبب اراجیف در میان اعیان بهم رسد تنبیه مراد ازین نه ظهورات سابق است بلکه عبارتست از دیدن کواکب در اول شب هنگام طلوع بشرط آنکه در طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص علویست ظهور زحل در برج ثور دلالت کند بر کثرت باد و باران و برف و فساد طعام در نواحی مغربی و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماری و آفت و مرگ و کاو و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مضر و غرق اما گر

ظهور

ظهور زحل در برج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما و فساد طعام و وقوع فوت و موت و وبا و در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند که مرضی لاحق پادشاه گردد و بابا کم باد و اسعار تفاوت کند ظهور زحل در برج سرطان دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت نرخها و فساد مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خونریختن در جهت مشرق و حدوث بیماری عامه اکثر از سرفه و درد سینه و هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد بسیاری باران باشد در موضع مستعده ظهور زحل در برج اسد دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد و گرما و سموم و مضرت از حشرات گزنده سیما حیات و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد ظهور زحل در برج سنبله دلالت کند بر حدوث حمیات حاده و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی بجای جنوب شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات آسمانی و حاسب مکی گوید اگر در انوقت زهره با او بود مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حروب بود و اگر عطارد با او باشد هوا ممکن بود و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قلت مرگ و آفت غلات بود و مضرت از ملخ و هرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند آب رودخانها زیاده شود و باران

آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده ظهور زحل در برج میزان دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و سختی گرما و حاسب مکی گوید اگر مریخ در انوقت با او باشد شدت فتنه بود فوج خلایق و وقوع وحشت و اگر مشتری با او بود با قمر فتنها باطل گردد و وبا عارض مردم شود و مرگ باشد و کثرت امراض عین و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند ضررها با اهل عالم رسد و قربت باشد و امراض عارض خلایق شود اگر زانده میدکی و نفخ و بعد از ان ارزانی شود ظهور زحل در برج عقرب دلالت کند بر سفک دماء در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و عجایز و از سردی علل و امراض عارض گردد و درد گوش و چشم باشد و کثرت بادندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب با او باشند مؤکد درد چشم و گوش باشد و سنگ مثانه حادث گردد و در بعضی مواضع برف شود و اگر مریخ قریب با او بود و کمی باد و بسیاری صفای هوا باشد و درد چشم تاکید اید و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون آیند و بالضروره از مکان خود انتقال کند ظهور زحل در برج قوس دلالت کند بر مرگ علما و حرب در زمین مغرب و حاسب مکی گوید اگر مریخ و زهره قریب با او باشند قلت موت بود اما امراض عارض مردم گردد و از درد چشم و ذات الجنب و حمیات و درد پای و مرگ طیور بود و قلت عصیر و زیت بود هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور

کند

کند اوجاع و حمیات مختلفه عارض مردم شود ظهور زحل در برج جدی دلالت کند بر حدوث بادندگی و وزیدن بادها و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و آفات در عالم و بسیاری عصیر و زیت باشد ظهور زحل در برج دلو دلالت کند بر خوف و فزع در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در زنان و جوانان و مخالفت ازواج و حاسب مکی گوید اگر نیرین با او نزدیک باشند قلت زیت بود و اراجیف شایع گردد و اوجاع عارض مردم شود و آب طغیان کند و نقصان غلات باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و احزان بمردم رسد ظهور زحل در برج حوت دلالت کند بر حدوث نقرس و جذام و کثرت ابها و وقوع سرما و سرد و سیلها و اگر مریخ و زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قمر با او نظر مقابله داشته باشد حاسب مکی گوید درد چشم باشد و قلت طعام و امطار بود و سلامتی اشجار و کثرت اعراس بود سیما زیتون احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال قضاة و فقها و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشی حال طایفه زهاد و تمکین وزرا و رئیس المحققین نصیر الملة والدین قدس سره میفرماید که مشتری درین حال مثل مردی فاضل است که بلا و مکروه بسیار بر سر او گذشته و رحمت و رافت سمت تزاید پذیرفته باقدر و معتبر شده باشد ظهور مشتری در برج حمل دلالت کند بر قلت امراض و اگر احیانا واقع شود در سردی باشد

وسلامتی غلات خصوصا در زمینهای نرم و بسیاری باران و هبوب ریاح
شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سرد سیر و کوهپایها و نقصان
علف زارها و چراگاهها و قلت طیور و بسیاری تضرع واستکانت باشد
هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم
باشد **ظهور مشتری در برج ثور** دلالت کند بر مرگ بعضی از علمای کبار و بسیاری
سرما و باران و نقصان میوها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق بهنگام شام
ظهور کند کثرت امطار و انداء بود **ظهور مشتری در برج جوزا** دلالت کند
بر مرگ زنان و حیوانات و بیماری سایر مردم و قلت اشجار و اوجاع عین خاصه
در زنان و رخص حیوانات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و
بسیاری رطوبت و کدورت هوا **ظهور مشتری در برج سرطان** دلالت کند
بر حدوث امراض در بهار و جوشش و وجع دهان و ارزانی غلات و حدوث
باران و رعد و برق و آمدن باد شمال و طغیان آبها و هرمس گوید اگر در اول
شب از جانب مشرق ظهور کند کثرت امطار و انداء بود و اعتدال هوا **ظهور**
مشتری در برج اسد دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و زلزله و خسف و
سرما و حسن غلات و اشجار و نقصان و آفت دواب و موت اشراف و بیماری
بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان آبها و هرمس گوید اگر از جانب مشرق
در اول شب ظهور کند بارانهای نافع و ارزانی بسیار و حسن سیرت مردم و کمی
بغض

بغض و حسد و ارزانی و اعتدال مزاجها باشد **ظهور مشتری در برج سنبله** دلالت
کند بر فساد درختها و بسیاری انگور و امراض راس و درد چشم و در زمستان سرما
و برف و یخ بند باشد و رعد و برق در تابستان و مرور سیول و هرمس گوید
اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد **ظهور مشتری در**
برج میزان دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و طیب هوای بهار
و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری اغتیاب خفیه و هرمس
حکیم گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بسیار
بود **ظهور مشتری در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار
و هلاک گاوها و خوبی کروم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصه در زمستان
و بسیاری دزد و نقصان چشمها و انباشته شدن آبار و آفت کشتیها و سلامتی
درخت زیتون و توت و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند
دردها خاصه درد چشم در میان مردم شایع گردد **ظهور مشتری در برج قوس** دلالت
کند بر مرگ مردی عظیم القدر از اهل مشرق گویند جلای وطن نمایند و آفات در کشتها
و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوای زمستان و حدوث باران و باد در اواخر
فصل و بسیاری خرید و فروخت میوها و کثرت گیاهها و آفت سباع و کلاب
و هرمس حکیم گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم عارض شود
ظهور مشتری در برج جدی دلالت کند بر هیجان درد چشم و سر و هلاک حیوانات
حلال و سرما و برف و جستن بادها و کثرت آبها و وقوع جرب و حکه در میان مردم

و هرمس گوید اگر در جانب مشرق اول شب ظهور کند غم و هم عارض شود و وجع
در دل و درد سر و چشم شیوع یابد **ظهور مشتری در برج دلو** دلالت کند بر امراض
و عارضه حکه در مردم و غرق کشتیها و هلاک اهل دریا و هبوب ریاح ناقصه
بر زرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان عظمای مشهور و گویند از مساکن
و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب بحر بود و گیاهها از برف و یخ
تباه شود و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت کرب
و بلا در عالم و قلت ریاح باشد **ظهور مشتری در برج حوت** دلالت کند بر خوشحالی
اهل عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوها
و بیماری زنان و کودکان سیما در فصل بهار و آفت جبالی و شدت کرب و
غزوات و علت در پایها و هبوب ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله
و ترس مردم و آفت گوسفندان و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام
ظهور کند کثرت باران و نم باشد **احکام ظهور مریخ در بروج اثنی عشر** ظهور
مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امرا و سپه سالاران و سلامتی
ایشان و کثرت فواید و منافع این طبقه و فتح و خوشحالی و سلامتی و تندرستی
آهنگران و قصابان و سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره میفرماید که
مریخ درین حال مثل شمشیری بود گرم در غلاف صیقلی که اصلا کار نفرموده اند
و کندی با و راه نیافته **ظهور مریخ در برج حمل** دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب
سموم در بادیه عرب و ضرر در زرع و عروض مرض بسبب حرارت و درد چشم و وجع
در نواحی

در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن حال میوها و غلها و بیماری زنان **ظهور**
مریخ در برج ثور دلالت کند بر حسن حال زروع و نباتات و مرض در میان
چهارپایان خاصه گاوان و گوسفندان و کمی بارانها و تفاوت نرخها و آفت خلایق و
حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت درد چشم و هرمس گوید که اگر
در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند قحط شایع گردد و امتناع باران باشد **ظهور مریخ**
در برج جوزا دلالت کند بر ضرر رسیدن بعمال و اهل قلم و حسن حال نباتات و
اشجار و خوشی عامه و کثرت باد و قلت آبها و فساد در زندان و مرگ و قتل در طرف شمال
و بسیاری حریق پس اگر نیرین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد و درد چشم سیما
در دختران **ظهور مریخ در برج سرطان** دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت
حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث غارت و امراض حاده در مردم و کثرت
ریح و آفت اعضا و درد سینه و کلی و تفاوت نرخها و میل مردم باکل و شرب و
مرگ دواب و ظهور حشرات الارض و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام
ظهور کند غلظت و کدورت هوا بود و دوای غم و هم خواطر **ظهور مریخ در برج**
اسد دلالت کند بر قوت ملوک و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و گرانی
معدنیات و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوت کرمها و حدوث امراض حاده
و درد شکم خاصه در اطفال و موت یکی از عظما و هرمس گوید اگر در جانب مشرق وقت
شام ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باران باشد **ظهور مریخ در برج سنبله**
دلالت کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت

در مزاج مردم و جوشش اعضا و درد چشم و جستن بادهای تند و حاسب مکی بقول
باد حکم کرده است و اگر نیرین باشند در ناحیت جنوب فتنه و آشوب بود هرمس
گوید اگر در جانب مشرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی باشد یا مردی عظیم
الشأن از اعیان او ظهور مریخ در برج میزان دلالت کند بر کثرت موت
و بسیاری دزدان و فزع آدمیان و وفور باران و قلت میوه‌ها سیما انگور و زیتون
و حرکت اسعار و هرمس گوید اگر در جانب مشرق اول شب ظهور کند باران بسیار
باشد و حدوث رعد و برق و صاعقه بود ظهور مریخ در برج عقرب دلالت
کند بر نیکی حال امرا و لشکریان و حرب در نواحی مشرق و وبا و مرض در آدمیان
و کثرت باران انهار و ابهار و نقصان مزارع و ظهور حشرات الارض و موت زنان
خاصه عجایز و تردد دزدان در شام و کثرت اوجاع از برودت و بسیاری خون
و خوف و شیوع درد گوش و چشم و اگر ممازج زهره بود باران اندک بود و برف
بسیار و از امتزاج قمر کمی مرگ و موت و از امتزاج زحل مرگ عام و کثرت باران
و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند امتناع باران و کثرت
خشکی هوا باشد ظهور مریخ در برج قوس دلالت کند بر حدوث حرب
در جانب مشرق و کثرت قحط در آن طرف و وفور زرع و کشت و خوشحالی عامه
و امراض حاده و کثرت موت خاصه در سلاطین و حکام و حدوث یرقان و درد
چشم و بسیاری یخ و تباهی میوه و هرمس گوید اگر در طرف مشرق هنگام شام ظهور
کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا و یبوست آن باشد و تفاوت فی الجملة در نرخها
وارزانی

و ارزانی بعد از آن ظهور مریخ در برج جدی دلالت کند بر صلاح حال
لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور موت در جوانان و کودکان
و حرب در میان مشرق و جنوب و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق هنگام
شام ظهور کند فساد گرما باشد و تلف حیوانات و دواب الارض ظهور مریخ
در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار و ریاح و خوبی
زرع و نباتات و ارزانی نرخها و بسیاری اراجیف و فساد میوه‌ها و کمی باران
و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری وجع و هرمس گوید
اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند شدت حرب و فضیحت باشد
لیکن آخر بخیر گذرد ظهور مریخ در برج حوت دلالت کند بر قول عظما
و قلت حرب در جانب جنوب و کثرت درد چشم و وفور طعام بود و ارتفاع
منازل عظما و فساد امور سلاطین و حاسب مکی گوید اگر زهره درین حال
با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند تباهی کرم شایع شود از غلیان خون
و رطوبت ممزجه تنبیه چون کواکب علویه محترق گردند و آفتاب بحرکت
توالی بسبب سرعت بر ایشان سبقت گیرد و مقداری دور شود ایشان
هنگام صباح در جهت مشرق بنظر درآیند پس ظهور ایشان در بعید احتراق
دایما در جانب مشرق بود بلا و تخلف احکام ظهور زهره در بروج
اثنی عشر ظهور زهره دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین و مطربان

و طیب قلوب رعیت و کثرت باد و محقق طوسی خواجه نصیر الملة و الدین میفرماید
که زهره درین حال مثل زن بود ضعیف دل و بدن و سستی طبیعت او بحال
اصلی نیامده باشد ظهور زهره در برج حمل دلالت کند بر استخدام و
فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال
مواشی و اشجار و اعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری فواید و منافع
و کثرت باران و غم و زیاده شدن ابها و صلاح حال اهل دنیا ظهور زهره
در برج ثور دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم
و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی گرما و باغات و بسیاری باران
ظهور زهره در برج جوزا دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا و بسیاری
حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات
ظهور زهره در برج سرطان دلالت کند بر کثرت مرض جدری و سلامتی غلات
و میوه‌ها و بودن باران و زیاده شدن ابها و صلاح حال زنان ظهور زهره
در برج اسد دلالت کند بر سلامتی زرع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها
و زیادتی ابها و وقوع آشوب در جانب مشرق و قوت حال پادشاه و ظهور د
حوش موذیه و سباع ضاره و بادهای صعب در دریاها و کثرت اخبار ظهور
زهره در برج سنبله دلالت کند بر وفور اعراض امراض در میان زنان
و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید و منافع تجار و سلامتی زرع و نباتات
و اشجار و عزت طعام ظهور زهره در برج میزان دلالت کند بر سلامتی
مردم

مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و آمدن
باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور ظهور زهره در برج عقرب دلالت
کند بر ظهور سرما و حدوث امراض در خواتین و سایر زنان و صلاح حال نباتات
و آمدن باران و کثرت آب ظهور زهره در برج قوس دلالت کند بر کثرت فرح
و سرور در عالم و میل ملوک و سلاطین و عظما بزنان و صلاح حال دواب
و مواشی و وزیدن باد بسیار و رسوائی و بدنامی زهاد و اهل ورع ظهور
زهره در برج جدی دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران سالخورده و
کثرت سرمای زمستان و عصیان زنان در شوهران و قلت سرور ایشان
و ارزانی نرخها و ناسازی شرکا و بسیاری ترویج مشایخ ظهور زهره در برج
دلو دلالت کند بر کثرت غموم و ضباب و نزول جلید و وفور امطار و ارزانی
اسعار و بادهای تند و حدوث امراض بلغمی ظهور زهره در برج حوت دلالت
کند بر صلاح حال زنان عابده و تبع ایشان و بسیاری بارانهای نافع و کثرت
حیوانات آبی و وفور ماهیان احکام ظهور عطارد در بروج اثنی عشر ظهور
عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح وزرا و کتاب و طیب قلوب اهل قلم و دفاتر
و خوشی احوال رعایا و کثرت ابرها و بادها نفاذ در وقت و محقق طوسی قدس سره
میفرماید که عطارد درین حال مثل اخگر افروخته شود و قوت گیرد و صلاح الحال
گردد پس اگر درین وقت مقارن سعود شود عطارد سعادت دهد بقدر جوهر
آن سعد و اگر مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند و در اغناس و شرقی

کرد ظهور عطارد در برج حمل دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت میاه و قلت
نتاج اغنام و بسیاری موت در زمین عراق و گرانی طعام و اگر در این وقت ممازج
زهره باشد سلامتی جانوران بود و از ممازجت مریخ فتنه آورد و از ممازجت
زحل فساد از کثرت آب و از ممازجت قمر کثرت عمارت بود ظهور عطارد در برج ثور
دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب و موت علما و کثرت آب و غرق زرع
و فساد زیتون و بسیاری رمد خاصه در طرف مشرق اگر ممازج مشتری باشد با او
صحت و سلامتی مردم بود و قلت مرگ گاو و کثرت زیتون و اگر زحل با او بود از
کثرت و طغیان آب ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد ظهور عطارد
در برج جوزا دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت
و قتل در نواحی شمال و شدت حر و عزت طعام و بسیاری حلاوات و کثرت
وجع از قراح و جراحات و حصبه ظهور عطارد در برج سرطان دلالت کند بر فتنه
و حرب در اکثر جوانب و اطراف و کثرت حزن و غم و در منضم علما و عزت طعام
و اگر زهره و مریخ با او بود بزرگان مغرب را خوف و مرگ رسد و اگر قمر با او بود
موت و مرگ در اکثر نواحی باشد خاصه در جانب مغرب و قلت طعام بود
ظهور عطارد در برج اسد دلالت کند بر شدت و کثرت گرما و قلت طعام و بلندی
نرخها و حسن حال میوها و وبا در نواحی مشرق و اگر زهره با او بود کثرت سرور
باشد و اگر علویین برغربی او باشند دلالت کند بر قلت و قحط عسل و شکر
ظهور عطارد در برج سنبله دلالت کند بر حرب و فتنه در زمین حجاز و حدوث

امراض

امراض ماشری و درد چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اگر مریخ با او بود
از جانب مغرب حرب افتد ظهور عطارد در برج میزان دلالت کند بر شدت ریاح
و کثرت خطر و حسن حال مردم و اگر مقارن مریخ با زحل بود درد چشم و هلاک
ستوران باشد و موت در جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید درد اعضا
و کثرت برودت عارض شود و درد گوش و چشم شایع گردد و از سرما انگورها
نقصان رسد و اگر زحل در این حال با او بود موت بسیار بود و کثرت باران
باشد ظهور عطارد در برج عقرب دلالت کند بر کثرت آبها و ارزانی نرخها
و قتل در نواحی جنوب و احمد عبد الجلیل گوید حرب و قتل در ناحیت شمال بود
و حدوث امراض بارده سیما در گوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت
زرع و قحط در زمین مغرب و اگر زحل با او بود مرگ عام افتد و باران بسیار
بارد در جانب مغرب و اگر زهره با او بود باران اندک آید و برف بسیار و
اگر قمر با او بود قلت موت و مرگ بود ظهور عطارد در برج قوس دلالت کند
بر شدت ریاح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق و میل مردم بر ربا و حرام
و ارتفاع اسعار و آفت اکابر و کتاب و کثرت درد چشم و گوش و برودت
هوا و قلت باران و کثرت برف باشد ظهور عطارد در برج جدی دلالت کند
بر حدوث امراض در مردم از حرارت و حسن حال زروع و نباتات و مواشی و
ارزانی حبوبات و وقوع زلازل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه برج جدی و
فتنه در جانب مشرق و مرگ اطفال و عورات و کمی عسل و از مقارنه زحل بدی

شود و از مقارنه مشتری بعکس و اگر مریخ با او بود قلت امطار سیما در جنب
مشرق ظهور عطارد در برج دلو دلالت کند بر قلت باران و حرکت عساکر بسوی
مغرب و تفاوت اسعار و حدوث اغماد و وقوع خوف و حدوث یرقان و ترس
و فزع و تلف بود و اگر زحل با او بود زیان از کثرت بارندگی بود و اگر زهره با او
بود علامات آسمان ظاهر گردد و شری و حمیات عارض خلق شود ظهور عطارد
در برج حوت دلالت کند بر بسیاری آبها و وزیدن بادها و انبوهی مرگ
در طرف جنوب و حدوث وبا در مردم بزرگ و شریف و فساد در عمال و اهل
قلم و اگر مشتری معه شمس بود فراخی طعام بود و راغب بودن مردم بخیرات
تنبیه چون سفلیین در ذروه تدویر محترق شوند بحرکت توالی از آفتاب بگذرند
و از جانب مغرب در اغلب اوقات نمایان شوند و هرچند بر آید از آفتاب دورتر
شوند تا بر نطاق اعظم رسند و از آنجا باز بآفتاب تقرب جویند تا در حوالی افق
مغرب ناپدید شوند و چون از آفتاب بعد از احتراق بگذرند در اغلب
اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد که سفلیین را بطریق خفا
ظهور هم از جانب مغرب باشد هنگام شام و هم از جانب مشرق هنگام صباح
تنبیه چون عطارد دایما در حوالی آفتاب است و زیاده از بیست و هفت
درجه که مقتضی نصف قطر تدویر است از آفتاب دور نمیشود و قلیلی از
اوقات از زیر شعاع او خارج است و قابل رویت و اهل خبرت گفته اند که هر کی
او را بنظر در آورد گنجی از علم یا مال بیابد و باعتقاد منجمین عبارت از کوکب

عطارد

عطارد است و معلم اول او را کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن او
دعائیست مخصوص که در مواجهه او میخوانند و آن بطریق نظم سه بیت است
بر این نهج عُطارِدُ أيمُ اللهِ طالَ ترقّبي ۞ صَباحاً مَساءً كَي أراكَ فأغنَما ۞
فَها أنا فامنحني قوىً أبلُغ المُنى ۞ ودَرْكَ العُلومِ الغامِضاتِ تكرُّماً ۞ وأن تَكفِني
المَحظورَ والشرَّ كلَّه ۞ بأمرِ مَليكٍ خالقِ الأرضِ والسَّماء ۞ و این ابیات در نسخ
مختلف است و در بعضی بجای لفظ صباحاً مساءً عشاءً و ضحًا واقع است و
در بعضی بجای فامنحنی فامددنی مذکور است و بجای ابلغ ادرک و بجای درک
العلوم بهاء العلوم و بعضی مردم گویند که این سه بیت از جمله منظومات
باب مدینه علم نبی اعنی علی علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و حروف
و الفاظ دعا موافق قانون عربیت از جمله شروط است واجب نمود بیان آن بر سبیل
اختصار مجرد از زواید در متن و مع دلیل بر حاشیه و این وجه عطارد بضم دال
مهمله ایم الله بفتح همزه و سکون یای تحتانی و ضم میم و کسر هاء الله طال بفتح طاء
مهمله و سکون الف و فتح لام ترقبی بفتح تای فوقانی و رای مهمله و ضم قاف مشدده
و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی صباحا بفتح صاد مهمله و باء موحده و سکون الف
و فتح حاء مهمله منونه و مساء بفتح میم و سین مهمله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فاغنما
بفتح فا و اسقاط الف و سکون غین معجمه و فتح نون و میم و سکون الف انا بفتح همزه
و نون فامنحنی بفتح فا و اسقاط الف بعد از و در درج و سکون میم و فتح نون و
سکون حاء مهمله و کسر نون و یاء تحتانی قوی بضم قاف بفتح واو منونه ابلغ بفتح

همزه وسکون باء موحده وضم لام وغین معجمه والمنی مصدر بالف لام وضم میم
و فتح نون وسکون یاء تحتانی ودرک بفتح واو عطف ودال وسکون رای
مهملتین و فتح کاف العلوم مصدر بالف لام عین مهمله ولام وضم عین مهمله
ولام وسکون واو وکسر المیم الغامضات ان نیز مصدر بالف لام و فتح غین
معجمه وسکون الف وکسر تای فوقانی تکرما بفتح تا وکاف وضم رای مهمله مشدد
منصوب بر تمیز وان تکنی بفتح واو عطف وهمزه وسکون نون و فتح تای فوقانی
وسکون کاف وکسر فاو فتح یای تحتانی واین کلمه فعل مضارع است وعطف
بر کلمه قوی المحظور مصدر بالف لام و فتح میم وسکون خای معجمه وضم ظای
مهمله وسکون واو و فتح رای مهمله والشر بفتح واو عطف وبعد ازان الف لام
و فتح شین معجمه ورای مشدده کله بضم کاف و فتح لام مشدده وضم ها با مو
بکسر باء موحده و فتح همزه وسکون میم وکسر رای مهمله ملیک بفتح میم وکسر لام
وسکون یای تحتانی وکسر کاف منونه خالق بفتح خاء معجمه وکسر لام وقاف الارض
مصدر بالف لام و فتح الف وسکون راء مهمله وکسر ضاد معجمه والسماء بفتح واو
عطف وبعد ازان الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم وسکون الف
وکسر همزه وبنا بر نسخه فامدد فی قوی ادرک بفتح فا وهمزه وکسر دال اول وسکون میم
دال دوم وکسر نون وسکون یای تحتانی ادرک بضم همزه وسکون دال وکسر
رای مهملتین و فتح کاف بهاء العلوم الغامضات تکرما بها بکسر و باقی از
بیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخه اول چنین باشد که ای عطارد سوگند
بخدا

بخدا اگر دراز شد انتظار من در صباح و شام تا بر بینم ترا و غنیمت یابم اینکه
من حاضر شدم پس عطا کن مرا قوتهائی که برسم ارزوهای درک علمهای پوشیده
در غور را بر روی تکرم و انکه کفایت کنی مرا شرف شده بر هلاک وشر با التما
بحق پادشاهی که افریننده آسمان و زمین است و بنا بر نسخه دیگر اینک من حاضر
ده مرا قوتهائی که دریابم ارزوها را بان قوتها و علمهای مشکل در غور را و حاصل
معنی باسلوب کلام فارسی انست که ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار
کشیدم که ترا بر بینم و غنیمت یابم الحال حاضر شده ام قوتها بمن ده که طلب ارزوها
خود کنم و غوامض علوم را عطا کن بمن و بمبادی مشرف بر هلاک را و شر را از من دور
دار بحق پادشاهی که خالق آسمان و زمین است فصل سیم در احکام تشریق و تغریب
کواکب خمسه متحیره چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون اید ایشان را دران
حال شرقی گویند و فرسیان کنار دوزی خوانند ولا یزال منعوت باین صفت
باشند تا بعد ایشان از آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود و بعد
ازان این صفت از ایشان زایل گردد تا که بعد از مقابله آفتاب با آفتاب تقرب
جویند پس دو ثر برو و نزدیک شوند تا که بعد ایشان از آفتاب شصت درجه
و درین حال ایشان را مغربی گویند و فرسیان کنار شبی ولا یزال باین صفت موصوف
باشند تا در حوالی افق مغرب بتحت الشعاع آفتاب در ایند و این صفت نیز
از ایشان زایل گردد و بعضی گویند حد تشریق و تغریب در علویه نود درجه است
و این بقیاس اقرب است لیکن جمهور شق اول را بیشتر اعتماد کنند و استاد

ابو ریحان بیرونی گوید که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب بیست
و سه درجه شود و تجاوز نماید ایشان را ضعیف التشریق خوانند که بنود درجه
رسد و تجاوز نماید بعد ازان تشریق از ایشان برخیزد اما سفلیین در تحت
الشعاع خارج شوند و در طرف مشرق مشرقی و کنار روزی باشند و در طرف
مغرب مغربی و کنار شبی و این حالت هرگز از ایشان زایل نشود تا متصف
بصفت تحت الشعاع نشوند و غایت تشریق و تغریب در این دو کوکب بلا
خلاف دباط اعظم باشد و نهایت ان در زهره چهل و هفت درجه است و در
عطارد بیست و هفت درجه و جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند
و در تغریب ضعیف و لهذا گویند تشریق بمنزله سن شبابست و تغریب بمنزله
شیخوخت اما سفلیین بعکس این باشند در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف
و معلم اول ارسطاطالیس گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوة اند و در تغریب
صاحب ضعف الا القمر زیرا که قمر را بمغرب خصوصیتی است که دیگران را نیست
وجه خصوصیت هم از کلام امور مفهوم است و معلوم که میفرماید که مبدا
ظهور قمر جهت مغربست که اصل برودة است پس قمر را با مشرق کمال مخالفت باشد
و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محذورات
دانسته اند و از کلام یعقوب ابن اسحق کندی چنین مفهوم میکردد که قوت سفلیه
در تشریق است چنانکه علویه الا انکه تغریب در سفلیین قلیل الضرر است احکام
تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل مطلقا
دلیل

دلیل است بر اقل شیخوخت و سعادت در حرث و صناعات میاه و بعد غور رو
کن و در اعمال دقیقه و تحصین مدن و تحصیل اموال در اشیاء غیر محسنه و تغریب
زحل مطلقا دلالت کند بر اواخر شیخوخت و تنگی معاش و خساست اعمال و حیله
در کارها و پستی قدر و رنج و سختی دیدن و عمل قنوات و ابار تشریق و تغریب زحل در برج حمل
در تشریق دلالت کند بر حزن و اندوه و فکر پادشاه بسبب اخبار اراجیف و
در تغریب دلالت کند بر قتال شدید و جوع و وبا و امتناع باران و قلت
استوار در مزاج هوا تشریق و تغریب زحل در برج ثور در تشریق دلالت کند
بر وفور قتل در نواحی مشرق و کثرت باران و غرق مردم در ابها و در تغریب
پادشاهی بر رعیت ستم کند و حدوث شر باشد در نواحی مختلفه و غارت
و دزدی حادث گردد و مرض جدری شیوع یابد و اختلاف هوا و حدوث
امطار کثیره و هبوب ریاح باشد و بسیاری اراجیف و هرمس گوید اگر در اول
برج مغرب باشد تزاید میاه باشد و تشویش و شر در میان مردم و اراجیف
شدیده و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور و در ثلث ثالث نهب
و غارت بود و امراض جدری تشریق و تغریب زحل در برج جوزا در تشریق
دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و افت ایشان و در تغریب غلظت هوا
و قلت باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب باشد امراض
لاحق پادشاه گردد و در بدی حال زنان باشد و اماکن مقدسه و در ثلث دوم
سلاح حال ادمیان و کثرت بیع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کر بختی

Page 1

او باشد تشریق و تغریب زحل در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار
و تغیر هوا و حدوث زلزله و کثرت میاه و در تغریب ضعف حال دهقانان
و کشاورزان باشد و بسیاری درد چشم و زکام و نزلات و مرگ زنان باشد
و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج بود منفعت اهل زرع و حرث باشد و در ثلث
ثانی درد چشم و زکام و در ثلث ثالث مرگ زنان تشریق و تغریب زحل در برج اسد
در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آبها و بسیاری فیض و در تغریب حدوث
تب ربع و بیماری در حرم پادشاه و سایر زنان نیز بی نصیب نباشند و هرمس
گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد و در ثلث دویم مرض پادشا
بود و در ثلث سیم حمی ربع عارض گردد تشریق و تغریب زحل در برج سنبله
در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب
پادشاه وقت بیمار گردد و در مردم درد چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد
و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دویم
قحط گندم و حدوث زکام و درد چشم و در ثلث سیم قلت باران و نم تشریق و
تغریب زحل در برج میزان در تشریق دلالت کند بر فتنه و حرب و
ضرر در مردم از بیماری و غیران و ارزانی بعد از گرانی و در تغریب سردی و
خشکی هوا و قلت باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
یبوست هوا و قلت امطار بود و در ثلث دویم سرمای بی باران و در ثلث سیم
مثل دویم بود تشریق و تغریب زحل در برج عقرب در تشریق دلالت کند

بر منازعت

Page 2

بر منازعت میانه ملوک و غم و هم ایشان بسبب آن و در تغریب بیماری پادشاه
و حرم او باشد و ایذاء لشکریان و میل ایشان براحت و کاهلی در حرکت و کمی
اطاعت و فرمانبرداری و هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب شود جهد و قلت
ثبات اخبار بود و در ثلث ثانی علتی عارض پادشاه گردد و در ثلث ثالث مثل
دویم باشد تشریق و تغریب زحل در برج قوس در تشریق دلالت کند بر تنهای
عام و انصلاح حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا و در تغریب بلا
و احزان بود و هوا معتدل گردد و هرمس گوید اگر در ثلث اول و دویم بود
بطوء امور و ضعف آن باشد و در ثلث سیم غلاء طعام بود تشریق و تغریب
زحل در برج جدی در تشریق دلالت کند بر موت زنان و در تغریب فساد مواشی
و ظهور اعدا و صعوبت سفر دریا باشد و اضطراب و ناسازگاری در میان
مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث
دویم و سیم صعوبت بحر و کثرت امواج بود تشریق و تغریب زحل در برج دلو
در تشریق دلالت کند بر عروض هموم و احزان در ملوک و در تغریب سختیها بود
در میان مردم و فساد مزاجها و مرگ مردم سالخورده و کثرت رطوبت و هرمس
گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور بلا بود و در ثلث دویم مرگ شیوخ
و در ثلث سیم حدوث مضرت و کثرت آبها بود تشریق و تغریب زحل در برج حوت
در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط و توسط مزاج هوا و در تغریب
غم و کدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا و بیماری از نزلات و ذات الجنب

Page 3

و سعال عارض شود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله و زکام
بهم رسد و در ثلث دویم مذاکره و مجالس قایم گردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم
الشان را فکر و اندیشه دست دهد احکام تشریق و تغریب مشتری در بروج اثنی عشر
یعقوب بن اسحق کندی گوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کهولت
و لباس نیک و ستودن مردمان و مروت و پاک دینی و قضا و وزارت و فتوی
و مال بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریبش مطلقا دلالت کند بر آخر کهولت
و دینداری و زاهدی و سیاحی بجهت مهمات دین و مال جمع کردن و توسط
در کارها کردن و خصومت کردن بجهت احقاق حق و نوشتن قصص و اخبار
و بحث علوم تشریق و تغریب مشتری در برج حمل در تشریق دلالت کند بر کثرت
رطوبات سیما در فصل خزان و نیکی حال رعیت از توجه پادشاه خاصه خاندانهای
بزرگ قدیم و صحت بدن پادشاه و انتقال او بسبب منافع و قهر اعدا و در تغریب
کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین اهل بیت و عمال خود را انعام و اکرام
نمایند و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات
عارض گردد و در ثلث دویم مرگ یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم
مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد تشریق و تغریب مشتری در برج ثور
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک و عظما
باشد و افراط رطوبت در هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث دویم مرگ یکی از زنان پادشا

یا زنی

Page 4

یا زنی شریفه معروفه بود و در ثلث سیم موت مردی کبیرالسن بود تشریق و تغریب
مشتری در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت انداء و امطار و در
تغریب حزن ملوک و فساد حال اخیار بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
بود ضعف و ضایع شدن اشیا باشد و در ثلث ثانی باد و غبار و کدورت هوا
بود و در ثلث ثالث جود پادشاه بود و کثرت آزار رعیت تشریق و تغریب
مشتری در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و شدت برد و
احمد عبدالجلیل سجزی گوید در تابستان شدت گرما و در زمستان شدت
سرما باشد و در تغریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و
بسیاری اراجیف بود و اضطراب و تشویش در مردم و هرمس گوید اگر در ثلث
اول این برج مغرب شود تحویل و انتقال پادشاه بود و در ثلث دویم تبذیر
اموال کند و در ثلث سیم تشویش عامه و کثرت اضطراب و ارجاف بود
تشریق و تغریب مشتری در برج اسد در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه
و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب ملوک را هموم و احزان دست دهد
و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف بود و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب باشد غم و اندوه پادشاه بود خاصه در ثلث دویم و سیم مرگ
مردی شریف دست دهد تشریق و تغریب مشتری در برج سنبله در تشریق دلالت
کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم و احزان بود
و بی چیزی مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم و دسوم و هرمس گوید

اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید
و در ثلث دویم غم و حزن نصیب یکی از وزرا شود و جمعی باین سبب متفکر گردند
و ایذا بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم دریا را غم و کمی ثروت باشد تشریق
و تغریب مشتری در برج میزان در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله
و زکام و کثرت ریاح و زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرمانروایان
و قلت امطار و یبوست و برودت هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اوّل این برج
تغریب شود قلت امطار بود و یبوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث
ثالث عارضه پادشاه را روی دهد تشریق و تغریب مشتری در برج عقرب در تشریق
دلالت کند بر فساد و اضطراب در میان رؤسا و در تغریب دلالت کند که امراض
عارض ملک شود و یکی از اقوام پادشاه بیمار گردد و قلت حرکت لشکرها باشد
و هرمس گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود فراغت لشکرها و راحت ایشان بود
و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه باشد یا موت
زنی شریف از حواشی پادشاه تشریق و تغریب مشتری در برج قوس در تشریق
دلالت کند بر عروض اوجاع عین و سایر علل و در تغریب دلالت کند بر هموم
و احزان ملوک و رؤسا و موت بزرگی روی نماید و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود اخبار مخوف وارد پادشاه شود که از آن غمگین گردد و کمی [illegible]
رؤسا باشد و در ثلث دویم و سیم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث
گردد تشریق و تغریب مشتری در برج جدی در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع

در میان مردم و بیماریهای سخت و وقوع رمد و در تغریب هلاک و رؤسا
بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع یابد و شوریدگی پادشاه و رعایا
باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود گفت و گوی مردم شود
و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و کثرت اراجیف و
در ثلث ثالث وزیری بیمار شود تشریق و تغریب مشتری در برج دلو در تشریق
دلالت کند بر قلت امطار و ریاح و در تغریب امراض عارض حرم پادشاه شود
و موت رؤسا و قلت امطار باشد و هرمس حکیم گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب
شود مرض عارض پادشاه و اشراف شود و در ثلث دویم و سیم کمی باران بود
تشریق و تغریب مشتری در برج حوت در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم
و گرانی نرخ و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود سرما و برف بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود
از موضعی بموضعی و در ثلث ثالث لشکرها باطراف مملکت روند احکام تشریق
و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید که تشریق مریخ مطلقا
دلالت کند بر مبادرتی و دلیری و نامداری و سری کردن اندر کارهای عظیم
و بشتاب و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی
و دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاخی و حجامی و کار آتش و آهن
و قصابی و طباخی تشریق و تغریب مریخ در برج حمل در تشریق دلالت
کند بر حدوث احزان در مردم و تنگی و آزردگی و در تغریب کثرت بخشش

اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط اجنه بود و هرمس گوید
اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود خزاین پادشاه کم شود و در ثلث ثانی
فوج لشکریان و نشاط ایشان باشد و در ثلث ثالث اسقاط حمل بود و مرضی یا
رنجی عارض زنان شود تشریق و تغریب مریخ در برج ثور در تشریق دلالت
کند بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض زنان حامله
و وقوع اسقاط حمل و فساد زرع و اشجار سیما انگور و زیتون و هرمس گوید
اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود بیماری زنان بود و در ثلث ثانی اسقاط
حبال و در ثلث ثالث ضرر تاک و درخت زیتون تشریق و تغریب مریخ
در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر اضطراب مردم از بدسلوکی حکام و در
تغریبش موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع حریق در بعضی مواضع
و هرمس گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود مرگ مردی شریف اتفاق افتد
و در ثلث دویم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم یا در بیت
المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد تشریق و تغریب مریخ
در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا و کثرت هموم و احزان
در طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاره در مردم حادث
گردد و بدی حال حبالی و اسقاط اجنه باشد و شاید که از کثرت حرکت بود و هرمس
گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود امراض لاحق گردد سیما زنان را و در ثلث دویم
و سیم مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت تشریق و تغریب مریخ در برج اسد

در تشریق دلالت کند بر کمی باران و در تغریب دلتنگی پادشاه و قلت نشاط و
قطع امید از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا و وزیدن باد سموم در بیابانها و هرمس
گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود کدورت پادشاه و سلاطین بود و در ثلث
دویم و سیم از امور مکنونه پادشاه را ناامیدی دست دهد و خروج اعدا و حدوث
حرب بود و حرکت شدیده دست دهد تشریق و تغریب مریخ در برج سنبله
در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرماندهان و در تغریب حزن کتاب و اهل
قلم و سقوط اجنه و تعب مزارعان باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب
شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در ثلث ثانی اسقاط حبال و در
ثلث ثالث مرض تشریق و تغریب مریخ در برج میزان در تشریق دلالت کند
بر حدوث [illegible] امطار و رعود و بروق و صواعق و در تغریب خشکی هوا بود در
فصل خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فوج لشکریان و راحت سپاهیان
و هرمس گوید اگر در ثلث اوّل برج مغرب شود یبوست خریف بود و در ثلث
دویم مرض در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فوج لشکریان و راحت ایشان
بود تشریق و تغریب مریخ در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر قلت باران
و در تغریب هلاک بهایم و درد چشم و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود و هرمس
گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود راحت و سکون لشکریان بود هرمس گوید
اگر در ثلث دویم و سیم بود اوجاع عیون و طغیان خون بود در ابدان و هیجان حرارت
تشریق و تغریب مریخ در برج قوس در تشریق دلالت کند بر کثرت و شدت

حرارت و در تغریب ضرر خلایق بود و پادشاه بعضی را از رؤسا تعصب و ستیزه کند
و کثرت اسقاط حمل باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مخالفت
اهل طرب و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط حمل و باران و نم و کثرت
ابرها و قلت صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق افتد
تشریق و تغریب مریخ در برج جدی در تشریق دلالت کند بر فساد کرم و اسقاط
مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت اراجیف و هموم و احزان بود سیما در
لشکریان و قلت باران و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود موت مردی
بزرگ بود و اگر در ثلث دوم وهم و حزن لاحق لشکریان پادشاه بود و در تغریب
در میان ایشان بسیار افتد و در ثلث سیم کثرت باران و رطوبت باشد تشریق
و تغریب مریخ در برج دلو در تشریق دلالت کند بر قتال در زمین یمن و اقصی
حجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت گرما باشد در وقت
و موت شرفا بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و خوف
لاحق مردم گردد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاحق اهل سفن
شود و در ثلث سیم موت زنان پادشاه باشد تشریق و تغریب مریخ در برج حوت
در تشریق دلالت کند بر حمیات مختلفه اکثر حمی ربع و در تغریب فساد حال
لشکریان بود و خرج ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و یخ بندان بود
تنبیه کوشیار جیلی و محیی الدین مغربی و تبع ایشان گویند که اگر در وقت تحویل
آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد آن تابستان بسیار گرم گردد تنبیه اگر مریخ
و مشتری

و مشتری معا مشرق باشند دلالت کنند بر تعدی سلاطین و فرمانها بر اهل
سلوک و ارباب عبادت و علما و قضاة و اگر اتفاق افتد که زحل بتربیع ایشان
بود اثر این حکم مدت مدید باقی ماند احکام تشریق و تغریب زهره در بروج اثنی عشر یعقوب
بن اسحق کندی گوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن و جمال و
عشق و فرح و طرب و لذت و نکاح و هدایا و جهد در انها و عمل ملاهی و نسج
دیبا و اقمشه نفیسه تشریق و تغریب زهره در برج حمل در تشریق دلالت
کند بر حرکت لشکرها و در تغریب رعد و برق و سرما بود و اگر در رباط اعظم بود
لشکرها بحرکت آیند تشریق و تغریب زهره در برج ثور در تشریق دلالت کند
بر خوشی هوا و در تغریب سرمای اندک بود و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود
فرح و سرور حکام و ولاة باشد و سعت و کثرت منافع ایشان بود و خروج
عدو و مخافت طرق و بسیاری باران و نم بود و مرگ گاو تشریق و تغریب زهره
در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر نکبت پیران و رنج ایشان و در تغریب
گرمی و خشکی هوا بود و اگر در رباط اعظم باشد نکبات و هموم عارض کتاب گردد
و هرمس گوید لاحق یکی از عمال پادشاه گردد که معروف و معتبر باشد و بعضی از
مراتب خود بیفتند و بنقص و عیب مشهور شوند تشریق و تغریب زهره در برج سرطان
در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج
اهل حرم پادشاه و احمد عبد الجلیل گوید پادشاهی را باین سبب غم و کدورت
رسد و اگر در رباط اعظم بود نکبت عارض ملوک و عظما شود و مردی بزرگ

بهلاکت رسد و حرکت لشکرها بود تشریق و تغریب زهره در برج اسد در تشریق
دلالت کند بر نکبت پادشاهی و رنج و آفت و مرگ زنان او و در تغریب دلتنگی
ملوک بود و حدوث سموم و اگر در رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نکبت
رسد و رنج رسد و هرمس گوید غم و اندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم
و منفعت خلایق و خوف و مرض و خطر پادشاه بود تشریق و تغریب زهره
در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی از اکابر و
اشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم
باشد بیماری مردم از یبوست و دم باشد و موت اشراف تشریق و تغریب زهره
در برج میزان در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل گوید
بعضی از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد و اراجیف در میان مردم شایع گردد
و در تغریب نکبت زنان اکابر بود و علت مردم و اگر در رباط اعظم بود پادشا
و سلاطین را مرگ فرا رسد و هرمس گوید اضطراب مردم بود از کثرت اراجیف
تشریق و تغریب زهره در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ملوک
و اهراق دما و خواری اشراف و در تغریب اراجیف بود در میان عوام و جنگ
و بحث و تقریر و تشنیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود بکتاب لاحق نشا
اکابر و اشراف شود و خونریزش بود و هرمس گوید موت مردی اتفاق افتد
که مدبر ملک و جیوش باشد تشریق و تغریب زهره در برج قوس در تشریق دلالت
کند بر بیماری پادشاه و در تغریب حقد و کینه مهتران بود و اگر در رباط اعظم
باشد

باشد امراض عارض ملوک شود و شاید که نکبت بعضی دست دهد تشریق و
تغریب زهره در برج جدی در تشریق دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط
فرومایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و اگر در رباط
اعظم باشد بازرگانی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا
مردم سالخورده و مردمان خسیس عزیز و محترم گردند و هرمس گوید وزیر پادشا
یا یکی از عمال او را وقت فرا رسد تشریق و تغریب زهره در برج دلو در تشریق
دلالت کند بر بیماری از رطوبت و زیادتی آب و غرق کشتیها و در تغریب بیماری
افتد از رطوبت و سلامتی مسافران و آرمیدگی هوا باشد و اگر در رباط اعظم
بود کثرت مدود و فیض عیون و غرق سفاین بود تشریق و تغریب زهره در برج حوت
در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت از سرهنگان و تشویش و کثرت
اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب اراجیف در میان مردم شیوع یابد
و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبت اشراف و امرا و موت
یکی از اعیان بود تنبیه تشریق زهره و زحل باهم منظور بنظر مریخ دلالت کند
بر حدوث غم و حزن و تفکر در ملوک مشرق تنبیه تشریق زهره و مشتری
در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق
و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان با یکدیگر آمیخته بود تنبیه
تشریق زهره و مریخ باهم دلالت کند بر حفظ معایش اجناد و قبول ایشان نزد
پادشاه و کثرت سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشند حکم مذکور بفساد

آید و حرکت عناکی باشد بطرف مشرق و قوت اتراك احکام تشریق و تغریب عطارد
در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید که تشریق و تغریب عطارد دلالت
کند بر عمل و منطق و بعد غور و استنباط حکم و شعر و بلاغت و کتابت و فاتو
و علم طب و نجوم و منطق و تجارت تشریق و تغریب عطارد در برج حمل در تشریق
دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله و حی بوبخانی و مرك اکابر و در تغریب بسیاری
باران بود و اکر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه اعدا باشد و اکر قواضع
و مرك اشراف تشریق و تغریب عطارد در برج ثور در تشریق دلالت کند بر مرك
کاوان و در تغریب کثرت باران بود و اکر در رباط اعظم باشد تلف کاوان بود
تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر مرك و زرا و دبیران
و حدوث وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اکر در رباط اعظم بود مرك وزرا
و کتاب بود و وقوع امراض حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف تشریق و تغریب
عطارد در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب
مرك یکی از سلاطین و فرمانده‌هان بود و بر مردم دلتنکی و اندوه رسد بسبب مترال
و اکر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف و اضطراب مردم باشد و از موضعی بعید
خبری بر پادشاه رسد تشریق و تغریب عطارد در برج اسد در تشریق دلالت
کند بر کرمای عظیم و تباهی درخت و کشت و کمی غلات و مرك یکی از اکابر و در تغریب
شود دیدکی کارفرماندهان بود و اکر در رباط اعظم بود مرك عارض یکی از سلاطین
کرد دیا یکی از معارف ملوك تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله در تشریق دلالت
کند

کند بر بیماری و رنج مردم و مرك بزرکی و در تغریب بسیاری اراجیف و سخنان
بیهوده باشد و اکر در رباط اعظم بود علت و رنج مردم و سقوط منزلت بعضی
از اشراف بود تشریق و تغریب عطارد در برج میزان در تشریق دلالت کند بر شورکی
کارهای عامه سیما در جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر
هوا و اکر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این
باعث نفع بعضی مردم شود تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب در تشریق دلالت
کند بر خبر اراجیف مخوف و قتل و در تغریب زحل در کار سپاهیان کند و شورکی
کارها بود و اکر در رباط اعظم بود کثرت اخبار مخوف کاذب بود تشریق و تغریب
عطارد در برج قوس در تشریق دلالت کند بر مرك ملوك و اکابر و در تغریب رنج
اکابر باشد و اکر در رباط اعظم بود ایشان را بیم هلاکت و خطر باشد تشریق و تغریب
عطارد در برج جدی در تشریق دلالت کند بر وقوع وبا و مرك مردی بزرك
و در تغریب نیکی حال اهل سفاین بود و اکر در رباط اعظم بود محنت لاحق بعضی
از اشراف بود سیما پیران و مردم سالخورده و موت زنی شریفه اتفاق افتد
تشریق و تغریب عطارد در برج دلو در تشریق دلالت کند بر مرك پیران از توابع
پادشاه و در تغریب مردم از آب و علت رسد و اکر در رباط اعظم بود کثرت
مد و د و فیض عیون و خطر سفاین بود و سقوط مردی بزرك از مراتب خود
تشریق و تغریب عطارد در برج حوت در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرك یکی
از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه بود و اکر در رباط اعظم بود مرك

مردی بزرك و شریف بود و کشتیها بسیار غرق کردد تنبیه تغریب سفلیین
معا و مشتری بر تربیع ایشان دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور به وزرا و کتاب
و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا و اکر مریخ بتربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع
خود متهم کردند تنبیه تشریق معه سفلیین دلالت کند بر حصول اموال عظیم
از برای وزرا و کتاب و اکر زحل بر تربیع ایشان بود دلالت کند بر تعدی پادشاه
بر رعیت در طلب خراج و جمع کردن اموال تنبیه از کواکب متحیره مکث هر کدام زیادتر
و تغریب بیشتر بود حکم آن مدبر پاینده‌تر باشد و مخصوص احکام ماه بود بلکه شاید
که بسال هم کشد باب پنجم در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب
و این مشتمل است بر سه فصل فصل اول در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط
کواکب مستنبط است از طالع و کیفیت آن در شرح بیست باب محقق برجندی مفصل
آورده ایم طالب تحقیق را حواله بدانست احکام شرف شمس دلالت کند بر قوت
پادشاه و سلاطین و زیادتی رفعت ایشان و افزونی ممالك و استقامت حال و
ایمنی خلایق و رونق دار الضرب و جمعیت در اقلیم چهارم و از دیاد جاه اعیان و
اشراف و عدل نسبت برعیت و اطلاق محبوسان تنبیه سلطان المحققین
علامه طوسی قدس سره فرموده که افضل کواکب در شرف قوت و عزه شمس است
چه برج حمل که اختصاص بشرف او یافته بر جیست ناری که ناش مشتعل منقلب است
موافق طبع و شکل آفتاب است و مع هذا درین برج هم در میل دهم در فلك صاعد است
تنبیه چون آفتاب ببرج شرف در آید علی الخصوص بدرجه شرف یا قریب بان و
زاید النور

زاید النور بود و مسعود بنظر سعود و ساقط از نظر نحوس اهل اعداد و طلسمات مربع
وفق چهار در چهار بر لوح طلا نقش کنند و حامل آن تا سال دیکر از مکاره مصون
و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد سیما از قبل ملوك احکام شرف قمر دلالت
کند بر نیکی حال عام و شفقت یافتن از ملوك و حکام و قوت حال دهقانان و شاطران
و نیك برآمدن کارها و سلامتی مسافران و خوشحالی زنان و طفلان و دواب
کاران و شیرفروشان تنبیه محقق اعظم نصیر الملة و الدین کوید شرف قمر از کواکب
دیکر اقل سرور است زیرا که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعت که لازم او
و قرب درجه شرف اول برج بزودی از آن درجه تجاوز می نماید و در آن حال
قوت در او شروع در نقصان میکند تنبیه در کتاب الواح الارواح مذکور است
که چون قمر بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نحوس و فق سه در سه را
بر ورق آهو در مربعی رقم کنند هر قاصد و شاطر که بر پای خود بندد بر رفتن قادر
باشد و اکر بر محبوس و مسجون بندند خلاصی یابد و اکر در آستان زندان دفن
کنند همین و اکر باسم آبق مرقوم سازند و در مسکن و مضجع او در زیر سنك نهند
مراجعت نماید و اکر بر سفال آب نارسیده نویسند و در زیر پای حامله کذارند
پای بر او نهاده زود بشکند بزودی فارغ کردد و لمه بیت درین باب از منظومات
شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوة من الله بر این نمط نقل کنند

و بعضی این ابیات را بامام ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نسبت کنند احکام

شرف زحل دلالت کند بر قوت حال ملوك قدیم و ترقی روستا و صحرانشینان
و اهل قلاع و جبال و بسیاری کشت و زرع و گشاده شدن کارها و فراخی معیشت
مردم و سلامتی مشایخ و گوشه نشینان و رواج بازار ستوران و قوت پیران
و ارباب بیوتات قدیمه تنبیه رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره گوید
که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبیست بارد و یابس و مظلم و
میزان که شرف اوست برجیست حار و رطب و روشن میان طبیعت این و آن مخالفت
و در شکل نیز مخالف است تنبیه محقق برجندی در بعضی رسایل خود چنین
نقل کند که چون زحل بدرجه شرف آید مربع شش در شش را بر آجر بسیاهی بکشد
و در وقت حلول زحل مع قمر در برج جدی یا دلو آن آجر را در بنایی که خواهند بنهند
سالهای دراز از خرابی و انهدام محفوظ باشند و اگر در کاریزی دفن نمایند
آب کاریز متزاید گردد و اگر در پوست شیر بکشند و بر خود بندند مباشرت زیاده
گردد احکام شرف مشتری دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و قوت وزرا
و قضاة و اعیان و ارباب مناصب و تربیت یافتن این طبقه از سلاطین و رواج
بازارها و منفعت تجار و آسانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات
و علما و رونق مساجد و مدارس و ایمنی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات
تنبیه حکیم عمر خیام گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع وفق هشت
در هشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته باشند نزد قضاة و وزرا صاحب
قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشك و زعفران و گلاب بر حریر
کشند

کشند و بوقت جمع بر بازوی راست بندند از نزد ایل شود و حکیم مذکور آن
شکل را تالیف القلوب گفته احکام شرف مریخ دلالت کند بر قوت حال امرا
و لشکریان و حکام و داروغگان و تربیت یافتن از سلاطین و میل مردم بفسق و
فجور و عزت لحوم و دسوم و رونق بازار اسلحه و دواب و رغبت مردم بسواری
و ورزش سلاح و مایل شدن پادشاهان بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار
آتش کاران سیما مسگران تنبیه کامل و محقق بهی نصیر الملة و الدین الطوسی
قدس سره میفرماید که ادوم و اطول کواکب حالا و ثبته در مکان شرف مریخ است
زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا آواخر برج رونده بدرجه شرف است
و خط او در آن امر متزاید پس مادام که در آن برج سایر باشد محظوظ بحظ شرف
و استیفاء آن بود تنبیه محقق برجندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف
یا حوالی آن رسد منظور بنظر تثلیث زهره شکل و فق نه در نه بر قطعه کاغذ یا
پاره کرباس هر کدام اختیار کنند بمشك و زعفران بنویسند و هم در آن وقت در
پیچیده با خود دارد از کید و مکر دشمن ایمن باشد و چون مصافی یا خصومتی دست
دهد در حال آن نوشته را از هم بگشاید مسکن آن آشوب شود و فتح و ظفر روی
نماید احکام شرف زهره دلالت کند بر قوت حال خواتین و مطربان و خواجه سرایان
و بسیاری لهو و لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاحها سیما
دوشیزگان و کثرت ضیافت و سور و سلامتی اشجار و اثمار و رواج بازار اقمشه
خاصه ابریشمینه تنبیه افضل المحققین و اکمل علامه طوسی قدس سره میفرماید

که اقوی کواکب در شرف سرور و اعتبار ظاهره است لیکن چون از درجه شرف تجاوز
نماید مهموم و محزون گردد از جهت مفارقت ببرج شرف و مواصلت ببرج حمل
که وبال و ضدیت اوست مولانا شرف الدین علی یزدی آورده که چون
زهره بدرجه شرف یا حوالی آن در آید و قمر در ثور یا سرطان بود مربع وفق پنج در پنج
را بر ورق آهو بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچیده با خود نگاه دارد در
مجامعت و مباشرت اثر عظیم کند دلالت کند بر رونق
دواوین و قوت حال مستوفیان و متصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و
علما و شعرا و اطبا و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم معقولات و حکمیات و رواج
بازار کتاب و کتابت و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار ساره در کتاب
کنز المراد مذکور و مسطور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع وفق
هفت در هفت را بمشك و زعفران و گلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند
و چون قمر در شرف باشد کرباس را بجوهر محو دهند آن عمل باطل گردد و اگر داخل
طعام کرده بخورند کیاست و ذکا بیفزاید دلالت کند
بر تنزل و تزلزل حال ملوك و سروران و بزرگان و کساد بازارها و بیداد و جور
از حکام و خشکی هوا و ارزانی اسب و کساد بازار ضرابان و صرافان و ارزانی طلا و
لعل و یاقوت و زحمت آتشکاران و بیماری معارف دلالت کند
بر تشویش و تفرقه عامه و کفت و گو در بازارها و بستگی کارها و بیماری عورات و اطفال
و بدحالی مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فایده و خوف از لشکریان و حدوث
اراجیف

اراجیف و وقوع باران در وقت احکام هبوط زحل دلالت کند بر ضعف حال
ملوك قدیمه و تفرقه اشراف و روستا و صحرانشینان و نقصان کسب و زرع و بیماریهای
مزمنه و هلاك ستوران و مرگ بندگان و بزرگان و عزت حیوانات و ضعف پیران
و زحمت کاروانیان و تفرقه در اقلیم اول احکام هبوط مشتری دلالت کند بر ضعف
و تنزل وزرا و قضاة و ارباب مناصب و خیانت عدول و صغر دار الشرع و نقصان
تجار و آفت حیوانات و نوشتن فتاوی مزوره و توقف در مهمات بزرگان و بی باکی
علما و فقها احکام هبوط مریخ دلالت کند بر ضعف حال لشکریان و وهم و هراس
در مردم و عزل حکام و داروغگان و زحمت مفسدان و گرفتاری دزدان و تعب
راهزنان و سرهنگان و کساد بازار دواب و ارزانی لحوم و دسوم و قتلهای ناحق
و فساد خون در ابدان احکام هبوط زهره دلالت کند بر بیماری و کدورت
زنان و دختران و مطربان و ضعف اسلام و بسیاری فسق و فجور و کساد بازار اقمشه
و عطریات و آفت اشجار و اثمار و تنگی و قبض خاطر مردم احکام هبوط عطارد
دلالت کند بر نکبت وزرای جزو و دیوانیان و اهل قلم و بهتان و اراجیف و
مکر و دروغ مردم و میل بهجا و سعایت و رسوایی حال اهل خیانت و نامقیدی
عدول و ارباب زهد و ورع و تباهی حال مفسدان و غمازان و بیماری کودکان
خاصه در اطفال فصل دوم در احکام وبال کواکب خانه در حجه اثر و وبال در رد ذاته مقابله
چنانکه از تباهی اوضاع ایشان بایکدیگر ظاهر است و منجمان هند و براهمه وبال را
اعتبار نکرده اند احکام وبال زحل دلالت کند بر عسرت و غمناکی و درماندگی

خلایق خاص خانها نهای قدیم و مزارعان و صحرانشینان و سرکوبی احشام و
قلعه داران و ارزانی حیوانات و کدورت پیران و گوشه نشینان احکام وبال مشتری
دلالت کند بر ضعف حال وزرا و سادات و قضاة و معارف و تجار و بیماری بزرگان
و بی رونقی دار الاحتساب و ناراستی در حکما و اهل فتاوی و ارزانی حبوبات و
تنزل کار علما و فقها احکام وبال مریخ دلالت کند بر بیماری و تنزل کار حکام
و امرا و لشکریان و سرکوبی اهل سلاح و متجنده و گرفتاری دزدان و شریران
و فتنه و عداوت میان مردم و فتنهای نهانی و ظلم و بیداد لشکریان و کساد بازار
اسلحه احکام وبال شمس دلالت کند بر آفت ملوک و تنزل بزرگان و سرداران
و کساد بازارها و جور و ظلم و تغیر هوا و آفت زرع و معدنیات و تلف شدن
اسباب و زدن دراهم مغشوش و تفرقه صرافان و زرابان احکام وبال زهره دلالت
کند بر بیماری و ضعف خواتین و مطربان و خواجه سرایان و کساد بزازان و آفت ابریشمینه
و عطریات و نقصان اشجار و اثمار و تنگدلی خلق و ارزانی پنبه و کتان احکام
وبال عطارد دلالت کند بر نکبت و ضعف حال عمال و اهل قلم و دیوانیان و اخبار
دروغ و جستن بادهای معتدل و خطا در معالجات و تدبیرات و بیماری عامه
و بستگی کارها و نادرانی مهمات اهل حرفه احکام وبال قمر دلالت کند بر بیماری
عامه و فساد حیوانات آبی و سرکوبی فیوج و جواسیس و نقصان آبها و تفرقه خاطر
و زحمت زنان و دختران فصل سیم در احکام اوج و حضیض کواکب احکام اوج زحل
دلالت کند بر صلاح حال رؤسای احشام و قری و اهل حرث و زراعت و کثرت فواکه
وطیب

وطیب قلوب اکراد و اهل جبال احکام اوج مشتری دلالت کند بر صلاح حال
قضاة و اهل دین و علما و فضلا احکام اوج مریخ دلالت کند بر طیب قلوب
امرا و اخبار و کثرت فواید ایشان و قیمت آلات حرب سپاهیان احکام اوج شمس
دلالت کند بر قوت ملوک و جمع شدن اتراک و گرمی هوا و شدت کرب احکام اوج
زهره دلالت کند بر صلاح حال خواتین و مطربان و طیب قلوب زنان احکام اوج
عطارد دلالت کند بر صلاح حال کتاب و وزرا و اهل قلم و متصرفان و تحویلداران
و احکام حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید کرد والله اعلم تنبیه اصحاب کتاب
اخوان الصفا هریک از کواکب را احوالی که عارض ایشان میشود بامری تشبیه کرده اند
که در فن احکام بسیار دخیل است و طالبان را بسیار مفید و آن چنان است که
گویند در میانه کواکب شمس مثل پادشاه است و سایر انجم مثل جنود و اعوان و
انصار و قمر مثل پادشاه زاده و ولی عهد و عطارد مثل مستوفی و کاتب و مریخ مثل
سپهسالار و صاحب جیش و مشتری مثل وزیر و قاضی و اهل فتوی و زحل
مثل صاحب خزاین و زهره مثل جواری و قدم و املاک مزین کواکب را مثل اقالیم
و بروج و ولایات و حدود و وجوه مثل مدن و قصبات و درجات مثل قری
و دقایق مثل محلات و اسواق و ثوانی مثل منازل و کواکب در درجات مثل ارواح
در اجسام و کوکب از خانه خود مثل شخصی است در شهر خود و در میان عشرت خود
و در هبوط خود مثل شخصی است که از مراتب خود ساقط شده باشد و در تحت الشعاع
مثل شخصی است محبوس و در احتراق مثل شخصی است مریض شریف مشرف بر هلاک و در رجعت

مثل شخصی است متمرد و در رجعت مثل شخصی است که از مطالب خود بازمانده باشد
و در سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و در بطوء سیر مثل شخصی است ضعیف و بی
قوت و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی و در تغریب مثل شخصی است که مسن شده
باشد و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است طامع که بمطلب نزدیک شده
باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده باشد و دو کوکب مقارن
مثل دو شخصی است که قرین یکدیگر باشند و کوکب را حال مثل شخصی است در هر خانه
که در وجود یافته باشد و در مایل الوتد مثل شخصی است مجد در مطلب که منتظر حصول
آن بود و در زایل الوتد مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در طالع مثل مولودی
که در محل ظهور بود یا شیئی که در حال تکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی که در انتظار
ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت رابع
مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد یا جوهری که در معدن بود و در بیت خامس مثل
شخصی که مستعد تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت سادس مثل
شخصی است که هارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد
و در بیت ثامن مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت تاسع مثل شخصی که مسافر و
بعید از وطن خود بود و در عاشر مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم
مثل شخصی که امیدوار بمراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که محبوس باشد
و کاره بود مقام خود را و مبغض باشد آنچه را در آن مقام است والله اعلم باب
ششم در اشیاء متفرقه و آن مشتمل است بر پنج فصل فرزندان ازین کمینه
التماس

التماس چند فصل در اشیاء متفرقه نمودند که غنا از ایشان بود و باحکام مشهور
اختصاص نداشت ایجابا لسؤلهم چند فقره در آن باب الحاق و ترتیب کرده میشود
وبالله التوفیق و علیه التکلان فصل اول در احکام سهم الحوادث معرفت احکام
بحوهر این سهم را جهت حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابوالحسن در کتاب جامع
الاحکام از استاد خود عثمان جادوکار که در صنایع سیمیا در صفت اسطرلاب فرید عصر
خود بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشت و هر روزه استخراج آن
کرده احکام آن میگفت و آن برین نهج است که تقویم آفتاب را از تقویم قمر نقصان کنند
و ما بقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لامحاله دایم در وقت
اجتماع این سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و گویند نحوست اجتماع
و استقبال از آنجاست و همچنین در وقت تربیع نیرین بر تربیع زحل باشد پس هرگاه این
سهم مسعود بود بجرم یا شعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند که میان خلایق
اتحاد و مودت بود و حصول مهمات باسانی و اگر منحوس یا در بیت نحس بود حکم بعکس
باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فرو بستگی کارها و شدت سرما
در و فتنه و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو خانه مشتری بود
گشادگی هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و خیر و رونق دار القضا و اگر در
یکی از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم
گرما گرم شود و اگر در خانه آفتاب بود هوا خوش گردد و در موسم گرما گرمی کند و
مردم بزرگی جویند و با عظما اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود

مردم بلهو وطرب مایل باشند و غلبه نشاط بود در خلایق و وقوع باران کی در
وقت واکر در یکی از دو خانه عطارد بود کثرت کفت وکوی مردم باشد و تهمت
و بهتان خاصه در جوزا و بر حساب و کتاب وخصومتهای دیوان باشند واکر
در خانه قمر باشد در وقتش باران اید و فتح کارهای عوام الناس باشد وخبرها
رسد **فصل دویم در احکام شعری یمانی** دلو را عرب شعری عبور و فرسیان
دوزاهنك و اتراك قویروق خوانند و کوکبی از او روشنتر و عظیم تر در میان
ثوابت نیست و درین زمان در شب شانزدهم خرداد ماه جلالی طلوع میکند و
هرمس حکیم در وقت طلوع او و وقوع قمر در هر یك از بروج اثنی عشر احکام فرموده
و تقویم حکم انرا از لسان قدیم سندی عربی نقل کرده و اهل حران انرا از غوامض مقدمه
معرفت دانسته اند و ما انرا بعبارتی موضح باین کتاب نقل کردیم تا اهل این فن
ازان مستفید کردند انشا الله تعالی پس اکر در وقت طلوع شعری قمر در حمل
بود دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل و بحر و غرق سفاین و طغیان
انهار و عیون و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و تشکی
مردم ازان و محصولات صیفی بهتر از شتوی اید و میوها ارزان کردد و غلات و دوا
قیمت یابند و وفور اسلحه و الات حرب باشد و کثرت اراجیف بود و نتاج شتر و
خر بسیار باشد و خوك و مار طغیان نمایند و بسیار باشد و مرض اتشك و جرب
در میان خلق شایع کردد و وجع حلق و سعال و رمد نیز عارض کردد و موت فجاة
دروی نماید و بیماری و وبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان و خروج
خوارج

خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حرب و انا قردما واقع شود
و انواع خوف دران بلاد سمت ظهور یابد و قحط و کرانی در حبوبات بهم رسد و ریح
جنوب بر هم خورده شود و مردم مضطرب کردند و اکر در وقت طلوع شعری قمر
در ثور بود دلالت کند بر وقوع برف و جلید و کرانی نرخها و ضرر و سیل از اجلاف
باشراف و حرب و قتل در ولایت مصر و سعید و در زمین شام میان دو لشکر متعلق
باشد بدو پادشاه حرب دست دهد و فرومانده شام غالب کردد و یکی از عظما
از وطن مهاجرت نموده بموضعی دیکر رود و دران موضع نکبت یابد و بسیاری
تهمت واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل او فرمان دهد و
مرك کاو و کوسفندان شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنایس و هیاکل
بنا کنند و زردالو فساد یابد و علامات اتشی در هوا سمت ظهور یابد و در فصل
زمستان جدری و صداع و حمیات و نزلات عارض کردد و ارذال الناس قوت کیرند
و درین سال شخصی که اول اسم او م یا ی یا س یا ش یا ک باشد از اهن و الات
حرب حذر نماید و اکر در وقت طلوع شعری قمر **در جوزا** باشد دلالت کند بر
نیکی محصولات و میوها و زوال سلطنت یکی از ملوك و طغیان اب نیل و کثرت
هبوب ریاح شمالیه و نیکی محصولات صیفی و ارزانی جو و جوزقه و کرباس و بسیاری
و خوبی عسل و باران بی ضرر در زمستان و فساد موش و مور و ارزانی کندم در اول
سال و سردی و برف در زمستان و حدوث درد چشم و علت رعاف و موت در
کاو و بز و بزغاله و جور سلطان بر رعیت و مردم عجم با لشکر روم جنك کنند

و خلایق مفلس و پریشان کردند و از قرضخواه ازار کشند و فسق و فجور بسیار
بود و بثور و جوشش اعضا حادث کردد و اشراف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان
بکریزند و دزدان بسیار شوند و غارت کشتیها کنند و اموال تجار تلف کردد و
در ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی
انتقال کند و میانه دو پادشاه که یکی از مشرق و دیکری از مغرب بود جنك شود
و لشکر مغرب هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او ح یا ه باشد درین سال در
غربت بمیرد و اکر در وقت طلوع شعری قمر **در سرطان** دلالت کند بر عصیان مردم
از طاعت الهی و خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب
شدن دعای فقرا و مساکین و حدوث مرض صدر و ریه و هلاك مردم ازان و
سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و ذات الجنب نیز دست دهد و قتال در زمین
مصر و شام و روم و کریختن کثیری از عظماء الناس و هموم و حزن پادشاه و سردی
زمستان و شدت ان و تغیرات در ولایت روم و ارزانی زیت در اول سال و بسیاری
انکور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید اید و سفاین
را افت رسد و باران دایمی حادث کردد و مار و سایر موذیات ظاهر کردد و بز و
کاو را افت رسد و محصول عسل را فساد و افت رسد و جوزقه نیز نقصان کند
و پادشاهی با پادشاهی دیکر ملاقات کند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن
و زبان بهم رسد و طیور افت یابند و هر کس اول نام او د یا ص باشد بیماری عظیم
یابد و اکر در وقت طلوع شعری قمر **در اسد** بود دلالت کند بر کثرت باران و کرانی
کندم

کندم و فواکه در ولایت شام و ارزانی ان و کتان بمصر افتاد در اخر سال انجا
نیز کرانی کند و ارزن و جاورس ارزان و فراوان باشد و خرمای افت و نیکو بود
و نقصان برنج و جوزقه بود و شخصی بزرك و نامی را افت رسد و باد شمال بسیار
وزد و در زمستان سخت کردد چنانکه افتاب مدتی در حجاب سحاب پنهان باشد
و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم پیش اید و در ولایت مشرق حربی
عظیم شود و حدوث زلازل و رجفات الارض بود و عبده اصنام را حال از بدی
بر نیکی رسد و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود و
پادشاهی عظیم فرو رود و اتش در منازل و اسواق افتد و ملخ بیرون اید اما ضرر
کمتر رساند و اهل فساد اتش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج
کند و مردم را اسیر و دستکیر نماید و موت در دواب بهم رسد اکثر در کاو و کوسفند
و بز و شتر و سال بر مردم سخت کذرد و از ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم و ستم جلا
نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که اول نام او ح یا ه باشد درین سال
از پا فتاده مقعد شود و اکر در وقت طلوع شعری قمر **در سنبله** بود پادشاه وقت
را خوشحالی عظیم پیش اید و اول سال بسیار خوب کذرد و موش بسیار بود و در میان
مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع کردد و کرم در محصولات افتد و نصفی و اصل
صاحب نشود و انکور کمتر اید و خرما بسیار بود و بادهای تند در زمین شام وزیدن
کیرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار بود و کندم جو در اخر سال ارزان شود و
جوزقه نقصان کند و قطع باران شود چنانکه مردم بدعای استسقا اشتغال نمایند

وموت در علما بهم رسد وکلب بسیار باشد وعسل نیکو بحصول رسد وبزرگی
بقتل رسد وکشتیها بسیار غرق شوند وپادشاه مغرب بزرگی را که در طرف
شرقی او بود بقتل رساند ودر زمستان برف وجلید بسیار بود ومردم بسبب
کثرت سرما متاذی ونابود گردند ورعود شدید الاصوات حادث گردد وامراض
حاره وسعال وسرسام درمیان مردم شیوع یابد وموت فجاءة اتفاق افتد
واهل مصر وشام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند وعقارب وحیات وزنبا
بسیار باشند واغنام را اسقاط حمل بغیر وقت واقع شود ودزدان بسیار باشند
ورياح غريبه وزيدن گيرد وفساد ببعضی محصولات رساند وشخصی معروف
که اول اسم او ب یا س باشد بمیرد یا غرق شود یا بیماری مشرف بر هلاک
عارض او شود واگر در وقت طلوع شعری قمر درمیزان بود دلالت کند بر کثرت
ماهیان سیماد در آب نیل وارزانی گندم وثمرات باشد وکذب وخیانت
ازمیان مردم برخیزد وبصدق وامانت مایل شوند وپادشاهرا نسبت برعایا
شفقت ومرحمت بسیار باشد وبدیها تخفیف یابد ورواج عدل وداد باشد
وچندگاه اجناس مطربود اما آخر تلافی نماید وگندم ومیوه اندکی نقصان کند
وفاسد گردد ومردم خورسند باشند ودر روم حرب سخت شود وتشویش در
بیت المقدس حادث گردد ودر شام اضطراب وبرهم خوردگی از قبل حکام وولات
حادث گردد وارزانی نرخها بود اما محصولات صیفی اندکی نقصان کند ودر ولایت
مصر امور قبیح از فتنه وفساد وقتل ونهب روی نماید وخوارج بیرون آیند واز جانب

مشرق

مشرق مدد باهل مصر رسد ودفع ایشان نمایند ودر فصل خزان رنج مردم بود
از طغیان وهیجان خون وریش ودمل ودر مغرب گرانی شود وموت وطاعون
درحوالی مصر بهم رسد وکودکان بیمار گردند ووجع بسیار در شهرهای میان ری
نماید ودر آخر سال اوجاع مفاصل دست دهد وبسیاری درد چشم ومرگ
حیوانات بزرگ شیوع یابد ومردم سفله قوت گیرند واشراف ضعیف گردند وشخصی
بزرگ که اول اسم او ب یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود وشهر بشهر هزیمت نماید
وهمچنین شخصی مشهور که اول اسم او ق باشد بیمار گردد واز مرتبه خود بیفتد
واگر در وقت طلوع شعری قمر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت سحب وبادها
وبرق وشهب ورياح روابع واعصار وباد شمال بسیار جهد وگوسفند گران
شود ودرمیان فتنه وشر ظاهر گردد وحاکم مصر را از مردم مملکت خود شکست
وبلا رسد ومردی عظیم الشأن فرو رود ودر اول سال ارزانی بسیار بود
اما در آخر سال گرانی شود ودر موضع حمل زنان توأم مرگ بود وجو وگندم
وجوز قند نیک آید واهل عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر دست دهد
بسبب فوات که درمیان ایشان شایع گردد ودر ولایت ارمنیه حریق حادث
شود ودر زمستان ضعیف بود ومرض نیز بسیار حادث شود وخلق کثیر در
دریا غرق شوند وقتل در اشراف بسیار بود وموت درمیان زنان شایع گردد
وعسل کمتر باشد ومردی شریف بقتل رسد وملخ پیدا شود اما کم ضرر باشد
وپادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید ومردی بزرگ در زمین عراق بقتل رسد

وجمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند وبزرگی که اول اسم او ح باشد مریض
شود ومشرف بر موت گردد واگر در وقت شعری قمر در قوس باشد بیماری وموت
بسیار بود وصداها از هوا برآید وحیرانی مردم بود ودر هر موضع دواب را بیماری
بسیار بود ومیوه وتره بسیار بود ومسافران بحر را فایده ومنفعت رسد و
از تبها بیماریها عارض گردد واز موش بزراعت نقصان بسیار رسد وجوزقر
را فساد رسد ودرمیان عرب مرض ووجع شایع گردد ودر آخر سال تب و
مرضهای خونی دست دهد وعلامات آتشی در هوا حادث شود وکرم در بعضی
محصولات افتد وفسق وفجور بسیار بود وباران در وسط سال حادث گردد
ودر ولایت مغرب وزمین نوبه ارزانی بود ودر عرب جور وستم بسیار بود
وارزانی در سواحل دریا باد بهم رسد وپادشاهرا خوف عارض شود وسپه
سالاران را آفت وموت رسد وشخصی بزرگ که اول اسم او ب یا ح باشد
بمرضی مبتلا شود واگر در وقت طلوع شعری قمر در جدی بود دلالت کند بر فنا
اشجار از کثرت امطار وسردی زمستان وحدوث امراض در پیران وکثرت
ماهی وسایر حیوانات آبی در نیل وبسیاری عسل ونیکی محصولات شتوی
ظهور یکی از ذوات الاذناب در وقت غروب شمس وهلاک جمعی کثیر در بحر وانتقال
جبالی وآفت زنان زانیه ووقوع طاعون در آدمیان عصر وحدوث زلزله وبلا
در ولایت جزایر وتهیج حروب وبسیاری دزدان ونیکی محصول گندم وجوزقر و
تصرف کردن پادشاه بعضی دیگر از ممالک را وحدوث شر از وزرا وکارداران پادشا

وضایع

وضایع شدن ایشان وحرب وفتنه درمیان مردم بهم رسد وسلطان مصر بر اهل
صعید غضب کند واموال ایشان غصب کند ودر آخر سال احتباس باران باشد
ومردم مفلس وپریشان گردند وبمسکنت رسند وبعضی مردم را غارت کنند ودر
سواحل طاعون ووبا واقع شود وبدین سبب اطفال تلف شوند وامراض واوجاع در
زانو وسر وچشم بهم رسد وموت دواب واقع شود وبزرگی که اول اسم او ا یا م یا د یا ق
باشد صاحب بستر ومریض گردد وحبس وغرامت کشد واگر در وقت طلوع شعری
قمر در دلو باشد دلالت کند که در ولایت مصر ارزانی بود ودر اول زرع ملخ بسیار باشد
ونقصان رسانند وبعد از آن باد عظیم پیدا شود وملخ را ببرد وضرر ایشان بکند
وزرع صیفی را آفت باشد وثمرات بسیار بود وانگور نیز وافر بود وموت دواب
بود خصوصا بره واوجاع طحال وضعف معده درمیان مردم عارض گردد ودزدان
بسیار باشند وعمال شر طغیان کنند وتشویش ملوک بود وپادشاهی از فرماندهان
را بقتل رسانند ودر مملکت عرب فتنه وفساد روی نماید وبادهای سخت وبارانهای
قوی که مخرب باشد حادث گردد وابنیه وعمارات را ضرر رسد واعادی در بحر
فساد کنند وزنان وکنیزان تلف شوند وجو وگندم ارزان گردد ومیان دو لشکر
که از جانب مشرق ومغرب باشند قتال واقع شود وبهایم از کجی علیق زبون شوند
وبعضی تلف گردند وشخصی که اول اسم او و یا ح باشد بیمار شود یا منتقل شود از
بلد خود واگر در وقت طلوع شعری قمر در حوت بود دلالت کند بر غرق سفاین وهلاک
جمع کثیر ودر بحر اسکندریه آفات بسیار بود ودر آب نیل تمساح ضرر رساند

ومکس کبود رنك ظهور کند که ایذاء خلق کند ومردم سر از ربقه اطاعت حکام
وفرمانده‌هان بکشند ولشکر پادشاه بسیار تلف شوند وشیوع کذب وتهمت
باشد وافترا درمیان مردم بهم رسد وباران بسیار حاصل شود خاصه در ولایت
شام وزمستان سرد کذرد وعسل بسیار حاصل شود ومیانه عرب وروم جنك
وجدال افتد وازکفار قلاع وولایت بکیرند وکنایس ومعابد نصاری خراب شود
ودرکاو بیماری افتد وانکور وانجیر وانار آفت یابد واضطراب اسعار بود وکوسفند
تلف شود وسقط شوند وطایفه عرب به فرقه شوند وبعضی درحلب وبعضی
درحمص وحاجمع شوند وبایکدیکر نزاع کنند وقطع طرق باشد وسر قلعه از روم
اخذ کنند وقتل وموت باشد دراشراف وسباع دیوانه شوند ودرد چشم وسر
بسیار عرض کردد وپادشاه رئیس عظیم القدر بکشد **تنبیه** محقق فاضل مولانا
عبد العلی البرجندی دررساله فلاحت آورده است که بعد از طلوع شعری اول
رعدی که حادث کردد واهل احکام ملاحظه نمایند که قمر درکدام برج است وآنرا
برحوادث آینده عالم استدلال نمایند پس اکر قمر درآن وقت **درحمل بود** حرب وقتال
بظهور رسد وترس وبیم برمردم مستولی کردد وجلای وطن بسیار شوند **اکر در ثور**
بود جو را آفت رسد وسایر محصولات بسلامت ماند وملخ بسیار بود وزلزله
اتفاق افتد وپادشاه مرفه الحال باشد **اکر در جوزا بود** کندم را آفت رسد وسایر
اطعمه بسلامت ماند ومردم متفرق شوند وهلاك ظلمه بود **واکر درسرطان بود** جو را
آفت رسد وانکور کمتر باشد وکاوان تلف شوند ودروقت حلول آفتاب باول

وحوت باران بسیار آید **اکر دراسد بود** جو وانکور نیکو آید ودرکوهستان جنك وفتنه
بسیار بود **اکر درسنبله بود** محصول را ازملخ آفت رسد وکشتیها غرق شوند ودو
پادشاه عظیم القدر بایکدیکر محاربه کنند وملك هرج ونزوال یابد **واکر درمیزان بود**
جنك وفتنه بسیار بود ومأکولات ومطعومات ارزان کردد **اکر درعقرب بود** قحط
وکرسنکی شایع کردد وآفت طیور باشد **واکر درقوس بود** باران بسیار آید ورعیت
پادشاه را دشمن کیرند وازطرف خراسان پادشاهی ظهور کند که اکثر بلاد مسخر او شوند
واکر درجدی بود میوه‌ها بسیار بود ویکی از اعاظم ملوك فوت شود **اکر دردلو بود** نرخها
کران شود ودرسواحل ودریاها قتال عظیم دست دهد **واکر درحوت بود** کندم را
نقصان رسد وموت اکابر واشراف باشد **تنبیه** محقق برجندی هم دررساله
فلاحت خود آورده وما نیز درشرح بیست باب موعی الیه بان اشاره کرده‌ایم که
دربعضی بلاد قبل ازطلوع شعری به بیست ویکروز ازتخمی که داعیه زراعت آن داشته
باشند قدری درموضع جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود چون شعری طلوع
کند ملاحظه کنند انچه از آن مزروعات تازه وخرم باشد کویند آن محصولات
درآن سال نیکو آید وانچه زرد وپژمرده باشد کویند نیکو نآید **تنبیه**
کیاهیست که عوام آنرا تقویم داش کویند یعنی کیاه تقویم وابعاض آن مختلف
الیه بود ودهاقین وکشاورزان هر بعضی از آن بیکی از محصولات نسبت کنند
هرکدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود کویند آن محصول درآن سال نیکو آید
واکر کمتر وبرزه بود کویند نیکو نآید **تنبیه** دروقت طلوع سهیل نیز

از لون او وحرکتی که از شعشعه نور او ظاهر میشود بعضی مردم برحوادث آینده استدلال
مینمایند سیما دهاقین خراسان وهندوان ازآن نیز اعتبار میکنند چنانکه درکتاب
مادراهی ازمتعارفات ایشان است مذکور کرده‌اند که هرکاه سهیل طلوع کند اکر
خشك وسخت بود دلیل است برکثرت بیماری درمیان خلایق واکر رنك نارنجی
باشد دلیل است بر امساك باران واکر ادفام نماید دلیلست برهلاك مواشی
واکر دروقت طلوع ازان نماید دلیلست برخوف عامه مردم واکر برنك لعل یا زرد نماید
دلیلست برحرب وقحط واکر درمقام شهر تاریك نماید دلیلست برمحاصره آن مقام
وشهر واکر برنك نقره یا بلور نماید وباشعاع وروشن دلیلست بر بسیاری غلات
وایمنی خلق ازخوف وتندرستی عامه واکر بوقت طلوع او کوکبی ازکواکب منقضه از وی
بکذرد وازذوات الاذناب نزدیك او پیدا شود دلیلست برقحط ووبا **فصل سیم در احکام**
آثار علوی که از بخار رطب متکون میشود وآن مشتمل است برسه مقصد بر اذهان مستقیمه
مخفی ومحجوب نماند که بزرکان این فن خاصه بطلمیوس وارسطاطالیس وارطمیس وبراهمه
هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات غیر تام وآثار علوی
واثانی نجوم درمقدمه معرفت بسیار مؤثر دانسته‌اند واحکام برآن بسیار ایراد
کرده وبطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است درکتاب اربع مقالات وثمرة
الفلك درآن باب سخنان مفید فرموده ومبالغه تمام نموده چنانکه درکلمه ششم
ازآن کتاب فرموده **النفس المطبوعة فی مقدمة المعرفة علی تواتی النجوم ویکون الاشیاء**
فیها اکثر من اصابة کثیرة ممن یحکم علی النجوم النفس ومحقق طوسی قدس سره درشرح این کلمه

فرموده که دلالت آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول
دیکر از آن علت چنانکه از شعاع برحرارت ونفس مطبوع آنست که مجبول باشد
بر توجه بجانب مبادی وچنان نفس را اندك دلیلی درحکم تجدد متجددات کافیست
چه اطلاع برعیت او را بصوت باشد واحتیاج او درین مطلب باندك مخصصی است
که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس از معلولی بمعلولی باسانی نقل تواند کرد
ومیفرماید که درغیر ایشان نیز همچنین استدلال بسیار باشد چنانکه نزدیك دهاقین
واهل دریا بار معروف است پس ازین سخن محقق ومفهوم شد که سایر نفوس را
نیز استدلال اصابه باین مقاصد ومطالب هست واکرچه غیر مطبوع بوده باشند
خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد ومصدق یابند **مقصد اول در احکام**
الوان بخار وغمام بسبب شعاع نیرین وغیر آن در اوقات مخصوصه
در احوال طلوع آفتاب اکر سرخی آتشی با اندکی سبزی درطرف مشرق پدید آید چنانکه
شعاع او برعمارات عالیه افتد دلالت کند برحدوث باران درهمان روز تا غایت سه
روز واکر هیچ حاجب آفتاب نبود وصافی ودرخشنده باشد یا آنکه پیش از طلوع آفتاب
قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا آنکه درحین غروب آفتاب ابر نبود وبعد یا قبل از آن
ابر شود دلالت کند برصحو وکشادکی هوا واکر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیلست
باران وباد واکر باران شعاعها ابر یا درهاء بینند سرخ رنك که بربالا می آیند دلیل باران است
واکر ابرها برحوالی آفتاب باشد بالوان مختلف وشعاعهای دراز کشیده باشد
دلالت کند برجستن بادهای سخت واکر بسیاهی یا سبزی کراید دلالت کند برسرخی

هوا و باران وحاسب مکی کوید اکر در وقت طلوع آفتاب یا غروب راهها سرخ
ظاهر کردد دلالت کند بر قتال وخون ریختن واکر راهها حمرت باشد فتنه باشد بدون
قتال وخون بستن آفتاب در اکثر اوقات دلیل بارانست واکر رنك بزرك باشد
و بسرخی بیشتر کراید وشعاعها دراز کشیده باشد بادهای سخت بر جستن کیرد و
اکر بسبزی یا سیاهی بیشتر کراید دلالت کند بر سرمای سخت ودر جامع شاهی مذکور
است که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع کاهی وکاهی ضعیف نماید دو بار یا سه بار
هوا در ان روزها بسیار سرد کند زرد تنبیه اکر ابرها ظاهر کردد مانند پشم زده باران
بسیار بارد تنبیه حاسب مکی کوید که اکر آفتاب در برج حمل باشد ومظلم وتیره نماید
دلالت کند بر هلاك اشراف شام واکر ان ظلمت پاینده بود تا تمام روز هلاك مردی
بزرك عظیم الشان باشد واکر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اتوان نیز مکرر
شود واهل فارس را جزع وفزع لاحق کردد واکر در ثور باشد وسرخ نماید هلاك
آدمیان ونقصان ثمرات باشد واکر در برج جوزا سرخ نماید حرب وشدائد عظیم
باشد وقلت اثمار واکر در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل وحران
ونصیبین وآمد وحوالی انها رسد وحاکم انجاها را تکلیف پیش آید واکر اجتماع
نیرین در برج اسد دست دهد ودر حوالی آفتاب دایرها باشد در ان ماه کرما
بعد بود وبادهای بی محل وباران بجای حمل نهاده وشکوه آیند واکر آفتاب در سنبله
بود ودایره بهم رساند باران مضر بی نفع آید واکر در میزان باشد وسرخ شود
حال اهل مدینه متغیر شود ومتفرق کردند ومضطرب شوند واکر تاریك شود

ضد او کم شود چنانکه مثابر قمر کردد علامت حرب باشد وقتال سخت واهل
مغرب را شدت وخوف رسد واکر در عقرب مظلم کردد اهل یونان وقبط را شدت
شدت رسد واکر در قوس بود در انوقت زلزله شود واکر روز باشد خیر وصلاح
وسکون مردم باشد واکر شب باشد هلاك خلایق واکر در جدی باشد وسرخ
کردد مثل خون حدوث موت در زمین یونان باشد وحوالی ان وفساد وحوش باشد
واکر مظلم باشد اضطراب صاحب مصر بود وحدوث موت واکر در میان دایره سفید
باشد سرمای سخت شود واکر در میان دایره سیاه باشد باران بسیار بود
وارزانی لحوم ودسوم واکر در برج دلو باشد وسرخ ویا مظلم کردد لشکریان
با سلطان غدر کنند واکر دایرها دا اشتر باشد دران ماه باران بسیار باشد
واکر در برج حوت بود بسبزی وسیاهی کراید امراض دموی حادث شود واکر
دایره سازد امطار ورياح بادده واقع شود مقصد دویم در احکام هاله که انرا خرمن
کویند چون اجزای سرشته صغیره صقیله میان ما وماه مجتمع شوند وان ابری
باشد دقیق ولطیف وتو ودر لطافت ودقت چنان بود که مانع نکردد از دیدن
جرم ماه ونفوذ کردن روشنائی او چون ابر صقیل بود ماه را در یکجزو از
اجزای او بتوان دید وان جزو ان باشد که بوضعی ونسبتی بود که اکر بجای
ان آینه باشد ماه در ان آینه بتابد وهرکاه اجزای بسیار جمع آمده باشند
وهمه بر یك نسبت ووضع باشند شك نیست که در همه اجزا شکل ماه بتوان
دید وچون اینها بهم پیوسته باشند وشعاع بر زاویه متساوی الاتصال

منعکس شود وابعاد این اجزا از ماه یکسان باشد وان همه جانب شعاع نظر
انعکاس کرده بماه رسد وبواسطه بعد صغر اجزاء شکل ماه مرئی شود ووضع
او مدرك شود پس اجزای متصله درین حال بشکل دایره نماید وان هاله باشد
واهل طبیعی همه وقت انرا دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم کویند در وقت
هاله نظر کنند اکر غلیظ وکثیف بود وثابت باشد وباطل شود وماه از نظر غایب
کردد از عقب او بزودی بارانی عظیم وقوی بیارد واکر دیکجانب ان باطل
کردد وجرم آسمان نمودار کردد از عقب ان بادی عظیم وزیدن کیرد واکر
تمامی مضمحل وباطل کردد دلیل چند روز صحو بود والله اعلم تنبیه پیش
از وصول قمر باکثار بعد ملاحظه نمایند اکر ماه صافی ودرخشان باشد
دلیل صحو است واکر سرخ بود یا چنان ظاهر میشود که حرکت میکند وان
بسبب تموج هوا بوده دلیل باد است واکر سیاه نماید یا سبز نیز دلیل باران
بود ومحقق برجندی کوید در رساله فلاحت که اکر در شب سیم یا چهارم قمر
منبسط وعریض نماید وهوا غبارناك باشد علامت باران بود تنبیه کاه
باشد که پیرامن ستارهای بزرك هاله پدید آید اکثر اوقات دلیل باران باشد
تنبیه حاسب مکی کوید اکر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت
کند بر حرب واکر مظلم وتیره نماید دلیلست بر کثرت برد واکر زرد رنك دلالت
کند بر قحط واکر سرخ نماید علامت موت ومرك عام باشد واکر مشتری از معهود
اکبر وانور وباضیا نماید دلیل باشد بر فراخی وارزانی تنبیه احمد عبد الجلیل

سجزی کوید که چون معلف سرطان باریك نماید دلیل سرما بود واکر صافی ودوشن
باشد دلیل کرما وباد بود در تابستان واعتدال هوا در زمستان وصاحب کفایة
التعلیم کوید اکر ستارکان ثابته ازان که هستند بزرکتر نمایند دلیل بارانست
مقصد سیم در احکام قوس وقزح که انرا کمان رستم کویند وسبب ظهور او ان
بود که هرکاه هوا بامدن باران رطب کردد وابری رقیق باتری کثیر منعقد کردد
وصقالتی بسبب باران در او پدید آید اکر اتفاق افتد که در انوقت آفتاب
با فق نزدیك بود در پیش آفتاب اصلا غباری وبخاری نباشد وصافی بود و
در طرف مقابل آفتاب باین صفت که کفتیم بخاری ظاهر کردد وعکس آفتاب
بران افتد وچنانکه در آینه صورت اشیا که در مقابل او مرئی شود همچنین عکس
آفتاب درین بخار لطیف دقیق ظاهر کردد ولیکن بواسطه کثرت بعد وصغر
اجزای بخار بطریق شکل دایره نماید وبرنکهای مختلف ووقت که لیه رنك
نماید زرد وسرخ وزنکاری وکاه باشد که دو رنك بیش نباشد وظاهر است
که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما بسبب اختلاف الوان کما
هو حقه معلوم نیست وشیخ رئیس با همه علو شان در شفا آورده که لست
احصله اما بعضی از متاخرین دران باب سخنها کفته اند وحکیم فاضل ابو المظفر
اسفزاری که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده سیما در فن طبیعی در بعضی تصانیف
خود این معنی را مبین کرده ومولانا کمال الدین حسین فارسی در آخر تنقیح المناظر
تخطیه قوم کرده درین باب سخنان دقیق دارد ولیکن بیان انها درینجا لایق نیست

ودر شب امتلاء ماه در حوالی ان نیز قوس و قزح ظاهر میشود واما کم رنگ و بی صفا
باشد وبالجمله اهل احکام کویند که اکر در شکل قوس و قزح غلبه سبزی زا بود انسال
فراخی بود واکر غلبه زا سرخی بود انسال خونریزی بسیار بود واکر غلبه زردی را
بود انسال کثرت بیماری بود وکفته اند اکر از پیش از باران بدید اید باد ندکی کند
واکر بعد از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد واز باب تواریخ و سیر اورده اند که نوح
در کشتی چون نشان قوس و قزح دید نوید اهل کشتی داد که هذا امان من الغرق وبعضی
دیکر از اصحاب احکام کویند که اکر در جانب مغرب در صفای هوا ظاهر کردد دلیل
سرما باشد ودر کدورت هوا دلیل صحو وصفا بود ودر جانب مشرق در همه حال دلیل
سرما باشد **تنبیه** صاحب لا بد منه کوید اکر شب سرخی در هوا بدید اید
و هوا اشفته بود دلیل بسیاری اب باشد واکر زرد فام بود دلیل خشکی
در بعضی کتب طبیعی بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار بارد وبا و زلزله عظیم
افتد ودر کتب طب وبعضی از کتب احکام نجومی مذکور است که هر سالی که در زمستان
باد ندکی بسیار شود در بهار هوا کرمی کند و بیماری بسیار عارض شود وبعضی از
دهاقین کویند که چون در اول زمستان رعد و برق باشد در ان سال باران بسیار
کند سیما در حوالی بهار و کویند که هر روز که نوروز باشد البته بعد از ان افتاب
شود و صحرا نشینان واهل احشام درین باب بطلاق زن شرط نمایند **تنبیه**
بهترین ومبسوط ترین کتابی در احکام اثار علوی کتاب ملحمه ابو الفضل حسین
بن ابراهیم بلخی است که اکثر بنای احکام ان بر ماههای رومی نهاده وطالب

این فی

این فی نواحی البلدان کتابیست **فصل چهارم در احکام اثار علوی که از دخان متکون میشود** وان مشتمل است بر پنج مقصد **مقصد اول** در دلایلی که اهل فن
از اوضاع سیارات در ظهور این علامات کفته اند اکابر این صناعت قاطبه در
مداخل نجومی ایراد نموده اند علی الخصوص فاضل غزنوی در کفایه التعلیم که حال
اتشی که در هوا بدید اید از عاشر این طالع العظماء نکویند که یاد کرده ایم بعضی طالع
سال و فصل واجتماع واستقبال مقدم بر انها واز کواکب مریخ وعطارد وقمر
پس هر کاه عاشر مخصوص باشد وبرج هوائی بود یا اتشی ومریخ در وی باشد یا ناظر
بعداوت وعطارد وقمر ممازج مریخ بود بقران یا نظر خاصه عداوت وهمه یا بعضی
صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل یا ماه
علامات اتشی بسیار بدید اید واکر در وجود این شرایط وصفات از عواشر تفاوتی
کند در ظهور ان علامات هم تفاوت باشد بر ان اندازه و کویند وقوع کسوف
در برج اتشی هم دلیل ظهور یکی از اینهاست و زردشت حکیم کوید **القمر اذا انکسف فی العقرب او الحوت وهو فی اول التشرین الی برج غالی ابصر الذوات التی یظهر فی الجو** واز والد مرحوم خود استماع نمودم که کفت چون مریخ در وقت
تحویل سال یا فصل در برج اتشی یا هوائی محترق شود وعطارد و قمر با او باشند
یا بعداوت باو ناظر باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینهاست هرچند مریخ در عاشر
نباشد اغاز ظهور و تازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب عاشر
باین کواکب بیکدیکر موافق طالع اجتماعات واستقبالات جزو درین دلایل با

طوالع بودی **مقصد دوم در کیفیت وسبب حدوث این علامات** چون مریخ
بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی کردد وان زمین را خشک کند وابخار ان
زمین کم شود وبخارهای دخانی بسیار برخیزد ومتوجه ان شود وشکل ان دخان
اکثر طولانی بود چنانکه در کورههای اجرپزی وغیر ان مشاهده می افتد و چون
بکره اثیر یا قریب بان رسد اتش بان مایل کردد پس اکر ان دخان لطیف بود از زمین
منفصل شده باشد چون اتش در وی کیرد افروخته شود بسبب لطافت و دسومت
دخان بسرعت تمام سراسر او را بسوزاند واین اکثر اتفاقی باشد انرا شهب وکواکب
منقضه کویند واکر از زمین کنده شود چون سر دخان در کیرد اتش متوجه اسفل شود
و مانند اژدهائی بزمین متصل کردد وانرا حریق کویند پس اکر ماده دخانی بکثافت
مایل شد واتش در وافتد بتانی سراسر او را بسوزاند و بطریق تیر کشیده میشود
وبعد از زمانی منطفی کردد وشاید که صدا نیز کند انرا نیزک خوانند معرب نیزه
واکر ماده ان بسیار کثیف بود چون در کیرد مدتی چنانکه ایام وشهور باید بماند
بحسب اختلاف غلظت وکثافت ماده وباشکال مختلف ظاهر کردد چنانکه
تفصیل ان بیاید انها را ذوات الاذناب کویند وکاه باشد که ماده در کمال کثافت
باشد علامات سرخ در هوا بدید اید واکر اکثف از ان باشد علامات سیاه وبیاض
بود که ذوات الاذناب حرکت کنند و کویند که بحرکت کره اتش که بمتابعت فلک
متحرکست حرکت کنند وهرکاه چنین باشد لازم می اید که بعد از حرکت شبانه
روزی حرکت خاصه او قدرا وجهة موافق مجموع حرکت مایل وجوزهر قمر باشد

هم

هم بر محاذات وموازات منطقه مایل وحال انکه نه چنین است بلکه در طول
وعرض مختلف حرکت باشد وباین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او
کویند که حرکت او بواسطه نفسی که باو متعلق شده و بخاطر فاتر کمینه میرسد که
کره اتش چنانکه کذشت اشبه انست که بمتابعت فلک قمر متحرک باشد وچون دخان
اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرکاه سر او در کیرد ابتدای ظهور ان علامت
باشد وحرکت او هر اینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک و یکی حرکتی
که از سوختن دخان ودویدن اتش بر سر ان محسوس شود پس کوئیم اکر حرکت اتش بر
دخان با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت ان علامت بقدر مجموع هر دو حرکت
محسوس خواهد شد در همان جهت واکر در جهتین مختلفین باشند بقدر فضل یکی
بر دیکری در جهت فاضل واکر فضل نداشته باشد ساکن خواهد نمود واختلاف حرکت
او در طول وعرض بسبب اختلاف ماده دخانست بحسب کمیت وقلت وکثرت کثافت
وبحسب وقوع او در جهات مختلفه واینکه بتدریج هر شب خوردتر نماید بسبب انست
که ماده دخان نیز بتدریج کم میشود و بستهای هندی کوید که کواکب ذوات الاذناب
که بحرکت فلک متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکیست که بر بخار خفیف لطیف
صافی که از کره ارض مرتفع شده است می افتد وموافق شکل وهیئت بخار کیفیت
وکمیت ظهور مینماید ومرئی شده نور برای عالم می اندازد ومثل انعکاس نور افتاب
از مرات صافی بر اجسام محاذ له کثیفه وبقا ودوام ان بحسب قدر ماده بخار باشد
مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب ذوات الذوائب هفت نوعند وهر نوعی

منسوبست بکوکبی از سیاره واهل این فن هر یکی را نایب وخلیفه یکی از سیاره
کفته اند واسامی هفت نوع اینست • نیزك • شهاب • عمود • بوق • خابیه • دوابه
ذوذنب • وصفات شهاب • ونیزك قبل ازاین مذکور شد لیکن تفسیر نیزك اینجا از
کلام ناصر مدقق قاضی زاده رومی منقولست اما انچه از کلام محقق برجندی وفاضل
مبیدی وصاحب کفایة التعلیم معلوم ومفهوم میکردد انست که نیزك مثل سایر
ذوات الاذناب ذی بقاست چنانکه کویند بعینه مثل عمود است الا انکه عمود
عریض است واودقیق بنابرین کلام قاضی زاده بر اقل مکثا از انواع نیازك محمول است
وعلی بن رضوان مصری در شرح اربع مقالات بطلمیوس بر علامتی مدور مثل
کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بوده شش ماه باقی مانده نیز اطلاق
کرده اما عمود ستونی را مانند وبوق نای رویی را وخابیه حوض پر اب را وحاسب مکی
کوید بطلمیوس صفت خابیه نکرده است واکر کرده بما نرسیده است وذوذابه با
کیسو او ذوذنب ستاره نام را ودم وکیسوی هردو شعاعیست او فرخنده نباشد
لیکن انکه بطرف بالا بود کیسو باشد وانکه بطرف پایین بود دم وبعبارتی دیکر
اکر جرم او بیشتر از شعاع طلوع کند یا غروب ذوذنب باشد وبعکس ذوذابه
واین هردو بر طبیعت نحسین اند بشرکت عطارد وچنین کفته اند که ذوذابه
از طرف مشرق ظاهر کردد وذوذنب از طرف مغرب وخلاف این دیده شد
کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره وکویند هر یکی ازین هفت نوع دو
صنف اند که مجموع چهارده صنف باشند واین ضرب • ذوالجمه • قصبی • مصباح •
وردی

وردی • برچی • منذهبی • فارس • حربه • طبعود • خبی • لحیانی • لحیانی •
حبه سقوه • والاحمر الذی مایل الی السواد اما ذوالجمه از جمله کیسو داران است که
کیسوی او بهم پیچیده ومرغوله است مانند موی اهل دیلم ومحقق طوسی قدس سره
کوید مانند سری باشد روشن وشعاعهای باریك از و مانند مویها بیرون
امده ویعقوب بن اسحق کندی کوید کوکبی است ازهر واصفر از حسن المنظر و
مراورا شاخهاست مثل شاخ خرما وبر مزاج طبع شمس است واما قصبی که اسرا
مانند ورنك او بسیاهی مایل باشد ومنسوبست بزحل اما مصباح وردی هردو
بیکدیکر مشابه اند در مدوری شکل وسرخی لون وهردو منسوبند بمریخ وبطلمیوس
ویعقوب بن اسحق کندی کویند وردی همان ذوالجمه است اما برچی ومذهبی هردو
مثل یکدیکر نکو در روشنی وسفیدی ومنسوبند بمشتری اما فارس ماه تمام را ماند
چنانکه بطریقی بود ساطع است واو را یالی است مثل یال اسب از پس افکنده و
فاضل غزنوی وحاسب مکی کویند سریع الحرکة باشد چنانکه بروج اثنی عشر را طی کند
وهمیشه حرکت او از مغرب باشد بمشرق ومنسوبست بزهره بناء علی هذا بعضی
از اکابر که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی کرد مکر انکه کوییم که اه باشد
که ماده دخان قلیل الکثافة وکثیر المقدار بود بحدی که در سمك طبقه دخانیه
احاطه ارض کرده باشد وبطریق مدار حلقه زده که چون اتش در سرایت افتد بسبب
قلت سافت سریع الحرکة غایت وبقلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کند ودر بعضی
از نسخ او را ذوالعرف خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب یال ویعقوب بن اسحق

کندی او را شمروخ کفته یعنی خوشه خرما اما حربه دهره را ماند دراز ونیز مه فام و
منسوبست بقمر اما طیفور دیوی را ماند زشت وسیر او در کمال بطوء باشد اما علامت
جیبی ولحیانی انست که هردو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقة البروج وجیبی او را
کمد وی را ماند زشت ریش او با دیشی مدور وبر نشانها اما حیه حاسب مکی کوید که
بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود سیخ اهنی را ماند برنك اغبر وقبیح المنظر
داو را دم باشد از طرف پیش در طبیعت ذنب است وکندی کوید کوکبی است
اصهب یعنی سرخ رنك واو را دنبست طویل از جانب پیش وحاسب مکی کوید
صفت دیکر است که او را ذوالذراعین کویند مثل کوکبی است که او را دو شاخ است
از دو طرف مخالف در طبیعت راس است اما احمری که مایل بسواد است وحاسب
مکی کوید که اصفریست مایل بسواد او مع هذا موسومست باسود لون دو دست
وشعاع او مستدیر الشکل وکندی او را ذوالید خوانده وکفته که کوکبی است
دو عرض صغیر ویکطرف او ذوشعاع است وبو هر تقدیر بر مزاج زحل است
مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الاذناب اکابر اهل این فن بر این اند که هر یکی
از ذوات الاذناب بر مزاج کوکب نحسی اند از سیارات تاثیرات ردیه دهند وهر
کدام بر مزاج کوکب سعد اند ردی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه معلم
اول ارسطاطالیس در رساله فضل اسکندری فرموده که

وصاحب کفایة التعلیم کوید که بیشتری بر انند
کران ستاره که منسوبند بمشتری وزهره دلیل خصب وخیر اند ومرا استبعاد
نمی اید مکر انکه روشنتر بود شرار اند کثر باشد برای انکه هرچه من دیدم همه
دلیل شر وقحط ومرك بزرکان بود چنانکه در اخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب
مغرب ودر وقت سفر غور دیدم بکینا باد از جانب مشرق وان سیاه بود واز
افتاب در کذشت ودر جانب مغرب روی داد هردو دلیل شر بودند وچکونه
باشد که ماده همه بخار دخانیست که مشتعل میکردد وبخار دخانی غلبه خشم است
بر طبعها واستیلای امراض سبب مرك بر مزاجها ونقصان ابها در کاریزها وچشمها
وغلبه خشم سبب حربست واستیلای امراض سبب مرك ونقصان اب سبب قحط
انتهی کلام صاحب کفایه واکثرین از متاخرین درین استدلال بر عقیده صاحب
کفایه اند اما صاحب اشجاد الاعتقاد غلبه خشم بر طباع واز استیلاء مریخ که سبب
ظهور این علامات شده است میداند واین سخن خالی از قوتی نیست احکام ذوذابه
وذوذنب ذوذابه وذوذنب اخس این کواکب اند وثانی از اول اردءاست وبیشتر
او ادوم خاصه که بسیار باشد وهمه متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شرور
وفتنه وخرابی وقحط فقدان اعاظم واشراف وتاراج وبیماریها ووبا وطاعون
وکثرت حریق وخشکی انهار وزلزله وخسف ونباتات واحتراق مواضع وانواع
شداید ومحن وکثرت مفاجاة وافت مدلولات ان برج که دران برج ظهور کند

وان مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهت که باشد خرابی ممالک
در آن جهت باشد و گویند لشکرهای بیگانه از آن جهت بر فتن آیند و خرابی و فتنه
کنند و خروج خوارج بود و بستهام هندی گوید که کواکب ذوات الذوائب
ظاهر نشوند الا بفناء عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت رزم
و مقاتله در مشارق و مغارب عالم و قال بعض الفضلا **ارحل وان ضاقت علیک الممالک**
الی بلد لم تبد فیه الذوائب و بطلیوس گوید که اگر ذوذابه سیر کند خارجی از موضع
دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند و اگر سیر نکند هم از آن برخیزد و اگر از جانب
مشرق در کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر باشد و اگر از جانب مغرب دیرتر اثر
کند و پایدار بود **تنبیه** خواجه نصیر الملة والدین الطوسی قدس سره در شرح ثمره
بطلیوس فرموده که اگر ذوذابه از طرف مشرق سیر کند سیر بجهت مغرب باشد و اگر
از طرف مغرب سیر کند بجهت مشرق **احکام وقوع ذوات الذوائب در بروج اثنی**
عشر حدوث ذوات الذوائب در برج حمل دلالت کند بر هلاک ملوک
و رؤسا و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب میانه فرماندهان و رسیدن
بلای عظیم بپادشاه روم و شیوع نکبت و اضطراب در آن مملکت و قحط در زمین
ترک و شدت عظیم در ولایت حجاز و عین حادث گردد و کثرت درد چشم و
سر و قلت خیرات و افراط گرما در تابستان و مرگ گاو و گوسفند و وقوع زلزله
و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در مشرق باشد ذلت مردم بابل
و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی آن و اگر در مغرب بود مکروهات بپادشاهان

وقتال

و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار و ثلوج باشد و طغیان آبها
و علمای هند گویند که اگر در میان دو لشکر حربی دست دهد آنکه بر حرب صبر نماید
کشته شود **حدوث ذوات الاذناب در ثور** دلالت کند بر سقوط میوهها و شکوفهها
از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرما و اوجاع و امراض با ابدان بسبب جرب و حکه
و موت در دواب خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین
روم و خرابی در کوهپایهها و قریب بان و قلت عمارات و اشجار و وقوع فتن و
اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر بلاد که پادشاه علیحده
دارد و ممکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافة ملوک باشد از اعدا و وقوع عزل
در خلایق و دوام آن در سنین متتالیه و کثرت مرگ در گوسفند و اگر در مغرب
باشد بسیاری باران بود و حدوث کثرت شر و قلت خیر و ظلم خوارج **حدوث**
ذوات الاذناب در جوزا دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی
بلاد و فنا و نقصان میوهها و بسیاری مرگ و جرح و مرض و آفت طیور و وقوع
بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقاط حمل و بسیاری زنا و نقصان شهب و حدوث
صداها از آسمان و کثرت رعد و برق و عروض آفات در حاکم مصر و پادشاه روم
و اگر در مشرق ظاهر شود بعضی از رؤسا از درجه اعتبار و مراتب خود ساقط گردد
و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب بود کثرت جلا و سبی
باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و طغیان آبها و مضرت از آن
و اگر مقارن مریخ باشد حدوث قتل و غارت بود و بادهای تند وزیدن گیرد

حدوث ذوات الاذناب در سرطان دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هلاک
و مرگ مردم از آن و کثرت حروب و اراقه دما و قطع طرق در جهت شمال و مملکت
روم و ممکن که یکی از فرزندان حاکم خوزستان هلاک شود و خود نیز در اندک
فرصتی از عقب رحلت نماید و حدوث خوف و بیم بود و ظهور ملخ و نقصان
زراعات و افتادن کرم در حبوبات و اثمار و قلت ماهی اگر در طرف مشرق ظاهر شود
در عقب اطاعت ملوک و حکام کمتر کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی نرخها بود
و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان قایم گردد و بعد از آن
باصلاح آید **حدوث ذوات الاذناب در اسد** دلالت کند بر قتال میانه ملوک
و حدوث علامة عظیم در هوا و سفک دما در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و
آفات مردم شریف از آن طرف و عرض درد شکم و اگر در مشرق ظاهر شود کثرت
اضطراب و وقوع قحط بود در مغرب و اگر در مغرب ظاهر شود بسیاری باران
و وقوع آن در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع و کلاب و خرابی خزاین و اموال
ملوک و افتادن کرم در گندم و سایر حبوبات و در اقلیم بابل خروج شخصی وقوع
یابد **حدوث ذوات الاذناب در سنبله** دلالت کند بر حدوث آفات و زدوع و خشکی
گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط حبالی و حملهای
ناقص و کثرت قروح و بثور و ظهور جور و زوال دولت و نهب اهل بیوتات و نقل
ایشان بالضروره از وطن بوطن و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی
فارس و کثرت نزاع در اغلال و اگر در مغرب ظاهر شود بسیاری باران و وقوع

آن در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع و کلاب و خرابی خزاین و اموال ملوک
و افتادن کرم در گندم و سایر حبوبات و در اقلیم بابل خروج شخصی وقوع یابد
حدوث ذوات الاذناب در سنبله دلالت کند بر حدوث آفات و زدوع و خشکی
گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط حبالی و حملهای ناقص
و کثرت قروح و بثور و ظهور جور و زوال دولت و نهب اهل بیوتات و نقل
ایشان بالضروره از وطن بوطن و اگر در مشرق ظاهر شود حرب باشد در نواحی
فارس و کثرت نزاع در اغلال و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد
بنواحی عراق و کثرت میوهها **حدوث ذوات الذوائب در میزان** دلالت کند
بر فساد میوهها و حدوث بادهای تند و مرگ پادشاهی از ولایت مغرب و
کمی شیرینیها و کشادگی هوا و نقصان باران و کمی آب رودخانهها و ظهور جراد
و لاحق شدن دزدان و مفسدان با ایشان و حدوث حمیات مطوله مزمنه و
غضب پادشاه و شدت جور فرماندهان و حدوث مرگ در میان رؤسا و
اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها و مخالفت غلامان با صاحبان و
خداوندان و خشکی گیاهها و اگر در مشرق ظاهر شود آفت بعضی از ملوک عراق
بود و اسقاط اسب و استر و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل و اگر در مغرب
ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی از
ملوک و توسط میوهها **ظهور ذوات الذوائب در عقرب** دلالت کند بر شدت
برف و ظلمت هوا و نزول تگرگ و تلف شدن میوهها خاصه نخل و بسیاری

رطوبت و باران مضر و با وجود این آبها نقصان کند و کمی آب در رودخانها
باشد و کثرت وبا و موت در اطفال و زحمت زنان بسبب عسر وضع حمل و
عروض وجع مثانه و علت مذاکیر و درد پشت و نزاع میان ملوک شمال و مغرب
و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب و خروج کردن اهل فتنه از لشکریان
بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد
و قلت موت در ایشان اما ضرر کلب بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود
ظهور ملخ بود لیکن کم ضرر باشند **ظهور ذوات الذوائب در قوس** دلالت کند
بر شدت حر و سخونت هوا و قوت درد دواب و وحوش و اختلاف رایهای مردم
و استبداد ملوک بر عوام و حرص ایشان در جمع نمودن اموال و ذلت رعایا و
ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ بصناعات این طایفه
و خمول و افتقار ایشان و موت اشراف و فرو رفتن شخصی عظیم الشان در دولت
شام و مرگ یکی از ابناء ملوک و نقصان دواب در اکثر نواحی و حدوث طاعون
و ارض بابل و بغداد و موت یکی از حکام آنجا و قحط در ولایت فارس و قلت حمل
اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک باشد و ظهور قتال
و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح غلات و ثمرات و اگر در جانب
مغرب ظاهر گردد سقوط حمل بود و کثرت خوابهای پریشانی **ظهور ذوات
الذوائب در جدی** دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون و صداع
و علتها که باعث فساد کیموسات شود سیما در کوهپایها و کثرت قحط و غلا و
تنگی

تنگی و شدت سرما و برف و نقصان فواکه و بقول و مرگ گوسفندان خاصه
بز و بزغاله و قطع سبل و کثرت دزدان و خراب کاروان و خواری اهل دیانت
و ارباب تقوی و ورع و مرگ صالحان و فساد در جبال و حرب میان دو پادشاه
و کثرت بلا و خوف در نواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انتشار کذب
و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت خوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق
ظاهر شود کثرت قتال و ارزانی نرخها بود و بسیاری آبها **ظهور ذوات
الذوائب در دلو** دلالت کند بر حدوث مرگ و طاعون و علتهای سخت خاصه
آنچه بجذام منجر شود و حدوث قتل سیما در نواحی مغرب و جنوب و ارزانی
نرخها و فنای پادشاه عظیم الشان در طرف مشرق و خروج دیگری بطلب
ملک و گویند شخصی ضعیف کم مؤنت بود و قلیل البقا باشد و بعد از ان
کثرت فتنه و قتل شود و جمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند و حدوث رعد
و برق و ظلمت هوا بود و قلت مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر گردد آثار جیف
و خوف باشد در سواد عراق و خوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد
ظهور ذوات الذوائب در حوت دلالت کند بر هلاک بعضی از امم و وقوع شبهات
در مسایل دینیه و انتقال مردم از ملتی بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع
خلاف و فقر و مکروه و بلا و انقطاع منافع میاه و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم
در حواشی ممالک و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه و ظهور عجایب و احتراق
مواضع و اسیر شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و ناله و فریاد

در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر
شود اضطراب احوال بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت
و فرمان برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر شود غم و هم در میان مردم شایع گردد
و حدوث طاعون و مرگ بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت
خلق از کثرت باران و مد و د انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال باشد **احکام
ذوات الذوائب در منازل بروج اثنی عشر بقول حکمای هند اگر در منازل حمل ظاهر شود**
از جهت مغرب دلالت کند بر ظهور دشمنی از ان ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم
و موت در دواب و گویند هر کس از معرکه حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر کند
بقتل رسد و اگر در منازل **ثور** ظاهر شود از ناحیت مغرب دلالت کند بر مرگ
بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم و تباهی زرع و نباتات
در حین نمو و شیوع موت و فنا و غم و هم شدید در اشراف و وقوع حرب و خصومت
در میان اوساط الناس و مرگ طیور و انتشار فتنه در عالم و عزت اهل نجوم و
کهنه و گویند تاثیر ان تا هفت سال باشد و اگر در منازل **جوزا** ظاهر شود از جهت
مغرب دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج پادشاهی عظیم الشان
از ناحیه شمال که از و اقوی و اعظم نبوده باشد و وقوع خلاف در میان مردم
و اگر در منازل **اسد** ظاهر شود گویند این حادثه مثل عمودی باشد از آتش دلالت
کند بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار و اگر در منازل **سنبله** ظاهر شود
غلات نیکو بحصول رسد و دزدان بسیار باشند و اگر در منازل **میزان** ظاهر
شود

شود از ناحیه مشرق دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل و بسیاری دواب
و خوشحالی عظما و صدور خیرات و مبرات از ایشان و حدوث نکبات در جانب
مغرب و اگر در منازل **عقرب** ظاهر شود دلالت کند بر حدوث جدری و حصبه
و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی بربر و احتراق امصار و قرا و اگر در
منازل **میزان** ظاهر شود در جهت مغرب دلالت کند بر بسیاری استر و اولاغ و یابو
و اگر در منازل **جدی** ظهور کند دلالت کند بر صلاح سفلگان و استقامت
امور ایشان سیما در ناحیه مغرب و اتصال اشراف و فساد در میان مردم و کثرت
غم و خوف اهل صناعت و میل دزدان و مردم سفله بورزش اسلحه و بیرون شدن
بجنگ و اگر در منازل **دلو** ظاهر شود دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب
شمال چنانکه ببلاد و امصار ان ناحیه اثر فساد برسد و جلای وطن کنند و دزدان
بسیار باشند و تا هشت سال این آثار باقی باشد و اگر در منازل **حوت** ظاهر شود
دلالت کند که میانه پادشاه مغرب و سکان آنجا حرب آشکارا شود و کثرت شغب
و حدوث امطار و ظهور ضفادع و جراد **تنبیه** بستهام هندی گوید که اگر ذوات
الذوائب در یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط مصر و قتل حصون
و قلاع و اگر در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فسادها در زمین بهم رسد و اگر در یکی
از بروج آبی ظهور نماید اعادی در بحار ظاهر شوند و فزع و خوف با اهل سفاین رسد
و اگر در یکی از بروج هوایی بود در عالم قتال و فساد بسیار حادث شود و نکبت
اهل حصون و جبال بود **تنبیه** دانستن درجه تقویمی این کواکب متعذر است

واختلاف منظر ایشان بسیار مکر باستعانت آلت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله
بحصول رسد اما معرفت درجه طالع غروب و ممر ایشان بسهولت میسر است تقریبا
و وقتی که در حال رؤیت بدایره افق یا نصف النهار واصل شوند کما لا یخفی علی الذکی
وصاحب کفایة التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته اند اگر خواهی که موضع ستارکان
بادم بدانی بر تقویم آفتاب یازده برج و ده درجه بر افزای پس از آنجمله دوازده برج
بیفکن اگر بیش از دوازده باشد و جمله را از دوازده برج بیفکن اگر کم باشد آنچه
حاصل آید موضع آن ستارکان باشد و بر ارباب فهم و دانش مخفی نماند که این عمل
اعتماد را نشاید زیرا که برهانی و دلیلی بر این جاری نیست و مع هذا بر موضع کوکبی که
در غیر طرف صباحی آفتاب ظاهر میشود صادق نمی آید الا در وقت تحویل آفتاب
باول حمل یا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مسائی در غیر آن اوقات
بسیار ظاهر شده کما لا یخفی و نیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنگر
در آنوقت که آفتاب و عطارد در یک دقیقه باشند اگر میان مواضع ایشان و آفتاب یازده
درجه آنوقت وقت ظهور ایشانست و اگر نه نیست و ایضا نیز باین مواضع که استخراج
مواضع این کواکب فرموده است این وضع اتفاق نمی افتد الا وقتی که آفتاب میانه
هفتده درجه و هیژده درجه حمل باشد و آن نادر است جدا و شاید که از مواضع این
ستارکان مواضع سبعه منحوسه خواسته باشند و این نیز مفید است کما ستعرف
عنقریب احکام ظهور ذوات الذوائب علی سبیل الاجمال اما شهاب چون از یکجهت بجهد
بادها آید از آنجهت و اگر از آنجهت مختلفه باشد بادهای مضطرب وزیدن گیرد

ازهه

از هر جهت و اگر آتشی ظاهر کرده بزرگ و او بطرفی از اطراف افق البته بزرگی
در آن طرف فرو رود اما نیزک رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره در شرح
ثمرة الفلك فرموده که اثر نیزک خشکی بخارها باشد و اگر از آنجهت بود دلالت
کند بر حدوث ریاح عاصفه از آنجهت چه باد از دخانی باشد که مرتفع شود و
در طبقه زمهریر سرد شود باشیب آید و چون در همه جهات باشد دلالت کند
بر نقصان آبها و اضطراب هوا از همه جهت و ایضا دلیل است بر آنکه لشکرهای
مخالف قصد اقالیم کنند و ملوک را زحمت دهند و آن از سبب تغیر مزاجهای
ایشان باشد و استیلای قوة غضبی بر مزاجها که موجب تعصب و طلب حرب
بود و آن لشکرها مخالف اعتقاد جمهور آن اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای
ایشان از اعتدال و ابو معشر گوید موت و مرگ مردم باشد سیما ملوک و علما و اگر
در بروج ملوکی ظاهر شود و صاحب آن برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند
که از ناحیت مملکت شخصی که منازع پادشاه شود هم از خاندان آن پادشاه باشد
و معروف و مشهور بود و در السنه و افواه مذکور و اگر ناظر نباشد از اولاد
اشراف بود اما استعداد ملك نداشته باشد و قوی ترین خانهای زحل باشد که
دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از آن خانهای مشتری که دلالت کند بر اولاد
ملوك و بیوت باقی دون اینها باشد اما محور ذیوق احکام هر یك قریب با حکام
نیزك است لیکن دون اویند اما فارس دلیل است بر هلاك جبابره و خوف و جزع
ملوك و تغییر امور قایم مستحکم و معظم تاثیرش در ناحیتی بود که ذنب او باشد

دلیل است بر قوت دشمنان عرب و گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت
کند بر غدر ملوك آنطرف در تهیج حرب در میانه ایشان و اگر در طرف مغرب ظهور
کند حکم همان باشد تنبیه در اوایل ذوالحجه سنه هزار و بیست و هفت هجریه حربه
در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه
ظل الله رسانیدم که ظهور این علامت بحکام و ولاة ماوراء النهر خواهد رسید
و در ولایت عرب انقلابات بهم رسید و اولاد و اقربای او اکثری فنا شدند و بزرگان
لشکر او بقتل رسیدند و اعدا فرصت یافته چند قلعه محکمه از ولایت خوزستان
تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنها حادث شد و والی بخارا لشکری بدفع
پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستاد و آن لشکر شکست عظیم خورده بعضی در
شعله حیوة در آب سیحون فرو نشست و برخی بضرب تیغ آتش بار از عالم خاك
انتقال نمودند و قلیلی بدست یاری باد پایان قرقزی از سیحون عبور نموده خود را
بساحل نجات کشیدند اما مصباح دلالت کند بر قحط در زمین فارس و بابل
و سواد عراق و وقوع قتال و حریق در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و اکثر
مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و ادنی ارض مغرب اما قصعه دلیل کثرت حروب
و تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ اما ذو الجمه علامتی عظیم الاثر است دلالت
کند بر هلاك و قتال و فنای علما و اشراف و تغییر و تفاوت امور و سلطان المحققین
قدس سره میفرماید که چون ذو الجمه بدید آید سیما در طرف مشرق اگر در وتد طالع دولتی
باشد پادشاه آن دولت یا بزرگی بمثابه پادشاه بود نماند و اگر در مایلی از وتد باشد

ذخایر

ذخایر و اموال او بکلی مستاصل شود و تبدیل و تغییر نماید و اگر از اوتاد ساقط بود
اندوهها و بیماریها یعنی اعراض نفسانی و جسمانی حادث شود و بیشتر مرگها مفاجاة
باشد اما وردی دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا اما الحیاتی دلالت کند
بر فساد بسیار و وبای عظیم سیما بناحیت مغرب اما مذهبی و برجیسی گویند
در هر ناحیت و ولایت که ظاهر گردند دلالت بر خصب و رخص کنند در آن ولایت
و تزاید اموال ایشان سیما که مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد اما سقود
علامتی نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد ثمرات و هلاك علما و شرفا و غربا
اما ذو الذوارمین دلالت کند بر قحط در آن ناحیه که ظاهر شده تنبیه بطلمیوس
گوید اگر لون این کواکب بسیاهی و ظلمت گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و
کثرت بادها و سموم در دنیا بآنها خاصه در آنجهت که کوکب ظهور نموده و ظلم و جور
سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این آثار بقدر کثرت ظلمت و قلت آن باشد
و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر قحط و غلا و اگر بسرخی گراید دلالت کند
بر خونریختن و کثرت هرج و مرج و خرابی دیار و اگر بسبزی گراید دلالت کند
بر امراض وبائی و نوائب سال تنبیه اکثری از اکابر این فن بر آنند که هرگاه از ذوات
الذوائب در طالع اصل پادشاهی یا برج اینها یا تحویل یا برج قمر نفس حد یا مقارنه
ارباب این بیوت یا بعضی باشد دلالت کند بر صدور انواع ظلم از آن پادشاه
و مضایقه از استیلای خوارج و انواع شدائد بسیار باشد که بهلاکت منجر
شود و اگر این اوضاع نسبت بطوالع اوساط الناس باشد دلالت کند بر کثرت

اعداء ایشان وانواع مکاده وبلایا **تنبیه** اصول ذوات الذوایب والاذناب
که بر هفت نوعند واسامی ایشان سابق ذکر یافته موسومند بسبعه منحوسه وثوانی
نجوم وهفت کوکب دیکرند متوهم که اهل این فن ایشانرا سبعه منحوسه وثوانی نجوم
وذات الاذناب نامیده اند ودر تیرات نیز ازجمله قواطع باشند ودر مقارنت
قمر ازجمله محذورات اختیارات واسامی ایشان براین نهج است عطیط عیم سرموش
کلاب ذوذابه طیانی کید وحرکت ایشانرا مشابه ومعکوس قرار داده اند
چنانکه هر شبانروزی بیست وچهار ثانیه قطع میکنند وبسبب انکه این دو قسم
درین اسامی مشترکند ودر بعضی از افراد ایشان نیز این اشتراک هست طایفه
از متتبعان این علم مثل ابن فرحان طبری را اشتباه شده عقیده چنان کرده اند
که مکان این کواکب نیز کره آتش است واز بخارات دخانی تکوین یافته اند و
این ظن خطاست چه بعضی از متاخرین کید را که از ین جمله است فوق فلک عطارد
فلکی اثبات کرده اند والله اعلم بالحقیقه **مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین ومتاخرین**
این فن از اثر ظهور این علامات در کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان مسیح علیه السلام
بکیری آتشی مضطرب در حوالی قطب شمالی ظاهر شد وظلمت عالم را بپوشید چنانکه
ازان ساعت روز تا شب هیچ چیز مرئی نمیشد واز هوا شبیه خاکستر چیزی
میریخت وتا یکسال باقی بود متتبعان تواریخ دانسته که بعد ازان چه حوادث
سانح شده وچه خلل در ادیان بهم رسید تا انکه پیغمبر ما صلی الله علیه واله ظهور
نموده مزاج فاسد عالم را بعلم وحکمت نبوت باصلاح آورد **تنبیه** از مشاهیر
صحابه

صحابه رسول علیه الصلوة والسلام روایت میکنند که پیش از بعثت پیغمبر صلی الله
بمدت بیست روز چنان دیدند که در مکه ستارکان میریختند چنانکه برک
از درخت ریزد وبدان سبب سخت بترسیدند پس بطایف رفتند نزد عبد یالیل
که از کمل کهنه ان زمان بود واین قضیه را باو نقل کردند عبد یالیل کفت بنکرید
که ستارکان معروف بجای خود هستند یا نه اکر بجای خود نیستند دلیل فنای
عالم است واکر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون دیدند ستارکان معروف
بر جای خود بودند عبد یالیل کفت چشم دارید بیرون آمدن پیغمبری یا انقلاب
احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله بیرون آمد حربها قایم شد
ودر مصر قحط شد ودیکر حوادث که مشهور است روی نمود **تنبیه** خوارزمی
وابو معشر روایت کرده اند که این قدر آیات هایله سماییه وارضیه که در زمان
متوکل عباسی ظاهر شد در زمان هیچیک از خلفا ظاهر نشد وهیچ سال از خلافت
او نکذشت که دران سال حادثه مثل زلزله وکسوف ونیران وحمرت هایله سماوی
ورباح مظلمه وغیر ذلک روی بنمود واول انها اینست که روز سه شنبه
شهر رجب سنه دویست وسی ودو هجریه که قبل از جلوس متوکل بوده به پنجاه
وچهارده روز علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل ان ندیده بود نه قبل ازان و
نه بعد ازان دیدند که آفتاب طلوع کرد وقوس مضیء شدید البیاض والشعاع
احاطه نصف قرص او نموده بود وهرچند آفتاب مرتفع میشد شعاع وبیاض او
اشتداد می یافت تا نصف النهار وبعد ازان ان حالت از او متناقص بود تا وقت

غروب **وایضا** روایت کنند که در شب یکشنبه بیست وسیم شهر رمضان سنه
دویست وسی وسه در آسمان حمرت شدید ظهور نمود شبیه باتش متصل
بافق شمال وتا ناحیه فرقدان کشیده شد وبعد ازان منقسم بدو قسم شده
قسمی بطرف مشرق وقسمی بطرف مغرب افتاد مثل عمودی از آتش با شعاع شدید
الحمرة ساطع میشد وچون مردم مشاهده این امر نمودند شروع در جزع وفزع کردند **ایضا**
روایت کنند که در رمضان سنه دویست وسی وهفت هجری دو ذنب در مغرب
در وقت غروب شمس ظاهر شد ودم او قریب بوسط السماء رسیده شمس دران شب
در برج حمل در منزل بطین بود وذو ذنب با شمس مقارن وسر ودم او در برج جوزا
تا منزل هقعه کشیده شد ودر ذو الحجه همان سال ظلمت شدید حادث شد بنوعی
که مردم یکدیکر را نمیدیدند با انکه تابستان بود وهوا صافی جرم قمر وسایر کواکب
مرئی نمیشد وصدائی مهیب هایل از افق مسموع میشد که خلایق خوف کرده
اضطراب نمودند واز عقب ان ظلمت باران عظیم ببارید وبعد ازان زلزله عظیم شد
پس باران قوی دست داد وتمام محصولات وغلات بفساد آمد ومیوها از درختان
تمام ساقط شد **وایضا** روایت نمایند که در محرم سنه دویست وچهل هجری
باد عظیم هایل وزیدن کرفت وبخاری کثیف حادث شد بنوعی که نفس خلق بکرفت
وبعد ازان آتش روشن در روی فلک ظاهر کشت وفروغی آید وکاهی کم میشد
وکاهی زیاده ویکشبانروز بهمین نهج نماند وهم درین سال برقی عظیم در بغداد
وسر من رای با انکه دران بلاد از عجایب بود باریدن کرفت پس سرمای عظیم کرد
وبعد ازان

وبعد ازان حمرتی هایل شدید در آسمان بدید آمد **ایضا کویند** در سنه دویست
وچهل ویک هجری انقضاض شهب متعالی متهافت سریع دست داد بنوعی که از اول
شب تا صباح از جهت مختلفه کشیده میشد وتاثیر این علامات ان بود که دواب
ومواشی بالکلیه سقط شدند ودر اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند
ومردم پیاده تردد میکردند واکثر این حوادث در عراق وجزایر سانح شد
وخلایق بعلت زکام وسعال عام مبتلا شده اند ودر جمیع بلاد واغاز ان از ترکستان
شد وباقی خراسان آمده در سایر بلدان سیران نمود وتا سرحد مغرب برفت و
متوکل احکام باطراف وجوانب فرستاد که مردم بفصد وحجامت که علاج این
امراض است اشتغال نمایند وموت کثیر در ولایت خراسان واهواز وفارس
حادث شد **ایضا** در سنه دویست وچهل ودو هجری خسف وزلزله ورجفات
الارض در قومس ونیشابور وری وجرجان حادث شد ودر خلال این در شهر
رمضان سال مذکور اصوات هایله مسموع خلایق میشد ومدت مدید براین
نهج بود وهلاک وقوع یافت در اکثر سنوات وهم در رمضان همین سال در جمیع
نواحی ولایت یمن زلازل عظیم دست داد ودر ذو الحجه همان سال در ولایت فارس
زلزله عظیم شد وآتشی از آسمان نازل شد وابتدا از ناحیه قبله کرده باسطوع
ودرخشی تمام سیران کرد ونفس اکثر مردم بکرفت وبسیاری از آدمی وبهایم هلاک
شدند واشجار بسوخت واز هوا مرغان بزمین افتادن **وایضا** در سنه دویست
وچهل وسه هجری در فسطاط مصر ومضافات ان زلزله عظیم شد حتی بمساجد

وعمارات عالیه خلل عظیم رسید وحمرتی ساطع در آسمان ظاهر شد وفتنه
و دوبر و مندم گردید وایضا در شهر رمضان دویست وچهل وچهار ذو ذنب
در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزل شوله وتا وصول ببطن الحوت بود اشت
وایضا حین انقضاء محرم سنه دویست وچهل وپنج هجری در زمین عراق بادی
عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدها از رؤیت باز ماند وآتشی از جانب بنات
النعش تا قبله کشیده شد بمثابه که مردم را گمان قیامت افتاد وبمسجدها رفتند
آغاز گریه وزاری نمودند ودر روز جمعه عاشر جمادی الاول مذکور زلزله
در ولایت عراق حادث شد ودر سه شنبه بعد از آن کوکبی ظهور نمود که باین عظم
وکثرت ضوء وطول مکث مشاهده کسی نشده بود از ناحیه شمال تا وسط السماء برفت
وچند پاره از وجدا شد وبهمان حال وثبات ضوء بود تا منطفی شد وفردای آن
ظلمت شدید حادث شد وبادی صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم در محکمها
از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامت نمودند وبعد از آن در اول شب آتش
کثیر الشعاع در آسمان ظاهر گردید تا طلوع فجر بداشت وبعد از هشت ساعت
روز دیگر آتشی عظیم در ناحیه شمال ظهور کرد وبا روشنی تمام صعود نمود وتا
ناحیه قبله برفت ودر آن زمان معمران قدیمی گفتند که این قسم علامتی هرگز
مشاهده نشده واز کسی نیز نشنیده ایم وایضا در سنه دویست وچهل وشش هجری
در ولایت شام وانطاکیه وجزایر وسواد عراق زلزله عظیم شد چنانکه بهمه جهات
صدمه آن رسید وآخر تأثیرات این حوادث آن بود که متوکل در سیم سال سنه دویست
وچهل

وچهل وهفت هجریه باغوای پسرش کشته شد واین نیز بعد از شش ماه بدار
البوار پیوست تنبیه مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از
اوضاع طوالع قرآن وصور آن مستنبط باشد زیرا که اوضاع ومتعلقات طوالع سنین
وشهور آن قوت واستعداد نیست صاحب ذهن سلیم ودماغ قوی ومزاج صحیح
اگر تتبع کند ادراک دلایل این حوادث تواند نمود ان شاء الله تعالی تنبیه
علی بن رضوان مصری گوید در ولایت فسطاط نیزکی عظیم مستدیر الشکل در دو
برج عقرب ظهور نمود وشدید اللمعان بنوعی بود که افق را روشن میکرد وشعاع
او بقدر ربع شعاع قمر بروی زمین می افتاد در اول ظهور شمس در مقابل او
در برج ثور بود وتا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود وبیکدفعه باطل ومفقود شد
وچون عقرب ببرج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فساد وفتنه بسیار باشد
وحرب عظیم در میان ایشان وقوع یافت ومدن وبلدان کثیره روی در خرابی نهاد
وبر پادشاه حرمین شخصی عظیم الشان خروج نمود وقحط وغلا شایع گردید ووبای
عظیم در میان خلق پیدا شد وخلقی کثیر لا تعد ولا تحصی بقتل رسیدند واکثر این حوادث
سالها بر داشت تنبیه حکیم ابو القاسم بلخی در کتاب تیسیرات ایراد نموده که در طالع
ولادت سلطان محمود غزنوی در سال شصت وچهارم تیسیر هیلاج بثریا وتربیع مریخ
رسیده بود وتسییر عاشر معین النوره در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای ثلثی
از شب وآتش او آسمان را فرو گرفت چنانکه بصر را تاب رؤیت لمعان آن نبود وشرار
عظیم از وجدا میشد وقریب هزار قطعه شد هر یکی بقدر خانه وبطرف خراسان

وجانب مشرق متوجه شد واز او اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه
بود بصدای رعود وصواعق وسقوط جبال از اعالی باسافل واین اصوات
تا نصف ساعتی برداشت وبعد از آن مفقود شد پس در میان منجمان کثیر حکم
کردم در طرف مشرق می باید که عظیم الشانی فرو رود واین بنا بر قول بطلمیوس
منحصر است در سلطان یمین الدین محمود بعد از اندک زمانی خبر فوت سلطان
انتشار وشیوع یافت تنبیه کاتب ان طولون احمد بن یوسف مصری در شرح
صد کلمه بطلمیوس گوید وقتی در مصر ذو ذنبه ظاهر شد وقریب یکسال بداشت
سلطان عهد بقتل رفت ورود نیل نقصان کرد ولشکرهای بیگانه در آمدند
وفساد بسیار کردند وحرب وقتل ووبا وخیانتها روی نمود تنبیه تاج الدین
اکرم نخجوانی گوید که در سنه ششصد وشصت ودو هجری در وقتی که در خوزستان
بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذوالجمه بدید آمد ومدتی بماند بعد از اندک
زمانی فساد در عالم ظاهر شد وخون بسیار بریختند ودر خلال این احوال پادشاه
جهانگیر هلاکوخان در حوالی مراغه بعالم باقی شتافت وهم او گوید که در سنه ششصد
وشصت ونه هجری در نخجوان ذو ذنبه در مغرب ظاهر شد وحرکت نکرد بعد
از اندک زمانی گرفتار گردید تنبیه علی بن زید طبری گوید در وقتی کودکی
در طبرستان نماز عشا میکردم که ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شد وباز گردید
بهمان جانب مانند استوانه غلیظ بعد از اندک روزگاری ولایت کوهستان رو در
خرابی وویرانی نهاد ومردم جبال پراکنده شدند وبعد از هول وشدت تمام بازگشت
کردند

کردند وهم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی از مشرق مرتفع شد مانند کبوتری
وبغایت فروزان وتابان مینمود وبر زمین افتاد بعد از اندک زمانی لشکری از جانب
مشرق خروج کرد وبایران در آمده قتل وکشش بسیار کردند وتا سرحد مغرب برفتند
تنبیه علیشاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که در بیست وهفتم رمضان
ششصد وشصت ودو هجریه ذو ذوابه در مشرق پیدا شد در اوایل برج اسد وبزرگی
سر ذوابه بمقدار سپری بود وبطرف تبت وبلاد مشرق وترکستان وفرغانه وکاشغر
وماوراء النهر وخراسان بگذشت وهر شب خورده تر مینمود تا بعد از هشتاد شب
روز نار طرف جنوب غارب گشت آن بود که در مشرق خلافها وحربها قایم شد و
پادشاهان را نکبت رسید وهلاک شدن وقحط ووبا وبیماری پدید آمد وچنان شد
که گیاه در آن زمینها نرست واکثر از پادشاهان آن بلاد ماندند که بخت روی
بترکستان نهادند ودزدی وخیانت آشکارا شد وراهها در بند آمد وشفقت مادر
از فرزندان برخاست ولشکرهای بیگانه در آمدند وتوانگران درویش شدند و
در خراسان آن اثر کرد که براق از جیحون بگذشت وشهرها غارت کرد واسیر برد
اوروم ودر نیشابور زلزله شد چنانکه عمارات وابنیه آن اثر نماند وآن آباد بود اکثر در
موضعی دیگر ساکن شدند وحالا آن موضع شهر شده است تنبیه عبد الرزاق بن اسحق
سمرقندی در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتی که امیر تیمور گورکان بقصد حرب
قیصر روم ایلدرم بایزید عازم آن مملکت شد در اثنای آن ذو ذوابه ظاهر شد امرا وارکان
دولت تیموری اتفاق نمود بعرض پادشاه رسانیدند که صلاح دولت در توقف است

چه منجمان این علامت را اثار بد میکویند جناب صاحبقرانی مولانا عبد الرزاق
لسانرا که در فن احکام نجومی استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص تمام
داشت طلب کرده از و استفسار این امر نمود مولانا در جواب کفت که طالع این دولت در
کمال قوة است و اصلا ضرری بلشکر شما نمیرسد و این علامت چون در برج حمل حادث
شده دالست بر انکه قیصر بدست لشکر شما کرفتار کردد و در حال نسخه حکیم فاضل محی
الدین مغربی از بغل بیرون اورده در حضور پادشاه و ارکان دولت فرو خواند که هرکاه
ذوذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلای عظیم پیش اید و نکبات با وی رسد
اضطراب در مملکت او پدید اید بنا برین جناب صاحب قران فاتحه خوانده بر عزیمت
حرب قیصر راسخ شد و معامله بانجا رسید که قیصر را دست بسته بدرکاه تیموری
اوردند چنانکه در تواریخ مسطور و بر السنه و افواه مذکور است تنبیه در تاریخ
حبیب السیر مذکور است که وقتی که ذوذوابه در برج قوس ظاهر شد منجمان ان زمان
کفتند که این علامت در خانه هشتم طالع هراة است ممکن پریشانیها بان ولایت
راه یابد قضارا بابر میرزای ولد بایسنغر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت
نمود و سلطان ابوسعید از ما وراء النهر متوجه خراسان شد و انواع خرابی
بولایت هرات رسید تنبیه در سنه نهصد و هفتاد و هشت هجریه که این کمینه
طفل بود والد مرحوم فقیر از احتراق مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج
حمل حکم کرد که یکی از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد اتفاقا در همان سال ذوذنب
در مغرب ظاهر شد و بعد از ان یکسال خشک سال شد تا سه سال خشک سالی
وانواع

وانواع قحط و کرانی نمود تنبیه در سنه نهصد و هشتاد و پنج هجری مریخ در خانه
دهم طالع قطع فصل خزان مقارن عطارد شد در برج سنبله و این فقیر تا انکه در
انوقت یازده ساله بودم باهل خراسان رسانیدم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر
میشود قضارا در اواخر شعبان سال مذکور ذوذنب در مغرب ظهور نمود بنوعی
که مردم از عظمت ان در خوف و هراس امده بودند و قریب پنجاه شبانه روز بود داشت
و در شب سیزدهم رمضان اسمعیل میرزا که بجای شاه جنت بارکاه شاه
طهماسب بر مسند شاهی باستقلال تمام متمکن بود بعالم اخرت انتقال نمود
و تخت و تاج بشاه سلطان محمد برادر خود کذاشت و ان پادشاه بسبب عجزی که داشت
ضبط ممالک و عساکر نتوانست کرد تا چنان شد که از بی اتفاقی لشکریان و ظلم
ایشان انواع خرابی بملک رسیده رعایا پریشان و مستهلک شدند و سالهای
متعاقب خشکی و قحط و غلا روی نمود و یاغی و طاغی از هر طرف سر براورده
مملکت اذربایجان متصرف لشکر روم و ولایت خراسان بتصرف لشکر ازبک در
امد و اقسام اختلال بحال مردم راه یافته عیال و اطفال رعایا و لشکریان بدست
یاغی افتاد و مدت دوازده سال که زمان پادشاهی او بود مردم درین عقوبت
بودند تا انکه افتاب رایت کلب استان علی ابو المظفر شاه عباس الصفوی از
ناحیه خراسان طلوع نمود تا سرحد مغرب برفت و اعدای دین و دولت را از
مملکت موروثی را مع شیئ زاید بدست در اورده اشرار را بر انداخت و ایران را
تربیت نموده جهانرا بعدل و داد بیارا است چنانکه بدولت او ابادانی مملکت

و فراغت مترددین و رعایا الحال بنوعیست که ما فوق ان تصور نمیتوان کرد
و چون اینمعنی در تمام ربع مسکون منتشر است تفصیل ان تحصیل حاصل خواهد
شد ایزد تعالی این دولت را تا قیام قیامت پاینده و باقی داراد بالنبی و اله الامجاد
تنبیه در سنه هزار و بیست هفت هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس
و عطارد در ثلث عاشر طالع استقبال مقدم بر سال واقع شدند در برج
حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلایل این بکفته این کمینه در احکام تقاویم
ایراد نموده که در این سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر کردد و همین مضمون را
در وقت فرصت بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در جمعه دوشنبه شهر ذوالحجه
سال مذکور در جهة مشرق ذوذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز
بداشت حسب الامر اشرف احکامی برین علامات نوشتم برین نهج که دلالت کند
والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فرو رفتن اعاظم و اشراف و غارت و تاراج و خروج
خوارج و لشکرهای بیکانه علی الخصوص در ولایت مشرق مثل ترکستان و ما وراء
النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و بسیاری وبا و خشکی هوا و نقصان رود
خانها و چشمها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما در بلاد عقرب طالع و بیماریها
که عارض شود اکثر لکنت زبان و کرانی کوش و درد چشم و قوبا و اتشک و درد پشت
و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و حجر کرده و مثانه و اعوجاج المذاکیر و
اختناق الرحم و عسر وضع حمل و بواسیر و سایر امراض و افات که در عورتین
عارض میکردد و اسقاط دواب و تلف بعضی میوها از سرما و غیره خاصه خرما و
زردالو

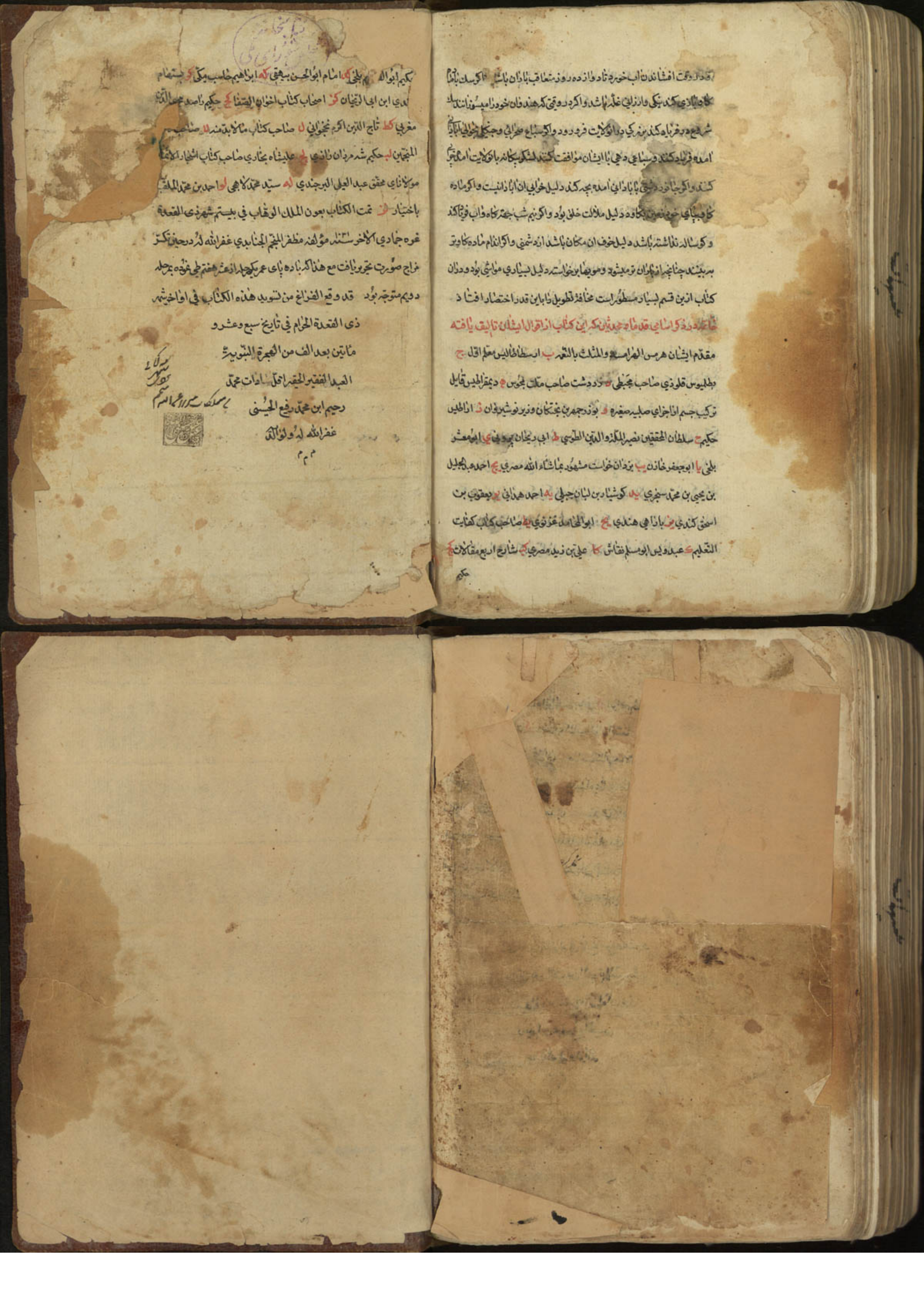
زردالو و الو و انار و انجیر و به و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر بجهل
اید و رعد و برق و حریق حادث شود و افت جانوران ابی باشد و شاید که علتی
در ایشان بدید اید که خورنده را زیان دارد و ملاحان و صیادان در دریا در حوت
افتد و در بحرها نیز فتنه و فساد بسیار بود و کشتیها از باد مخالف شکسته کردد و دزدان
و یاغیان بحر استیلا یابند و شاید که میان طایفه و تکیه و لشکر روم محاربه و مجادله
دست دهد و کشتیها را بجنک کرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب
و انقلاب بدید اید والله اعلم از وقت ظهور این ذوذوابه تا حالا که تحریر کرده قریب
سه سال و نیم کذشته اکثر این احکام بظهور امده چه در ما وراء النهر انقلاب بسیار
شد چنانکه شمه در احکام حربه که در ان ولایت ظاهر شده بود مذکور شد و بارانها
و برفهای مضر و سرماهای قوی بمرتبه شد که اکثر محصولات ضایع و نابود شد
و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج خشک کردید و بعضی زردالو
و انکور نقصان بسیار رسید و بیماری سیما درد چشم و حصبه و جدری و ذات
الجنب و سرفه در میان مردم شایع شد و موت و مرک بسیار بوقوع امد سیما
در ولایت دار المرز و اکثری از بلاد عراق چنانچه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق
نمودند ده هزار ادم در ولایت مازندران فانی شده بودند و میان لشکر روم
و فرنک مصاف افتاد و فرنکیان غالب شدند و مکرر این معنی وقوع یافته فساد
بسیار واقع شد و زلزله متعدده در ولایت دار المرز و خراسان و عراق اتفاق افتاد
چنانکه فیلحت تمام قریه از قرای سرکار قاین و خراسان بمرتبه ویران شد که بجهة زراعت

امردم مصالح الاملاک از مواضع دیگر اینجا نقل کردند **فصل پنجم در احکام حرکات و نطق**
زجر بفتح زای معجمه و سکون جیم بمرغ فال گرفتن است چه اکثر این اعتبارات از
کیفیت صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست بسبب آنکه
بعضی از علامات میشوم که حادث میشود خوف است و بمعنی منع و باز داشتن
نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد فسخ
عزیمت مینمایند خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوایف
دیگر مقید اند چنانکه بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده عمده را باندک علامتی
که نزد ایشان شگون نبوده ترک کرده اند و در میان عرب و صحرانشینان نیز این
اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید **وما انا ممن یزجر الطیر همه اصاح**
غراب او تعرض ثعلب گویند امیه و هاشم دو برادر بودند که توامان متولد شده اند
و پیشانی یا پشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیگر چسپیده بود پدر ایشان عبد مناف
بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل خبرت گفتند که میان اولاد این دو برادر همیشه شمشیر
خواهد بود تا آنکه آن شد در میان ذریه ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص و عام ست
و در حین بیعت شاه ولایت علیه التحیة والسلام اول کسی که دست بیعت بدست
آنحضرت داد طلحة بن عبدالله بود و چون آن دست اشل بود حاضران گفتند که این بیعت
مستحکم نخواهد بود و همچنین روزی که حضرت شاه شهیدان حسین بن علی علیه السلام
مسلم بن عقیل را بکوفه میفرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حین عزیمت دید که صیادی
آهوئی را صید کرده ذبح مینمود در حال زجر عرب را منظور داشته مراجعت کرد
و صورت

و صورت این قضیه را بعرض امام واجب الاحترام رسانید و چون آنحضرت مآل
کار خود را در علم المنایا معلوم کرده بود در صحیفه منزله خوانده که از شهادت
گزیری نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد و ایضاً المجلد سوم عربست که چون کسی
از منزل خود بقصد حاجتی بیرون آید اگر مرغی از چپ او در آید و بجانب راست
رود آن را مبارک شمرند و از طلب حاجت باز گردند و گویند که [illegible] بستان
باران خود در دامن نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر او آمده صیحه [illegible]
آغاز کرد و زاری نمود دختر چون از سبب آن استفسار نمود گفت امروز واقعه دست داده
که بعد از گرسنگی دیگر هیچ عقوبت بآن صعوبت نیست فرزندانم [illegible] و شغاد و زواره
هر سه بقتل رسیدند غرض از این حکایات آنست که این مقولات بی اصل نیست مع هذا
که در کتب معتبره مسطور است و هندوان مدار احکام بر این دارند و ما آنچه متعلق
باحکام سال و دور است درین فصل ایراد خواهیم کرد اگر چه در اول کتاب بتقریب
شمه از این اصطلاحات مذکور شده ارسطاطالیس حکیم گوید چون کبوتر چرا غضا را بی ها
بینی دلیل کثرت ابرها باشد و چون مرغابی که آبی نباشند در حوالی آب بسیار طواف
میکنند و خود را بآب میزنند دلیل سرما و باران باشد و همچنین چون کلاغ
سیاه بانگ بلند میزنند و پرها سخت می افشانند و گاو در [illegible] دست می لیسد
و زاغ و خروس خود را در آب انداخته و بال خود را افشانده مینماید دلیل باران
واحد عبد الجلیل سجزی گوید که قسم ماهی موسوم به [illegible] که در ولایت
مضافات هند و ملتان می باشد و مشهور است که بآدمی انس و محبت تمام دارد

چون بکنار دریا آید و خود را بمردم نماید دلیل سرما باشد و مورچه از زیر زمین
چون تخم خود بروی زمین می آورد دلیل باران است و اگر از خانه خود فرو تر میبرد دلیل
صحو و چون مرغان بر غذا خوردن حریص و بسیار سعی باشند زیاده بر عادت دلیل
سرما باشد و کرمی سرخ که آن را خراطین گویند و عوام گل خورده چون زنبور جمع آیند
از زمین بیرون بسیار می آیند ایضاً علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور جمع شوند
سرمای سخت بود و نزول باران و محقق برجندی در رساله فلاحت آورده که در سالی
که درخت فلفل و بلوط بسیار بار آورد در زمستان آن سال دراز گردد و همچنین
چون دراز گوش روی بمغرب بایستد و زمین بدست بکاود و در آسمان نظر کند
علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره
در حین سفر بدر آسیائی فرود آمد آسیابان گفت شب بدرون آسیا آیید که باران
خواهد شد خواجه بحرف او التفات نکرد اتفاقاً در آن شب باران شد و در اثنای آن
آسیا را پناه گرفت و از آسیابان پرسید که بچه علامت ترا این امر معلوم شد گفت
هرگاه دراز گوش من سرگین در آخر می اندازد بتجربه من شده است که بعد از آن باران
میشود و تاج اکرم گوید که بعضی از علمای فارس در کتب خود ایراد نموده اند که
اگر کودکان بلعب و بازی صولجان و رقص و سرود مشغول باشند دلالت
کند بر ارزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر اطفال از نی و چوب علمها ساخته
باشند و التها مثل آلت حرب بدست گرفته باهم جنگ کنند یا بطریق لعب از
یکدیگر حمله کنند دلیل بود بر هیجان فتنه و فزع در آن ولایت و اگر بقصد لعب
از یکدیگر

از یکدیگر گریزند و پوشیده و پنهان شوند دلالت کند بر ظهور دزدان و قاطعان
طریق و مردم بدکار و علی بن زید طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی بینند که
روی بآبادانی کنند بی سببی دلالت کند که در آن سال برودت هوا و سرما
بغایت بود و زمستان سخت و دراز گردد و اگر گنجشک و هدهد بشب بانگ
کنند و بسرا آیند باران آید و اگر پرو ز کلاغ در اطراف بانگ کند متتابع دلیل
باد تندی بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ بنوعی که [illegible]
می بینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بروی آب غبار بینند دلالت کند بر موت
و مرگ و اگر میت در وقت غسل پایها بر هم اندازد دلیل آشوب بود و در ولایت
دار المرز چون غوک بر درخت صفیر زنند و آنرا بزبان آن ولایت دار وک گویند یعنی
غوک درخت علامت باران باشد و زکریای کمونی قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات
آورده که اهل گیلان گویند اگر شغال در روز فریاد کند و درین امور مبالغه بسیار
مینمایند و لهذا شاعر گوید از غایت ابلهی که در گیلانست ؛ تقویم کشاورزان شغالی خند
و در کتاب [illegible] هندوان مذکور است که اگر جانور غیر موش و مار و ماهی جنس خود را
بخورد دلیل قحط است و اگر در ولایت غیر آدمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت
است و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه کند دلیل خرابی باشد
و اگر در حوالی نیم شب گریه کند مواشی را خوف بود و اگر بعد از سرپاس گریه کند
بدی حال دختران باکره بود و زنان حامله و اگر بر بالای بسیار بلند گریه کند دلیل
کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود و بکود در باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند



قدر وقت افشاندن آب خورد تا ده روز متعاقب باران باشد اگر سک با مردم
کاه بازی کند نیکی و ارزانی غله باشد و اگر در وقتی که هند وان خود را میسوزانند سک
شروع در فریاد کند بزرگی در ان ولایت فرود و اگر سباع صحرائی و جنگلی بحوالی آبادی
آمده فریاد کنند و سباعی دهی با ایشان موافقت کنند لشکر بیگانه بان ولایت آمد
کند و اگر جانور وحشی با بادانی آمده بچه کند دلیل خرابی آن آبادانیست و اگر ماده
گاو بپای خود زمین بکاود دلیل ملالت خلق بود و اگر نیم شب جهتر گاه و آب فریاد کند
و کوساله نداشته باشد دلیل خوف آن مکان باشد از دشمنی و اگر اندام ماده گاو تر
بر بینند چنانچه از اطراف ترمیشود و مویها برخاسته دلیل بسیاری مواشی بود و در آن
کتاب ازین قسم بسیار مسطور است مخافة تطویل را باین قدر اختصار افتاد

خاتمه در ذکر اسامی قدما و حکمائی که این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته

مقدم ایشان هرمس الهرامسة والمثلث بالنعمة ب ارسطاطالیس معلم اول ج
بطلیوس قلوذی صاحب مجسطی د زردشت صاحب ملت مجوس ه دیمقراطیس قایل
ترکیب جسم از اجزای صلبیه صغیره و بوذرجمهر بن بختکان وزیر نوشیروان ز افلاطون
حکیم ح سلطان المحققین نصیر الملة والدین الطوسی ط ابی ریحان بیرونی ی ابومعشر
بلخی یا ابوجعفر خازن یب یزدان خواست مشهور بماشاء الله مصری یج احمد عبد الجلیل
بن یحیی بن محمد سجزی ید کوشیار بن لبان جیلی یه احمد همدانی یو یعقوب بن
اسحق کندی یز باراهی هندی یح ابوالمحامد غزنوی یط صاحب کتاب کفایت
التعلیم ک عبدویس ابومسلم نقاش کا علی بن زید مصری کب شارح اربع مقالات کج
حکیم

حکیم ابوالقاسم بلخی کد امام ابوالحسن بیهقی که ابراهیم حاسب مکی کو بستهام
[illegible]دی ابن ابی الریحان کز اصحاب کتاب اخوان الصفا کح حکیم راصد محی الدین
مغربی کط تاج الدین اکرم نخجوانی ل صاحب کتاب ما لابد منه لا صاحب
المنجمین لب حکیم شهمردان رازی لج علیشاه بخاری صاحب کتاب اشجار الاثمار
مولانای محقق عبد العلی البرجندی له سید محمد لاهجی لو احمد بن محمد الملقب
باختیار لز تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی بیست و سیم شهر ذی القعدة
غره جمادی الاخری سنه ۱۰۳۱ مؤلفه مظفر المنجم الجنابدی غفر الله له در حین تکثر
مزاج صورت تحریر یافت مع هذا اگر باده پای عمر یکچند از عشر هفتم طی نموده بمرحله
دویم متوجه بود قد وقع الفراغ من تسوید هذه الکتاب فی اواخر شهر
ذی القعدة الحرام فی تاریخ سبع وعشر و
مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة
العبد الفقیر الحقیر اقل سادات محمد
رحیم ابن محمد رفیع الحسینی
غفر الله له و لوالدیه
م م م



